

# پژوهش‌های علمی

۳۶

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی

۹۲۵۴-۲۲۵۱

&

۳۳۷۰-۲۶۷۶

سال ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۳۶

- ۱ تحلیل‌ی بر نبرد رافیا؛ زمینه‌ها، علل و پیامدها  
پرویز حسین طلائی
- ۲۷ وکیل الدوله یا وکیل الرعایا؛ پژوهشی در باب لقب کریم‌خان زند  
فرهاد زینی وندنژاد و سید هاشم آقاجری
- ۵۴ تصویر شاهنشاهان هخامنشی در نوشته‌های آیسخولوس و هرودت: مقایسه روایت‌ها  
احسان‌اله سبط‌الشیخ، فرج‌اله احمدی و روزبه زرین‌کوب
- ۷۹ امارت بابان و امنیت قلمرو غرب ایران ۱۲۳۶-۱۲۱۲ قمری  
نصرالله صالحی
- ۱۰۳ مناسبات ایران و عمان و پیامدهای آن بر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۵  
نورالدین نعمتی و احمد کردیه
- ۱۲۹ نام‌گذاری دروازه‌های باروی جی و خشکسالی زمان پیروز ساسانی  
لیلا ورهرام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





## پژوهشهای علوم تاریخی

شماره استاندارد بین المللی (چاپی): ۹۲۵۴-۲۲۵۱

شماره استاندارد بین المللی (الکترونیکی): ۳۳۷۰-۲۶۷۶

سال ۱۵، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۳۶

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: عبدالرضا سیف (استاد دانشگاه تهران)

سر دبیر: منصور صفت گل (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: دانشگاه تهران

هیئت تحریریه:

فرج اله احمدی

دانشیار دانشگاه تهران

رسول جعفریان

استاد دانشگاه تهران

کازئو موری موتو

دانشیار دانشگاه توکیو، ژاپن

خوزه فرنسیسکو کوتیاس فرر

استاد دانشگاه الکانته، اسپانیا

رابرت گلیو

استاد دانشگاه اکستر، انگلستان

محمدباقر وثوقی

استاد دانشگاه تهران

ادموند هرزیک

استاد دانشگاه آکسفورد، انگلستان

عبدالرسول خیراندیش

استاد دانشگاه شیراز

منصور صفت گل

استاد دانشگاه تهران

سهراب یزدانی

دانشیار دانشگاه خوارزمی

نوبوآکی کندو

استاد دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

مدیر اجرایی: دکتر نعمت اله علی محمدی

مدیر داخلی: دکتر محمدجواد عظیمی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، طبقه همکف، دفتر نشریات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مجله پژوهشهای علوم تاریخی

نشانی پست الکترونیکی: Jhss@ut.ac.ir تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۲۵۷۲ قیمت: ..... ریال

مجله پژوهشهای علوم تاریخی براساس ابلاغیه شماره ۳/۱۱/۶۰۳۵۰ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۹ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی - پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاههای اطلاعاتی زیر نمایه می شود:

■ پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی <https://www.sid.ir>

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی <https://ecc.isc.gov.ir/showJournal/22717>

پایگاه استنادی ال ریخ (Ulrich) به نشانی [www. Ulrich's international periodicals directory](http://www.Ulrich's international periodicals directory)

پایگاه استنادی آکادمیا به نشانی <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>



## شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه پژوهشهای علوم تاریخی

نشریه پژوهشهای علوم تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نشریه‌ای علمی است که در سال در چهار شماره منتشر می‌شود.

نویسندگان محترم می‌بایست تمامی موارد زیر را در مقاله ارسالی خود رعایت نموده، سپس اقدام به ارسال مقاله نمایند. در صورت عدم همخوانی مطالب ارسال شده با شیوه‌نامه زیر، فایل ارسالی برای نویسندگان بازگردانیده می‌شود.

ارسال مقاله تنها از طریق سامانه مجله پژوهشهای علوم تاریخی دانشگاه تهران به نشانی <https://jhss.ut.ac.ir> امکان‌پذیر است (برای انجام این کار ابتدا باید از طریق گزینه «ورود به سامانه» در سامانه ثبت نام کنید).

مقاله باید نتیجه پژوهش و کار علمی نویسنده (یا نویسندگان) باشد.

چاپ مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه مجله است.

پذیرش مقاله برای چاپ، پس از تأیید هیئت داوران، از طریق سردبیر به آگاهی نویسنده خواهد رسید.

مقاله ارسالی نباید در نشریه دیگری (اعم از داخلی یا خارجی، مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی) منتشر شده باشد و تا اتمام داوری نیز نباید برای مجله دیگری فرستاده شود.

مسئولیت مطالب و محتوای مقاله و صحت و سقم آن به لحاظ علمی و حقوقی بر عهده‌ی نویسنده (یا نویسندگان) است.

مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

فرم‌های ... و ... را از قسمت راهنمای نویسندگان دریافت نموده و پس از پر کردن همراه با نسخه Word و pdf مقاله خود برای نشریه ارسال نمایید.

مقالات رد و یا انصراف داده شده پس از سه ماه از مجموعه آرشیو مجله خارج خواهد شد و مجله هیچ گونه مسئولیتی در این زمینه نخواهد داشت.

برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار به موقع مقاله، لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید.

راهنمای تدوین مقالات:

مقاله شما شامل متن، تصاویر، نمودارها، جدول‌ها، طرح‌ها و نقشه‌ها، نباید از ۳۰ صفحه استاندارد نشریه بیشتر باشد.

عناوین جدول‌ها با ذکر شماره در بالا و عناوین تصاویر، نقشه‌ها، طرح‌ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منبع) در زیر آورده شود و به تمامی آنها در متن ارجاع داده شود. لازم است تمامی عناوین تصاویر و جداول به هر دو زبان فارسی و انگلیسی نوشته شود (نقشه‌ها باید دارای مختصات جغرافیایی، مقیاس خطی و جهت‌نما باشند، جدول‌ها باید به صورت فایل متنی و نه به صورت تصویر ارائه شوند).

مثال: تصویر شماره یک: توزیع محوطه‌های پیش از تاریخ دشت کاشان

Fig 1: The site prehistoric site distribution of the kashan plain

کیفیت (رزولیشن) هر یک از تصاویر استفاده شده در متن باید حداقل ۳۰۰ dpi و حجم آنها باید حداکثر ۱۰ مگابایت و در یکی از فرمت‌های EPS، PNG، GIF، TIFF باشد.

اجزای مقاله

مقاله باید به ترتیب دارای بخش‌های زیر باشد:

عنوان: نام کلی مقاله که گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.

مشخصات نویسنده یا نویسندگان: به ترتیب شامل نام و نام خانوادگی نویسنده، مرتبه علمی (بدین ترتیب: گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور)، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل. مشخص نمودن مسئول مکاتبات با قرار دادن ستاره انتهای نام خانوادگی ایشان. نشانی پستی، تلفن و پست الکترونیکی نویسنده مسئول در پانوش.

توجه: مشخصات نویسنده/نویسندگان در هیچ قسمت دیگر مقاله ذکر نشود.

چکیده: شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود شامل بیان مسئله، هدف، روش پژوهش و یافته‌های پژوهش. لازم به ذکر است چکیده مقاله باید ۲۵۰-۳۰۰ واژه (در حدود ۱۲ سطر) باشد و به اندازه ۱۱ نوشته شود. واژه‌های کلیدی: شامل سه تا پنج واژه تخصصی است که بسامد و اهمیت آن در متن مقاله بیش از سایر واژه‌ها است.

مقدمه: شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به اجمال، سوابق پژوهشی در حیطه مسئله مورد نظر مطرح شود.

بدنه پژوهش: شامل پژوهش، مواد و روش بررسی و پژوهش، نتایج و یافته‌های حاصل از پژوهش می‌باشد. روش بررسی: شامل ذکر بسیار مختصر روش نویسنده در پژوهش و ذکر ابداعات وی در این زمینه است. بحث و نتیجه‌گیری و سپاسگزاری: شامل متن اصلی مقاله و بحث و نتیجه‌گیری با روش منطقی، مفید و روشن‌گر مسئله مورد پژوهش است و می‌تواند با جدول، تصویر و نمودار و غیره همراه باشد. در پایان این بخش، نویسنده می‌تواند راهنمایی دیگران را که در نوشتن مقاله مؤثر بوده‌اند، یادآوری و از ایشان مختصراً سپاسگزاری کند. پی نوشت: در صورت وجود توضیحات ضروری پس از نتیجه می‌آید. برای معادل‌های زبان‌های بیگانه از نوشتن معادل بلافاصله پس از ترجمه فارسی آن در متن استفاده نمایید.

منابع: فهرست نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه نامه مجله که در ادامه آورده شده انجام گردد. چکیده انگلیسی: چکیده انگلیسی باید عیناً ترجمه چکیده فارسی و حداکثر ۲۵۰ کلمه باشد. چکیده مبسوط انگلیسی: چکیده مبسوط انگلیسی باید حداکثر ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه باشد. ساختار آن به صورت زیر با سرتیترهای:

Extended Abstract, Introduction, Methodology, Results and Discussion, Conclusion, keywords.

چکیده مبسوط انگلیسی: در چکیده مبسوط انگلیسی به منابع مهم استفاده شده در متن فارسی ارجاع داده شود. در خلاصه مبسوط به تصاویر و جداول استفاده شده در متن فارسی هم ارجاع داده شود.

مثال: (Fig 1 و Table 1).

شیوه تنظیم متن

مقاله باید بر صفحه کاغذ A4، با قلم (فونت) ب- نازنین (B Nazanin) و اندازه ۱۳، فاصله بین خطوط ۱،۱ (single) و در فرمت word نوشته شده باشد. همچنین فاصله از بالا و پایین صفحه ۵ سانتی‌متر و از راست و چپ، هر کدام ۴/۵ سانتی‌متر باشد. در متن انگلیسی از قلم Times and New Roman استفاده شود. چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه ۱۱ نوشته شود.

ابتدای هر بند، با نیم سانتی متر تورفتگی شروع شود؛ البته سطر نخست زیر هر عنوان نباید تورفتگی داشته باشد. نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر، جدا از متن اصلی و با یک سانتی متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم ولی با اندازه ۱۱ نوشته شود.

بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد، شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی (۱۳) و زیربخش‌ها باید (۱۲) با یک سطر سفید از متن قبلی جدا و سیاه (Bold) نوشته شوند.

شماره پی‌نوشت‌ها از آغاز تا پایان مقاله باید دنباله دار باشد و از افراط در دادن پی‌نوشت اجتناب شود. (پی‌نوشت با اندازه ۱۰ نوشته شود).

چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند، در پی -نوشت به این مطلب اشاره شود.

۴- شیوه ارجاع به منابع

ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع خواهد بود و کوشش می‌شود از معتبرترین منابع استفاده شود. هرگاه از مراجعی، چند چاپ موجود باشد، استفاده از چاپ انتقادی اولی و مرجع است.

در مورد آثار مفقود و نیز منسوب، به منابعی که از آنها یاد کرده و یا توضیحی داده‌اند، ارجاع داده می‌شود.

۱-۴- ارجاع داخل متن مقاله

(نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر: شماره صفحه یا صفحات).

مثال فارسی:

برای یک نفر: (ملک شه میرزادی، ۱۳۸۸: ۵۴)

برای دو نفر: (ملک شه میرزادی و طلایی، ۱۳۸۸: ۵۴)

برای سه نفر و بیشتر: (ملک شه میرزادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۴)

برای مثال لاتین:

برای یک نفر: (Smith, 1999: 33)

برای دو نفر: (Smith and x, 1999: 33)

برای سه نفر: (Smith et al, 1999: 33)

۲-۴- ارجاع پایانی (منابع)

شیوه نگارش منابع و مراجع در انتهای مقاله بر اساس حروف الفبا و به صورت زیر می‌باشد:

۴-۲-۱- ارجاع به کتاب

به زبان فارسی:

یک نویسنده:

نام خانوادگی مؤلف یا نام شهر، نام مؤلف، تاریخ نشر (درون پرانتز)، نام کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، محل نشر، نام نشر (بدون ذکر واژه «انتشارات»). نام کتاب کج (ایرانیکی) نوشته می‌شود؛ بنابراین از سیاه کردن (بولد) یا قرار دادن آن در گیومه پرهیز کنید.

مثال: دارا، مریم. (۱۳۹۶)، *کتبیه‌های میخی اورارتویی از ایران*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

به زبان انگلیسی:

نام خانوادگی نویسنده، ابتدای نام نویسنده. تاریخ نشر. نام کتاب (ایتلیک (Italic)). محل نشر، جلد، نام نشر (بدون ذکر واژه «انتشارات»).

مثال:

White, T.D. 1991. *Human osteology*. New York, Academic Press.

ارجاع به ترجمه کتاب:

گیرشمن، رومن. (۱۳۸۹)، *سیلک کاشان (جلد دوم)*، ترجمه اصغر کریمی - آریتا همپارتیان زیر نظر زهرا ساروخانی، کاشان: نشر مرسل.

۴-۲-۲- ارجاع به مقاله

نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر اثر (داخل پرانتز)، عنوان مقاله مورد استفاده (داخل گیومه)، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله (ایرانیکی یا *Italic*) و بدون ذکر واژه مجله، دوره یا سال انتشار، شماره، شماره صفحات مقاله.

عنوان مقاله تنها در گیومه قرار می‌گیرد و کج و سیاه نمی‌شود.

مثال برای ارجاع به مقالات مجله‌ها

به زبان فارسی:

مثال:

یک نویسنده:

ملازاده، کاظم. (۱۳۸۹)، «پادشاهی مانا، نگاهی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بر پایه آگاهی‌های باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی»، *باستان‌پژوهی*، دوره جدید، شماره ۷، صص ۴۵-۵۳.

دو نویسنده:

سرلک، سیامک و مهرداد ملک‌زاده. (۱۳۸۴)، «آجرهای منقوش عصر آهن پایانی ماد شرقی، سکوی خشتی قلی درویش جمکران و سازه بزرگ سیلک کاشان»، *مجله باستان‌شناسی*، سال اول، شماره ۱: ۵۲-۶۶.

به زبان انگلیسی:

Trinkaus, E. 1982. Artificial cranial deformation in the Shanidar 1 and 5 Neanderthals. *Current Anthropology* 23 (2): 198-199.

ارجاع به مجموعه مقالات

به زبان انگلیسی:

Gillings, M. 2000. Plan elevation and virtual worlds, The development of techniques for the routine construction of hyper real simulations. In: J.A. Barcelo, M. Forte and D. Sander, (eds.), *Virtual Reality in Archaeology*, BAR int. Series 843:4751.

ارجاع به مجموعه مقالات کنفرانس‌ها

به زبان فارسی:

دارا، مریم. (۱۳۹۸)، انواع اثر مهرهای استامپی بر گورهای اورارتویی بسطام، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی عصر آهن در غرب ایران و مناطق همجوار، ج ۱، به کوشش یوسف حسن‌زاده و علی اکبر وحدتی و زاهد کریمی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و موزه ملی ایران، صص ۲۴۳-۲۴۸.

به زبان انگلیسی:

Jones, P., 2004. Identity and preoccupation: skulls cults and the emanation of ideals in the aceramic Neolithic of Cyprus. In: Carter, F.D. and White, R.B. (eds.), *Proceedings of the 2004 BANE Conference*, 25-27 March 2004, Reading University, England, 148-153.

۴-۲-۳- ارجاع به پایان‌نامه و رساله



نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، سال دفاع (داخل پرانتز)، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام دانشگاه و دانشکده محل تحصیل دانشجوی.

توجه نمایید نام رساله دکتری کج (ایرانی) نوشته می‌شود و عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد در گیومه قرار می‌گیرد.

مثال:

به زبان فارسی:

چوبک، حمیده. (۱۳۸۳)، *تسلسل فرهنگی جازموریان-شهر قدیم جیرفت*، رساله دکتری رشته باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

به زبان انگلیسی:

Blom, D.E. 1999. *Tiwanaku regional interaction and social identity, a bioarchaeological approach*, Ph. D thesis, Department of Anthropology, University of Chicago.

۴-۲-۴- ارجاع به نسخه خطی و اسناد

نام مشهور مؤلف، نام مؤلف، نام کتاب یا رساله خطی یا نسخه عکسی، شماره نسخه، محل نگهداری. در ارجاع به اسناد تاریخی، عنوان سند، شماره طبقه‌بندی و دسترسی، نام آرشیو و برای میکروفیلم‌ها افزون بر مشخصات کتاب، ذکر شماره میکروفیلم و محل نگهداری ضروری است.

۴-۲-۵- ارجاع به وبگاه‌های اینترنتی

نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ درج مطلب در وبگاه (درون پرانتز)، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه.

نکته مهم: کلیه منابع فارسی باید بر اساس دستورالعمل ارجاعات منابع انگلیسی به لاتین تبدیل شوند و در انتهای هریک از آنها به صورت مجزا [In Persian] نوشته شود.

مثال:

Bahrul-Uloomi, S.F., and Azimi, M. 2017. *Dating the bricks of the Qalaichi Bokan area*. Tehran: Research Institute for Cultural Heritage and Tourism and National Museum of Iran. [In Persian]

- نکات دیگر در باب ارجاع به منابع

تلفظ اسامی لاتین و نام‌های دشوار، در متن مقاله با حروف لاتین در مقابل آنها و داخل پرانتز ذکر شود.

هر توضیح اضافی دیگری غیر از ارجاع به منابع، در پی‌نوشت ذکر شود.

در صورتی که مؤلف منبع اثر، معلوم نباشد، نام اثر جایگزین نام مؤلف می‌شود.

از شماره‌گذاری یا قرار دادن خط تیره در آغاز مدخل‌های فهرست منابع پرهیز شود.

منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام خانوادگی مؤلف تنظیم می‌شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی است که در داخل متن استفاده شده است؛ از این رو اگر منبعی تنها در پایان مقاله ذکر شود، اما در داخل متن بدان ارجاع داده نشده باشد، از منابع پایانی حذف خواهد شد.

عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به طور کامل ذکر خواهد شد.

منابع غیرفارسی، پس از منابع فارسی و به ترتیب: عربی، انگلیسی، فرانسوی و غیره آورده شود.

– علائم اختصاری

|        |                                  |
|--------|----------------------------------|
| ج      | جلد                              |
| د      | دوره                             |
| ش      | شماره                            |
| ص      | صفحه                             |
| صص     | صفحات                            |
| ق.م    | قبل از میلاد                     |
| هـ.ق   | هجری قمری                        |
| هـ.ش   | هجری شمسی                        |
| م      | میلادی                           |
| همانجا | منبع پیشین؛ همان جلد و همان صفحه |
| همان   | منبع پیشین                       |
| فو     | متوفی                            |

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان                                                                                                                          |
|------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱    | تحلیلی بر نبرد رافیا؛ زمینه‌ها، علل و پیامدها<br>پرویز حسین طلائی                                                              |
| ۲۷   | تصویر شاهنشاهان هخامنشی در نوشته‌های آیسخولوس و هرودت: مقایسه روایت-<br>ها احسان‌اله سبط‌الشیخ، فرج‌اله احمدی و روزبه زرین کوب |
| ۵۱   | امارت بابان و امنیّت قلمرو غرب ایران ۱۲۳۶-۱۲۱۲ قمری<br>نصرالله صالحی                                                           |
| ۷۵   | مناسبات ایران و عمان و پیامدهای آن بر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس<br>۱۹۸۱ تا ۲۰۱۵ / نورالدین نعمتی و احمد کردیه             |
| ۱۰۱  | نام‌گذاری دروازه‌های باروی جی و خشکسالی زمان پیروز ساسانی<br>لیلا وره‌رام                                                      |



## Analysis of the Battle of Raphia: Background, Causes, and Consequences

Parviz Hossein Talaei <sup>1</sup>

1. Corresponding Author, Assistant Professor Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. Email: [parviztalaei@uk.ac.ir](mailto:parviztalaei@uk.ac.ir)

### Article Info

**Article Type:**  
Research Article

**Article History:**

**Received:**  
9, December, 2023

**In Revised Form:**  
22, January, 2024

**Accepted:**  
14, February, 2024

**Published Online:**  
15, March, 2024

### Abstract

The Seleucid Empire and the Ptolemaic Kingdom of Egypt were dynasties that arose after the conquests of Alexander the Great. During the life of their dynasty, they were involved in six wars, known as the Syrian Wars, for control of the eastern Mediterranean. The Battle of Raphia took place at the end of the Fourth Syrian War between Antiochus III and Ptolemy IV in 217 BC. This battle was one of the critical and decisive confrontations in the Syrian Wars between the two great powers of the Hellenistic era. On the one hand, Antiochus III, king of the Seleucids, sought to regain the territories he had lost in previous centuries. On the other hand, Ptolemy IV and the Ptolemaic government of Egypt sought to assert their dominance over the eastern Mediterranean. Therefore, the results and consequences of this battle could affect the balance of power in the entire Mediterranean region. Based on the historical approach and on the description and analysis of the data of documents and sources, the current research seeks to answer the question: what were the causes of the Battle of Raphia and what were its results and consequences? The results of the research show that this battle was due to the domination of both sides over the eastern Mediterranean countries, especially the region of Coele-Syria; although Antiochus III was defeated in this battle, the passive policy of the Pharaoh of Egypt caused Antiochus III to revive his authority in Asia Minor and eastern Iran. On the other hand, the Egyptians had to contend with the growing power of Rome in the west and were eventually wiped out.

**Keywords:** Seleucids, Ptolemies, Antiochus III, Ptolemy IV, Raphia, Coele-Syria.

Cite this The Author(s): Hossein Talaei, P, (2024). Analysis of the Battle of Raphia: Background, Causes, and Consequences - Historical Sciences Studies Vol.15, No 4, Serial No.36 -Winter 2024, (1-26)- DOI: [10.22059/jhss.2024.369376.473673](https://doi.org/10.22059/jhss.2024.369376.473673)



Publisher: University of Tehran Press

## Introduction

Within a short space of time, two great Macedonian kingdoms fell into the hands of young kings. Thus, around 220 BC, Antiochus III (187-223 BC) ruled in Iran in 223 BC at the age of eighteen, and Ptolemy IV Philopator (221-204 BC Ptolemy IV Philopator) ruled in Egypt in 221 BC at the age of twenty-three. The differing ambitions of these two young kings were bound to create new power relationships in the eastern Mediterranean. The world in which their reign began was the Greco-Macedonian world, created by the conquests of Alexander the Great, but the world in which their reign ended was a new world overshadowed by Rome.

Antiochus III, the young Seleucid king, intended to restore as much of the empire's territory as possible to the period of Seleucus I, and also to pursue Seleucid claims - which had been neglected in the past - to the Ptolemaic possessions. The death of Ptolemy III in early 221 BC and the accession of Ptolemy IV Philopator created ideal conditions for the ambitious young Seleucid king Antiochus III to conquer the eastern Mediterranean. Although his campaigns were initially successful, and during the first phase of the conflict Antiochus III recaptured Seleucia Pieria and cities in Palestine, it was the diplomacy of the Egyptian courtiers that finally allowed them to prepare their military forces in terms of quantity and quality for the battle with Antiochus.

In June 217 BC, 10 kilometres from the ancient city of Raphia, the Seleucid Empire and the Ptolemaic Kingdom of Egypt, two powers of the ancient world, clashed in one of the largest and most spectacular battles of the Hellenistic period. The Ptolemies were able to defeat Antiochus in this battle. This defeat forced Antiochus to give up his Syrian ambitions. In other words, Ptolemy IV's victory resolved the dispute over Syria for another 17 years. Thus, after Antiochus' retreat, Ptolemy was able to reoccupy his lost lands.

A truce was then declared, but since the two sides could not agree, three months later, Ptolemy IV, probably to put pressure on the Seleucids in the negotiations, crossed the borders of Coele-Syria and attacked Antiochus unopposed, plundering several cities. A peace treaty was signed after this attack. In the treaty that followed, although the details are unknown to us, Coele-Syria fell back into the hands of Ptolemy IV, and Antiochus lost Seleucia Pieria, which he had inherited from his father. In other words, the peace treaty ended at the cost of all the Seleucid king's conquests in Phoenicia and Palestine, but Antiochus paid no compensation.

The Battle of Raffia had many consequences. Despite the victory and the great efforts made in the war, the Ptolemaic Kingdom of Egypt adopted a defensive policy and regained the lands that had been taken by Antiochus. Such successes initially made the reign of Ptolemy IV appear brilliant, due to their superiority in foreign policy, especially in the eastern Mediterranean.

However, the victory at Raphia marked the end of a glorious era, or in other words, the end of the "century of the Ptolemies". After the Battle of Raphia, Ptolemy entered the war against the native Egyptians. Indeed, the sudden departure of a large number of soldiers at the end of the war had a devastating social effect, but it must be said that the military campaigns also put a great deal of economic pressure on the royal court. In Egypt, Ptolemy IV won the Battle of Raphia, but internal rebellions in Egypt itself caused a severe blow to the native population and led to the separation of Upper Egypt from Ptolemaic rule.

Antiochus III, on the other hand, had just begun his activities after the Battle of Raphia. He quickly rebuilt his army after the defeat, and from 216 to 213 BC he concentrated on defeating Achaïos. In 216 BC he marched against the usurper Achaïos, and at this time he began to reclaim parts of Anatolia that had been out of Seleucid control since the time of Seleucus II; finally Antiochus III was able to capture and execute Achaïos after the siege of Sardis in 213 BC; thus Antiochus III was able to secure his western borders. With the fall of Achaïos, Ptolemaic foreign policy also failed.

Philopator's inaction allowed Antiochus to make considerable gains in the eastern satrapies from 212 to 205. So much so that even the Maurian prince Sophagasenios, the Parthian king Arsakes II (217-197 BC) and the kingdom of Bactria recognised the superiority of the Seleucids in this region. Antiochus now chose the title of Great Achaemenid King and was named "Antiochus the Great" in memory of Alexander. The results of the attack on the East were immense. Although the Parthians and Eutidemus retained their independence, they also accepted the rule and leadership of the Seleucids, and for a time Antiochus was safe from the fear of their attack on western Iran.

For Antiochus, this was a matter of vital importance, for in order to carry out his intentions and aims in the Eastern Mediterranean, the main centre of Seleucid interests, his hand must be completely free. Moreover, the attack in the east raised Antiochus' status, which seemed necessary after his lack of success in the Fourth Syrian War (217-218 BC). Antiochus was able to restore his power and influence in the West and the Far East (205-209 BC).

Having restored his power in the above-mentioned states, at the end of his life he again began to fight against the Ptolemies. As it should be said, the turbulent period in Alexandria and the constant rebellion of the local forces created ideal conditions for Antiochus III to attack Coel-Syria once again and to fight the Fifth Syrian War (202-195 BC) between them. At the end of this war, Egypt lost most of its foreign possessions, except for Cyprus and Cyrenaica, and was unable to recover them. In fact, during these battles, Antiochus annexed to his territory the lands he had failed to conquer in the Battle of Raphia. On the other hand, after Ptolemy IV, the Egyptians allied themselves with a new power, Rome, which was able to put an end to both the Ptolemaic and Seleucid dynasties.



## تحلیلی بر نبرد رافیا؛ زمینه‌ها، علل و پیامدها

پرویز حسین طلائی<sup>۱</sup>

[parviztaalee@uk.ac.ir](mailto:parviztaalee@uk.ac.ir)

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. رایانامه:

| اطلاعات مقاله                | چکیده                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
|------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| نوع مقاله:<br>علمی - پژوهشی  | امپراتوری سلوکیان و پادشاهی بطلمیوسی مصر، سلسله‌هایی هستند که پس از کشورگشایی‌های اسکندر مقدونی پا به عرصه حضور گذاشته‌اند. آن‌ها در طول عمر سلسله خود به خاطر تسلط بر شرق مدیترانه، درگیر جنگ‌های شش‌گانه‌ای موسوم به جنگ‌های سوری شدند. نبرد رافیا در اواخر جنگ چهارم سوریه، میان آنتیوخوس سوم و بطلمیوس چهارم در سال ۲۱۷ پیش از میلاد رخ داده است. این نبرد، یکی از رویارویی‌های حساس و تعیین‌کننده در جنگ‌های سوریه میان دو قدرت بزرگ دوران هلنیستی بود. از سویی آنتیوخوس سوم، پادشاه سلوکی، در پی بازپس‌گیری مناطقی بود که در قرن‌های گذشته از دست داده بود. از دیگر سو، بطلمیوس چهارم و حکومت بطلمیوسی مصر تلاش می‌کردند تا بر تسلط خود بر سرزمین‌های شرق مدیترانه مَهر تأیید بزنند؛ بنابراین، نتایج و پیامدهای این نبرد می‌توانست تعادل قدرت در کل منطقه مدیترانه را تحت تأثیر قرار دهد. پژوهش حاضر بر اساس رویکرد تاریخی و بر اساس توصیف و تحلیل داده‌های اسناد و منابع به دنبال پاسخگویی به این پرسش است: علل به وجود آمدن نبرد رافیا و نتایج و پیامدهای آن چه بوده است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که این نبرد به خاطر تسلط طرفین بر سر سرزمین‌های شرق مدیترانه به‌ویژه منطقه کوئل - سوریه بوده است؛ هرچند آنتیوخوس سوم در این نبرد با شکست مواجه شد؛ اما سیاست‌های انفعالی فرعون مصر باعث شد که از سویی آنتیوخوس سوم اقتدارش را در آسیای صغیر و شرق ایران احیا کند و از دیگر سو مصری‌ها در غرب با رشد فزاینده روم مواجه شدند که پس از مدتی توسط آنها منقرض شدند. |
| تاریخ دریافت:<br>۱۴۰۲/۰۹/۱۸  |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
| تاریخ بازنگری:<br>۱۴۰۲/۱۱/۰۴ |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
| تاریخ پذیرش:<br>۱۴۰۲/۱۱/۲۳   |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
| تاریخ انتشار:<br>۱۴۰۲/۱۲/۲۵  |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |

واژه‌های کلیدی: سلوکیان، بطلمیوسی‌ان، آنتیوخوس سوم، بطلمیوس چهارم، رافیا، کوئل - سوریه.

استناد: حسین طلائی، پرویز؛ (۱۴۰۲)، تحلیلی بر نبرد رافیا؛ زمینه‌ها، علل و پیامدها: پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۵، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۳۶ - (۲۶-۱).

DOI: 10.22059/jhss.2024.369376.473673



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران



## ۱. مقدمه

متأسفانه درباره تاریخ سلوکیان، تحقیقات دست‌دوم مستقل محدودی در ایران تدوین یا ترجمه‌شده و پژوهشگران به نحو کافی به این سلسله که حدود ۲۵۰ سال بر سرزمین ایران و بین‌النهرین حکمرانی کرده، نپرداخته‌اند. به صورتی که در کنار پرداختن به سلسله اشکانیان، چند صفحه‌ای را نیز به سلوکیان اختصاص داده‌اند؛ این در حالی است که پژوهشگران غربی، تحقیقات زیادی درباره این سلسله به انجام رسانده‌اند. از جمله این منابع باید به کتاب «تاریخ ایران در دوره سلوکیان و اشکانیان» نوشته پرویز رجبی اشاره کرد که توسط انتشارات پیام نور در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است. بخش اعظم این کتاب درباره اشکانیان است؛ اما در جایی که به آنتیوخوس سوم می‌پردازد به درگیری وی با بطلمیوسی‌ان اشاره‌ای نمی‌کند و تنها در حد یک سطر آورده است که وی در اوایل سلطنتش به فکر لشکرکشی به غرب افتاد. سپس به سرعت از مسئله عبور می‌کند و بیشتر به مسائل داخلی امپراتوری در زمان آنتیوخوس می‌پردازد. کتابی دیگری به نام «از سمرقند تا سارد (نگرشی تازه به امپراتوری سلوکی)» اثر سوزان شروین-وایت و آملی کورت در سال ۱۹۳۳ میلادی توسط انتشارات دانشگاه کالیفرنیا به چاپ رسیده است؛ این کتاب از معدود کتاب‌های مستقل درباره سلوکیان است که نسبت کتاب‌های دیگر به‌خوبی و با جزئیات تمام (حدود ۴۰۰ صفحه) رویدادهای این سلسله را مورد واکاوی قرار داده است؛ اما متأسفانه در این اثر هم بیشتر درگیری‌های داخلی سلوکیان در زمان آنتیوخوس را مورد بررسی قرار داده و یک پاراگراف را به شکست آنتیوخوس در رافیا اختصاص داده است: «آنتیوخوس سوم با دوراندیشی برای مدتی تهاجماتش را به فلسطین و جنوب سوریه در سال‌های ۲۲۱، ۲۱۹ و ۲۱۷ پیش از میلاد متوقف نمود و به دنبال شکستی که از بطلمیوس چهارم در نبرد رافیا (۲۱۷ پ.م) متحمل شد و پس از سروکله زدن با آخائوس در سال ۲۱۲-۲۰۴ پیش از میلاد، برای قدرتمند کردن و گسترش دادن امپراتوری سلوکیان به شرق بازگشت» (Sherwin-White; Kuhrt, 1933: 189-190). این کتاب در سال ۱۴۰۰ توسط حمیدرضا پیغمبری و مریم شفیعیان ترجمه و انتشارات توس آن را به چاپ رسانده است (شروین وایت؛ کورت، ۱۴۰۰).

مقاله «تاریخ سیاسی دوره سلوکیان» به قلم بیکرمان است که در مجموعه «تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم- قسمت اول)» منتشر شده است. در این مقاله هیچ اشاره‌ای به نبرد رافیا و شکست آنتیوخوس سوم از بطلمیوسی‌ها نشده است (بیکرمان، ۱۳۸۳:

۱۰۱-۱۲۱). مقاله دیگری به نام «تاریخ سیاسی سلوکیان» به قلم توماسو نیولی است که توسط اسفندیار طاهری ترجمه و در مجموعه «تاریخ جامع ایران» توسط مرکز دائرةالمعارف در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۶۱). نیولی در این مقاله بدون پرداختن به علت جنگ‌های آنتیوخوس سوم و بطلمیوس چهارم، به صورت مختصر در دو پاراگراف به حملات آنتیوخوس به سوریه و نبرد رافیا پرداخته (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۳۰) است. پژوهش‌های دیگری به نام «Elephants at Raphia: Reinterpreting Polybius» اثر مایکل چارلز در سال ۲۰۰۷ میلادی و «Again on the Elephants of Raphia: Re-Examining Polybius Factual Accuracy and Historical Method in the Light of a DNA Survey» اثر اِشایدِر در سال ۲۰۱۶ میلادی منتشر شده است که در آن‌ها به نژاد فیل‌ها و تأثیر آن‌ها در نبرد رافیا پرداخته شده است. علاوه بر موارد بالا دو مقاله نیز با عناوین «A military reform before the battle of Raphia?» و «Climax of the Syrian Wars: The battle of Raphia, 217 BC» در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۰ میلادی به چاپ رسیده است که در آن‌ها بیشتر تاکتیک و امور نظامی‌گری سلوکیان و بطلمیوسی‌ان مصر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و در این پژوهش نیز از آن‌ها استفاده شده است. علاوه بر تحقیقات دست‌دوم، بایستی گفت که منبع اصلی نبرد رافیا و رویارویی بین بطلمیوس چهارم و آنتیوخوس سوم کتاب پولیبیوس است؛ گزارش پولیبیوس از نبرد رافیا یکی از مفصل‌ترین گزارش‌ها نه تنها از خود نبرد است، بلکه در مورد نقاط قوت عددی دو ارتش، مرحله استقرار نبرد و تلفات هر دو طرف اطلاعات دست‌اولی را در اختیار ما گذاشته که مقاله حاضر از آن بهره گرفته شده است. این نبرد یکی از عوامل مؤثر در انحطاط دو امپراتوری سلوکی و بطلمیوسی و ظهور روم به عنوان قدرت مطلق در منطقه مدیترانه بوده است، بنابراین چنین امری ضرورت انجام این پژوهش را آشکار می‌سازد. امید است که کار حاضر بتواند گوشه‌ای از زوایای تاریک رویدادهای اواخر قرن سوم پیش از میلاد را روشن کرده و راه را برای پژوهش‌های بعدی در این زمینه هموار سازد.

## ۲. نگاهی به وضعیت سلوکیان و بطلمیوسی‌ان پیش از نبرد رافیا

در فاصله کوتاهی از یکدیگر، دو پادشاهی بزرگ مقدونی به دست پادشاهان جوان درآمد. بدین صورت که در حدود سال ۲۲۰ پیش از میلاد آنتیوخوس سوم (حک ۲۲۳-۱۸۷ پ.م Antiochus III)، در سال ۲۲۳ پیش از میلاد در سن هجده سالگی در ایران و بطلمیوس چهارم فیلوپاتور (حک ۲۲۱-۲۰۴ پ.م Ptolemy IV Philopator) در سال ۲۲۱ پیش از میلاد در حدود بیست و سه سالگی

در مصر به سلطنت رسید. با توجه به جاه‌طلبی‌های مختلف این دو پادشاه جوان، مناسبات جدیدی از قدرت در شرق مدیترانه قابل پیش‌بینی بود. جهانی که سلطنت آنها در آن آغاز شد، جهان یونانی-مقدونی بود، زیرا با فتوحات اسکندر مقدونی به وجود آمده بود، اما دنیایی که در آن سلطنتشان به پایان رسید، دنیای جدیدی بود که سایه روم بر آن افکنده شده بود (Bevan, 2014: 297).

حال با توجه به این توضیحات، ابتدا به شرحی از وضعیت این دو پادشاهی در آستانه نبرد رافیا (Raphia) پرداخته می‌شود و در ادامه خود نبرد و پیامدهای آن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

## ۲-۱. وضعیت سلوکیان در آستانه نبرد رافیا

در مورد پادشاهی سلوکیان باید گفت که از زمان سلطنت سلوکوس دوم (حک ۲۴۶-۲۲۵ Seleucus II)، این پادشاهی با جنگ در دو جبهه، در مشرق علیه اشکانیان و دولت یونانی باختر و در آناتولی علیه گالاتیان (Galatians)، تضعیف شده بود؛ در زمان سلوکوس سوم سوتر (حک ۲۲۵-۲۲۲ Seleucus III) نیز، سلوکیان همچنان درگیر این لشکرکشی‌ها بودند (Halhl, 2001: 128).

در ایران پس از مرگ سلوکوس سوم سپاهیانش، آخائوس نامی (Achaïos) را که از سرداران سپاه و نواده برادر سلوکوس یکم (حک ۳۰۵-۲۸۱ پ.م Seleucus I) بود به فرماندهی خود برگزیدند.<sup>(۱)</sup> آخائوس از شاخه نظامی دودمان سلوکی بود. او از پذیرفتن پادشاهی خودداری کرد و اجازه داد تا عموزاده دوم خود، آنتیوخوس سوم که بعدها آنتیوخوس بزرگ (سوم) نامیده شد، بر تخت نشیند (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

با به سلطنت رسیدن آنتیوخوس سوم در سال ۲۲۳ پیش از میلاد، یکی از برادران کوچک‌تر سلوکوس سوم، عصر جدیدی برای پادشاهی سلوکی آغاز گردید. پادشاه جوان سلوکی قصد داشت قلمرو امپراتوری را تا آنجا که ممکن است به اندازه دوره‌ای که تحت سلطه سلوکوس اول بود، بازگرداند و همچنین قصد داشت ادعاهای سلوکیان را - که در گذشته نادیده گرفته شده بود - نسبت به متصرفات بطلمیوسی دنبال کند (Halhl, 2001: 128). آنتیوخوس سوم پیش از اینکه به تاج و تخت سلطنت دست پیدا کند، فرمانروای شهربان نشین‌های علیا بود و پس از نشستن بر تخت، اداره آن‌جا را به دست مولون (Molon) شهربان ماد سپرد و برادرش اسکندر را نیز به کمک وی فرستاد. آخائوس نیز به حکومت آسیای صغیر گماشته شد؛ اما امور مالی و اداری آنجا را به شخصی یونانی به نام هرمیاس (Hermeias) اهل کاریه (Carian) که پیش از آن وزیر سلوکوس سوم و شاید نیز سلوکوس دوم بود، سپرده بود (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۲۹؛ Grainger, 2015: 11).

پادشاهی سلوکی از همان ابتدا متحمل ضربات جدی شد: در آسیای صغیر، آخائوس (یکی از بستگان شاه شاید پسر عموی) عملاً فرمانروا بود و مولون، نیز علیه آنتیوخوس قیام کرد. به این صورت که پس از مدتی مولون و برادرش که در زئوگما (Zeugma) در منطقه فرات بودند، به تحریک هرمیاس، شورش به راه انداختند که از سوی آنتیوخوس سوم ناچیز شمرده شد (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). در این باره پلویوس آورده است: آنتیوخوس در شورای جنگی متقاعد گردید که شخصاً به تصرف مجدد کوئل - سوریه (Coele-Syria) که در تصرف بطلمیوسی‌ها بود، اقدام کند و ژنرال‌های خود را علیه مولون بفرستد (Polybius, V. 42). به این ترتیب آنتیوخوس سوم در تابستان ۲۲۱ پیش از میلاد به دره بقاع (Beqa) لشکرکشی و به نیروهای بطلمیوسی در دژهای جرحا (Gerrha) و بروکوی (Brochoi) حمله کرد (Halhl, 2001: 128).

آنتیوخوس برای سرکوب شورش مولون، ابتدا سردارانی به نام‌های زنون (Zeno) و تئودوتوس (Theodotus) را فرستاد که به موفقیتی دست پیدا نکردند؛ تا جایی که در ادامه سردار دیگری به نام زنویتاس (Xenoetas) را جایگزین دو سردار پیشین کرد. زنویتاس نیز در دجله از مولون شکست خورد و مولون بر قلمرویی که از غرب به دوراروپوس می‌رسید، حکمرانی یافت (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۳۰؛ Hoover, 2007: 36).

## ۲،۲ وضعیت بطلمیوسی‌ان در آستانه نبرد رافیا

در قلمرو مصر بطلمیوس سوم توانسته بود به مدت بیست سال دوره‌ای صلح‌آمیز را بر این سرزمین حکمفرما کند؛ در این دوره طبقه روحانیت توانسته بود خودشان را سازمان‌دهی کرده و در همه ارکان نفوذ پیدا کنند؛ تا جایی که حتی بخش بزرگی از ارتش بطلمیوسی را به خود اختصاص داده بودند. با این تفاوت که این سربازان دیگر باتجربه نبودند و احتمالاً کمتر از همتایان سلوکی خود آموزش دیده بودند (Fischer-Bovet, 2014: 86).

در آغاز سال ۲۲۱ پیش از میلاد، پسر بزرگ بطلمیوس سوم (حک ۲۴۶-۲۲۲ پ.م Ptolemy III) و برنیکه دوم (Berenike II) در حدود ۲۰ سالگی بر تخت سلطنت دست پیدا کرد. او احتمالاً مطابق با آداب تشریفاتی مصری، تاج فرعون را بر سر گذاشت. از همان ابتدا، اگر نه در زمانی که پدرش هنوز زنده بود، لقب فیلوپاتور (دوستدار پدر) را داشت که به زودی به‌عنوان لقب او نیز درآمد. وی پیش از به سلطنت رسیدن، با خواهرش آرسینوی سوم (Arsinoe III) ازدواج کرد (Halhl, 2001: 127).

مرگ بطلمیوس سوم در اوایل سال ۲۲۱ قبل از میلاد و به سلطنت رسیدن بطلمیوس چهارم فیلوپاتور، شرایط ایده‌آلی را برای پادشاه جوان سلوکی آنتیوخوس سوم که پادشاهی جاه طلب و کشورگشا بود، برای فتح مدیترانه شرقی ایجاد کرد. البته شخصیت بطلمیوس چهارم هم در به وجود آوردن چنین وضعیتی نیز بی‌تأثیر نبود؛ چنان‌که مورخان کلاسیک از بطلمیوس چهارم

به عنوان حاکمی ظالم و فرومایه یاد می کنند که برادرش را به قتل رساند تا پادشاه شود (Editors, 2017: 92). پولیبیوس در این رابطه آورده است «زمانی که بطلمیوس ملقب به فیلوپاتر، پس از مرگ پدرش به تاج و تخت مصر رسید؛ دستور داد که برادرش ماگاس (Magas) و طرفدارانش را به قتل برسانند. وی تصور می کرد که با از بین بردن رقبا، خود را از خطرات داخلی رها کرده است (Polybius, V. 34. 1-5).

بطلمیوس چهارم در آغاز سلطنت خود، تحت سلطه قدرتمندترین مرد دربار، سوزیبیوس (Sosibios) اهل اسکندریه بود. او یکی از باهوش ترین و فاسدترین شخصیت های عصر هلنیستی بود که برای چندین دهه ثابت کرد که پای ثابت تمام دسیسه های دربار است. سوزیبیوس از اوایل جوانی خود روابط نزدیکی با یونان داشت و در چندین مسابقه از جمله مسابقه بازی های پانهلنیک (Panathenaic games) به پیروزی رسیده بود (Halhl, 2001: 127).

در سال ۲۳۴/۵ پیش از میلاد، سوزیبیوس در زمان بطلمیوس سوم اورژتس (Euergetes)، منصب برجسته کشیش اسکندر را بر عهده داشت. پس از به قدرت رسیدن فیلوپاتور، سوزیبیوس مهم ترین اعضای خانواده سلطنتی را به قتل رساند (Polybius, V.34.1; 36.1; XV.25.1-2). چنان که وی لیسیماکوس (Lysimachos) برادر اورژتس، ماگاس برادر کوچک تر فیلوپاتور و سرانجام مادر پادشاه، برنیکه دوم که ظاهراً ماگاس را در موقعیت بسیار تأثیرگذاری در ارتش قرار داده بود (Plutarch, Cleomenes. 33.3) را به قتل رسانده بود. به این ترتیب، سوزیبیوس هرگونه مخالفت احتمالی در دربار را که ممکن بود بر شاه تأثیر گذاشته و قدرت او را کاهش دهد، از بین برد (Halhl, 2001: 128).

در یک جمع بندی در رابطه با این دو پادشاهی می توان گفت که آنتیوخوس سوم قلمرو پدری خود را در حالت تباهی و فروپاشی به ارث برد؛ اما بطلمیوس چهارم قلمرو بطلمیوسی را در حالی از پدرش دریافت کرد که به شدت به هم گره خورده و قدرتمند بود و کوئل-سوریه، سیرنه (Cyrene) و قبرس (Cyprus) به آن ضمیمه شده بودند. از لحاظ نظامی نیز نیروی دریایی آن هنوز بر بسیاری از جزایر دریای اژه، گالیپولی (Gallipoli) و بخش هایی از تراکیه در اطراف اژه (Aegean) و مارونئی (Maronea) سلطه داشت و حتی در میان بسیاری از ایالات یونانی از اعتبار بالایی برخوردار بود (Bevan, 2014: 298).

### ۳. زمینه های آغاز نبرد رافیا

آنتیوخوس از همان اوایل سلطنتش به فکر تصاحب سرزمین های شرق مدیترانه افتاد؛ تا جایی که سرکوب شورش های غرب کشور را به سردارانش سپرد و شخصاً عازم منطقه شرق مدیترانه برای تصرف کوئل-سوریه شد. آنتیوخوس در لشکرکشی به کوئل-سوریه نتوانست کاری از پیش ببرد؛ چون تتودوتوس اتولی (Theodotos Aetolian)، فرمانده بطلمیوسی ها پیش از سلوکی ها به

کوئل - سوریه آمده بود و با ایجاد سنگر و بارو مسیر را بر سلوکیان مسدود کرده بود (Halhl, 2001: 128).

آنتیوخوس پس از دادن تلفات شدید در محاصره منطقه کوئل - سوریه، مجبور شد از تلاش برای تصرف این منطقه دست بکشد، به‌ویژه هنگامی که متوجه شد در این بین مولون، ژنرال‌هایش را شکست داده است (Polybius, V.45.7- 46.5)؛ بنابراین وقفه‌ای در جنگ با بطلمیوسی‌ها به وجود آمد؛ مصری‌ها از این مهلت استفاده کرده تا خود را برای رویارویی با آنتیوخوس سوم آماده کنند؛ این وقفه نزدیک به دو سال به طول انجامید و در این مدت آنتیوخوس مشغول برقراری مجدد اقتدار داخلی خود به‌ویژه در منطقه ماد بود (Bevan, 2014: 303).

مولون پس از پیروزی بر ژنرال‌های آنتیوخوس، خود را پادشاه نامید و حتی دستور داد سکه‌هایی را به نام او ضرب کنند. در این مرحله، او منطقه‌ای از شرق ایران تا بابل را تحت تصرف خود درآورده بود؛ بنابراین، چنین وضعیت ناپایداری در شرق باعث شد که آنتیوخوس به ایران بازگردد و دولت بطلمیوسی از جنگ دوباره نجات پیدا کند (Halhl, 2001: 129). سرانجام آنتیوخوس سوم در آغاز سال ۲۲۰ پیش از میلاد تصمیم گرفت خود مستقیماً به نبرد مولون برود. او توانست به آسانی مولون را شکست دهد زیرا بسیاری از سربازان فراری سپاه مولون به لشکر وی پیوستند. مولون در پی این شکست خودکشی کرد (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

در همین سال (۲۲۰ پ.م)، آنتیوخوس دوباره با شورش جدی ساتراپی آسیای صغیر روبرو شد، بدین‌صورت که آخائوس که هم پسر عموی او و هم برادر همسر پادشاه بود و از طرف خاندان سلوکی بر آسیای صغیر حکومت می‌کرد، از وفاداری خود دست کشید و خود را یک حاکم مستقل اعلام کرد (Bevan, 2014: 303). در این شرایط، بدیهی است که همکاری با پادشاهی بطلمیوسی گام بعدی آخائوس باشد و بدون شک به زودی پس از آن باید آغاز شود (Halhl, 2001: 129)؛ بنابراین انتظار می‌رفت که مصر پس از شورش آخائوس از او به‌عنوان دشمن دشمنش حمایت کند. آخائوس حتی قبل از شورش خود نیز به مکاتبات مخفیانه با اسکندریه متهم شده بود. دلیلی که منجر به مکاتبات بین آخائوس و دربار اسکندریه شده بود؛ اسارت پدر آخائوس به دست مصری‌ها بود. به این صورت که در جریان درگیری‌های بطلمیوس اورژتس با سلوکیان، شخص بسیار بلندپایه‌ای به نام آندروماخوس (Andromachus)، پدر آخائوس به اسارت مصری‌ها درآمده بود. از طرف دیگر لائودیس (Laodice) خواهر آندروماخوس، ملکه سلوکوس دوم و مادر آنتیوخوس سوم بود. هنگامی که بطلمیوس اورژتس درگذشت، آندروماخوس هنوز در مصر زندانی بود.

از آنجایی که آخائوس مدت‌ها برای آزادی پدرش، اشتیاق زیادی از خود نشان داده بود، سوزیبیوس طبیعتاً بزرگ‌زاده مقدونی را قطعه‌ای بسیار ارزشمند برای زد و بندهای سیاسی

می‌دانست؛ بنابراین او احتمالاً قبل از شورش آخائوس، سعی کرده بود با او معامله کند (Polybios V.42.7-8). به همین خاطر آخائوس پیش از شورش علنی نیز از طرف سلوکی‌ها مورد اتهام قرار گرفته بود. این در حالی است که رودسی‌ها (Rhodians) به‌عنوان واسطه از طرف آخائوس با دربار اسکندریه ارتباط برقرار کرده و پدر وی را آزاد و تا آسیای صغیر همراهی کردند. به هر حال، آخائوس بدون توافق با مصری‌ها علیه آنتیوخوس سوم سر به شورش برداشت. در این زمان دربار اسکندریه هیچ تمایلی به عقد اتحاد با آخائوس نداشت و ترجیح دادند منتظر بمانند و موضوع درگیری دو پسرعمو در قلمرو سلوکی را ببینند (Bevan, 2014: 303-304).

#### ۴. جنگ چهارم سوریه؛ نبرد رافیا

آنتیوخوس طی یک برنامه استراتژیک در پی این بود که هم علیه آخائوس و هم علیه بطلمیوسی‌ها در «سوریه و فنیقیه»، اقدام کند؛ آنتیوخوس فکر کرد که بهتر است ابتدا قلعه دریایی سلوکیه پیره‌یا (Pieria) را که بطلمیوس اورژتس ۲۷ سال قبل آن را اشغال کرده بود به دست آورد؛ بنابراین در بهار ۲۱۹ پیش از میلاد، حمله‌ای را که در ۲۲۱ پیش از میلاد ترک کرده بود را تجدید کرد (Bevan, 2014: 304). بدین‌صورت که در این مرحله که به جنگ چهارم سوریه نیز نامیده می‌شود، آنتیوخوس به منطقه پیره‌یا لشکر کشید. این شهر در بهار سال ۲۱۹ پیش از میلاد به دست سلوکیان افتاد (Polybios, V.59.1- 61.2). بدین ترتیب با این اقدام، جنگ چهارم سوریه (۲۱۷-۲۱۹) آغاز شد (Hoover, 2007: 36; Fischer-Bovet; von Reden, 2021: 273) که نشان‌دهنده مبارزه برای برتری در شرق مدیترانه بود، جایی که بطلمیوسی‌ها با استفاده از ناوگان قوی خود در آنجا تسلط داشتند.

آنتیوخوس پس از تصرف شهر سلوکیه، به فکر این بود که با لشکرکشی علیه آخائوس به شورش وی خاتمه دهد (Polybios, V.61.6)، اما به دلیل شرایط غیرمنتظره، مجبور شد برنامه‌های خود را تغییر دهد. به این صورت که تئودوتوس فرمانده بطلمیوسی، به دلیل دسیسه‌های درباری در اسکندریه، مورد نارضایتی قرار گرفته بود. او در اقدامی پیشگیرانه، تصمیم به مقابله علیه دولت بطلمیوسی گرفت؛ بنابراین به پادشاه سلوکی پیشنهاد داد که ایالت کوئل-سوریه را به وی تحویل می‌دهد (Polybios, V.40.1-3). به‌محض اینکه آنتیوخوس از این وضعیت آگاه شد، به جنوب سفر کرد و شهرهای صور (Tyre) و پتولمیس یا آکه (Ptolemais/Ake)<sup>(۲)</sup> را بدون درگیری تصرف کرد (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: Park, 2010: 26).

چهل کشتی نیروی دریایی که در آنجا مستقر بودند به تصرف سلوکی‌ها درآمد؛ همین امر باعث افزایش قدرت ناوگان سلوکی شد (Polybios, V.61.3-63.3). اقدام بعدی در چنین موقعیتی، لشکرکشی علیه پلوزیوم (Pelusion) بود، اما هنگامی که آنتیوخوس متوجه اقدامات دفاعی گسترده‌ای شد که توسط دربار اسکندریه انجام شده بود، به سرعت این برنامه را کنار

گذاشت. در حقیقت وی درصدد بود که سلطه خود را بر فلسطین گسترش دهد؛ اما در اینجا، با حمایتی که انتظار داشت، روبرو نشد. چنان که آنتیوخوس مجبور شد یک سری شهرها را در مدت زمان طولانی محاصره کند (Polybius, V.62.4-6) و نتوانست شهرهای ساحلی دورا (Dora) (Polybius, V.66.1) و صیدا (Sidon) را تصرف کند (Halhl, 2001: 129). چون در این زمان نیکلائوس (Nicolaus) از طرف دربار مصر به عنوان جانشین تئودوتوس، فرماندهی نیروهای بطلمیوسی در کوئل-سوریه را به عهده گرفته بود و توانسته بود در این مناطق در برابر نیروهای آنتیوخوس مقاومت کند. به هر حال پیشروی آنتیوخوس در سوریه دربار مصر را غافلگیر کرد. سران دربار دیدند که اگر اقدامی فوری انجام ندهند، ممکن است پادشاه سلوکی آن قدر نزدیک شود که دیگر کاری از دستشان برنیاید (Bevan, 2014: 305).

سوزیبیوس و آگاثوکلس (Agathokles) دو تن از مقامات بلندپایه و عالی مقام دربار بطلمیوس چهارم فیلوپاتور در ناحیه پلوزیوم واقع در دلتای مصر آماده مقابله با آنتیوخوس شدند. آن دو برای آنکه فرصت داشته باشند سربازان بیشتری را به سپاه خود فراخوانند، به آنتیوخوس پیشنهاد مذاکره دادند. همه دولت‌شهرهای یونانی که از پیشرفت آنتیوخوس نگران شده بودند با دخالت در مذاکرات، آنتیوخوس را متقاعد ساختند تا آتش‌بسی چهارماهه را در زمستان ۲۱۹-۲۱۸ پیش از میلاد منعقد کند (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۳۱؛ Dreyer; Gerardin, 2021: 271). برای اطلاعات بیشتر ر. ک: (Park, 2010: 26). چنان که پولیبیوس آورده است: برای این منظور، آنها از بسیاری از ایالت‌های یونانی، رودس، بیزانس، کیزیکوس (Kyzikos) و اتحادیه اتولی (Aetolian) خواسته بودند تا به عنوان میانجی در مذاکرات عمل کنند (Polybius, V.63.5-6; 67.11). بنابراین آنتیوخوس با یک آتش‌بس چهارماهه موافقت کرد و برای زمستان به سلوکیه پیه‌ریا بازگشت. در طول زمستان، مذاکرات بین دو طرفین ادامه یافت.

با اعلام آتش‌بس، ارتش بطلمیوسی که به دلیل بیکار بودن برای حدود یک نسل رو به وخامت گذاشته بود، در سال ۲۱۹ قبل از میلاد دوباره جمع و تحت آموزش‌های فشرده قرار گرفت. بدین صورت که مصری‌ها در اسکندریه مشغول آماده‌سازی سپاه شدند تا جایی که در همین زمستان به کمک افسران یونانی که تجربه جنگ با پادشاهان مقدونی را داشتند، اردوگاه‌هایی ساختند و در آنجا تعلیمات لازم به سربازان که بسیاری از آنها را مزدوران کرت (Crete)، یونان، تراکیا (Thrace) و گالاتیا (Galatia) تشکیل داده بودند، داده شد. چنان که پولیبیوس آورده است: کوندوتیری (Condottieri) که در ارتش آنتیگونی خدمت کرده بود، مستقیماً از یونان آمد و تعلیم سربازان را در دست گرفت (Polybius, V. 64-65.3). همین طور در این اردوگاه‌ها مواد جنگی برای جنگ با سلوکیان ساخته شد (Bar-Kochva, 2008: 128; Bevan, 2014: 306).



در زمان آماده‌سازی سپاه، فرستادگان و سفرای خارجی در ممفیس مورد استقبال قرار می‌گرفتند، زیرا دولت می‌خواست آمادگی خود را برای جنگ در اسکندریه مخفی نگه دارد و از این طریق آنتیوخوس را از اهداف واقعی خود ناآگاه نگه دارد؛ بنابراین دربار در زمستان ۲۱۹ پیش از میلاد به ممفیس انتقال داده شد و در این ایالت، مصری‌ها از سفرا پذیرایی می‌کردند.

پولیبیوس در رابطه با آماده‌سازی موفق نیروهای مصری آورده است که کل ارتش بطلمیوسی مجدداً مورد سازمان‌دهی قرار گرفته و ساختار قدیمی ارتش متلاشی گردید (Polybius, V. 63-64.2). اصلاحات نظامی مهمی که در این زمینه به اجرا درآمد، این بود که واحدها بر اساس سن و ملیت نیروها، سازمان‌دهی شدند و برای هر بخش سلاح‌های یکسانی داده شد. سربازان تعلیم داده شده و از نظر روانی برای نبرد پیش‌رو آماده شده بودند (Park, 2010: 26).

چنین وضعیت اضطراری منجر به یک نوآوری مهم نیز شد؛ به این صورت که دربار مصر تصمیم گرفت در کنار فالانتری که متشکل از سربازان یونانی و مقدونی بود، یک فالانتر نیز از بومیان تشکیل دهد (Bevan, 2014: 306). درحالی‌که در گذشته، نیروهای مصری فقط گهگاه در ارتش امپراتوری بطلمیوسی خدمت می‌کردند اما اکنون یک نیروی منظم از نیروهای مصری به سبک مقدونی جمع‌آوری و مسلح شده بود. این فالانتر که حدود ۲۰۰۰ نفر می‌شد، شخصاً توسط سوزیبیوس فرماندهی می‌شد (Polybius, V.65.9; 82.6; 85.9). علاوه بر آن صدها نفر از مصریان بومی نیز در سواره‌نظام ثبت نام کردند و توسط پولیکراتس آرگوسی (Polycrates of Argos) آموزش دیدند. علاوه بر بومیان مصر، هزاران نفر از اهالی لیبی، بومیان سرخپوست سیرنائیکا (Cyrenaica)، نیز در ارتش جدید ثبت نام کردند.

در میان کسانی که از سربازان مستعمره در مصر، فیوم (Fayûm) و جاهای دیگر فراخوانده شدند، ۴۰۰۰ اهل گل (Gauls) و تراکیا بودند و ۲۰۰۰ نفر دیگر با کشتی از تراکیا زیر نظر کاپیتان تراکیایی به نام دیونیسیوس (Dionysius) وارد شدند؛ اما بخش عمده ارتش، یونانی و مقدونی باقی ماندند (Bevan, 2014: 307)؛ برای اطلاعات بیشتر درباره آماده‌سازی نیروهای مصری ر.ک (Fischer-Bovet; Clarysse. 2012: 26-35).

مذاکرات اصلی در زمستان ۲۱۹/۸ پیش از میلاد در سلوکیه (پیه‌ریا) انجام شد که در آن بحث‌های تاریخی در مورد اینکه چه کسی حق مالکیت کوئل-سوریه را داشت ردوبدل شد. به این صورت که پولیبیوس آورده است که سلوکیان در مذاکره با بطلمیوسی‌ها بر این واقعیت تأکید کرده بودند که پس از پیروزی سلوکوس اول در ایپسوس (Ipsos) در سال ۳۰۱ پیش از میلاد، تمام سوریه به تصرف سلوکیان درآمده بود؛ بنابراین، ادعای تملک کوئل-سوریه در این زمان توسط سلوکیان غیرقانونی نیست، زیرا آن‌ها فقط آنچه را که متعلق به خودشان بوده را باز پس می‌گیرند (Polybius, V.67.4-8). طرف بطلمیوسی نیز وقایع تاریخی را از دیدگاه خودشان ارائه

کرده و همچنین سعی داشتند که پادشاه مخالف آنتیوخوس یعنی، آخائوس را در مذاکرات برای معاهده صلح وارد سازند. این در حالی بود که آنتیوخوس مطلقاً از مذاکره در این مورد خودداری کرد (Polybius, V.67.9-13).

در بهار سال ۲۱۸ پیش از میلاد، مذاکرات بین ممفیس و سلوکیه به هیچ توافقی منجر نشد، همان‌طور که سوزیبیوس نیز هرگز قصد چنین کاری را نداشت؛ در نتیجه آنتیوخوس رو به‌سوی فتح کوئل-سوریه آورد (Bevan, 2014: 307). به نظر می‌رسد که آنتیوخوس به‌طور کامل از مقیاس تدارکات نظامی بطلمیوس آگاه نبود.

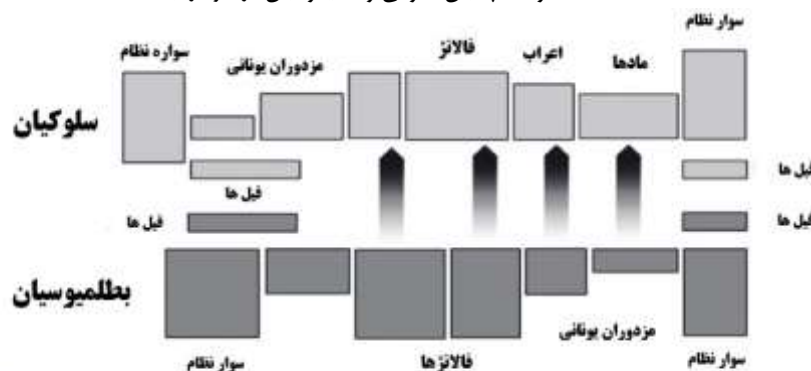
تا زمانی که ارتش و نیروی دریایی مصری‌ها برای اقدام متقابل آماده نبودند، رهبران بطلمیوسی از هرگونه اقدام قاطع در برابر شاه سلوکی پرهیز کردند؛ به عبارت دیگر دربار مصر ظاهراً تنها نیروهای اندکی را برای مقابله با آنتیوخوس در فلسطین در سال ۲۱۸ پیش از میلاد تدارک دیده بودند. چنان‌که در ابتدا سلوکی‌ها موفق شدند در برابر سپاه بطلمیوسی به پیروزی‌هایی دست پیدا کنند. بدین‌صورت که سپاهیان سلوکی در یک نبرد ترکیبی زمینی و دریایی در نزدیکی بریتوس (Berytos)، موفق شدند محاصره بطلمیوسی را بشکنند. سپاهیان مصری که توانسته بودند از کشتار بگریزند به صیدا (Sidon) گریختند (Halhl, 2001: 130).

آنتیوخوس سپس سعی کرد از جناح شرقی خود کوئل جنوبی سوریه را فتح کند؛ اما کاملاً نتوانست به هدف خود در جنگ دست یابد؛ چون دژهای گرها (Gerrha) و بروخوی (Brochoi) در جنوب بقا (Beqa) به همراه دمشق و صیدا در دست بطلمیوسی‌ها باقی ماندند. آنتیوخوس در ادامه موفق شد فیلادلفیا (Philadelphia) را که به‌عنوان مرکز مهم مقاومت بطلمیوسی تبدیل شده بود را فتح کند (Ibid). سرانجام او نیروهای خود را به‌سوی شهر پتولمیس هدایت کرد (Polybius, V.68-71)؛ بنابراین باید گفت که چه در لشکرکشی سال ۲۱۸ پیش از میلاد و چه در زمستان همین سال برخی از شهرهای فلسطین، از جمله غزه، به تصرف او درآمد.

سال ۲۱۷ پیش از میلاد برای طرفین درگیر جنگ، سال تعیین‌کننده‌ای بود (Polybius, V.79-86). در بهار ۲۱۷ پیش از میلاد مصری‌ها به این نتیجه رسیدند که زمان رویارویی با سپاه سلوکی فرا رسیده است. بطلمیوس چهارم از پلوزیوم به سمت شمال حرکت کرد و طی یک راهپیمایی اجباری پنج روزه که به سمت جنوب فلسطین انجام داد در ۵۰ استادی<sup>(۳)</sup> جنوب غربی رافیا اردو زد (Bar-Kochva, 2008: 128). با خبر نزدیک شدن ارتش مصر، آنتیوخوس آکه (پتولمیس) را ترک و ارتش خود را از در غزه متمرکز کرد و به ملاقات بطلمیوس رفت. این دو ارتش در صحرایی در نزدیک شهر رافیا، جایی که پادشاه آشور پنج قرن قبل از آن ارتش مصر را شکست داده بود، به هم رسیدند. در حقیقت این درگیری در نزدیکی غزه باستانی یکی از بزرگ‌ترین رویارویی‌ها پس از مرگ اسکندر مقدونی بود (Cotterell, 2022: 192). هر دو طرف

ارتش‌های چشمگیری را آماده نبرد کرده بودند: در سمت بطلمیوسی، ۷۰۰۰۰ پیاده‌نظام، ۵۰۰۰ سواره‌نظام و ۷۳ فیل آفریقایی آماده نبرد بودند. در سمت آنتیوخوس، ۶۲۰۰۰ پیاده، ۶۰۰۰ سوار و ۱۰۲ فیل هندی حضور داشتند.<sup>(۴)</sup> پولیبیوس (Polybius, V. 79.6-7) به‌صراحت از حضور نیروهای شرقی از جمله کمان‌کنندگان و تیراندازان پارسی، مادی، کیسیایی‌ها (Cissians)، اهالی شوش، کادوسی‌ها (Cadusians) و کارمانیان در میان ارتش آنتیوخوس سوم یاد می‌کند، اما متأسفانه اینکه چگونه این سربازان به سمت غرب حرکت کردند، مشخص نیست. مطمئناً ایالت بابل منطقی‌ترین نقطه تلاقی برای نیروهای کمکی شرقی برای لشکرکشی به غرب بوده است (Pirngruber, 2017: ۱۸۸).

صفوف سپاهیان سلوکی و بطلمیوسی در نبرد رافیا



### نبرد رافیا

(Cotterell, 2022: 192)

با این حال، فالانژ مجهز به سلاح‌های مقدونی، هسته اصلی هر دو ارتش را تشکیل می‌داد اما کلید برتری بطلمیوس چهارم، حضور غافلگیرکننده ۲۰۰۰۰ نفر بومی مصری بود که به‌عنوان یک تقویت غیرمنتظره در میدان جنگ محسوس بود (Cotterell, 2022: 192). احتمالاً پیش از این به خاطر اشتیاق بطلمیوسی‌ها برای پر کردن خزانه خود با بهره‌برداری از نیروی انسانی موجود برای کشت و زرع زمین، فرزندانشان را از وظایف نظامی دائمی بازمی‌داشت (Bar-Kochva, 2008: 47-48).

نیروهای مادی و پارسی سپاه آنتیوخوس سوم یادآور ارتش شاهان بزرگ هخامنشی بودند. همچنین ۱۰۰۰۰ نفر از نبطیان و اعضای قبایل مختلف عربی نیز در سپاه سلوکی شرکت داشتند. ارتش آنتیوخوس از نظر تعداد نسبت به ارتش بطلمیوسی اندکی کمتر بود (Bevan, 2014: 308)؛ چون که وی نتوانسته بود کل ارتش زمینی خود را در نتیجه ناآرامی در استان‌های شرقی جمع کند (Bar-Kochva, 2008: 41; Fischer-Bovet, 2014: 87)؛ چنان‌که پولیبیوس در این رابطه آورده است: در سپاه آنتیوخوس نه سیرستیکاییان (Cyrrestians) که پتانسیل جذب آنها حدود

۶۰۰۰ نفر بود و نه مهاجران نظامی آسیای صغیر که در این زمان توسط آخائوس اشغال شده بود، حضور نداشتند (Polybius, V.72.3, 73. 2).

پادشاهان در ۲۲ ژوئن سال ۲۱۷ پیش از میلاد در رافیا به نبرد پیوستند (Polybius, V.84.3). در کنار بطلمیوس، خواهر و همسرش آرسینو (Arsinoe) (Polybius, V.83.3; 84.1; 87.6) ایستاده بودند. نبرد برای بطلمیوس بد شروع شد چون در همان ابتدا، فیل‌های آفریقای در ارتش بطلمیوسی مرعوب شده و صفوف را به هم ریخته و گریختند؛ همین عامل باعث شد آشفته‌گی زیادی در سپاه بطلمیوسی ایجاد گردد (Charles, 2007, 306-311). در این میان آنتیوخوس توانست با جناح راست خود بر جناح چپ ارتش حریف غلبه کند و با اطمینان از پیروزی، از آنچه در جبهه‌های دیگر می‌گذشت غفلت کرد (Bar-Kochva, 2008: 135; Halhl, 2001: 31). احتمالاً آنتیوخوس یا در پی این بوده است که بطلمیوس را شخصاً بکشد<sup>(۵)</sup> و نتیجه نبرد را از این طریق تعیین کند. یا اینکه به خاطر آگاهی که از ارتش خود داشت، می‌خواست این عمل را انجام دهد تا تلفات انسانی کمتری در این نبرد داشته باشد چراکه با شورش ایالت‌های شرقی و آسیای صغیر نیز مواجه شده بود و بایستی از این نیروها در لشکرکشی‌های آینده در برابر آن‌ها بهره ببرد. با این حال، بطلمیوس موفق به فرار شد (Bar-Kochva, 2008: 138). جناح چپ بطلمیوس پس از شکست، حدود ۱۵۰۰ نفر از پیاده‌نظام، ۷۰۰ سواره‌نظام و بیشتر فیل‌های خود را از دست داد (Polybius, V.85.5, 86.7). با وجود این، بطلمیوس به لطف تعداد بیشتری از پیاده‌نظام در تشکیل فالانژ و تقریباً تعداد مساوی سواره‌نظام، صحنه نبرد را ترک نکرد. بدین‌صورت که بطلمیوس در حالی که با حمله آنتیوخوس تحت حمایت فالانژ خود عقب‌نشینی کرده بود، در میانه صفوف خود به صحنه آمد و خود را به هر دو لشکر (میانه و راست) نشان داد و ترس را در بین مخالفان خود منتشر کرد و شجاعت و شهوت نبرد را در سمت خود زنده نمود. در ادامه سواره‌نظام بطلمیوسی پس از تهاجمات غیرقطعی طرفین، دو بخش از خط نبرد سلوکیان را که توسط گروه‌های ماد و عرب رهبری می‌شدند را متفرق کردند. این پیشروی سریع توسط فالانژ بطلمیوسی باعث شد که ارتش سلوکی دچار بی‌نظمی شود (Cotterell, 2022: 192).

فالانژ بطلمیوسی با تعداد زیادی از مصریان خود سرانجام موفق شدند سپاهیان سلوکی را با شکست بدرقه کنند. پولیبیوس به‌طور کلی در مورد پیروزی سلوکی در سمت راست و شکست در سمت چپ صحبت می‌کند (Polybius, V.85.5) - (Bar-Kochva, 2008: 136). وی گزارش می‌دهد که آنتیوخوس «متقاعد شده بود که به نوبه خود در نبرد پیروز شده است، اما متأسفانه در اثر بزدلی دیگران با شکست روبرو شده است» (Polybius, V.58.13). در نتیجه آنتیوخوس ناگزیر شد به انطاکیه عقب‌نشینی کند. شاید به این دلیل که از شورش ایالت‌های داخلی می‌ترسید و در این زمان، آخائوس را یک تهدید می‌دید؛ بنابراین خواهان حل‌وفصل صلح سریع مابین بود



پولیبیوس درباره وضعیت مرزهای ایران و مصر پس از نبرد رافیا آورده است: آنتیوخوس، علیرغم شکست قابل توجه خود در نبرد رافیا در سال ۲۱۷، مرز جنوبی خود را در کوئل-سوریه با بطلمیوس چهارم که مشتاق صلح بود مستقر کرد (Polybius, V.80.87). پس از آن بطلمیوس پیروزمندانه به مصر بازگشت و به سپاه پیروز ۳۰۰۰۰۰ قطعه طلا پاداش داد (Halhl, 2001: 131). به عبارتی شاه مصر باید وفاداری سربازان و افسران خود را با پاداش تأمین می‌کرد. کمک‌های مالی او، تأیید می‌کند که بطلمیوس چهارم نیاز به ترویج وفاداری با پرداخت پاداش دارد. او توانسته بود از طریق هدایایی که از شهرهای کوئل-سوریه دریافت کرده بود، غنائمی جمع‌آوری کند (Polybius, V.86.8-11). این هدایا - که می‌توان آنها را به‌عنوان غرامت تعبیر کرد - و پاداش‌های بعدی به سربازان با هم نشان می‌دهد که چگونه غنائم بلافاصله پس از جنگ به‌عنوان پاداش نقدی مورد استفاده قرار گرفت تا از شورش‌های هزاران سرباز که بخش بزرگی از آنها باید از خدمت خارج می‌شدند، جلوگیری شود (Fischer-Bovet, 2014: 88).

به مناسبت پیروزی در نبرد رافیا (۲۲ ژوئن ۲۱۷)، جشنی در ممفیس برگزار و مهم‌ترین کشیشان کشور برای یک گردهمایی بزرگ گرد هم آمدند و در ۱۵ نوامبر سال ۲۱۷ پیش از میلاد فرمانی را به نام فرمان رافیا تصویب کردند (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: Pfeiffer; Klinkott, 2021: 242-260).

بر اساس این فرمان سه زبانه (یونانی، دموتیک و مصری هیروگلیف) که توسط مجمع کاهنان ممفیس صادر شده و سه قطعه از آن هنوز باقی مانده است، بطلمیوس به‌عنوان پادشاه بزرگ ستایش شده است (Oetjen, 2020: 136).



ستون سنگی رافیا (بهترین نمونه بازمانده از یک سند سه زبانه خاص به یادبود پیروزی بطلمیوس چهارم بر آنتیوخوس III در رافیا در سال ۲۱۷)؛ بطلمیوس را به عنوان فرعون مصری نشان می‌دهد که به شیوه مقدونی بر اسبی سوار شده است، نه بر فراز ارابه‌ای که فراعنه مصر به طور سنتی سوار می‌شدند (Tylor, 2013: 78-79؛ Ma, 2003: 190).

در کتیبه‌ای نیز که در جزیره سیفنوس (Siphnos) یافت شده، آمده است که چگونه سفیران اعزامی از مصر برای اعلام پیروزی بزرگ به شهرهای جزیره‌ای که در قلمرو بطلمیوس بوده‌اند، به سیفنوس آمدند و چگونه در همان زمان دریا سالار ارشد اژه‌ای، پریژنس (Perigenes)، از جزیره دیدن کرد و از نمایش وفاداری این ایالت کوچک به خاندان بطلمیوس ابراز خرسندی کرد. کتاب سوم مکابیان نیز تصویری از بطلمیوس را نشان می‌دهد که پس از نبرد رافیا در حال پیشروی از میان استان‌هایی است که بار دیگر سلطه بطلمیوسی‌ها در آن بازیابی شده است و پس از عبور از شهرهای دیگر به اورشلیم می‌آید. پولیبیوس نیز در این زمینه می‌گوید که پادشاه پس از نبرد رافیا، سه ماه را در سوریه و فنیقیه گذراند و شخصاً نظارت بر احیای سلطه بطلمیوسی در شهرها و جوامع مختلف کشور را بر عهده گرفت (Bevan, 2014: 310).

##### ۵. پیامدهای نبرد رافیا

نبرد رافیا برخلاف عواقب زودگذر آن، پیامدهای بسیار داشت. پادشاهی بطلمیوسی مصر علیرغم پیروزی و تلاش‌های فراوان در جنگ، سیاست تدافعی را در پیش گرفتند و سرزمین‌هایی که به تصرف آنتیوخوس درآمده بودند را مجدداً به تصرف خود را درآوردند. چنین دستاوردهایی باعث شد که در ابتدا نمای درخشانی از سلطنت بطلمیوس چهارم به نمایش گذاشته شود که ناشی از

برتری آن‌ها در سیاست خارجی به‌ویژه در مدیترانه شرقی است. با این حال، پیروزی در نبرد رافیا، پایان یک دوران باشکوه، یا به عبارتی پایان «قرن بطلمیوسی‌ها» بود (Halhl, 2001: 134). چون پس از نبرد رافیا، بطلمیوس وارد جنگ علیه بومیان مصر شد (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۳۴؛ Polybius, 107.V)؛ این جنگ داخلی که اندکی پس از رافیا در دلتا شروع شد، به احتمال زیاد توسط گروهی نظامی به وجود آمده بود که به دنبال پادشاه‌های بیشتر بودند و توسط افسران نظامی و نخبگانی که در جنگ شرکت کرده بودند، تشویق و تحریک می‌شدند (Fischer-Bovet, 2014: 89). پولیبیوس بر این باور است که بطلمیوس مجبور به جنگ با مصریان شد، زیرا آنها را برای جنگ با آنتیوخوس مسلح کرده بود. چنان‌که گزارش داده است: بطلمیوس با تسلیح مصریان برای جنگ علیه آنتیوخوس، ایده بسیار خوبی برای کوتاه مدت داشت، اما آینده را در نظر نگرفته بود. سربازان که به پیروزی خود در رافیا افتخار می‌کردند، دیگر تمایلی به اطاعت از دستورات بطلمیوس نداشتند، چنان‌که به دنبال یک رهبر و چهره‌ای می‌گشتند و پس از پیدا شدن رهبر، به شورش علیه حکومت مرکزی افتادند (Polybius, V.107.1; XIV 107.1).

در حقیقت خروج ناگهانی تعداد زیادی از سربازان در پایان جنگ، تأثیر اجتماعی ویران‌کننده‌ای داشت، اما باید گفت که لشکرکشی‌های نظامی، از لحاظ اقتصادی، دربار سلطنتی را نیز تا حد بسیار زیادی تحت فشار قرار داده است (Fischer-Bovet; von Reden, 2021: 307). در نتیجه در مصر بطلمیوس چهارم با پیروزی در نبرد رافیا، کوئل-سوریه را به دست آورد، اما شورش‌های داخلی در خود مصر به دلیل خیزش مردم بومی ضربه سختی به وی زد و به جدایی مصر علیا از فرمانروایی بطلمیوسی‌انجامید (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

دولت بطلمیوسی برای اینکه برای درگیری‌های آینده با پادشاهی سلوکیان آماده شود، با ترویج صلح در مناطقی که در معرض خطر بود، از جنگ در جبهه‌های دیگر اجتناب کرد. چنان‌که سوزیبیوس سعی کرد روابط مصر را با یونان حفظ کند. برای این منظور، دیپلمات‌های بطلمیوسی همیشه سعی می‌کردند به عنوان داور در آنجا مداخله کنند. چنان‌که در طول جنگ اول مقدونیه (۲۱۵-۲۰۵) بین روم و فیلیپ پنجم مقدونیه، فرستادگان فیلوپاتور به همراه نمایندگان دیگر کشورهای بی‌طرف تلاش کردند تا میان دو طرف متخاصم میانجیگری کنند. حتی فیلوپاتور در طول جنگ دوم پونیک میان روم و کارتاژ، موضعی بی‌طرفی اختیار کرد (Halhl, 2001: 132-133). تصویری که پولیبیوس از شخصیت بطلمیوس چهارم (Polybius, V.34; XIV.12) ارائه کرده است، او را به عنوان مسئول افول امپراتوری بطلمیوسی معرفی کرده که توجهی به وظایف اداری خود نداشته و اشتباهات سیری‌ناپذیرش برای جشن‌ها داشته است.

از سوی دیگر، آنتیوخوس سوم پس از نبرد رافیا، تازه فعالیت خود را آغاز کرده بود. او خیلی سریع پس از شکست، خود و سپاهش را احیا کرد و از سال ۲۱۶ تا ۲۱۳ پیش از میلاد تمرکز



خود را بر روی غلبه بر آخائوس گذاشت. به این صورت که وی در سال ۲۱۶ پیش از میلاد علیه آخائوس غاصب لشکر کشید و در این زمان شروع به بازپس‌گیری بخش‌هایی از آناتولی کرد که از زمان سلوکوس دوم از سلطه سلوکی‌ها خارج شده بود؛ سرانجام آنتیوخوس سوم در سال ۲۱۳ پیش از میلاد توانست پس از محاصره سارد، آخائوس را دستگیر و اعدام کند (Hoover, 2007: 36)؛ به این ترتیب آنتیوخوس سوم توانست مرزهای غربی خود را ایمن کند (Overtoom, 2020: 118). با سقوط آخائوس، سیاست خارجی بطلمیوسی نیز دچار شکست شد.

انفعال فیلوپاتور به آنتیوخوس اجازه داد تا از سال ۲۱۲ تا ۲۰۵ به موفقیت‌های چشمگیری در ساتراپی‌های شرقی دست یابد. به این صورت که حتی شاهزاده مائوریا (Maurya)، سوفگاسنوس (Sophagasenos)، پادشاه اشکانی، ارشک دوم (حک ۲۱۷-۱۹۷ پ.م) و پادشاهی باکتریا برتری سلوکیان را در این منطقه به رسمیت شناختند. آنتیوخوس اکنون عنوان شاه بزرگ هخامنشی را انتخاب و به یاد اسکندر، «آنتیوخوس کبیر» نام گرفت (Halhl, 2001: 132). نتایج حمله با شرق بی‌اندازه زیاد بود. گرچه پارت‌ها و اوتیدموس (Eutidemus) در حقیقت استقلال خود را حفظ کردند، در عین حال حکومت و ریاست سلوکیان را پذیرفتند و به‌علاوه آنتیوخوس برای مدتی از بیم و هراس حمله آن‌ها به غرب ایران، در امان بود. برای آنتیوخوس این امر اهمیت حیاتی داشت؛ زیرا برای اینکه بتواند نیات و مقاصد خود را در مدیترانه شرقی یعنی مرکز اصلی تمرکز منافع سلوکیان عملی سازد، می‌بایستی دستش کاملاً باز باشد. به‌علاوه حمله به شرق موقعیت و مقام آنتیوخوس را بالا برد و این امر پس از عدم موفقیتی که در جنگ چهارم سوریه (سال‌های ۲۱۸-۲۱۷ پ.م) با آن مواجه شده بود، بی‌اندازه ضروری به نظر می‌رسید (دیاکونوف، ۱۳۵۱: ۳۸؛ Overtoom, 2020: 144). آنتیوخوس که توانسته بود قدرت و نفوذ خود را ولو اسما دوباره در باختر و شرق دور تثبیت کند (۲۰۹-۲۰۵ پ.م)، با غنائمی که از شرق به دست آورده بود او را قادر ساخت که نیروهای مصر را در نبرد پانیوم درهم شکند و در سال ۲۰۰ پیش از میلاد فلسطین و فینیقیه را متصرف گردد (بیکرمان، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۵). در نهایت باید اشاره کرد که چندی نگذشت که هم سلوکیان و هم بطلمیوسی‌ان درگیر نفوذ فزاینده قدرت نوظهوری به نام روم شدند و توسط این قدرت نوظهور در قرن اول پیش از میلاد منقرض گشتند.



## ۶. نتیجه

پس از ظهور پادشاهان جوان در ایران و مصر، یعنی آنتیوخوس سوم و بطلمیوس چهارم، تقابل دو کشور برای تسلط بر شرق مدیترانه آنها را به رویارویی با یکدیگر کشاند. درگیری‌های این دوره در تاریخ به جنگ‌های چهارم سوریه معروف شده که در نهایت در نبرد رافیا در برابر هم صف‌آرایی کردند. بدین‌صورت که آنتیوخوس پس از روی کار آمدن به فکر احیای سرزمین‌هایی افتاد که در زمان بنیان‌گذار سلسله سلوکیان تحت تصرف آنها بود؛ بنابراین به فکر دستیابی به سلوکیه پیه‌ریا و کوئل-سوریه در شرق مدیترانه افتاد. هرچند در ابتدا لشکرکشی‌های وی با موفقیت روبرو گشت و در طول مرحله اول درگیری، آنتیوخوس سوم سلوکیه پیه‌ریا و شهرهایی از فلسطین را باز پس گرفت، اما در نهایت با دیپلماسی که درباریان مصری در پیش گرفتند، توانستند نیروهای نظامی خود را از لحاظ کمی و کیفی مهیای نبرد با آنتیوخوس کنند. در ژوئن ۲۱۷ قبل از میلاد، در فاصله ۱۰ کیلومتری از شهر قدیمی رافیا (رفح امروزی)، امپراتوری سلوکی و پادشاهی بطلمیوسی مصر، دو قدرت جهان باستان، در یکی از بزرگ‌ترین و دیدنی‌ترین نبردهای جهان در دوره هلنیستی با هم برخورد کردند. بطلمیوسی‌ها در این نبرد توانستند آنتیوخوس را با شکست روبرو سازند. بطلمیوس چهارم پس از پیروزی در نبرد رافیا، در روابط خارجی سیاست فعالی را دنبال نمود و بیشتر به فکر تثبیت تسلطشان بر مناطق متصرفی بود تا بتواند به عیاشی و عشرت پردازد. به عبارتی باید گفت که بطلمیوس چهارم پیش از مرگش، مصر را در وضعیتی سست و ضعیف قرار داد که دیگر هرگز به جایگاه غرورآفرینی که در زمان سه پادشاه مقدونی داشت، نرسید. از زمان سلطنت او به بعد، تاریخ مصر بطلمیوسی با قدرت فزاینده عنصر بومی در داخل و کاهش قدرت در سیاست بین‌الملل، روبرو شده است. چنین

سیاست انفعالی باعث شد که پس از شکست آنتیوخوس سوم در نبرد رافیا، او را مورد تعقیب قرار نداده و به فکر تصاحب سرزمین‌های سلوکیان نباشند. در نتیجه آنتیوخوس سوم توانست اعتبار از دست رفته در نبرد رافیا را، در داخل ایران به‌ویژه ایالت‌های شرقی و آسیای صغیر احیا و اقتدار خود را بر بیشتر مناطق میان دریای اژه تا هندوکش بازگرداند. وی پس از احیای قدرت خود در ایالت‌های مذکور، در اواخر عمرش بار دیگر به نبرد با بطلمیوس‌ها روی آورد. چنان‌که باید گفت دوران پرآشوب در اسکندریه و شورش مداوم نیروهای بومی، شرایط ایده‌آلی را برای آنتیوخوس سوم ایجاد کرد تا بار دیگر به کوئل-سوریه حمله کرده و جنگ پنجم سوریه (۲۰۲-۱۹۵ پیش از میلاد)، میان آن‌ها درگیرد. در پایان این جنگ، مصر بیشتر دارایی‌های خارجی خود را به جز قبرس و سیرنائیکا از دست داد و دیگر نتوانست آنها را پس بگیرد. در واقع آنتیوخوس در این نبردها سرزمین‌هایی را که نتوانسته بود در نبرد رافیا به تصرف خود درآورد را به قلمرو خود ضمیمه کرد. از دیگر سو مصری‌ها پس از بطلمیوس چهارم درگیر نیروی جدیدی به نام روم شدند که توانست هم به عمر سلسله بطلمیوس‌ها و هم سلوکیان پایان دهد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این احتمال وجود دارد که او پسر کوچک‌تر سلوکوس و برادر آنتیوخوس اول باشد (Grainger, 2015: 12).
۲. عکای کنونی.
۳. واحد مسافت در یونان باستان است که حدود ۹,۲۵ کیلومتر است (Bar-Kochva, 2008: 129).
۴. درباره نژاد فیل‌ها و تأثیر آن‌ها در نبرد رافیا (ر. ک: Charles, 2007, 306-311; Schneider, 2016: 132-148).
۵. بنا به نوشته پولیبیوس، آنتیوخوس قصد داشت شخصاً با بطلمیوس بجنگد (Polybius, V.82,8).
۶. به عبارتی باید گفت نبرد رافیا به کشمکش سلوکیان و بطلمیوسیان بر سر کوئل-سوریه پایان نداد؛ چراکه آنتیوخوس سوم در نبرد پانیوم (Battle of Panium) در سال ۲۰۰ پیش از میلاد موفق شد این منطقه را به تصاحب خود درآورد (Park, 2010: 32; Dreyer; Gerardin, 2021: 273).
۷. برخی از پژوهشگران بر این باور هستند که علیرغم شکست آنتیوخوس در رافیا، منطقه سلوکیه پیه‌ریا در دست سلوکیان باقی ماند (Tylor, 2013: 78؛ دیاکونوف، ۱۳۵۱: ۳۵-۳۶). سلوکیان این شهر را فقط می‌توانستند به‌عنوان یک منطقه محاصره‌شده و با استفاده از دفاع پرهزینه حفظ کنند؛ به هر حال چنین چیزی در روابط آینده بین قدرت‌های بزرگ در درجه دوم اهمیت قرار می‌گرفت (Halhl, 2001: 131).

### منابع

- بیکرمان، (۱۳۸۳)، «دوره سلوکی»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم-قسمت اول)*، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ص. ۱۲۲-۱۰۱.
- دیاکونوف، م.م. (۱۳۵۱)، *اشکانیان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- رجبی، پرویز. (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران در دوره سلوکیان و اشکانیان*، تهران، انتشارات پیام نور.
- شروین-وایت، سوزان؛ کورت، آملی، (۱۴۰۰)، *از سمرقند تا سارد (نگرشی تازه به امپراتوری سلوکی)*، ترجمه حمیدرضا پیغمبری و مریم شفیعیان، تهران: توس.
- نیولی، توماسو. (۱۳۹۳)، «تاریخ سیاسی سلوکیان»، *تاریخ جامع ایران*، ترجمه اسفندیار طاهری، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد دوم، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص. ۱۱۳-۱۶۱.

- Bickerman, Elias. (2004), "The Seleucid Period", *The Cambridge History of Iran* (Volume III-Part I), compiled by Ehsan Yar Shater, translated by Hassan Anousheh, 4th edition, Tehran, Amir Kabir, p. 101-122.[In Prsian].
- Diakonoff, Mikhail M. (1972), *The Parthian*, translated by Karim Keshavarz, Tehran: Payam. [In Prsian].
- Rajabi, Parviz. (2004), *History of Iran during the Seleucid and Parthian periods*, Tehran: Payam Noor. [In Prsian].
- Sherwin-White, Susan M. Kuhrt, Amélie. (2021), *From Samarkhand to Sardis a new approach to the Seleucid Empire. Hellenistic culture and society*, translated by Hamidreza Propheti and Maryam Shafiiian, Tehran: Tus. [In Prsian].
- noli, Tommaso. (2013), "Political History of the Seleucids", *Tarikhe Jame Iran*, translated by Esfandiar Taheri, volume 2, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia, p. 113-161. [In Prsian].
- Ager, S. (2003), "An Uneasy Balance: From the Death of Seleukos to the Battle of Raphia." In Erskine, A. (ed.) *A Companion to the Hellenistic World*. Blackwell. Pp. 35-50.
- Bar-Kochva, Bezalel. (2008), *The Seleucid Army: Organization and Tactics in the Great Campaigns (Cambridge Classical Studies)*, United Kingdom; New York: Cambridge University Press.
- Bevan. E.(2014), *A History of Egypt under the Ptolemaic Dynasty*, New York: Routledge Taylor & Francis.
- Editors, Charles River. (2017), *Inheriting the Ancient Near East after Alexander the Great: The Rise and Fall of the Seleucid Empire and the Ptolemaic Kingdom*, CreateSpace Independent Publishing Platform.
- Charles, Michael B. (2007) Elephants at Raphia: Reinterpreting Polybius 5.84-5. *Classical Quarterly* 57:pp. 306-311.
- Cotterell, Arthur,(2022). *Where War Began: A Military History of the Middle East from the Birth of Civilization to Alexander the Great and the Romans*, Stackpole Books pub.
- Dreyer, B. Gerardin, F. (2021), "Antiochus III, Ptolemy IV, and Local Elites: Deal-Making Politics at Its Peak", In: Fischer-Bovet C, von Reden S, eds. *Comparing the Ptolemaic and Seleucid Empires: Integration, Communication, and Resistance*, Cambridge: Cambridge University Press; 262-300.
- Fischer-Bovet, C. Clarysse, W. (2012), "A military reform before the battle of Raphia?", *Archiv für Papyrusforschung und verwandte Gebiete*, Vol. 58, pp. 26-35.

- Fischer-Bovet, Christelle. (2014), *Army and Society in Ptolemaic Egypt (Armies of the Ancient World)*, United Kingdom; New York: Cambridge University Press.
- Fischer-Bovet, Christelle, von Reden, Sitta, (2021), *Comparing the Ptolemaic and Seleucid Empires: Comparing the Ptolemaic and Seleucid Empires*, Cambridge, United Kingdom; New York: Cambridge University Press.
- Grainger, John D. (2015), *The Seleukid Empire of Antiochus III (223-187 BC)*, Barnsley: Pen and Sword Military.
- Halhl, G. (2001), *A History of the Ptolemaic Empire*, translated by Tina Saavedra, London AND New York: Routledge Taylor & Francis.
- Hoover, Oliver D. (2007), *Coins of the Seleucid Empire from the Collection of Arthur Houghton (Ancient Coins in North American Collections)*, Part II, New York: American Numismatic Society
- Ma, John. (2003), "Kings." In Erskine, A. (ed.) *A Companion to the Hellenistic World*, Blackwell. Pp.176-195.
- Oetjen, Roland. (2020), *New Perspectives in Seleucid History, Archaeology and Numismatics (Studies in Honor of Getzel M. Cohen)*, Berlin/Boston: De Gruyter.
- Overtoom, Nikolaus Leo. (2020), *Reign of Arrows: The Rise of the Parthian Empire in the Hellenistic Middle East*, United States of America: Oxford University Press.
- Park M. (2010), "Climax of the Syrian Wars: The battle of Raphia, 217 BC", in *Ancient Warfare*, IV. No. 6, pp.25–32.
- Pfeiffer, S; Klinkott, H. (2021), "Legitimizing the Foreign King in the Ptolemaic and Seleucid Empires: The Role of Local Elites and Priests", In: *Comparing the Ptolemaic and Seleucid Empires: Integration, Communication, and Resistance*, eds Fischer-Bovet C, von Reden S, Cambridge: Cambridge University Press; 233-261.
- Pirngruber, Reinhard. (2017), *The Economy of Late Achaemenid and Seleucid Babylonia*, Cambridge; New York: Cambridge University Press.
- Polybius. (1979), *The Histories*, Volume III: Books 5-8, Translated by W. R. Paton, Loeb Classical Library 138. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Schneider, P. (2016), "Again on the Elephants of Raphia: Re-Examining Polybius Factual Accuracy and Historical Method in the Light of a DNA Survey", *Histos* 10, 132-148.

- Sherwin-White, Susan M. Kuhrt, Amélie. (1933), *From Samarkhand to Sardis a new approach to the Seleucid Empire. Hellenistic culture and society 13*, Los Angeles: University of California Press.
- Taylor, Michael. (2013), *Antiochus The Great*, Barnsley: Pen and Sword Military.



## The Image of Achaemenid Emperors in the Writings of Aeschylus and Herodotus: Comparing the Narratives

Ehsan allah Sebtoshsheikh<sup>1</sup>, Faraj Allah Ahmadi<sup>2</sup>, Roozbeh Zarrinkoob<sup>3</sup>

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate of History Department, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [ed.sebt@gmail.com](mailto:ed.sebt@gmail.com)

2. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [fahmadi@ut.ac.ir](mailto:fahmadi@ut.ac.ir)

3. Assistant Professor of History Department, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [zarrinkoobr@ut.ac.ir](mailto:zarrinkoobr@ut.ac.ir)

| Article Info                                 | Abstract                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
|----------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <b>Article Type:</b><br>Research Article     | <p>This Study depicts the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and tries to show how they gave a narrative about the Achaemenid emperors and what sources they relied on in this regard. Its importance lies in a better understanding of Herodotus's historiography and its use of Aeschylus's narration among other sources. The main question and the problem that has been raised is to what sources did Aeschylus and Herodotus use in their narration and what narration they give. The approach and the research Methodology of this study is a thought. This means that it puts the narratives of Aeschylus and Herodotus next to each other to find out how they gave a narrative about the Achaemenid emperors. The thesis is that Aeschylus, who himself witnessed the Persian campaign, while giving a first-hand account, rewrote it based on the model of Greek tragedies, and Herodotus, while largely is influenced by Aeschylus' account of the Achaemenid emperors and Xerxes' campaign to Greece, he used other sources in his narration. As a result and data, the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and Xerxes's campaign to Greece show similarities and differences. Based on the model of Greek tragedies, Aeschylus's narrative tells the story of Xerxes' campaign as a king whose delusions lead him to do brazen actions that involve an inevitable fate from the gods. Herodotus' narrative is largely derived from Aeschylus's narrative. The ups and downs that Herodotus depicts in the lives of the Achaemenid emperors and especially Xerxes and the influence of the intervention of gods and fate in their lives are all reminiscent of the ancient Greek tragedies, here specifically <i>the Persians</i> of Aeschylus. At the same time, Herodotus also uses other sources and gives more details than Aeschylus to show the reasons and agents of this campaign as a historian. Despite this, Aeschylus's narrative is decades ahead of Herodotus's narrative and is closer to the time of the event. Also, his narration of the Achaemenid emperors, as narrated by Atossa, Darius and Xerxes, has significant differences from Herodotus's narration.</p> |
| <b>Article History:</b>                      |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |
| <b>Received:</b><br>2, January, 2024         |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |
| <b>In Revised Form:</b><br>4, February, 2024 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |
| <b>Accepted:</b><br>20, February, 2024       |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |
| <b>Published Onlin:</b><br>15, March, 2024   |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |
| <b>Keywords:</b>                             | Aeschylus, <i>The Persians</i> , Herodotus, <i>Histories</i> , Achaemenid emperors, Greek tragedies.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |

Cite this The Author(s): Sebtoshsheikh, E. A., (2024). The Image of Achaemenid Emperors in the Writings of Aeschylus and Herodotus: Comparing the Narratives- Historical Sciences Studies Vol.15, No 4, Serial No.36 -Winter 2024, (27-50).

DOI:10.22059/jhss.2024.370407.473680



Publisher: University of Tehran Press

## Introduction

This Study depicts the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and tries to show how they gave a narrative about the Achaemenid emperors and what sources they relied on in this regard. Its importance lies in a better understanding of Herodotus's historiography and its use of Aeschylus's narration among other sources. The main question and the problem that has been raised is to what sources did Aeschylus and Herodotus use in their narration and what narration they give. The approach and the research Methodology of this study is a thought. This means that it puts the narratives of Aeschylus and Herodotus next to each other to find out how they gave a narrative about the Achaemenid emperors. The thesis is that Aeschylus, who himself witnessed the Persian campaign, while giving a first-hand account, rewrote it based on the model of Greek tragedies, and Herodotus, while largely is influenced by Aeschylus' account of the Achaemenid emperors and Xerxes' campaign to Greece, he used other sources in his narration. As a result and data, the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and Xerxes's campaign to Greece show similarities and differences. Based on the model of Greek tragedies, Aeschylus's narrative tells the story of Xerxes' campaign as a king whose delusions lead him to do brazen actions that involve an inevitable fate from the gods. Herodotus' narrative is largely derived from Aeschylus's narrative. The ups and downs that Herodotus depicts in the lives of the Achaemenid emperors and especially Xerxes and the influence of the intervention of gods and fate in their lives are all reminiscent of the ancient Greek tragedies, here specifically *the Persians* of Aeschylus. At the same time, Herodotus also uses other sources and gives more details than Aeschylus to show the reasons and agents of this campaign as a historian. Despite this, Aeschylus's narrative is decades ahead of Herodotus's narrative and is closer to the time of the event. Also, his narration of the Achaemenid emperors, as narrated by Atossa, Darius and Xerxes, has significant differences from Herodotus's narration. This Study depicts the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and tries to show how they gave a narrative about the Achaemenid emperors and what sources they relied on in this regard. Its importance lies in a better understanding of Herodotus's historiography and its use of Aeschylus's narration among other sources. The main question and the problem that has been raised is to what sources did Aeschylus and Herodotus use in their narration and what narration they give. The approach and the research Methodology of this study is a thought. This means that it puts the narratives of Aeschylus and Herodotus next to each other to find out how they gave a narrative about the Achaemenid emperors. The thesis is that Aeschylus, who himself witnessed the Persian campaign, while giving a first-hand account, rewrote it based on the model of Greek tragedies, and Herodotus, while largely is influenced by Aeschylus' account of the Achaemenid emperors and Xerxes' campaign to Greece, he used other sources in his narration. As a result and data, the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and Xerxes's campaign to Greece show similarities and differences. Based on the model of Greek tragedies, Aeschylus's narrative tells the story of Xerxes' campaign as a king whose delusions lead him to do brazen actions that involve an inevitable fate from the gods. Herodotus' narrative is largely derived from Aeschylus's narrative. The ups and downs that Herodotus depicts in the lives of the Achaemenid emperors and especially Xerxes and the influence of the intervention of gods and fate in their lives are all reminiscent of the ancient Greek tragedies, here specifically *the Persians* of Aeschylus. At the same time, Herodotus also uses other sources and gives more details than Aeschylus to show the reasons and agents of this campaign as a historian. Despite this, Aeschylus's narrative is decades ahead of Herodotus's narrative and is closer to the time of the event. Also, his narration of the Achaemenid emperors, as narrated by Atossa, Darius and Xerxes, has significant differences from Herodotus's narration. This Study depicts the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and tries to show how they gave a narrative about the Achaemenid emperors and what sources they relied on in this regard. Its importance lies in a better understanding of Herodotus's historiography and its use of Aeschylus's narration among other sources. The main question and the problem that has been raised is to what sources did Aeschylus and Herodotus use in their narration and what narration they give. The approach and the research Methodology of this study is a thought. This means that it puts the narratives of Aeschylus and Herodotus next to each other to find out how they gave a narrative about the Achaemenid emperors. The thesis is that Aeschylus, who himself witnessed the Persian campaign, while giving a first-



hand account, rewrote it based on the model of Greek tragedies, and Herodotus, while largely is influenced by Aeschylus' account of the Achaemenid emperors and Xerxes' campaign to Greece, he used other sources in his narration. As a result and data, the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and Xerxes's campaign to Greece show similarities and differences. Based on the model of Greek tragedies, Aeschylus's narrative tells the story of Xerxes' campaign as a king whose delusions lead him to do brazen actions that involve an inevitable fate from the gods. Herodotus' narrative is largely derived from Aeschylus's narrative. The ups and downs that Herodotus depicts in the lives of the Achaemenid emperors and especially Xerxes and the influence of the intervention of gods and fate in their lives are all reminiscent of the ancient Greek tragedies, here specifically *the Persians* of Aeschylus. At the same time, Herodotus also uses other sources and gives more details than Aeschylus to show the reasons and agents of this campaign as a historian. Despite this, Aeschylus's narrative is decades ahead of Herodotus's narrative and is closer to the time of the event. Also, his narration of the Achaemenid emperors, as narrated by Atossa, Darius and Xerxes, has significant differences from Herodotus's narration. This Study depicts the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and tries to show how they gave a narrative about the Achaemenid emperors and what sources they relied on in this regard. Its importance lies in a better understanding of Herodotus's historiography and its use of Aeschylus's narration among other sources. The main question and the problem that has been raised is to what sources did Aeschylus and Herodotus use in their narration and what narration they give. The approach and the research Methodology of this study is a thought. This means that it puts the narratives of Aeschylus and Herodotus next to each other to find out how they gave a narrative about the Achaemenid emperors. The thesis is that Aeschylus, who himself witnessed the Persian campaign, while giving a first-hand account, rewrote it based on the model of Greek tragedies, and Herodotus, while largely is influenced by Aeschylus' account of the Achaemenid emperors and Xerxes' campaign to Greece, he used other sources in his narration. As a result and data, the narratives of Aeschylus and Herodotus about the Achaemenid emperors and Xerxes's campaign to Greece show similarities and differences. Based on the model of Greek tragedies, Aeschylus's narrative tells the story of Xerxes' campaign as a king whose delusions lead him to do brazen actions that involve an inevitable fate from the gods. Herodotus' narrative is largely derived from Aeschylus's narrative. The ups and downs that Herodotus depicts in the lives of the Achaemenid emperors and especially Xerxes and the influence of the intervention of gods and fate in their lives are all reminiscent of the ancient Greek tragedies, here specifically *the Persians* of Aeschylus. At the same time, Herodotus also uses other sources and gives more details than Aeschylus to show the reasons and agents of this campaign as a historian. Despite this, Aeschylus's narrative is decades ahead of Herodotus's narrative and is closer to the time of the event. Also, his narration of the Achaemenid emperors, as narrated by Atossa, Darius and Xerxes, has significant differences from Herodotus's narration.





## تصویر شاهنشاهان هخامنشی در نوشته‌های آیسخولوس و هرودت: مقایسه روایت‌ها

احسان‌اله سبط‌الشیخ<sup>۱</sup>، فرج‌اله احمدی<sup>۲</sup>، روزبه زرین‌کوب<sup>۳</sup>

ed.sebt@gmail.com

fahmadi@ut.ac.ir

zarinkoobr@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. دانشیار، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۳. استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

### چکیده

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۱۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۲/۰۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۱۲/۲۵

این پژوهش روایت‌های آیسخولوس و هرودت از شاهنشاهان هخامنشی را به تصویر کشیده و می‌کوشد تا نشان دهد ایشان چگونه روایتی از شاهنشاهان هخامنشی به دست داده و در این باره بر چه منابعی تکیه کرده‌اند. اهمیت آن در درک بهتر نحوه تاریخ‌نگاری هرودت و بهره بردن آن از روایت آیسخولوس در کنار دیگر منابع است. پرسش اصلی و مسأله‌ای که مطرح بوده، این است که آیسخولوس و هرودت هر یک در روایت خویش از چه منابعی بهره برده و چگونه روایتی به دست داده‌اند. رویکرد و روش تحقیق در این پژوهش، اندیشه‌ای است. به این معنی که روایات آیسخولوس و هرودت را در کنار یکدیگر می‌گذارد تا دریابد چگونه روایتی از شاهنشاهان هخامنشی به دست داده‌اند. فرضیه یا مدعای اصلی اینکه آیسخولوس که خود شاهد لشکرکشی ایرانیان بوده، در عین اینکه روایتی دست اول به دست می‌دهد، بر مبنای الگوی تراژدی‌های یونانی به بازنویسی آن پرداخته و هرودت در حالی که تا حد زیادی تحت تأثیر روایت آیسخولوس از شاهنشاهان هخامنشی و لشکرکشی خشیارشا به یونان است، در روایت خویش از منابع دیگری نیز بهره برده است. داده‌ها و نتیجه آنکه روایت‌های آیسخولوس و هرودت از شاهنشاهان هخامنشی و لشکرکشی خشیارشا به یونان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی نشان می‌دهند. روایت آیسخولوس بر مبنای الگوی تراژدی‌های یونانی، به روایت لشکرکشی خشیارشا به مثابه شاهی می‌پردازد که پندارهای واهی‌اش او را به اعمال گستاخانه‌ای می‌کشاند که سرنوشت محتومی از جانب خدایان دربردارد. روایت هرودت نیز تا حد زیادی برگرفته از روایت آیسخولوس است. فراز و فرودهایی که هرودت در زندگی شاهنشاهان هخامنشی و به‌ویژه خشیارشا به تصویر می‌کشد و تأثیر دخالت خدایان و سرنوشت در زندگی آنها، همگی یادآور تراژدی‌های یونان باستان، در اینجا به‌طور مشخص *ایرانیان* آیسخولوس می‌باشند. در عین حال هرودت از منابع دیگری نیز بهره برده و جزئیات بیشتری نسبت به آیسخولوس به دست می‌دهد تا به مثابه یک مورخ، دلایل و عوامل این لشکرکشی را نشان دهد. با وجود این، روایت آیسخولوس دهه‌ها مقدم بر روایت هرودت بوده و به روزگار واقعه نزدیک‌تر است. همچنین روایت وی از شاهنشاهان هخامنشی، آن‌گونه که از زبان آتوسا، داریوش و خشیارشا روایت می‌شود، تفاوت‌هایی با روایت هرودت دارد که قابل توجه‌اند.

آیسخولوس، ایرانیان، هرودت، تواریخ، شاهنشاهان هخامنشی، تراژدی‌های یونانی.

واژه‌های کلیدی:

استناد: سبط‌الشیخ، احسان‌اله؛ احمدی، فرج‌اله؛ زرین‌کوب، روزبه؛ (۱۴۰۲)، تصویر شاهنشاهان هخامنشی در نوشته‌های آیسخولوس و هرودت: مقایسه روایت‌ها، پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۵، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۳۶- (۲۷-۵۰).

DOI:10.22059/jhss.2024.370407.473680

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران



### ۱. مقدمه

آیسخولوس<sup>۱</sup>، تراژدی‌نویس بزرگ یونان باستان، نمایشنامه خود با عنوان *ایرانیان*<sup>۲</sup> را احتمالاً به سال ۴۷۲ ق.م. به روی صحنه برد. وی در این نمایشنامه، روایت خود از لشکرکشی خشیارشا به یونان و نبرد دریایی سالامیس<sup>۳</sup> (۴۸۰ ق.م.) را به تصویر کشیده و روایتی از شاهنشاهی هخامنشی، داریوش، آتوسا<sup>۴</sup> و خشیارشا، همچنین از زبان داریوش، پیشینیان او، به دست می‌دهد که جالب می‌نماید.

چند دهه پس از آن، در حدود ۴۲۵ ق.م. هرودت<sup>۵</sup> اثر بزرگ خود را عرضه کرد: گزارشی از پیشینه جنگ‌های یونانیان و ایرانیان که *تواریخ*<sup>۶</sup> نامیده شد. ظاهراً این نتیجه تبعات و مسافرت‌های هرودت در قلمرو هخامنشی، شاید نه چندان تا عمق آن و برگرفتن روایات شفاهی و گاه اسناد مکتوب و انتخاب آنچه به نظر وی منطقی‌تر می‌نمود، بوده است.

روایتی که هرودت از شاهنشاهان هخامنشی و لشکرکشی خشیارشا به یونان به دست می‌دهد، پی‌رنگی<sup>۷</sup> مشابه همان تراژدی‌های یونان باستان داشته و همان فراز و فرودها را در زندگی شاهان هخامنشی شاهدیم که در افسانه‌های یونان باستان به شاهان و قهرمانان کهن یونانی نسبت داده می‌شد و در تراژدی‌های روزگار خود وی بازتاب می‌یافتند. تراژدی *ایرانیان* آیسخولوس نیز از این قاعده مستثنا نیست. در واقع آیسخولوس در *ایرانیان* نیز همان فضایی را به تصویر می‌کشد که در *تریلوژی اورستیا*<sup>۸</sup> و دیگر تراژدی‌های خویش. وی قهرمانی را نشان می‌دهد که پندارهای واهی‌اش<sup>۹</sup> او را به اعمال گستاخانه‌ای<sup>۱۰</sup> می‌کشاند که عواقبی از جانب خدایان در پی دارد<sup>۱۱</sup>. بدین ترتیب آیسخولوس ایرانیان را نیز در دنیای تراژیک خود جای می‌دهد. هرچند که روایت آیسخولوس با فاصله زمانی به مراتب کمتری نسبت به روایت هرودت از لشکرکشی خشیارشا به یونان معتبرتر می‌نماید، جزئیات کمتری ارائه نموده و هرودت نیز کاملاً با این روایت آشنا بوده است. در واقع، روایت هرودت در پی‌رنگ کلی همان روایت آیسخولوس است ولی در جاهایی نیز تفاوت‌هایی نشان می‌دهد که به آنها خواهیم پرداخت.

1. Αἰσχύλος/Aeschylus
2. Πέρσαι/The Persians
3. Σαλαμίς/Salamis
4. Ατόσσα/Atossa
5. Ἡρόδοτος/Herodotus
6. Ἱστορίαι
7. Plot
8. Ὀρέστεια/Oresteia
9. Ἄτη/Ate
10. ὕβρις/hubris
11. Νέμεσις/Nemesis

درباره تاریخ‌نگاری هرودت و بهره‌گیری وی از منابع مختلف، همچنین روایت آیسخولوس از نبرد دریایی سالامیس در پژوهش‌های گوناگون سخن رفته است، از جمله:

*اندیشه تاریخی در یونان باستان از هومر تا عصر هراکلیوس* (Toynbee, 1950)، *تاریخ هخامنشیان، از کورش تا اسکندر* (بریان، ۱۳۹۱)، «از هرودت در تاریخ چه می‌توان آموخت»، نقش بر آب (زرین کوب، ۱۳۸۸)، *وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی* (بریان، ۱۳۸۶)، *راهنمایی بر هرودت بریل* (Bakker & de Jong & Van Wees (ed), 2002)، *راهنمایی بر هرودت کمبریج* (Dewald & Marincola (ed.), 2006)، *انگیزه و روایت در اثر هرودت* (Baragwanath, 2008)، *نگارش تاریخ باستان، مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری کلاسیک* (Pitcher, 2009)، *اسطوره، حقیقت و روایت در تواریخ هرودت* (Baragwanath & de Bakker, 2012).

در این پژوهش‌ها، روایت هرودت از تاریخ هخامنشیان به نقد کشیده شده، نقاط ضعف آنگاه با تکیه بر یافته‌های جدید باستان‌شناسی، مشخص و با استفاده از منابع دست اول، همچنین دیگر روایت‌های موازی از جمله کتسیاس<sup>۱</sup>، سعی شده تا روایتی جامع‌تر و مستندتر از شاهنشاهی هخامنشی و شاهنشاهان آن ارائه شود. در این میان، به روایت آیسخولوس از لشکرکشی خشایارشا به یونان و نبرد دریایی سالامیس نیز توجه شده است. آنچه کمتر به آن توجه شده، روایت‌شناسی *تواریخ هرودت* به ویژه در زمینه روایت وی از شاهنشاهان هخامنشی و اندیشه پس ذهن او است. اندیشه‌ای که با توجه به مخاطبان یونانی وی ملهم از افسانه‌ها و اسطوره‌های یونان باستان بود که در تراژدی‌های روزگار وی تجلی می‌یافت. در این بستر، مقایسه میان روایت شاهنشاهان هخامنشی در *ایرانیان آیسخولوس* و *تواریخ هرودت*، مفید به نظر می‌رسد.

## ۲. روایت آیسخولوس

آیسخولوس، این بزرگ‌ترین تراژدی‌نویس یونان باستان به داوری آریستوفانس (Aristophanes, 1927, *The Frogs*: 965-985)، خود در دو لشکرکشی بزرگ ایرانیان به سوی آتن، در میان صفوف آتنی‌ها بود و ظاهراً برادرش در ماراتن<sup>۲</sup> (۴۹۰ ق.م.) کشته شده و گورنوشته وی از حضورش در این نبرد می‌گوید. باز مشهور است که آیسخولوس در نبرد دریایی سالامیس نیز ۱۰ سال پس از ماراتن شرکت داشته است. گزارش وی از این نبرد، دهه‌ها پیش از هرودت، معتبرتر می‌نماید. وی ماجرا را از دید ایرانیان نگریسته و ایشان را در تقابل با آن زمینه اخلاقی در دنیای تراژیک خود می‌گذارد. چنانکه خواهیم دید، در تراژدی *ایرانیان* شبیح داریوش نشان می‌دهد که پندارهای واهی آدمی او را به اعمال گستاخانه‌ای می‌کشاند که عواقبی از جانب خدایان در پی دارد (Saïd, 2005: 217-222; Anderson, 2005: 129; Cairns, 2005: 314-317; Griffith, 2005: 344-346؛ استوری و الن، ۱۳۹۰: ۳۴-۲۷).

1. Κτησίας/Ctesias  
2. Μαραθών/Marathon

نمایشنامه *ایرانیان* به سال ۴۷۲ ق.م. هشت سال پس از نبرد سالامیس، در آتن روی صحنه رفت. این تراژدی شاید تنها توصیف معتبر از آن نبرد دریایی باشد، چراکه گفته می‌شود آیسخولوس خود در سالامیس شرکت داشته و بسیاری از مخاطبان آتنی او نیز در سالامیس و پلاتایا<sup>۱</sup> جنگیده‌اند. با وجود این، حتی در این تراژدی نیز آیسخولوس ایرانیان را آن‌گونه می‌نماید که برای مخاطب یونانی‌اش آشنا باشد. ایرانیان به خدایان یونانی متصل شده و نبرد سالامیس نبردی است برای حفظ آزادی در برابر بندگی (Saïd, 2005: 221-222).

صحنه آغازین نمایشنامه، کاخ خشیارشا در شوش را نشان می‌دهد و در پس‌زمینه، آرامگاه داریوش است که البته می‌دانیم نه در شوش که در نقش رستم و نزدیک تخت‌جمشید است. نخست همسرایان وارد می‌شوند که رایزنان شاه هخامنشی می‌نمایند. آنها از ملل تابعه هخامنشی به ترتیب نام می‌برند؛ نام بردنی که فهرست هرودت را به یاد می‌آورد:

«مردان پارس از شوش و اکباتان و از کیش باستانی ... از کرانه نیل، این آب بسیار بارآور ... لودیان نرم‌پوست که خانه بر کرانه آب دارند ... مردانی از بلندی‌های ایزدی تمولوس<sup>۲</sup> ... از بابل زرینه خاک گونه‌گونه مردانی چون سیلابه آب‌های بسیار ... اینک از چهار گوشه آسیا مردان شرق کمر بسته‌اند» (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 1-80; Herodotus, 1920, III: 90-97; آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۳۷۶-۳۷۳).

در ادامه، آیسخولوس بر هنر ایرانیان صحنه می‌گذارد و به پلی اشاره می‌کند که خشیارشا بر هلسپونت<sup>۳</sup> زد (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 50-110; Herodotus, 1920, VII: 33-36; آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۳۷۸-۳۷۶):

«... ما پارسیان

دیگر هنر آموختیم و به چشم‌اندازی نابایست چشم دوختیم  
آنگاه که باد نعره برمی‌داشت و دریا به تازیانه طوفان سپید می‌شد  
ما به هزاران هزار ریسمان تخته‌ها و زورق‌ها بر آبراه استوار کردیم  
تا خیل تیغ و نیزه و مرد را گذرگاهی باشد».

اما این ایرانیان نیز گرفتار سرنوشت و اسیر تقدیر به سبک یونانی آن هستند:

«آنگاه که آسمان به آزار و شکنج طرحی دراندازد

کیست آدمیزاد میرا که جان از نیرنگ جاودانگان بدر ببرد؟  
کیست آنکه او به جستی چالاک زین دام گسترده برون آید؟  
کرشمه لبخندی و دلجویانه ترفندی  
راه تو می‌زند و به راهیت می‌کشد  
که دام گسترده است و پای گریز بسته.

1. Πλάταια/Plataea

2. Τμῶλος/Tmolus

3. Ἑλλήσποντος/Hellespont

آنگاه آدمی آن وام مرگ‌آمیز بازمی‌گزارد

و اجل صید نویافته به آغوش مرگ وامی‌سپارد» (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 85-140) آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۳۷۸).

در پی این مقدمه، آتوسا وارد می‌شود که نگران فرجام کارزار ایرانیان در یونان است. جالب آنکه آتوسا به مانند یونانیان قربانی کرده، به حریم آپولون<sup>۱</sup> می‌نگرد. هرچند که در اینجا آپولون می‌تواند تداعی گر یکی از ایزدان ایرانی در نزد یونانیان باشد، بی‌شک آیسخولوس نمی‌توانسته از آشفته‌حالی نیمه‌شب آتوسا آگاهی یابد؛ از آن دست آگاهی‌هایی که گاه هرودت و بیش از او کتسیاس خواهند داد. همسرایان نیز از او می‌خواهند تا جام‌های نیاز برای شادی مردگان نثار کند و داریوش گویا که مانند شاهان افسانه‌ای یونان، جایگاهی در دنیای هادس<sup>۲</sup> دارد (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 140-235).

آتوسا در گفتگو با همسرایان، از خصوصیات آتنی‌ها پرده برمی‌دارد که البته نه تصور ایرانیان از یونانیان که در واقع تصور آتنی‌ها از خودشان است با جنگاورانی که ایرانیان را گوشمالی داده‌اند، چشمه‌ای از نقره در خاک نهفته دارند، از کمان‌گیری چیزی نمی‌دانند، «لیک سپری استوار می‌گیرند و در جنگ نیزه یکتا» بوده و البته بنده کسی نیستند. اشاره‌ای نیز به مارا تن می‌شود و اینکه آنها «گزیده مردان داریوش را ناچیز کردند» (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 230-260؛ آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۳۸۴-۳۸۵).

اینجا است که فرستاده‌ای وارد شده، خبر از شکست سالامیس می‌دهد. ادعا می‌شود که آتن حصار بی‌گزند دارد و به یغما نرفته است، در حالی که می‌دانیم پیش از سالامیس خشیارشا به سادگی آتن را گشوده، آن را به تاراج داده بود. اشاره‌ای تلویحی نیز به حیلۀ تمیستوکلس<sup>۳</sup> می‌رود و اینکه خشیارشا «نه زین گفته بوی دروغ و ترفند شنید و نه از خشم خدایان اندیشید». در ادامه، گزارشی از نبرد دریایی سالامیس می‌آید که می‌بایست دست اول باشد، چراکه ظاهراً خود آیسخولوس در این نبرد حاضر بوده، هرچند که البته دست کم روایت یونانی ماجرا است (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 245-432؛ آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۳۸۵-۳۹۲).

فرستاده و آتوسا هر دو چنین می‌نمایند که خو گرفته به آموزه‌ها و فرهنگ یونانی تقدیر و سرنوشت‌اند: «در آن روز که فرمان آسمان پیروزی یونانیان را رقم زد ... چه بدخواه خدایانی که نیرنگ در کار پارسیان کردند.» از شکست مردونیه<sup>۴</sup> در پلاتایا سخن می‌رود و روایت آیسخولوس که به هر روی نمی‌بایست فاصله چندانی با ماجرا داشته باشد. از مصیبت عقب‌نشینی ایرانیان می‌گوید؛ مصیبتی که هرودت تکرار می‌کند و البته روایت یونانی ماجرا است که بسیاری «در آن

1. Ἀπόλλων/Apollon

2. ᾍδης/Hādēs

3. Θέμιστοκλῆς/Themistocles

4. Μαρδόνιος/Mardonius

گوشهٔ خاک از گرسنگی و تشنگی جان دادند» (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 455-505; Herodotus, 1920, VIII: 113-117; آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۳۹۵-۳۹۳).

آتوسا و همسران باز به سبک یونانی به خدایان متوسل می‌شوند. آتوسا می‌خواهد نیازی از خوراک، روغن و غسل نثار خاک و مردگان کند و همسران بر آنند که زئوس ایرانیان را در هم شکسته است و گویا کاملاً آگاه از افسانه‌های یونانی و سرنوشت آياس<sup>۱</sup> اند. آدمی را اسیر سرنوشت می‌بینند و به مانند یونانیان خواهان ترحم درگذشتگان اند. روح داریوش را به نیاز خواسته و از او راهنمایی می‌جویند. او نیز همان‌گونه که رفتگان در/ودیس<sup>۲</sup> با اُدوسئوس<sup>۳</sup> مواجه شده و با وی سخن می‌گویند، به دیدار آتوسا می‌شتابد (Homer, 1945, *Odyssey*, XI: 25-640; Aeschylus, 1952, *The Persians*: 510-715).

چنان است که گویی شیخ داریوش نیز به سرنوشت و تقدیر یونانی اذعان دارد. فهرستی از شاهان پیشین می‌آید که البته در قیاس با هرودت بسیار ناقص می‌نماید. آیسخولوس از زبان وی نخستین شاه ایرانیان را مدوس<sup>۴</sup> می‌نامد. پس از وی تاج‌وتخت به فرزند او می‌رسد که «خرد راهنمایش بود» و آنگاه کورش:

«که کامیاب‌ترین آدمیان بود

و آرامش و آبادانی بر مردم وفادار ارزانی داشت

و لودیا<sup>۵</sup> و فریگیا (فروگیا)<sup>۶</sup> را بر قلمرو خود افزود.

ایزدان بر او خشم نگرفتند که بخشنده بود و بخشایشگر بود.»

البته که آیسخولوس در این فهرست بسیاری از شاهان را جا می‌اندازد و مهم‌تر از همه اینکه از کمبوجیه گذشته، به ماردوس<sup>۷</sup> اشاره می‌کند که «اورنگ باستانی از نامش شرم داشت». به روایت آیسخولوس، آرتافرنس/ارته‌فرنه<sup>۸</sup> یاران را گردآورده و او را در سرای شاهی بکشت تا قدرت به داریوش رسید.

روح داریوش به ایشان پرخاش می‌کند که در حمله به یونان، اندرز وی را از یاد برده‌اند. اینکه نمی‌بایست به یونان و خاک یونان طمع کنند که خاک خود با تنگ‌مایه‌ای‌اش به ستیز با ایشان بر خواهد خاست و خبر از شکست آتی مردونیه در پلاتایا می‌دهد:

«خشیارشا بیهوده امیدی در دل دارد که گزین مردان خود را در خاک یونان بازداشته

- 
1. Αἶας/Ajax
  2. Ὀδυσσεύς/Odysseus
  3. Μῆδος/Medus
  4. Λυδία/Lydia
  5. Φρυγία/Phrygia
  6. Μάρδος/Mardus
  7. Αρταφέρνης/Artaphernes



آنجا که آسوپوس<sup>۱</sup> شاخه‌های خود را بر خاک خشک بوئوتیا<sup>۲</sup> می‌فشاند

آن مردان چشم به راه می‌مانند

همچنان که تباهی و عذابی نادیده و ناگفته

چشم به راه ایشان می‌ماند» (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 735-795؛ آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۴۱۱-۴۰۹).

آیسخولوس البته که همهٔ اینها را پادافراه غرور و گستاخی ایرانیان در برابر خدایان می‌داند. جرم ایرانیان به آتش کشیدن معابد و توهین به مقدسات است و مکافات ایشان تلفاتی سنگین که هرودت نیز به آن اشاره دارد (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 800-840; Herodotus, 1920, VIII: 115-117) ولی امروزه با شک و تردید بسیار نگریسته می‌شود (بریان، ۱۳۹۱: ۸۶۱ و ۸۸۶-۸۸۳).

همسرایان از روزگار خوش گذشته می‌گویند و اینکه داریوش سرزمین‌های بسیاری را حتی بی‌آنکه از سرزمین خویش پا فراتر گذارد، به زیر فرمان آورده بود. در پایان، خشیارشا خود وارد می‌شود، آن‌هم با جامه‌ای دریده، گویا که گریخته باشد و تقدیر را در شکست خویش مقصر می‌شمرد. ژنده پیرهن خود را بازماندهٔ ردای شاهی می‌داند و تیردان تهی را گواهی بر آنچه رفته. همسرایان سرداران ایرانی را نام می‌برند که در این کارزار کشته شده‌اند. اسامی‌ای که صحت‌وسقم آن و گواهی بر آنچه آیسخولوس روایت می‌کند، معلوم نیست. چنان سخن می‌رود که گویی فرمانروایی ایرانیان به پایان رسیده و کارشان یکسره شده است (Aeschylus, 1952, *The Persians*: 853-1077).

### ۳. روایت هرودت

هرودت در حالی که هدف خود را توضیح علل نزاع میان ایرانیان و یونانیان نشان می‌دهد، از نخستین بندهای *تواریخ*، با بر عهده گرفتن مسئولیت جاودان ساختن اعمال بزرگ و شگفت ایرانیان و یونانیان، بر آن است تا پا جای پای پیشینیان حماسه‌سرا و تراژدی‌نویس خود گذارد. وی مانند تراژدی‌نویسان از اسطوره‌ها آغاز کرده، شاهان و قهرمانان کهن یونانی به کرات در اثرش ظاهر می‌شوند (Herodotus, 1920, I: 1-4). در واقع هرودت شاهنشاهان هخامنشی را به مثابهٔ همان شخصیت‌های تراژدی‌های یونانی توصیف کرده، شاهد همان فراز و فرودها در زندگی آنها هستیم. کورش، کمبوجیه، داریوش و خشیارشا به مانند شاهان کهن یونانی گرفتار سرنوشتی محتوم‌اند که آنها را به اوج برده و به حضيض می‌کشاند. مضامین همان‌هایی است که در افسانه‌ها و تراژدی‌های یونانی به کرات تکرار شده‌اند (Debnar, 2005: 3-5; Dewald, 2012: 74). پیش از همه، هرودت بر آن است تا به گمان خود پیشینه‌ای برای جنگ‌های ایرانیان و

1. Ασώπος/Asopos

2. Βοιωτία/Boeotia

یونانیان و علت نزاع‌های ایشان به دست دهد و در این باره به اساطیر یونانی ارجاع می‌دهد، جایی که فنیقی‌ها ایو<sup>۱</sup> و چند زن دیگر از یونانیان را می‌ربایند. از سوی دیگر یونانیان نیز مدیا<sup>۲</sup> را با خود برده‌اند و در نسلی دیگر پاریس<sup>۳</sup>، هلن اسپارتی را با خود به تروا می‌برد. تصرف تروا به دست یونانیان علت اصلی دشمنی میان ایرانیان که آسیا و تمام اقوام آن را متعلق به خود می‌دانند و یونانیان شمرده می‌شود. بدین ترتیب ریشه جنگ‌های ایرانیان و یونانیان را در اساطیر یونانی می‌جوید (Herodotus, 1920, I: 1-5).

داستان زندگی کورش نیز در *تورنخ* هرودت، شباهت‌های بسیاری با افسانه‌ها و تراژدی‌های یونان باستان نشان می‌دهد. داستان خواب آستواگس<sup>۴</sup>، رها کردن کورش و پرورش وی به وسیله یک شبان و به انجام رسیدن تقدیری که سرنوشت پیش پایش نهاده، در افسانه ادیپوس و تراژدی‌های برآمده از آن نیز دیده می‌شود. هاتفان به لایوس می‌گویند که مقدر است فرزندش پدر خود را کشته و مادرش را به همسری بگیرد. آنها نیز هنگامی که ادیپوس به دنیا می‌آید، او را در کوهستان رها می‌کنند تا بمیرد. شبانی او را می‌یابد و نزد فرمانروای کورینت<sup>۵</sup> می‌برد. چون از تقدیر خویش آگاهی می‌یابد، از آنجا که پدرخوانده و مادرخوانده‌اش را والدین واقعی خود می‌پندارد، از کورینت می‌گریزد و در راه شهر تبای، نادانسته پدر واقعی خود، لایوس را می‌کشد. بر ابوالهول چیره شده و مردمان فرمانروایی تبای و همسری شهبانوی شهر را به او می‌بخشند که در واقع مادر او است. این الگوی رها کردن فرزندی که تقدیری ناخواسته دارد در کوهستان، یافتنش به دست شبان، بازآمدن و تحقق سرنوشتی که مقدر شده است، همان چیزی است که در روایت هرودت از تولد و زندگی کورش نیز می‌بینیم (Herodotus, 1920, I: 108-122; Sophocles, 1994, *Oedipus Tyrannus*: 1185-1210).

در انتقام هولناک آستواگس از هارپاگوس<sup>۶</sup> نیز می‌توان داستان نفرینی را که خاندان آتریوس<sup>۷</sup> گرفتار آن شده است، بازشناخت. در واقع، داستان صرف گوشت آدمی در ضیافت را هرودت مستقیماً از افسانه‌های یونان باستان برگرفته که مقدمه‌ای است بر *تریلوژی اورستیای آیسخولوس*. نیای بزرگ خاندان آتریوس، تانتالوس<sup>۸</sup> پسر ژئوس بود. وی شاید برای خوارداشتن خدایان، ایشان را به صرف غذایی فراخواند که از پیکر فرزند خود، پلوپس<sup>۹</sup> تدارک دیده بود. خدایان نیز محکومش کردند بر اینکه در کنار برکه‌ای در دنیای مردگان ایستاده و آنگاه که از

1. Ἰώ/Io

2. Μήδεια/Medea

3. Πάρις/Paris

4. Ἀστυάγης/Astuages

5. Κόρινθος/Corinth

6. Ἄρπαγος/Harpagos

7. Ἀτρεΰς/Atreus

8. Τάνταλος/Tantalus

9. Πελοψ/Pelops

تشنگی دست به سوی آب می‌برد، آب برکه خشک گردد. درختان میوه‌ای نیز که بر فراز برکه بودند، چون به تمنای میوه‌ای دست دراز می‌کرد، شاخه‌های خود را کنار می‌کشیدند. خدایان پلوپس را زندگی دوباره بخشیدند که صاحب دو پسر شد، آتریوس و توئستس<sup>۱</sup>. توئستس همسر آتریوس را به خیانت واداشت و آتریوس انتقامی از برادرش گرفت که آشنا می‌نماید. دو کودک توئستس را کشت، از ایشان خوراکی ساخت و پیش برادر نهاد؛ انتقامی که روایت هرودت از برخورد میان آستواگس، پدر بزرگ کورش و هارپاگوس را شکل می‌دهد. در روایت هرودت نیز آستواگس به کیفر آنکه هارپاگوس از فرمان وی سرپیچی کرده و کورش را معدوم ن ساخته است، خوراکی از پسر هارپاگوس فراهم آورده و به او می‌خوراند؛ چیزی که در پس‌زمینه روایت هرودت، علت حمایت آتی هارپاگوس از کورش می‌شود (Aeschylus, 1926, *Agamemnon*: 1370-1460; Herodotus, 1920, I: 108-122).

هرودت و دیگر منابع یونانی عموماً کمبوجیه را با نظر منفی نگریسته، شخصیت او را در برابر شخصیت کورش گذاشته، فرضیه تباهی را پیش می‌کشند. هرودت فهرستی از تبه‌کاری‌های وی آورده و در پایان نتیجه می‌گیرد که این شاه کاملاً دیوانه بوده است (Herodotus, 1920, III: 1-11; Ctesias, 2010: 12-13). کاملاً پیدا است که منبع هرودت در این زمینه، روایت خصمانه مصریان روزگار خود وی از سلطه هخامنشیان بر ایشان است (بریان، ۱۳۹۱: ۸۹-۸۲).

به‌ویژه کتیبه‌ای که بر مجسمه اوجاهورسنت<sup>۲</sup> یافت شده، به دلیل تقابل آن با روایت هرودت از تصرف مصر و تلقی مصریان از شاهنشاهان هخامنشی جالب است. وی که خود را حامل نشان سلطنتی، تنها همدم و دوست واقعی شاه می‌نامد، بر آن است که از کمبوجیه خواسته تا همه بیگانگانی را که در معبد نیث<sup>۳</sup> سکنی گزیده و ظاهراً آنجا را آلوده بودند، بیرون کنند:

«علیحضرت فرمان به بیرون راندن همه بیگانگانی که در معبد نیث سکنی گزیده بودند، خراب کردن همه خانه‌هایشان و همه اشیاء ناپاکشان که در این معبد بودند، داد. زمانی که آنها همه متعلقات شخصی خویش را بیرون از دیوار معبد بردند، اعلیحضرت فرمان به پاک‌سازی معبد نیث و بازگشت همه کارکنانش به آن داد ... اعلیحضرت فرمان به دادن پیشکش‌های خدایی به نیث بزرگ، مادر خدا و خدایان بزرگ سائیس<sup>۴</sup>، چنانکه پیش از این بوده، داد. اعلیحضرت فرمان داد تا همه جشن‌ها و راهپیمایی‌های ایشان، همان‌طور که پیش از این انجام می‌شد، برگزار شود. اعلیحضرت چنین کرد، چراکه من اعلیحضرت را از عظمت سائیس آگاه ساختم ...» (Lichtheim, 2006: 37-38).

هرودت بر آن است که کمبوجیه پس از دو لشکرکشی ناکام به لیبی و حبشه و متعاقب آن شورش مصریان، دست به توهین به مقدسات مصریان زده است. با تسلط بر مصر، کمبوجیه بر

1. Θυέστης/Thyestes

2. Ουντιαχορρεσνέτ/Udjahorresnet

3. Νηϊθ/Neith

4. Σάϊς/Sais

آن بود تا پیشروی طبیعی قلمرو خود به سمت غرب و جنوب را پی گیرد؛ برنامه‌ای که آخرین فراغنه نیز دنبال می‌کردند و وجود پادگان الفانتین<sup>۱</sup> دلیلی بر آن است. لشکرکشی‌ها یکی به واحه آمون<sup>۲</sup> و دیگری به سمت حبشه، البته به فاجعه انجامید. هرودت دیوانگی کمبوجیه را مسئول این فاجعه‌ها می‌داند که بی‌هیچ تدارک قبلی سپاهیان خود را به نابودی کشانده است؛ چیزی که البته در تناقض با آن تدارکات گسترده‌ای است که پیش از این هخامنشیان در حمله به مصر داشته‌اند. به گفته هرودت، کمبوجیه در پی عقب‌نشینی از این لشکرکشی ناکام، با جشن مصریان به افتخار گاو آپیس<sup>۳</sup> مواجه شده، آن را توهینی به خود تلقی کرده و با توهین به مقدسات بر دیوانگی خویش افزوده است. در واقع فهرستی از دیوانگی‌های کمبوجیه ردیف می‌کند (Herodotus, 1920, III: 14-38). دیگر منابع یونانی و رومی نیز بر این دیوانگی صحنه می‌گذارند. با این حال، کشفیاتی که در سراپیون/سراپیوم<sup>۴</sup> ممفیس<sup>۵</sup> صورت گرفته، جایی که اجساد گاوهای آپیس را مومیایی و دفن می‌کرده‌اند، اصل ماجرا را با تردید جدی مواجه می‌کنند. تصویر و کتیبه تابوت گاو آپیس که به روزگار کمبوجیه دفن شده، به این اشاره دارد که با کمال احترام و در حضور کمبوجیه مومیایی شده و شخص وی بر آن نظارت داشته است. وی در اینجا نقش سنتی فرعون را ایفا کرده، جایگاه خود را در آیین‌های دینی مصریان به‌خوبی می‌شناسد؛ همان چیزی که اوجاهورسنت نیز بر آن تأکید می‌کند. در اینجا منشأ روایت خصمانه هرودت مطرح می‌شود. موضع اوجاهورسنت نشان می‌دهد که دست‌کم بسیاری از مصریان با توجه به سیاست هخامنشیان، با ایشان همکاری می‌کرده‌اند، ولی دسته دیگری نیز بوده‌اند که ناراضی می‌نموده‌اند و ایشان اداره‌کنندگان معابد مصری بوده‌اند. تا پیش از کمبوجیه، معابد مصری از هدایایی شاهانه به معابد برخوردار بودند، ولی اسناد به دست آمده از دوره کمبوجیه نشان می‌دهد درآمد‌های جنسی معابد مصری کاهش یافته‌اند. از آنجا که منابع هرودت در این زمینه شفاهی می‌نمایند، همین نگرش منفی کاهنان می‌تواند روایات خصمانه درباره کمبوجیه را توجیه نماید (بریان، ۱۳۹۱: ۹۱-۱۰۱).

کمبوجیه چنانکه داریوش در کتیبه بیستون می‌گوید، به مرگ خود درگذشت. کلام داریوش در این زمینه روشن نیست. بعضی آن را به معنی خودکشی کمبوجیه یا مرگ تصادفی وی به دست خودش گرفته‌اند، چنانکه منابع یونانی بر آن صحنه می‌گذارند و برخی نیز به توطئه‌ای درباری ظنین هستند (-Kent, 1953: 117; Ctesias, 2010: 12-13; Schmitt, 1991, DB, I: 11). 120: همچنین ببینید لوکوک، ۱۳۹۵: ۲۲۱-۲۲۰؛ شوارتس، ۱۳۹۷: ۵۹۰؛ بویس، ۱۳۹۱: ۸۲). هرودت از آن

1. Ἐλεφαντίνη/Elephantine

2. Ἀμὼν/Amon

3. Ἀπὶς/Apis

4. Σεραπεῖον/Serapeum

5. Σάις/Sais

می‌گوید که کمبوجیه با بزرگان ایرانی نیز با سختی و خشونت رفتار می‌کرده است. پس از وی، کسی با عنوان بردیا (در روایت هرودت، اسمردیس<sup>۱</sup>) بر جایش نشست که ظاهراً درصدد تحولاتی در شیوه حکمرانی ایرانیان بود. این شیوه جدید حکمرانی البته با نارضایتی بزرگان پارسی مواجه گردید و ایشان به رهبری داریوش، وی را از میان برداشتند (Herodotus, 1920, 61-88: III). بسیار بحث شده که این بردیا چنانکه داریوش خود می‌گوید و منابع یونانی بر آن صحنه می‌گذارند، گوماته<sup>۲</sup> یا بردیای دروغینی بوده که در پی قتل مخفیانه بردیا پسر کورش به فرمان برادرش کمبوجیه، از فرصت استفاده کرده، بر تخت نشسته است یا خیر. به هر روی، در پی مرگ وی، شورش‌های بسیاری در سرزمین‌های تابعه هخامنشیان برافروخته شد که داریوش می‌بایست سرکوب نماید. هرچند که روایت هرودت نشان می‌دهد در این داستان نقش داریوش به طرز عجیبی فروتر از دیگران بوده، اوتانه<sup>۳</sup> شخصیت اصلی این نمایش است و پس از آن نیز درباره نحوه حکمرانی و اینکه چه کسی باید شاه شود، بین خود به بحث می‌پردازند، با توجه به نزدیکی داریوش به تبار شاهی پیشین، منطقی‌ترین گزینه می‌نمود. در واقع داریوش با رساندن نسب خود به هخامنش به نحوی که با خاندان کورش در ارتباط باشد، تعریف جدیدی از هخامنشی بودن به دست می‌دهد (بریان، ۱۳۹۱: ۱۸۹-۱۶۲).

روایت داریوش از کشتن گوماته در کتیبه بیستون نشان می‌دهد این رویداد در دژی در نسیاه<sup>۴</sup> ماد رخ داده و بدین ترتیب روایت هرودت که آن را در کاخ شوش دانسته یا کتسیاس که آن را هنگام همبستری با یکی از صیغه‌های بابلی توصیف می‌کند، رد می‌نماید. در مقابل، روایت هرودت روایتی است با مضامین ادبی بر مبنای آنچه در آسیای صغیر یا حتی یونان شهرت داشته: توطئه هفت نجیب‌زاده، حذف مَغ توسط ایشان، بحث‌ها درباره نوع نظام حکومتی و انتخاب داریوش به واسطه شیعه اسب که البته داستانی است به سبک تراژدی‌های یونانی (Herodotus, 1920, III: 67-88; Ctesias, 2010: 12-13; همچنین ببینید بریان، ۱۳۹۱: ۱۹۲-۱۹۰).

داریوش در میان پسران خود، خشیارشا را که از آتوسا دختر کورش داشت، به جانشینی انتخاب کرد. کتسیاس در این زمینه توضیح چندانی نمی‌دهد ولی هرودت در آغاز کتاب هفتم، شرحی از این جانشینی به دست می‌دهد که بنا بر آن، خشیارشا به واسطه نفوذ مادرش و در پی استدلال دماراتوس<sup>۵</sup> اسپارتی به جانشینی برگزیده می‌شود (Herodotus, 1920, VII: 2-3; Ctesias, 2010: 12-13). گویی یک یونانی می‌بایست مسأله جانشینی در شاهنشاهی هخامنشی را حل و فصل نماید! آن هم بر این مبنا که خشیارشا زمانی زاده شده که پدرش شاه بوده است.

1. Σμερδης/Smerdis

2. Gaumata

3. Οτάνης/Otanes

4. Nisāya

5. Δημάρατος/Demaratus

البته خشیارشا خود نیز در XPF چنین می‌گوید که داریوش او را پس از خود، بزرگ‌ترین قرار داد. ولی این برگزیدن خشیارشا در برابر دیگر برادرانش، نه آن‌گونه که هرودت به تصویر می‌کشد، بلکه به تحکیم پایه‌های این شاخه از خاندان هخامنشی بازمی‌گردد که داریوش به شاخه کورش پیوند زده بود؛ چیزی که می‌بایست پیش از اینها داریوش در فکر آن بوده باشد (بریان، ۱۳۹۱: ۸۶۹-۸۶۳).

در پایان فرمانروایی داریوش، شورش‌هایی به وقوع پیوسته بود که خشیارشا می‌بایست سرکوب نماید. هرودت تنها در چند سطر به لشکرکشی خشیارشا به مصر اشاره می‌کند، اما این لشکرکشی از چنان اهمیتی برخوردار بوده که خشیارشا خود هدایت آن را به دست گیرد. در عین حال، می‌توانست شایستگی خود را به‌عنوان فرمانروا نشان دهد. پس از آن نیز شورش بابل می‌بایست سرکوب می‌شد. هرودت از تردیدها و دودلی خشیارشا در لشکرکشی به یونان سخن می‌گوید و گویی خود حاضر بوده، صحنه نمایشی را به تصویر می‌کشد که در آن دو شخصیت مردونیه و ارتبان<sup>۱</sup>، یکی بی‌پروا و دیگری محتاط، در برابر یکدیگر قرار گرفته و خشیارشا بنا بر خواب‌هایی که می‌بیند، تصمیم نهایی را می‌گیرد (Ctesias, 1913: 4-19; Herodotus, 1920, VII: 12-13). در واقع، این موقعیت برای خشیارشا، تفاوت چندانی با مسایل مربوط به مصر و بابل نداشت. با وجود اینکه برای هخامنشیان مصر و بابل اهمیت بیشتری داشتند، وی می‌بایست با پیگیری طرح پدرش، شایستگی خود به‌عنوان فرمانروا را نشان داده، مرزهای غربی خود را تحکیم نماید، ضمن اینکه در مسیر این لشکرکشی قدرت شاهنشاهی هخامنشی را به نمایش درمی‌آورد، چنانکه هرودت نیز در کلام مردونیه به آن اشاره می‌کند (Saïd, 2012: 95-96; de Jong, 2012: 140-141; Thomas, 2012: 235-244; Baragwanath, 2012: 295-298; ۱۳۹۱: ۸۷۴-۸۷۸).

توصیفی که هرودت از سپاهیان خشیارشا در حمله به یونان می‌کند، به لحاظ تنوع لشکریان و ناهمگونی غیر عادی آنها، در جای خود شایان توجه است (Herodotus, 1920, VII: 20-100). هماهنگی اینهمه لشکریان با چنین تنوعی، چه در جنگ‌افزار و چه در شیوه نبرد، کار ساده‌ای نبود و از همان روزگار باستان، دلیل شکست خشیارشا و بعدها داریوش سوم را نیز همین می‌دانستند. ولی واقعیت آن است که بیشتر واحدهایی که هرودت توصیف می‌کند، اصلاً وارد کارزار نمی‌شوند. بخش عمده کار بر عهده پارس‌ها، مادها، سکاها، بلخیان و مانند اینها است. در واقع، آنچه هخامنشیان به نمایش درمی‌آوردند، تنوع اقوام گسترده زیر فرمان ایشان و هماهنگی آنها در رسیدن به هدفی مشترک است. فراخواندن سپاهیان از همه بخش‌های شاهنشاهی، بیشتر پاسخی بود به نیازی ایدئولوژیک تا استراتژیک و هدف این نمایش در عین تحت تأثیر قرار دادن

1. Ἀρτάβανος/Artabanus

یونانیان، به تصویر کشیدن قدرت شاهنشاه هخامنشی بود (Munson, 2012: 199-200; Vannicelli, 2012: 259-261؛ بریان، ۱۳۹۱: ۳۲۹-۳۲۳).

آخرین بند کتاب نهم هرودت، به نقل داستانی از کورش می‌پردازد که در پاسخ به خواست ایرانیان برای مهاجرت به سرزمینی حاصلخیزتر در میان متصرفات خویش، ایشان را بر حذر می‌دارد که در این صورت می‌بایست خود را برای فرمانبرداری آماده کنند، چراکه خاک نرم همیشه مردمانی نرم به بار می‌آورد (Herodotus, 1920, IX: 122). در روایت هرودت البته ایرانیان ترجیح می‌دهند در همان سرزمین خشک و خشن خود باقی بمانند، ولی به‌ویژه از دوره خشیارشا شاهد اهمیت یافتن مهاجرنشین‌های ایرانی در سرزمین‌های تابعه و به‌ویژه آسیای صغیر هستیم که می‌تواند پاسخی در برابر تهدید یونانیان باشد و با جهان‌بینی ایرانی نیز در راستای عمران و آبادانی و به نظم درآوردن جهان پیرامون، بی‌ارتباط نبود (بریان، ۱۳۹۱: ۹۴۳-۹۳۹ و ۹۵۰).

#### ۴. مقایسه و تطبیق روایات آیسخولوس و هرودت

نمایشنامه *ایرانیان* آیسخولوس بر مبنای الگوی تراژدی‌های یونانی سامان یافته است. با تعلیقی آغاز می‌شود که در آن همسرایان چشم‌انتظار بازگشت آن مردان پارسی هستند که به دنبال خشیارشا روانه لشکرکشی به یونان گشته‌اند و در پی آنها اتباع ایشان از مصر، لودیاییان و بابل، از چهار گوشه آسیا (Aeschylus, 1952: 1-80).

در مقابل، روایت هرودت در *تواریخ* که در تلاش است تا دلایل و علل لشکرکشی خشیارشا به یونان را واکاوی نماید، در پی چندین *لوگوس*<sup>۱</sup> که هر یک سیر مشخص داستانی خود را طی می‌کنند، در نهایت در کتاب هفتم به ماجرای لشکرکشی خشیارشا به یونان می‌پردازد. تدارک این لشکرکشی البته از روزگار داریوش و در پی شکست ایرانیان در ماراتن آغاز شده است ولی شورش مصریان آن را به تعویق می‌اندازد. همچنین مسأله جانشینی داریوش مطرح می‌شود. داریوش خود پس از تعیین خشیارشا به عنوان جانشین خویش در می‌گذرد. تنبیه مصریان و لشکرکشی به یونان گردن خشیارشا می‌افتد. در روایت هرودت البته که خود وی نخست تمایلی به این امر نداشته و این مردونیه است که وی را به این لشکرکشی متقاعد می‌سازد، آن‌هم پس از رویایی که خشیارشا را به انجام این کار واکاوی می‌دارد (Herodotus, 1920, VII: 1-19). مشابه رویایی که زئوس در کتاب دوم *ایلیاد* بر آگاممنون فرو فرستاد و وی را در حمله به ترواییان گمراه نمود تا اراده خویش را به انجام رساند (Homer, *Iliad*, II: 1-887). هرودت در اینجا تنها به این اشاره می‌کند که خشیارشا سپاهیانی به‌مراتب بزرگ‌تر از آنچه تاکنون شناخته‌ایم، از سراسر آسیا گردآورده و به سمت یونان پیشروی می‌کند (Herodotus, 1920, VII: 20-21) اما پیش از این در کتاب سوم به تفصیل ملل تابعه هخامنشی را برشمرده است (Herodotus, 1920, III: 90-97).

1. Λόγος/Logos

در ادامه، آیسخولوس که گستاخی و خیره‌سری خشیارشا و نامجویی ایرانیان را علت این لشکرکشی می‌داند، نخست به پلی اشاره می‌کند که خشیارشا بر هلسپونت زده و نسب خشیارشا را بنا بر اساطیر یونانی به پرسئوس می‌رساند (Aeschylus, 1952: 50-110).

هرودت نیز با تفصیل بیشتر، از پل‌های شناور بر تنگه هلسپونت سخن می‌گوید و البته در این میان به ماجرای پروتسیلائوس<sup>۱</sup> اشاره می‌کند که با داستان جنگ تروا در ارتباط است که هرودت به مثابه قرینه جنگ یونانیان و ایرانیان به آن توجه خاصی دارد. هرودت بر آن است این اعمال خشیارشا از سر غرور و خودنمایی او است و داستان تازیانه زدن بر هلسپونت را نیز به عنوان تأییدی بر این مدعا می‌آورد (Herodotus, 1920, VII: 33-36).

در روایت آیسخولوس آنجا که همسرایان با آتوسا از خصوصیات آتنی‌ها سخن می‌گویند، تنها اشاره‌ای به جنگ ماراتن می‌رود و اینکه آنها «گزیده مردان داریوش را ناچیز کردند» (Aeschylus, 1952: 230-260؛ آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۳۸۵-۳۸۴)؛ اما هرودت در کتاب ششم به تفصیل به داستان نبرد ماراتن می‌پردازد، هرچند فحوای کلام او همان است که در *ایرانیان* آیسخولوس دیده می‌شود: «بربرها در نبرد ماراتن حدود ۶۴۰۰ سرباز از دست دادند، ولی تلفات آتنی‌ها ۱۹۲ نفر بود» (Herodotus, 1920, VI: 102-117).

شکست دریایی ایرانیان در سالامیس در روایت آیسخولوس، در حالی که ظاهراً آیسخولوس خود شاهد این نبرد بوده و می‌بایست گزارشی دست اول باشد، بیشتر لحنی تراژیک به خود می‌گیرد. شمار کشتی‌های یونانی را بیش از ۳۰۰ به همراه ۱۰ رزم‌ناو در رأس آنها نمی‌داند، در حالی که ناوگان خشیارشا را به هزار کشتی می‌رساند که ۲۰۷ ناو تندرو در میان ایشان بود. از سوی دیگر، آتن همچنان پابرجا است و به یغما نرفته. در روایت وی، ایرانیان فریب یونانیان را خورده، در دام ایشان گرفتار شده و البته که می‌بایست هوشمندی و دلاوری یونانیان تحسین گردد (Aeschylus, 1952: 245-432؛ آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۳۹۲-۳۸۵).

اما هرودت در *تواریخ*، تعداد رزم‌ناوهای یونانیان را غیر از کشتی‌های ۵۰ پارویی، ۳۷۸ فروند برمی‌شمرد که پیش از شروع نبرد، دو کشتی دیگر به آنها افزوده گشت تا به رقم سرراست ۳۸۰ رسید. البته که وضعیت یونانیان دیگر چندان درخشان نیست. از سر ناچاری در آنجا گردآمده‌اند و از آن یونانی که خشیارشا را به حمله برانگیخت نام برده می‌شود: تمیستوکلس. پیش از آن نیز شهر آتن به تصرف ایرانیان درآمده بود. هرودت بر آن است شمار سپاهیان ایرانیان هنگام تسخیر آتیکا در خشکی و دریا کمتر از آغاز این لشکرکشی نبود، چراکه تلفات ناشی از طوفان و نبرد دریایی آرتمیسیون<sup>۲</sup> را جبران کرده بودند. این در حالی است که پیش از این هرودت درباره نبرد

1. Πρωτεσίλαος/Protesilaus

2. Αρτεμίσιον/Artemision



آرتمیسیون گفته بود «گویی اراده آسمان چنین بود که نیروی دریایی ایران برتری شدید عددی خود را از دست بدهد و شماره کشتی‌هایش با یونانیان برابر شود». در روایت هرودت نیز پیام‌آوری خبر شکست خشیارشا را به شوش می‌رساند (Herodotus, 1920, VIII: 13, 48-99). در روایت آیسخولوس، ایرانیان سربازانی بر جزیره‌ای خرد روبروی سالامیس پیاده می‌کنند تا یونانیان گریخته از کشتی‌ها را گرفته و به ایرانیان غرقه در آب کمک کنند، اما یونانیان ایشان را از میان برمی‌دارند. آن ایرانیانی که در خشکی بودند نیز در بویوتیا<sup>۱</sup> هلاک می‌شوند و بسیاری از آنها در مسیر بازگشت از گرسنگی و تشنگی جان می‌دهند (Aeschylus, 1952: 455-505؛ آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۳۹۵-۳۹۳).

هرودت با جزئیات بیشتری به این داستان می‌پردازد، هرچند خطوط کلی همان است که دیدیم. در روایت هرودت نیز ایرانیان در مسیر بازگشت گرفتار ددرسرهای بسیار می‌شوند و البته که شکست مردونیه در پلاتایا به تفصیل آمده است (Herodotus, 1920, VIII: 95-118; IX: 2-70).

در روایت آیسخولوس، شبخ داریوش حاضر شده و به اجمال پیشینیان خشیارشا را برمی‌شمرد. وی نخستین شاه را مدوس می‌نامد و پس از وی فرزندش تا آنکه کورش به قدرت می‌رسد. کمبوجیه را جا می‌اندازد و به ماردوس اشاره می‌کند که آرتافرنس وی را از میان برمی‌دارد. این اشاره‌ای است که آیسخولوس در روایت خویش به داستان بردیای دروغین داریوش می‌کند. در ادامه به نظر می‌رسد خشیارشا بر خلاف اندرز داریوش به یونان لشکرکشی کرده است و البته که با لحنی تراژیک این شکست را نتیجه غرور و گستاخی در برابر خدایان می‌داند (Aeschylus, 1952: 735-840؛ آیسخولوس، ۱۳۹۰: ۴۱۱-۴۰۹).

این در حالی است که هرودت نه تنها به تفصیل از شاهان ماد نام می‌برد که در میان آنها مدوس دیده نمی‌شود (Herodotus, 1920, I: 96-107). در داستان بردیای دروغین که وی را اسمردیس می‌نامد، این اوتانه است که به مغ بدگمان شده و در پی آن شش تن دیگر، از جمله داریوش به وی می‌پیوندند که البته در میانشان نام آرتافرنس دیده نمی‌شود. تنها نام مشابه، اینتافرنس<sup>۲</sup> / ویندفرنه<sup>۳</sup> است (Herodotus, 1920, III: 67-79). همچنین تدارکات لشکرکشی به یونان، از زمان خود داریوش آغاز شده و با مرگ او بود که این وظیفه بر عهده خشیارشا نهاده شد (Herodotus, 1920, VII: 1-4).

1. Βοιωτία/Boeotia

2. Ἰνταφρένης/Intaphrenes

3. Vindafarnah

در پایان روایت آیسخولوس، خشیارشا با جامه‌ای دریده وارد می‌شود و چنین است که گویا تمامی ناوگان و سپاهیان خود را از کف داده، به زاری به ایران بازگشته و فرمانروایی ایرانیان رو به زوال است (Aeschylus, 1952: 853-1077).

اما هرودت هرچند در روایت مصیبت ایرانیان در بازگشت، با آیسخولوس هم‌رای است، چنان نمی‌نماید که گویی خشیارشا تمامی ناوگان و سپاهیان خود را از دست داده و با جامه‌ای ژنده به شوش بازگشته است. خشیارشا در بازگشت از لشکرکشی به یونان، در سارد/ساردیس<sup>۱</sup> سکنی گزیده و گویا چنین آسوده‌خیال بوده است که به گفته هرودت مشغول عشق ممنوعه‌ای شود که در راستای همان روایت هرودت از گستاخی و تعدی خشیارشا است. همچنین آنتی‌ها از سواحل دریای اژه فراتر نرفته، به یونان بازمی‌گردند (Herodotus, 1920, VIII: 8-115, 117; IX: 108-113, 120).

### ۵. نتیجه

این پژوهش با عنوان «تصویر شاهنشاهان هخامنشی در نوشته‌های آیسخولوس و هرودت: مقایسه روایت‌ها» روایت‌های آیسخولوس و هرودت از شاهنشاهان هخامنشی را به تصویر کشیده و می‌کوشید تا نشان دهد ایشان چگونه روایتی از شاهنشاهان هخامنشی به دست داده و در این باره بر چه منابعی تکیه کرده‌اند. اهمیت آن در درک بهتر نحوه تاریخ‌نگاری هرودت و بهره بردن آن از روایت آیسخولوس در کنار دیگر منابع است. پرسش اصلی و مسأله‌ای که مطرح بوده، این است که آیسخولوس و هرودت هر یک در روایت خویش از چه منابعی بهره برده و چگونه روایتی به دست داده‌اند.

رویکرد و روش تحقیق در این پژوهش، اندیشه‌ای است. به این معنی که روایات آیسخولوس و هرودت را در کنار یکدیگر می‌گذارد تا دریابد چگونه روایتی از شاهنشاهان هخامنشی به دست داده‌اند. فرضیه یا مدعای اصلی اینکه آیسخولوس که خود شاهد لشکرکشی ایرانیان بوده، در عین اینکه روایتی دست اول به دست می‌دهد، بر مبنای الگوی تراژدی‌های یونانی به بازنویسی آن پرداخته و هرودت در حالی که تا حد زیادی تحت تأثیر روایت آیسخولوس از شاهنشاهان هخامنشی و لشکرکشی خشیارشا به یونان است، در روایت خویش از منابع دیگری نیز بهره برده است.

داده‌ها و نتیجه آنکه آیسخولوس و هرودت، هر دو، در پی برخورد یونانیان با ایرانیان، به‌ویژه در سده پنجم ق.م. یکی در آغاز این سده و دیگری در میانه و اواخر آن، روایتی از ایرانیان به دست می‌دهند. روایت آیسخولوس یکسره از جنس دیگر تراژدی‌های او است. از شاهنشاهان هخامنشی همان‌گونه یاد می‌شود که از شخصیت‌های دیگر تراژدی‌های وی. در اساس، ساختار تراژدی /یر/نیان تفاوتی با تریلوژی /ورستیا و ... ندارد. در این نمایشنامه نیز خشیارشا همانند

1. Σάρδεις/Sardis

آگاممنون و دیگر شاهان و قهرمانان کهن یونانی، با غرور و سرکشی خود خشم خدایان را برانگیخته و سرنوشت هولناکی را برای خود و اطرافیانش رقم می‌زند. از طرف دیگر، هرودت الگوی روایت خویش را بر اساطیر یونانی که از طریق تراژدی‌های یونان باستان برای مخاطبینش آشنا می‌نمودند، استوار می‌کند. در این روایت عقلانی‌شده اسطوره‌های یونانی، آن الگوی اسطوره‌ای با طنینی به‌ویژه تراژیک تکرار می‌شود که پندارهای واهی آدمی او را به اعمال گستاخانه‌ای می‌کشاند که عواقبی از جانب خدایان در پی دارد. کورث، کمبوجیه، داریوش و خشایارشا در این سرنوشت مشترک‌اند که توهمشان پیرامون قدرت خویش، ایشان را نسبت به احتمال شکست نابینا ساخته، ناگزیر ناامید شده و لشکرکشی‌هایشان به فاجعه‌ای ختم می‌شود. در عین حال، فرهنگ یونانی سده پنجم پیرامون ماهیت و نحوه بیان حقیقت است که روایت هرودتی را شکل می‌دهد؛ روایتی که یونانیان در مناسبات میان دولت‌شهرهای خود همچنان که در توصیف شاهنشاهی هخامنشی از آن بهره می‌بردند. با وجود این، هرودت حاصل تتبعات و سفرهای خویش را نیز در این روایت جای می‌دهد. به نظر می‌رسد روایت منفی وی از کمبوجیه تحت تأثیر کاهنان مصری بوده و بیشتر آنچه از زندگی کورث، داریوش و لشکرکشی خشایارشا به یونان آورده، برگرفته از روایاتی شفاهی است که به ویژه در آسیای صغیر گرد آورده و در میانه روایت اصلی خویش با همان پی‌رنگ تراژدی‌های یونانی جای داده است. البته که آن روایاتی را برگزیده که بیشتر با همان الگوی پیش‌گفته سازگار بوده است و به مثابه یک مورخ می‌کوشد تا دلایل و عوامل را نشان دهد.

#### منابع

- آریستوفان (۱۳۸۱)، *مجموعه آثار نمایشی آریستوفان*، ج ۱، ترجمه رضا شیرمرز، تهران: نمایش. آیسخولوس (۱۳۹۰)، *مجموعه آثار*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
- ارسطو (۱۳۴۳)، *فن شعر*، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- استوری، جان سی؛ و آرین ال (۱۳۹۰)، «درباره آیسخولوس»، *مجموعه آثار*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر نی.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۵)، *تاریخ اندیشه‌های دینی*، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ دوم، ویرایش مینا غرویان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- براکت، اسکار گروس (۱۳۸۰)، *تاریخ تناتر جهان*، ترجمه هوشنگ آزادی‌پور، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۶)، *وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی (مجموعه مقالات ۱۹۹۹-۱۹۸۴)*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر اختران.
- بریان، پی‌یر (۱۳۹۱)، *تاریخ هخامنشیان، از کورث تا اسکندر (جلد دهم)*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ اصلی ۱۹۹۱، تهران: توس.
- بونار، آندره (۱۳۷۸)، «*انتیگنه و لذت تراژیک*»، *افسانه‌های تباری*، ترجمه شاهرخ مسکوب، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- بویس، مری (۱۳۹۱)، *زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، چاپ دوازدهم، تهران: ققنوس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸)، «از هرودت در تاریخ چه می‌توان آموخت»، *نقش بر آب*، چاپ ششم، چاپ اول ۱۳۷۴، تهران: سخن.

- سوفوکلس (۱۳۷۸)، *افسانه‌های تباہی*، ترجمه شاهرخ مسکوب، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- شوارتس، م. (۱۳۹۷)، «دین ایران هخامنشی»، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۲، دفتر ۲ (دوره هخامنشیان)، به سرپرستی ایلپا گرشویچ، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- فرگوسن، فرانسیس (۱۳۸۶)، «فن شعر/رسطو»، *بوطیقا*، ترجمه هلن اولیایی نیا، اصفهان: نشر فردا.
- گالوپ، دیوید (۱۳۹۵)، «رسطو: زیبایی‌شناسی و فلسفه ذهن»، *تاریخ فلسفه راتلج*، ج ۲، ویرایش دیوید فورلی، ترجمه علی معظمی، تهران: نشر چشمه.
- گروب، جی. ام. ای. (۱۳۸۶)، «در باب شعر و سبک»، *بوطیقا*، ترجمه هلن اولیایی نیا، اصفهان: نشر فردا.
- لوکوک، پی‌یر (۱۳۹۵)، *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، چاپ چهارم، تهران: نشر فرزاد.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۸)، «درباره دانایی گنهکار و تقدیر او»، *افسانه‌های تباہی*، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- هرودت (۱۳۸۹)، *تاریخ هرودت* (دو جلدی)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: اساطیر.
- هومر (۱۳۷۹)، *اودیسه*، ترجمه سعید نفیسی، چاپ سیزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- Aeschylus (1926), *Agamemnon, Libation-Bearers, Eumenides*, trans. in English by Herbert Weir Smyth, Ph.D., edited by E.Capps, Ph.D., LL.D., T.E.Page, M.A. & W.H.D.Rouse, Litt.D., The Loeb Classical Library, London: William Heinemann, New York: G.P.Putnam's Sons.
- Aeschylus, (2011), *a collection of works*, translated by Abdullah Kothari, Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Allan, W. (2005), "Tragedy and the Early Greek Philosophical Tradition", *A Companion to Greek Tragedy*, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Anderson, M. J. (2005), "Myth", *A Companion to Greek Tragedy*, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Aristophanes (1927), *The Peace, The Birds, The Frogs*, trans. By Benjamin Bickley Rogers, M.A., D. Litt., The Loeb Classical Library, London: William Heinemann, New York: G.P.Putnam's Sons.
- Aristophanes, (2002), *the collection of Aristophanes' dramatic works*, vol. 1, translated by Reza Shirmarz, Tehran: Tezhem. [In Persian].
- Aristotle, (1964), *The Art of Poetry*, translated by Abdul Hossein Zarin Koob, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [In Persian].
- Bakker, E. J., & de Jong, I. J. F., & Van Wees, H. (ed) (2002), *Brill's Companion to Herodotus*, Leiden, Boston, Koln: Brill.
- Baragwanath, E. (2008), *Motivation and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford university press.
- Baragwanath, E., & de Bakker, M. (2012), *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Baragwanath, E., (2012), "Returning to Troy", *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Bonar, Andre, (1999), *"Antigone and Tragic Pleasure"*, Theban Legends, translated by Shahrokh Moskob, 3rd edition, Tehran: Khwarazmi Publishing Company. [In Persian].

- Boyce, Mary, (2012), *Zoroastrians, their religious beliefs and customs*, translated by Askar Bahrami, 12th edition, Tehran: Qaqnos. [In Persian].
- Brackett, Oscar Gross, (2001), *World Theater History*, translated by Hoshang Azadipour, third edition, Tehran: Marwarid. [In Persian].
- Briyan, Pierre, (2012), *History of Achaemenids*, from Cyrus to Alexander (10th volume), translated by Morteza Saqib Far, original edition 1991, Tehran: Tos. [In Persian].
- Briyan, Pierre, (2016), *Political Unity and Cultural Interaction in the Achaemenid Empire (Collection of Articles 1984-1999)*, translated by Nahid Foroughan, Tehran: Akhtaran Publishing House. [In Persian].
- Cairns, D. (2005), "Values", *A Companion to Greek Tragedy*, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Chiasson, C.C. (2012), "Myth and Truth in Herodotus' *Cyrus Logos*", *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Ctesias (2010), *History of Persia: Tales of the Orient*, Introduction and trans. in English by L.L-Jones & James Robson, London and New York: Routledge.
- de Jong, I (2012), "The Helen logos and Herodotus' Fingerprint", *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Debnar, P. (2005), "Fifth-Century Athenian History and Tragedy", *A Companion to Greek Tragedy*, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Dewald, C., & Marincola, J. (ed.) (2006), *The Cambridge Companion to Herodotus*, Cambridge: Cambridge university press.
- Dewald, C., & Marincola, J. (ed.) (2012), "Myth and Legend in Herodotus' First Book", *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Eliadeh, Mircha, (2015), *History of Religious Thoughts*, translated by Behzad Saleki, second edition, edited by Mina Ghoruyan, Tehran: Parse Kitab Translation and Publishing Company. [In Persian].
- Ferguson, Francis, (2007), *"Aristotle's Art of Poetry"*, Butiqa, translated by Helen Olyaeinia, Isfahan: Farda Publishing [In Persian].
- Flickinger, R. C. (1918), *The Greek Theater and its Drama*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Gallup, David, (2016), *"Aristotle: Aesthetics and Philosophy of Mind"*, *Routledge History of Philosophy*, vol. 2, edited by David Furley, translated by Ali Moazzami, Tehran: Cheshme Publishing House. [In Persian].
- Griffith, M. (2005), "Authority Figures", *A Companion to Greek Tragedy*, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Grove, J. M. Oh you. (2007), *"About Poetry and Style"*, Butiqa, translated by Helen Olyaeinia, Isfahan: Farda Publishing. [In Persian].
- Halleran, M.R. (2005), "Episodes", *A Companion to Greek Tragedy*, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.

- Halliwell, S. (2005), *"Learning from Suffering"*, A Companion to Greek Tragedy, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Herod, (2010), *History of Herod (two volumes)*, translated by Morteza Saqibfar, Tehran: Asatir. [In Persian].
- Herodotus (1920), *The Persian Wars*, trans. in English by A. D. Godley, The Loeb Classical Library, Cambridge: Harvard University Press.
- Homer (1945), *The Odyssey*, vol. I, trans. in English by A. T. Murray, The Loeb Classical Library, Cambridge: Harvard University Press.
- Homer, (2000), *Odyssey*, translated by Saeed Nafisi, 13th edition, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian].
- Kent, R.G. (1953), *Old Persian*, New Haven Connecticut: American Oriental Society.
- Kovacs, D. (2005), *"Text and Transmission"*, A Companion to Greek Tragedy, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Lichtheim, M. (2006), *Ancient Egyptian Literature*, vol. III, Berkeley, Los Angeles, London: University of California Press.
- Lowcock, Pierre, (2016), *Achaemenid Inscriptions*, translated by Nazila Khalkhali, under the supervision of Jale Amuzgar, 4th edition, Tehran: Farzan Publishing. [In Persian].
- Moskob, Shahrokh, (1999), *"On the wisdom of the sinner and his fate"*, Tales of Thebes, 3rd edition, Tehran: Khwarazmi Publishing Company. [In Persian].
- Munson, R.V. (2012), *"Herodotus and the Heroic Age: The Case of Minos"*, *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Pitcher, L. (2009), *Writing Ancient History an Introduction to Classical Historiography*, London: I. B. Tauris & Co Ltd.
- Saïd, S. (2005), *"Aeschylean Tragedy"*, A Companion to Greek Tragedy, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Saïd, S. (2012), *"Herodotus and the Myth of the Trojan War"*, *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Schmitt, R. (1991), *The Bisitun Inscription of Darius the Great*, London: School of Oriental and African Studies.
- Schwartz, M. (2018), *"Religion of Achaemenid Iran"*, Cambridge History of Iran, vol. 2, book 2 (Achaemenid period), supervised by Ilya Gershevich, translated by Morteza Saqib Far, Tehran: Jami. [In Persian].
- Scodel, R. (2005), *"Sophoclean Tragedy"*, A Companion to Greek Tragedy, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Scullion, S. (2005), *"Tragedy and Religion: The Problem of Origins"*, A Companion to Greek Tragedy, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.
- Seidensticker, B. (2005), *"Dithyramb, Comedy, and Satyr-Play"*, A Companion to Greek Tragedy, ed. by J. Gregory, Malden, Oxford & Carlton: Blackwell Publishing.

- Sophocles (1994), *Oedipus Tyrannus*, ed. & trans. in English by Hugh Lloyd-Jones, The Loeb Classical Library, Cambridge: Harvard University Press.
- Sophocles, (1999), *Tales of Thebans*, translated by Shahrokh Moskob, third edition, Tehran: Khwarazmi Publishing Company. [In Persian].
- Storey, John C. and Arin Elen, (2010), "*On Aeschylus*", a collection of works, translated by Abdullah Kothari, Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- T.E.Page, M.A. & W.H.D.Rouse, Litt.D. (1952), *Suppliant Maidens, Persians, Prometheus, Seven against Thebes*, trans. in English by Herbert Weir Smyth, Ph.D., edited by E.Capps, Ph.D., LL.D., W.H.D.Rouse, Litt.D., L.A.Post, M.A. & E.H.Warmington, M.A.F.R.HIST.SOC, The Loeb Classical Library, Cambridge: Harvard University Press, London: William Heinemann LTD.
- Thomas, R. (2012), "Herodotus and Eastern Myths and Logoi", *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Toynbee, A. (1950), *Greek historical thought from Homer to the age of Heraclius*, Boston: Beacon Press.
- Vandiver, E., (2012), "Strangers are from Zeus: Homeric Xenia at the Courts of Proteus and Croesus", *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Vannicelli, P. (2012), "Mythical Origins", *Myth, Truth, and Narrative in Herodotus*, Oxford: Oxford University Press.
- Zarin-Kob, Abdul Hossein (2008), "*What can be learned from Herodotus in history*", Naqsh Bar Ab, 6th edition, 1st edition 1374 Tehran: Sokhn. [In Persian].



## The Emirate of Baban and the Security of the Western Territory of Iran (1798-1820)

Nasrollah Salehi <sup>1</sup>

1. Corresponding Author, Associate Professor Department of History, Farhangian University, Tehran, Iran.  
Email: [salehi.nasr@gmail.com](mailto:salehi.nasr@gmail.com)

### Article Info

**Article Type:**  
Research Article

**Article History:**

**Received:**  
9, December, 2023

**In Revised Form:**  
22, January, 2024

**Accepted:**  
14, February, 2024

**Published Online:**  
15, March, 2024

### Abstract

The role of the Kurdish Baban Emirate in Iran-Ottoman relations has been neglected. The main problem of the present research is to investigate the impact of the Ottoman central government's inability in the eastern provinces on the security of the western territory of Iran. Emirate of Baban and Pashalik of Baghdad were provinces far from the Ottoman center. The territories of both rulers were separated from the territory of Iran after the Zohab Treaty, but Iran's influence and role in Baban and Baghdad never disappeared. The inability and unwillingness of the Ottoman central government - especially from the twelfth century to the middle of the thirteenth century - had led to a power vacuum in the eastern provinces. Such a situation was a serious threat to the western territory of Iran. As the subjects and borderlands of Iran were exposed many times to the raids of the Kurds and Arabs of the territory of Baban and Baghdad. In order to ensure the security of its territory, as well as maintaining and continuing its role and influence in the territory of Baban, Iran was inevitably involved in the conflicts between Baban and Baghdad. Some researchers have wrongly considered Iran's involvement in Baban and Baghdad issues as "interference". While Iran's involvement was as a legitimate right to Self-Defense. In the present research, the claim of Iran's "interference" has been rejected by a descriptive-analytical method and a critical approach, citing Iranian and Ottoman documents and sources. Because the involvement of Iran in the affairs of Baban and Baghdad was more than based on the will of the Iran, it was caused by the inability and unwillingness of the Ottoman government in the eastern provinces. Basically, the Ottoman government was considered among the unable or unwilling states from the point of view of international law. In order to ensure the security of its subjects and borderlands, Iran sometimes had to use force, except for political and diplomatic ways.

**Keywords:** Iran, Ottoman Empire, Baban Emirate, Baghdad, Western Iran, security.

Cite this: The Author(s): Salehi, N., (2024). The Emirate of Baban and the Security of the Western Territory of Iran (1798-1820): Historical Sciences Studies Vol.15, No 4, Serial No.36 –winter, (51-73)-  
[DOI:10.22059/jhss.2024.367782.473665](https://doi.org/10.22059/jhss.2024.367782.473665).



Published by: University of Tehran Press



## 1. Introduction

In the present essay, one of the important and less known issues of Iran-Ottoman relations in the contemporary period has been discussed. The purpose of this research is to investigate the relationship between the Ottoman central government's inability in the eastern provinces and the security of the western territory of Iran. The emergence of the Ottoman Empire in Anatolia and its gradual expansion from a local power to a large government, and then its transformation into an empire, was a new threat to the territory of western Iran. This threat appeared in different ways to the Ottoman Empire era. The strange and contradictory point is that not only the power of the Ottomans, but also the weakness and inability of that government, especially from the twelfth century to the middle of the thirteenth century, was a threat to the territory and interests of Iran. The weakness of the Ottoman central government, which often led to a power vacuum in the eastern provinces, inevitably involved the Iranian government in the issues of those regions. Iran's involvement in the eastern provinces of the Ottoman Empire was even at the request of one of the three centers of power: the Ottoman government, the Emirate of Baban, and the Pashalik of Baghdad. In the current research, we have tried to prove this claim by citing to Iranian and Ottoman sources that the involvement of the Iran in the above areas, which has been wrongly referred to as "interference", was either forced or at the request of one of the above mentioned powers.

As yet, researchers have not paid attention to this important point, how the inability or unwillingness of the Ottoman government was a threat to the security of subjects and borderlands of Iran.

Iranian and Turkish researchers have gone completely wrong in their investigations for two reasons: First, ignorance of the sources and history of the opposite country, and second, ignorance of the relations between the two countries from the point of view of international law. One of the Turkish researchers, Metin Atmaja, who has published several works on the Baban Emirate, writes: "The Qajar kings were frequently involved in the internal affairs of Ottoman Kurdistan until the middle of the 19th century." He considered Iran's involvement as "interferences" (Atmaca, 2021: 67). From Iranian researchers, except for Aminpour and his colleagues (2013), who wrote an article about Abdurrahman Pasha; Mozafari has researched about Ardalan Kurdistan in several joint articles. She writes: "The tendency of the rebel governors of Baban to the court of Iran was considered a seized opportunity. The local government of Ardalan was the executive arm of Iran's policies in the field of intervention, whether in times of peace or war (Mozaffari, 2018: 66). Atmaja and Mozafari and some other researchers have researched a subject and have reached the position of arbiter, the main requirement of which is to know the history of the opposite country. The structure of power in the Iranian and Ottoman governments in the 12th and 13th centuries was different. The Ottoman government did not have power and influence in the eastern provinces due to its weakness. While the Qajar government had enough power to exercise authority in the western provinces and states.

In this research, using a descriptive-analytical method and a critical approach, with reference to Iranian and Ottoman documents and sources, an attempt is made to investigate the influence of the Ottoman central government's inability in the eastern provinces-with an emphasis on the role of the Emirate of Baban-with the security of the western territory of Iran. So far, no independent research has been done on this subject. The findings of the research indicate: Iran's involvement in the eastern provinces of the Ottoman Empire, especially in Baban and Baghdad, which is wrongly referred to as "interference", is more than based on the will of the Iranian government, it is caused by the inability or unwillingness of the Ottoman government in the mentioned provinces. Basically, the Ottoman government from the 12th century to the middle of the 13th century is considered among the unable or unwilling states from the perspective of international law (Martin, 2019: 401-402). In order to ensure the security of its subjects and borderlands, Iran sometimes had to use force to "punish" the aggressors, except for political and diplomatic ways.



## امارت بابان و امنیت قلمرو غرب ایران ۱۲۳۶-۱۲۱۲ قمری

نصرالله صالحی<sup>۱</sup>

[salehi.nasr@gmail.com](mailto:salehi.nasr@gmail.com)

۱. نویسنده مسئول دانشیار تاریخ دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه:

| اطلاعات مقاله               | چکیده                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      |
|-----------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| نوع مقاله:<br>علمی - پژوهشی | نقش و جایگاه امارت بابان در روابط ایران و عثمانی مورد غفلت قرار گرفته است. مسئله اصلی جستار حاضر، بررسی تأثیر ناتوانی دولت مرکزی عثمانی در ولایات شرقی در امنیت قلمرو غرب ایران است. امارت بابان و پاشالیک بغداد از ایالات دور از مرکز عثمانی بودند. قلمرو هر دو حکمرانی بعد از پیمان زهاب از قلمرو ایران جدا شدند، اما نفوذ و نقش ایران در بابان و بغداد هیچ‌گاه از بین نرفت. ناتوانی یا بی‌ارادگی دولت مرکزی عثمانی - به‌ویژه از سده دوازده تا نیمه سده سیزده - منجر به خلأ قدرت در ولایات شرقی شده بود. چنین وضعیتی به مثابه تهدید جدی برای قلمرو غرب ایران بود. چنانکه اتباع و سرحدات ایران بارها در معرض تاخت‌وتاز اکراد و اعراب بابان و بغداد قرار گرفتند. دولت ایران، برای تأمین امنیت قلمرو خود و نیز حفظ و تداوم نقش و نفوذ خود در قلمرو بابان، به ناچار درگیر منازعات بابان و بغداد می‌شد. برخی پژوهشگران، ورود ایران به مسایل بابان و بغداد را به‌غلط «دخالت» دانسته‌اند. درحالی‌که درگیر شدن ایران، به مثابه حقی مشروع برای دفاع از خود بود. در جستار حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد انتقادی، با استناد به اسناد و منابع ایران و عثمانی، ادعای «دخالت» ایران رد شده است؛ زیرا درگیر شدن ایران در امور بابان و بغداد بیش از آنکه مبتنی بر خواست دولت ایران باشد، ناشی از ناتوانی و بی‌ارادگی دولت عثمانی در ولایات شرقی بود. اصولاً دولت عثمانی از منظر حقوق بین‌الملل، در زمره دولت‌های ناتوان و بی‌اراده (unable or unwilling states) محسوب می‌شد. دولت ایران برای تأمین امنیت اتباع و سرحدات خود، به‌جز راه‌های سیاسی و دیپلماتیک، گاه ناچار به استفاده از زور می‌شد. |
| تاریخ پذیرش:<br>۱۴۰۲/۱۱/۲۵  |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
| تاریخ انتشار:<br>۱۴۰۲/۱۲/۲۵ |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
| واژه‌های کلیدی:             | ایران، عثمانی، امارت بابان، بغداد، غرب ایران، امنیت.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |

استناد: صالحی، نصرالله؛ (۱۴۰۲). امارت بابان و امنیت قلمرو غرب ایران ۱۲۳۶-۱۲۱۲ قمری: پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۵، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۳۶- (۵۱-۷۳).  
DOI:10.22059/jhss.2024.367782.473665.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

## ۱. مقدمه

در جستار حاضر به یکی از مسایل مهم و کمتر شناخته شده روابط ایران و عثمانی در دوره معاصر پرداخته شده است.<sup>(۱)</sup> هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر رابطه ناتوانی دولت مرکزی عثمانی در ولایات شرقی با امنیت قلمرو غرب ایران است. برآمدن امارت عثمانی در آناتولی و گسترش تدریجی آن از قدرتی محلی به دولتی بزرگ و سپس تبدیل آن به یک امپراتوری، به مثابه تهدیدی تازه برای قلمرو غرب ایران بود. این تهدید، در طول دوران عمر امپراتوری عثمانی، به روش های مختلف بروز و ظهور یافت. نکته عجیب و تناقض نما اینکه نه تنها قدرت دولت عثمانی، بلکه ضعف و ناتوانی آن دولت نیز، به ویژه از سده دوازده تا نیمه سده سیزده، به مثابه تهدیدی برای قلمرو و منافع ایران بود. ضعف دولت مرکزی عثمانی که اغلب منجر به خلأ قدرت (power vacuum) در ولایات شرقی می شد، به ناچار دولت ایران را درگیر مسایل آن مناطق می کرد. درگیر شدن ایران در ولایات شرقی عثمانی، حتی گاه با خواست یکی از سه کانون قدرت بود: دولت عثمانی، امارت بابان و پاشالیک بغداد. در پژوهش حاضر، با استناد به منابع ایران و عثمانی به اثبات این ادعا پرداخته ایم که درگیر شدن دولت ایران در مناطق فوق که از آن به اشتباه با عنوان «دخالت» یاد کرده اند، یا به ناچار بوده و یا به خواست و تقاضای یکی از سه کانون قدرت مذکور بوده است. پژوهشگران تا کنون به این نکته مهم توجه نکرده اند که چگونه ناتوانی یا بی ارادگی دولت عثمانی به مثابه تهدیدی برای امنیت اتباع و سرحدات ایران بود.

پژوهشگران ایرانی و ترک، بیشتر به دو دلیل در بررسی های خود یکسره به خطا رفته اند: نخست، ناآگاهی از منابع و تاریخ کشور مقابل و دیگر، ناآگاهی نسبت به روابط دو کشور از منظر حقوق بین الملل. یکی از پژوهشگران ترک، متین آتماجا که آثار متعددی درباره امارت بابان منتشر کرده است، می نویسد: «شاهان قاجار تا اواسط قرن نوزدهم مکرراً درگیر امور داخلی کردستان عثمانی بودند.» او درگیر شدن ایران را به عنوان «مداخلات» (interferences) دانسته است (Atmaca, 2021: 67). از محققان داخلی، به جز امین پور و همکارانش (۱۳۹۱) که یک مقاله درباره عبدالرحمن پاشا نوشته اند؛ مظفری در چند مقاله مشترک، به پژوهش درباره کردستان اردلان پرداخته است. وی می نویسد: «گرایش حکام شورشی بابان به دربار ایران فرصتی مغتنم شمرده می شد. حکومت محلی اردلان چه در مواقع صلح و چه جنگ، بازوی اجرایی سیاست های ایران در عرصه مداخله بود» (مظفری، ۱۳۹۸: ۶۶). وی در مقاله مشترک دیگر، می نویسد: دربار قاجار به رغم عهدنامه اول ارزروم «در پی فرصتی بود تا در ایل و امارت نشین بابان دخالت های خود را از سر گیرد. لذا وقتی داود پاشا، والی بغداد، رفتار نامناسبی با زوآر و حجاج ایرانی در پیش گرفت، این موضوع را دستاویز خود نمود و عباس میرزا به حمایت از محمود پاشای بابان برخاست.» (مظفری، ۱۳۸۹: ۱۵). آتماجا و مظفری و برخی محققان دیگر درباره موضوعی دست به پژوهش زده و در مقام داوری برآمده اند که لازمه اصلی آن، آگاهی از تاریخ کشور

مقابل است. ساختار قدرت در دولت‌های ایران و عثمانی در سده ۱۲ و ۱۳ به دو گونه متفاوت بود. دولت عثمانی به دلیل ناتوانی، در ولایات شرقی قدرت و نفوذی نداشت. درحالی که دولت قاجار از قدرت کافی برای اعمال اقتدار در ولایات و ایالات غربی برخوردار بود.

در جستار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد انتقادی با استناد به اسناد و منابع ایران و عثمانی، تلاش بر این است تا تأثیر رابطه ناتوانی دولت مرکزی عثمانی در ولایات شرقی - با تأکید بر نقش امارت بابان - با امنیت قلمرو غرب ایران بررسی شود. درباره موضوع حاضر تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. یافته‌های پژوهش حاکی است: درگیر شدن ایران در ولایات شرقی عثمانی به‌ویژه در بابان و بغداد که از آن به‌غلط با عنوان «دخالت» یاد کرده‌اند، بیش از آنکه مبتنی بر خواست دولت ایران باشد، ناشی از ناتوانی یا بی‌ارادگی دولت عثمانی در ایالات مزبور بود. اصولاً دولت عثمانی از سده ۱۲ تا نیمه سده ۱۳ از منظر حقوق بین‌الملل، در زمره دولت‌های ناتوان یا بی‌اراده (unable or unwilling states) محسوب می‌شود (Martin, 2019: 401-402). دولت ایران برای تأمین امنیت اتباع و سرحدات خود، به‌جز راه‌های سیاسی و دیپلماتیک، گاه ناچار به استفاده از زور برای «تنبیه و گوشمالی» متجاوزان می‌شد.

## ۲. موقعیت جغرافیایی - تاریخی شهرزور/سلیمانیه

شهرزور یا شاره زول از مساکن قدیم‌گراها و امروزه در خاک عراق واقع است. ابن حوقل در ابتدای سده چهارم می‌نویسد: «شهر کوچکی است نزدیک عراق و اغلب مردمان آن اکراداند [...] فراخی معیشت و ارزانی و موقعیت خوب بر اهمیت آن افزوده است» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۱۲). حمدالله مستوفی بنای این شهر را به قباد بن فیروز ساسانی نسبت می‌دهد و درباره وجه تسمیه آن به نقل از نویسنده صور الاقالیم می‌نویسد: «شهرزور بدان گویند که پیوسته حکامش اکراد بوده‌اند و هر که را زور پیشتر بوده حاکم می‌شد» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۸) بر اساس گفته جغرافی‌نویسان مسلمان، ابتدا شهر «شهرزور» پدید آمد و سپس نواحی اطراف آن به این نام شناخته شدند. در تقسیمات اداری دوره ساسانی، شهرزور یکی از هشت طسوج استان خسرو شاذ هرمز بود (مستوفی باقی، ۱۳۹۰: ۳۴۵). ناحیه شهرزور یا شاره زول در دوره‌های مختلف تاریخی بسیار تغییر کرده است. امروزه شهری به نام شهرزور وجود ندارد و این نام به دشت وسیعی در جنوب شرقی سلیمانیه اطلاق می‌شود (سعیدی و قربانی‌نژاد، ۱۳۹۹: ۱۱۳). شهر سلیمانیه، در اقلیم کردستان عراق، در اواخر قرن دوازدهم به فرمان ابراهیم پاشا، از امرای خاندان بابان، بنا شد. تا پیش از بنای این شهر، قصبه قلعه چوالان/قلاچوالان در شهرزور مرکز حکمرانی بابان‌ها بود (سعیدی، ۱۳۹۶: ۴۵۱).

تا پیش از نخستین مداخله‌های دولت تازه تأسیس عثمانی در کردستان، شهرزور زیر تسلط خاندان کُرد اردلان بود. والیان کردستان اردلان در سراسر سده دهم و نیمه اول سده یازدهم با بهره‌گیری از اختلاف‌ها و جنگ‌های میان صفویان و عثمانیان توانستند قدرت و نفوذ خود را در

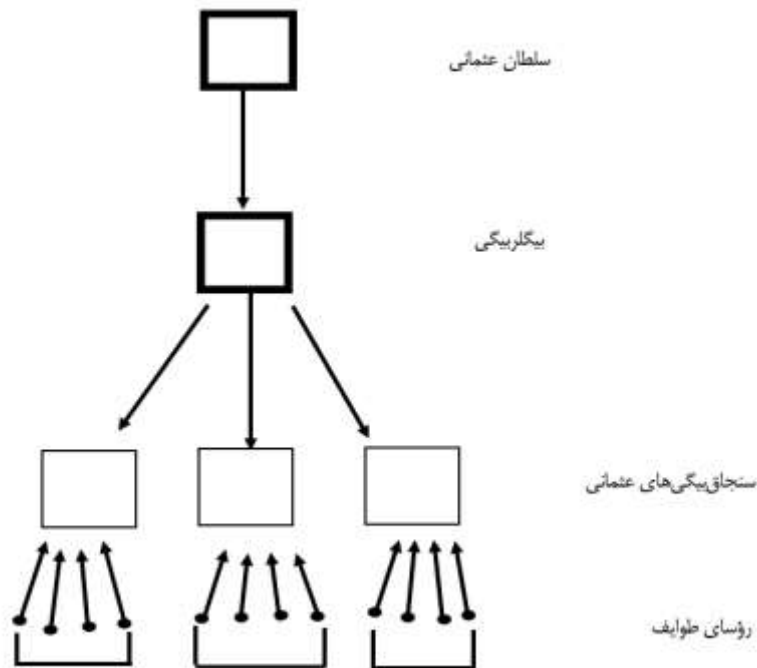
شهرزور استمرار بخشند. با پایان یافتن جنگ‌ها، بر اساس عهدنامه زهاب (در ۱۰۴۹ ق.) منطقه شهرزور به عثمانی‌ها تعلق گرفت (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۸۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۹۰) و موقعیت خاندان اردلان در آنجا تضعیف شد و زمینه برای برآمدن خاندان بابان که تابع دولت عثمانی بود، فراهم شد. در حالی که «از زمان‌های قدیم، شهرزور و کردستان اردلان موجودیتی یگانه از نظر سیاسی و اقتصادی تشکیل می‌دادند [...] علیرغم تقسیمات ناشی از پیمان زهاب، جمعیت قبایل شهرزور پس از آنکه تحت قیمومیت عثمانی قرار گرفتند، رو به افزایش نهاد، مردم از مرزها می‌گذشتند تا مانند گذشته به چراگاه‌های تابستانی ملحق گردند. آشکارترین نشانه وابستگی متقابل و مکمل اقتصادی کردستان اردلان به شهرزور، همانا حفظ واحد پول و اوزان ایرانی در سرزمین‌های بابان تا سقوط امپراتوری عثمانی بود» (اردلان، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۶).

### ۳. سیاست تمرکزگرایی در عثمانی و ایران

امارت عثمانی که به تدریج به دولت و بعد به یک امپراتوری بزرگ تبدیل شد، در طول شش سده، فراز و نشیب زیادی را تجربه کرد. این امپراتوری از نظر ساختار قدرت چند بار دچار تغییر و تحول زیادی شد. «با فتوحات ایلدرم بایزید (حک: ۸۰۵-۷۹۱ ق.)، شکل‌گیری ساختار و مفهوم دولت مرکزی آغاز گردید و در دوران سلطان محمد فاتح (حک: ۸۶۶-۸۵۵ ق.)، به کامل‌ترین شکل دست یافت. فاتح به منظور تأمین ساختار تمرکزگرایی و به‌ویژه وابستگی مطلق ایالات به مرکز، به تغییرات مهمی در سرزمین وسیع عثمانی دست زد. [از جمله] حرکات خودسرانه و بدون نظارت امیران «آق‌جی» در نواحی مرزی را محدود و مهار کرد. در این دوره، در مناطقی [از شرق] که ویژگی‌های عشایری و موروثی مستولی بود، حاکمانی مستبد فعالیت داشتند. فاتح، ضمن اعزام ینی‌چری‌ها و استقرار واحدهای نظامی در آن مناطق، قضاتی نیز برای اشاعه عدل اعزام نمود تا بدین طریق حاکمیت در آن مناطق همواره تحت نظر حکومت قرار گیرد» (احسان اوغلو، ۱۳۹۷: ۳۳۰/۱-۳۳۹).

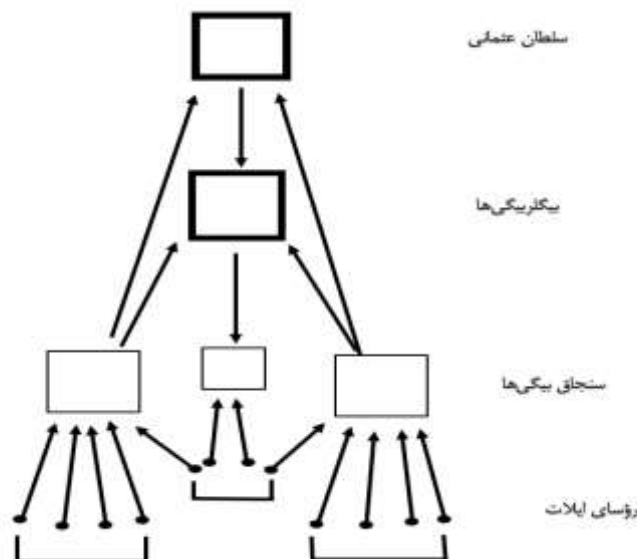
در حکومت عثمانی، اداره مناطق دور از مرکز تا قرن ۱۶/۱۰ به‌طور مستقیم، با تعیین والی و امیر سنجاق از مرکز انجام می‌گرفت؛ اما به تدریج در شهرها و قصبه‌ها، حضور «اعیان» مشهود گردید (احسان اوغلو، ۱۳۹۷: ۳۵۲). با ظهور و قدرت‌گیری «اعیان و اشراف بلده» در ایالات، طبقه قدرتمند بزرگی شکل گرفت که اداره مرکزی را به میدان مبارزه فرامی‌خواند [...] برای جلوگیری از تجزیه و فروپاشی کشور، باید تمرکزگرایی را از نو جانی تازه می‌بخشیدند (آق‌شین، ۱۳۹۱: ۱۴۵). بین کاسته شدن از قدرت مرکزی و افزوده شدن بر قدرت اعیان، رابطه‌ای مستقیم وجود داشت (احسان اوغلو، ۱۳۹۷: ۳۵۳). با افزایش ناآرامی در ایالات در نیمه دوم سده ۱۶/۱۰، همه شهرهای کوچک و بزرگ، به تدریج، محل استقرار پادگان‌های ینی‌چریان شدند. در سده ۱۷/۱۱، به موازات ناتوانی قدرت مرکزی، قدرت واقعی در مرکز ایالات دوردستی چون الجزایر، مصر یا بغداد، به دست این پادگان‌ها افتاد و راه را برای شکل‌گیری یک طبقه حاکم جدید در ایالات هموار ساخت (ایبالجق، ۱۳۸۸: ۲۰۴؛ هیل، ۱۳۹۵: ۳۰). در همین سده

۱۷/۱۱ حکومت مرکزی عثمانی تلاش کرد تا با کاستن از قدرت اعیان و خاندان‌های محلی، قدرت و اقتدار خود را احیا کند. به این منظور، با نادیده گرفتن امتیازاتی که قبلاً به بیگ‌های کُرد در ولایات شرقی داده بود، آنها را زیر سلطه خود درآورد (Doğan, 2011: 517)؛ اما از سده ۱۸/۱۲ قدرت مرکزی رو به ضعف گذاشت و بار دیگر نظام اعیانی به‌ویژه در ولایات شرقی سر برآورد. در نتیجه، در ولایات شرقی بجای والیان منصوب از سوی دولت مرکزی، بیگ‌های کُرد با عناوین و القاب عثمانی مثل «پاشا» به‌صورت نیمه‌مستقل حکمرانی یافتند. با تقویت امارت‌های کُرد در طول زمان، به‌تدریج برخی از خاندان‌ها که از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردار بودند و از سوی حکومت مرکزی به رسمیت شناخته شده بودند، بر خاندان‌های دیگر چیرگی یافتند و به قدرت برتر و حاکم در ولایات شرقی تبدیل شدند. از جمله مهم‌ترین امارت‌های ولایت‌های شرق عثمانی از جنوب به شمال عبارت بودند از: بابان به مرکزیت سلیمانیه؛ سوران به مرکزیت رواندوز؛ بهدینان به مرکزیت عمادیه؛ حکاری به مرکزیت چوله-مرک؛ بوهتان به مرکزیت جزیره (Doğan, 2011: 510). قدرت مرکزی حکومت عثمانی در زمان به سلطنت رسیدن محمود دوم (حک: ۱۲۵۵-۱۸۳۹/۱۲۲۳-۱۸۰۸) در نهایت ضعف بود. در ایالات و لواهای آناتولی و روم ایلی و ولایات شرقی وابستگی به مرکز بسیار ضعیف شده بود. خاندان‌های حاکم، با اتکا به نظام اعیانی به‌صورت نیمه‌مستقل حکمرانی داشتند. اصولاً تا زمان به سلطنت رسیدن محمود دوم، دولت عثمانی اراده‌ای برای بازگرداندن اقتدار خود بر عراق و ادغام نظام اداری آن در ساختار حکمرانی عثمانی نداشت. سلطان محمود بعد از جنگ روس و عثمانی (۱۸۱۲-۱۸۰۶) عزم خود را برای احیای قدرت مرکزی جزم کرد. اعاده قدرت مرکزی در ولایات شرقی به‌تدریج انجام شد. باب عالی در سال ۱۸۲۰/۱۲۳۵ به‌صورت جدی بر بالکان و آناتولی تسلط یافت و در سال ۱۸۳۱/۱۲۴۷ نوبت به عراق رسید، یعنی زمانی که با ضعیف شدن والی مملوک بغداد، داود پاشا (حک: ۱۸۳۱-۱۸۱۷)، علیرضا پاشا، والی حلب، بدون مقاومت وارد بغداد شد.<sup>(۲)</sup> چند سال بعد (۱۸۳۴/۱۲۵۰) در موصل نیز قدرت مرکزی اعاده شد. روند بازگرداندن قدرت مرکزی به قلمرو بابان تا سال ۱۸۵۰/۱۲۶۶ طول کشید (Çetinsaya, 2017: 5). سلطان محمود با الگوگیری از کشورهای اروپایی درصدد انجام اصلاحاتی برآمد که منجر به تقویت سیاست تمرکزگرایی گردد (Doğan, 2011: 506)؛ هیل، ۱۳۹۵: ۳۱). مقصود از تمرکزگرایی، جلوگیری از افزایش بی‌حد و حصر قدرت «پاشا» ها در ایالات بود (اینالچق، ۱۳۸۸: ۲۰۴). حکومت مرکزی مصمم بود با حذف نظام اعیانی و برانداختن خاندان‌های حاکم محلی، قدرت خود را تا دورترین نقاط سرحدی گسترش دهد (Atmaca, 2019: 519).



نمودار ۱: ساختار قدرت سیاسی پیش از اصلاحات محمود دوم، روابط مرکز- پیرامون (ولایات شرقی) (Doğan, 2011: 510)

صدراعظم بیرق‌دار مصطفی برای پیشبرد اصلاحات، پاشایان، والیان و اعیان را به استانبول فراخواند و برنامه اصلاحات خود را ارائه کرد. حاضرین در پایان نشست برنامه‌ای را که به «سند اتفاق» معروف شد، امضا کردند (Doğan, 2011: 506). این سند، نوعی قانون اساسی بود که نظام اعیانی را به رسمیت شناخت، اما آن را مقید نمود و تحت نظارت درآورد. طراحان سند اتفاق در واقع درصدد بودند دولت عثمانی را بر اصولی کاملاً متفاوت تجدید بنا کنند (آق‌شین، ۱۳۹۱: ۱۴۸). محمود دوم و صدراعظم او اصلاحات مورد نظر را با هدف تمرکزگرایی علیرغم مخالفت‌های زیاد با جدیت آغاز کردند. نخست با حذف چهره‌های سرشناس نیمه‌مستقل که بزرگ‌ترین مانع در برابر اصلاحات بودند، کار خود را شروع کردند. اصلاحات به‌ویژه در برخورد با خاندان‌های بزرگ در روم ایلی و آناتولی با مقاومت کمتری انجام شد، اما در ولایات شرقی وضعیت کاملاً متفاوت بود؛ زیرا در این ولایات که در طول چند سده به حال خود رها شده بودند، بیگ‌های کُرد و ایزدی با طوایف بزرگ، به شکل نیمه‌مستقل حکومت می‌کردند (Doğan, 2011: 511)؛ بنابراین، پیشبرد اصلاحات در ولایات شرقی کاری دشوار بود. حکومت مرکزی با انتخاب دو چهره برجسته که سوابق موفق در دیوانسالاری عثمانی داشتند، اقدامات معطوف به تمرکزگرایی در ولایت شرقی را با جدیت آغاز کرد. نخست رشید پاشا از ۱۸۲۷ تا ۱۸۳۶ و سپس حافظ پاشا از ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۹ این مأموریت را بر عهده گرفتند و تا حد زیادی موفق شدند (Doğan, 2011: 511-517).



نمودار ۲: ساختار قدرت سیاسی بعد از اصلاحات محمود دوم، روابط مرکز- پیرامون (ولایات شرقی) (Doğan, 2011: 517)

#### ۴. روابط مرکز- پیرامون در ایران قاجار

ساختار قدرت در ایران که از دوران باستان بر نظام پادشاهی استوار بود، در دوران اسلامی نیز تداوم یافت و بر اصل تمرکزگرایی بنا نهاده شد. در دوره‌هایی که حکومت مرکزی تضعیف و یا دچار فروپاشی می‌شد، قدرت‌های محلی ظهور می‌کردند. این قدرت‌ها اگرچه در قلمرو خود دارای اقتدار بودند، اما اغلب می‌کوشیدند با حذف قدرت‌های رقیب، خود پایه‌گذار قدرت مرکزی برای چیرگی بر سراسر ایران زمین گردند و نظام پادشاهی را بر پایه دودمان خود بنا نهند. پای دودمان قاجار از دوره صفویه به عرصه کشمکش‌های سیاسی و نظامی کشیده شد. قاجارها که بیش از دو سده در خدمت حکومت‌های مستقر در ایران بودند، بعد از مرگ کریم‌خان زند، به‌عنوان یک قدرت مدعی، برای رسیدن به تاج‌وتخت پادشاهی ایران، به تکاپوی همه‌جانبه برخاستند. آقامحمدخان به کمک اتحادهای ایلاتی برای رسیدن به قدرت جنگید و آن را فرا چنگ آورد؛ اما وی در اندیشه تسلط بر کل ایران و احیای ایران‌زمین بود. او نمی‌خواست به‌عنوان رئیس ایلاتی بر ایران حکمرانی کند، به همین دلیل «مدعی بود تا زمان حکومت به کل ایران تاج‌گذاری نخواهد کرد.» (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۴۸). هنوز چیزی از انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت نگذشته بود که مدعیان جانشینی آقا محمدخان بر سر رسیدن به قدرت با هم وارد جنگ شدند. با این حال، این ذهنیت در مردم و مقامات محلی وجود داشت که تهران به‌عنوان پایتخت باید مدار تعیین قدرت باشد. چنانکه یکی از مدعیان سلطنت به دروازه قزوین رسید، مقامات محلی دروازه‌های شهر را بستند و اعلام کردند: «ما چیزی از شما و



عنوان شما نمی‌دانیم، به تهران بروید و پایتخت را به تصرف خود درآورید و آن وقت است که دروازه‌های قزوین به روی شاه گشوده خواهد شد.» (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۴۸).

تأکید بر اهمیت پایتخت به عنوان مرکز قدرت، ریشه در سنت نظام پادشاهی ایران داشت. قاجارها با آگاهی از این سنت دیرینه با آغاز حکمرانی، شیوه زندگی ایلاتی را رها کردند تا به سنن باستانی شاهنشاهان ایران بازگردند. آنان به تعبیر موریه «از میراث باشکوه شاهان باستان تقلید می‌کردند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۴۹). این هدف محقق نمی‌شد مگر آنکه تمرکز قدرت در پایتخت عملی می‌شد و پادشاه به عنوان سمبل قدرت مطلقه، بر سراسر ایران سیطره بلامنازع می‌یافت. پس ساختار قدرت در صدر دوره قاجار به گونه‌ای نهادینه شد که قدرت مطلقه پادشاه از پایتخت تا دورترین نقاط کشور جاری و ساری شود؛ بنابراین، روابط مرکز- پیرامون در دوره قاجار در چنین بستری شکل گرفت. بستری که در امپراتوری عثمانی از سده دوازدهم تا میانه سده سیزدهم شکل نگرفت و به این دلیل، دولت مرکزی در پیرامون (ولایات شرقی) فاقد قدرت و نفوذ بود. قاجارها برای تحکیم و تثبیت قدرت و نفوذ خود در پیرامون به چند روش عمل کردند:

۱- قاجاری کردن ایران. قاجارها از دوره فتحعلی‌شاه برای اعمال سلطه و نفوذ بر سراسر ایران، با حفظ و نیز تغییر کمی در تقسیمات کشوری، کوشیدند با گماردن شاهزادگان در مناصب حکومتی، پیوند مستقیمی بین مرکز- پیرامون برقرار کنند. در ایالات و ولایات مرزی که دارای اهمیت و حساسیت زیادی بود، شاهزادگان درجه اول منصوب شدند. محض نمونه، عباس میرزا در آذربایجان و محمدعلی میرزا دولتشاه در کرمانشاه، لرستان و خوزستان مصدر امور بودند. در ولایت مهم کردستان که همجوار عثمانی بود، ضمن به رسمیت شناختن حکمرانی خاندان اردلان، به روش‌های مختلف درصدد مطیع ساختن آنها به پایتخت و پادشاه برآمدند.

۲- پیوند نسبی و سببی. قاجارها در ولایاتی که خاندان‌های محلی قدرتمند عهده‌دار امور بودند، ضمن به رسمیت شناخت حکمرانی آنها، درصد برقراری پیوند سببی با آنان برآمدند. این سیاست از دوره صفویه معمول بود. چنانکه خان احمدخان اردلان با خواهر شاه‌عباس، شاهزاده خانم زرین کلاه بیگم، ازدواج کرد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۳۴). محمدشاه قاجار، خواهر خود طوبی خانم را به همسری رضاقلی‌خان، پسر خسروخان، والی کردستان درآورد (سندجی، ۱۳۷۵: ۲۱۵).

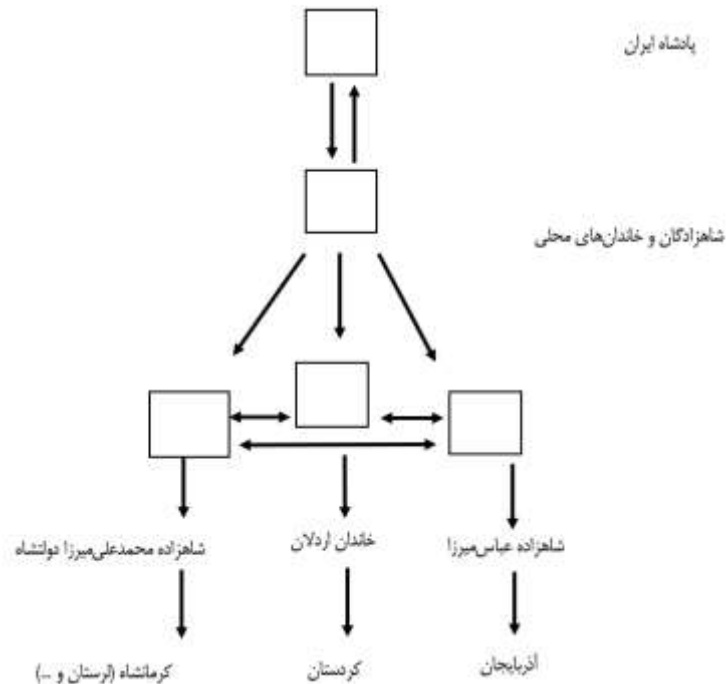
۳- رهن و گرو گرفتن. قاجارها نیز همانند صفویان از سیاست گرو گرفتن اولاد و یا نزدیکان بزرگان برای اطمینان از وفاداری آنان، بهره گرفتند. در ولایات و ایالاتی که شاهزادگان قاجاری مصدر امور نبودند، برای ممانعت از نافرمانی احتمالی والیان غیرقاجاری، گاه از سیاست گروگیری استفاده می‌شد. در دوره صفویه چهار والی گرجستان، کردستان، لرستان و عربستان (خوزستان)، به نشانه وفاداری به شاه، یک پسر یا برادر خود را به اصفهان می‌فرستادند (اردلان، ۱۳۸۷: ۵۷). قاجارها نیز هر گاه نیاز بود، از

این سیاست بهره می‌بردند. چنانکه خسروخان اردلان یکی از پسرهای خود و عمویش لطفعلی‌خان را با پیشکش فراوان به نشانه وفاداری نزد آقا محمدخان فرستاد (سنجدی، ۱۳۷۵: ۱۷۲-۱۷۱).

مجموع این سیاست‌ها ناظر بر تلاش همه جانبه قاجارها برای تثبیت قدرت مرکزی و اعمال اقتدار بر سراسر ایران بود. مطابق این سیاست، اهمیت و جایگاه ولایات و ایالات سرحدی به مراتب بیش از مناطق مرکزی بود. فتحعلی‌شاه با منصوب کردن شاهزادگان درجه اول در ایالات غربی و نیز انتصاب خان اردلان به عنوان والی کردستان (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۴/۱) در حقیقت بدون واسطه از پایتخت بر نحوه اداره این ایالات نظارت داشت. بسیاری از مسائل خُرد و کلان این ایالات به آگاهی شاه می‌رسید و خود او مستقیماً به صدور فرمان‌ها و دستورات اقدام می‌کرد. در حالی که دولت عثمانی در ولایات شرقی خود قدرت و نفوذی نداشت. باب عالی، حکام بغداد را منصوب می‌کرد و پاشاهای بابان در شهرزور عملاً زیر نظر آنها بودند و با دولت عثمانی رابطه مستقیمی نداشتند. از طرفی، عزل و نصب‌های مکرر در بغداد و شهرزور موجب تشدید بی‌ثباتی در ولایات همجوار با ایران می‌شد. در حالی که والیان ایرانی در ایالات و ولایات همجوار با عثمانی، گاه بیش از دو دهه حکمرانی داشتند، در بغداد و شهرزور و دیگر ولایات، مدت حکومت والیان و پاشایان به دلیل عزل و یا قتل، بسیار کوتاه بود. دولت عثمانی پس از پیمان زهاب، برای اداره بین‌النهرین و شمال عراق پاشالیک بغداد را پایه‌ریزی کرد. ایالات کُرد شهرزور، کوی، حریر و زهاب که به تازگی تصرف شده بودند، تابع حکومت بغداد شدند. در طول دوران شصت و چهار ساله پاشالیک بغداد، سی و شش نفر به عنوان پاشا<sup>(۳)</sup> یکی پس از دیگری به اداره بغداد گمارده شدند.<sup>(۴)</sup> حکام بغداد به سبب فاصله جغرافیایی تا استانبول، حکومتی تقریباً مستقل از دربار عثمانی داشتند. آنان پاشاهای درجه یک بودند و از این اختیار برخوردار بودند که حُکام موروثی ایالات گردنشین را منصوب کنند (اردلان، ۱۳۸۷: ۵۸، ۹۵). با مقایسه مدت زمان حکومت والیان ایران نظیر عباس میرزا، محمدعلی میرزا دولتشاه، امان‌الله خان بزرگ و محمدحسین‌خان با حکام بغداد و پاشایان شهرزور، می‌توان به ثبات و بی‌ثباتی حکمرانی در ایالات و ولایات همجوار دو دولت پی برد. محض نمونه، محمدحسین‌خان، سردار ایروان، در ۱۲۴۳ ق. به والی قارص می‌نویسد: «مدت بیست و دو سال است که دوستدار در این ولایت به حفظ ثغور مأمور است» (نصیری، ۱۳۶۸: ۱۰۵-۱۰۶).

علاوه بر موارد فوق، دولت عثمانی به دلیل کشمکش با دولت‌های اروپایی، بیشتر به قلمرو غربی امپراتوری توجه و تمرکز داشت. از این رو، قادر به اعمال اقتدار در ولایات شرقی نبود. بغداد و شهرزور به دلیل عدم سلطه باب عالی بر ولایات دور از مرکز، به تدریج خودمختاری و استقلال پیشه کرده و پاسخگوی دولت عثمانی نبودند؛ بنابراین، در دو سوی مرزهای ایران و عثمانی، دو شیوه حکمرانی کاملاً متفاوت حاکم بود. ایران با حکومت متمرکز می‌توانست بر نحوه اداره ولایات و ایالات سرحدی نظارت مستقیم داشته باشد، در حالی که در عثمانی، به دلیل عدم تمرکز قدرت، اداره ولایات شرقی،

خارج از اراده و تسلط آن دولت بود. با مقایسه دو نمودار ۱ و ۲ با نمودار ۳ بهتر می‌توان به ساختار قدرت سیاسی و رابطه مرکز-پیرامون در ایران و عثمانی پی برد.



نمودار ۳: ساختار قدرت سیاسی ایران صدر قاجار، روابط مرکز-پیرامون

## ۵. مواجهه ایران با ناتوانی دولت عثمانی در ولایات شرقی

پیامدهای نامطلوب فقدان تمرکز سیاسی در ساختار حکمرانی امپراتوری عثمانی، به‌ویژه در ایالات شرقی، بیشتر متوجه ایران بود. ایالات فوق در عمل خارج از حوزه اقتدار دولت عثمانی بود. در منابع تاریخی بارها به «خودسری» و «سرکشی» حکام بغداد و پاشایان شهرزور اشاره شده است. در حالی که والیان ولایات و ایالات غرب ایران مطیع اوامر دولت مرکزی بودند، والیان و پاشایان ایالات شرق عثمانی، در عمل خودمختار و مستقل بودند. والیان ایران دارای چنان قدرتی بودند که امکان تعرض از سرحدات ایران به عثمانی بسیار بعید بود، چنانکه عباس میرزا برای اطمینان خاطر والی تازه منصوب ارزروم می‌نویسد: «سرحد داران این طرف را از بیم بأس و صلابت ما هرگز مجال آنکه به باطن ما ظاهر، فتنه یا رخنه در ارکان مؤدت و بنیان محبت نمایند نبوده» است (نصیری، ۱۳۶۶: ۱۸۲/۱).

در بین نقاط سرحدی، مناطق مختلف کردستان بیش از سایر نقاط مورد تعدی و تجاوز قرار می‌گرفت. مردمان ساکن در دو سوی سرحدات، اگرچه از نظر قومی دارای وجه اشتراک بودند، اما از حیث فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی تفاوت زیادی داشتند. کردهای اردلان که گورانی‌های یکجانشین بودند، اکراد بابان کرمانجی کوچ‌نشین را غریبه می‌دانستند (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۱۲). در تمام طول حکمرانی

پاشایان بابان، برداشت قبیله‌ای و دسته‌ای از حکومت رواج داشت و برخلاف اردلان‌ها که سازندگانی بزرگ بودند، بابان‌ها آبادانی اندکی از خود باقی گذاشتند. ولایات شهرزور، کوی و حریر ماهیتی عشایرنشین داشتند (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۳۶). از طرفی، نگاه بابان‌ها به حکمرانی جنبه غنیمتی و غارتی داشت. برای آنها رسیدن به قدرت و کسب منافع کوتاه مدت اصل بود. در این، راه تغییر اتحادهای مکرر بین برادران بابان که هر کدام به شکلی خصمانه برای بقای خود انجام می‌دادند و یا برای حفظ قدرت خود به حذف و قتل برادر دیگر اقدام می‌کردند، امری معمول بود (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۷۲، ۱۷۵). آنها با اینکه بارها با حمایت دولت ایران بر اریکه قدرت نشسته بودند، اما خیانت پیشه کرده همراه با سپاه عثمانی با تجاوز به قلمرو ایران به‌ویژه مناطق گردنشین، دست به کشتار و ویرانی زدند. محض نمونه، در دوره زندیه در جنگ مریوان سپاه عثمانی و بابان بعد از پیروزی، سیزده روز در سته (اسندج) ماندند و «سراسر شهر را غارت کردند و بی‌رحمانه‌ترین رفتارها را در حق مردم مسلمان، یهود و مسیحی روا داشتند. اکثر خانواده‌های مالک بی‌توجه به دین و آیینشان به شهرزور، کوی و حریر تبعید شدند. لشکریان فاتح بر سر راه بازگشت‌شان شهرها، روستاها و دهکده‌ها را چپاول کردند» (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

اقدامات تجاوزکارانه بابان‌ها رابطه مستقیمی با ضعف و قدرت حُکام بغداد داشت. هرگاه در بغداد افراد ناتوان روی کار می‌آمدند، پاشایان شهرزور قدرت خود را به عراق عرب گسترش داده و «منشأ فتنه و فساد» می‌شدند. محمدحسین‌خان خطاب به عباس میرزا می‌نویسد: «عبدالرحمن پاشا که از اول بی‌عقل و دیوانه بود، اکنون که مملکتی مثل عراق عرب را به حیطة ضبط درآورده و چند کرور دولت به تصرفش آمده، البته خبط دماغ به هم خواهد رسانید. بعضی حرکات ناهنجار از او صادر خواهد شد. از آن طرف هر روزه با والی کردستان [اردلان] و از این طرف با اهالی این سرحدات، هنگامه برپا خواهد کرد و آخر الامر گردنگیر اولیای دولت قاهر خواهد شد.» وی بسیار دوراندیشانه رفتار عبدالرحمن پاشا را پیش‌بینی کرده بود. چنانکه او چند بار در برهه‌های مختلف سرحدات ایران را مورد تاخت‌وتاز قرار داد. محمدحسین‌خان چون معتقد بود: «علاج واقعه را پیش از وقوع باید کرد»، خطاب به عباس میرزا نوشت: «چنانچه رأی امنای دولت قاهره به تصرف عراق عرب قرار گیرد، وقتی بهتر از این اتفاق نمی‌افتد... چنانچه منظور اولیای دولت اتحاد دولتین علیتین نیز بوده، این مفسد، آخر بین الدولتین را برهم خواهد زد» (نصیری، ۱۳۶۶: ۱۲۰/۱، ۲۱۴).

گاهی اوقات رابطه قدرت در عراق به نفع بغداد تغییر می‌کرد و حکام قدرتمندی در مصدر امور قرار می‌گرفتند، در چنین شرایطی، پاشایان بابان به آلت دست آنها تبدیل می‌شدند. آنها چون درک درستی از اهمیت حُسن روابط در امر حکمرانی نداشتند، به راحتی برای تجاوز به سرحدات ایران تحریک و تطمیع می‌شدند. در منابع تاریخی و نامه‌های رسمی، زمانی که به تجاوزگری بابان‌ها در اثر تحریک بغداد و عثمانی اشاره می‌شود،<sup>(۵)</sup> اغلب با چنین تعبیری از آنها یاد شده است: «اشرار بابان»،

«مفسدین بابان»، جُهل بابان»، «شرارت بابان»، «شرارت و مفسدت بابان»، «مفسده آرایهای بابان» و «شیاطین بابان» (همان: ۱/ ۲۵۵-۲۵۴).

تجاوز مکرر ایلات کُرد و عرب قلمرو عثمانی موجب کشتار و ویرانی گسترده در سرحدات ایران می- شد (نصیری، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۶۸-۱۶۷؛ ۱۳۶۸: ۲/ ۱۵۳-۱۵۲، ۱۸۲)، همچنین امنیت کاروان‌های تجاری و زائران ایرانی را در معرض تهدید دائمی قرار می‌داد (نصیری، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۲۰، ۲۵۵). دولت ایران برای مقابله با تهدیدهای دائمی، پیش از توسل به قوه قهریه، به راه‌های سیاسی و دیپلماسی متوسل می‌شد. اعزام مکرر سفرا و مأمورین به استانبول و مراکز مهم ولایات شرقی، نظیر ارضروم و بغداد و نیز ارسال ده‌ها نامه خطاب به دولتمردان عثمانی، از سلطان و صدراعظم گرفته تا والیان مختلف ولایت همجوار، نشان‌دهنده تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک دولتمردان ایران برای رفع تهدیدهای دائمی از قلمرو عثمانی بود. محض نمونه، عباس میرزا در چند نامه مختلف به دولتمردان عثمانی خواستار دخالت جدی آنها در رفع تعدی سرحداتاران عثمانی شده، می‌نویسد: «در این مدت به نحوی که مکرر به صحبت سفرا و رسولان اشعار شده یکی از مواد گفتگو ترک تعرض [به] تجار و حجاج و خسارت مال و جان بعض آنها و رفع تصاحب طوایف و قبایل اکراد و تطاول آنها به این طرف بوده، معیذا این مطلب بر وجه مطلوب میسر و مقدور نگشته است.» در ادامه، درباره اعزام سفیر می‌نویسد: «در این وقت محض خیرخواهی... مصطفی آقا واقعه‌نگار سابق را سفارتاً که استحضاری دارد، برای اظهار این امور که صلاح دو دولت است مأموراً روانه ساختیم که مراتب مزبوره را حالی اولیای آن دولت نماید» (نصیری، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۴۴). همچنین شاهزاده بهمن میرزا، والی آذربایجان، درباره اعزام سفیر، به والی ارضروم می‌نویسد: «همین اشرار و اکرادند که از بایزید به این طرف گذشته دست اندازی به محالات و دهات سرحد می‌کنند و اذیت و خسارت به رعایا و ضعفا و قوافل و مترددین می‌رسانند. چون ارتفاع نثار و کدورت و اندفاع فساد و شرارت همیشه منظور نظر است، لهذا عالیجاه ... خدادادخان که یکی از خواص حضرت و معتمدین دولت و از شروط و عهود مستحضر است، مأمور شد که رفع فساد و شرارت از سرحد بکند.» (نصیری، ۱۳۶۸: ۲/ ۱۸۳-۱۸۲).<sup>(۶)</sup>

اولیای دولت ایران در قبال تجاوزات مکرر طرف عثمانی، نهایت خویشتن‌داری را از خود نشان می‌دادند. محض نمونه میرزا محمدشفیع در نامه‌ای به صدراعظم عثمانی بعد از شرح مفصل «نهب و غارت قوا و محال حویزه و خوزستان» از سوی «قبایل سمت بصره و الکای بغداد» که منجر به قتل شماری از اتباع ایران شده و نیز در «مایین کربلای معلی و نجف اشرف طوایف اکراد تابعه بغداد و قبایل اعراب آن حدود بر سر تجار و زوار ایرانی آمده و قریب پانصد نفر را مقتول و مجروح و اموال آنها را نهب و غارت نموده‌اند و بعد از آن در حوالی خانقین و قزل رباط نیز همین عمل را نموده، جمعی را مقتول و مجروح و منهوب ساخته‌اند»، می‌نویسد: «نظر به ارتباط و اتحاد دولتین، باز از طرف

اولیای این دولت قاهره قدغن و تأکیدات اکیده به ولات و حکام سرحدات ایران شد که مطلقاً در مقام تلافی تعذبات مذکوره برنیامده دست تعرض مرتکبین بازدارند» (نصیری، ۱۳۶۶: ۱/۱۶۹-۱۶۸). دولتمردان ایران با شناختی که از ناتوانی دولت عثمانی در ولایات شرقی داشتند، به تجربه دریافته بودند یکی از کم هزینه‌ترین راه‌های حفظ امنیت سرحدات ایران و نیز مصون داشتن اتباع ایران از تعرض در قلمرو عثمانی، داشتن نقش مؤثر در تعیین والیان بغداد و پاشایان شهرزور است. مستوفی می‌نویسد: «پاشاهای بغداد با فرستادن هدیه و تحفه، استرضای محمدعلی میرزا را در انتخاب خود فراهم می‌کردند؛ زیرا دولت ایران تا تاریخ عهدنامه ارزروم به مناسبت اینکه اکثر اهل عتبات مثل امروز اصلاً ایرانی هستند، این حق را به خود می‌داد که در انتخاب والی‌های سلیمانیه و بغداد نظر داشته باشد» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۳۲/۱).

بعد از برآمدن نادر، حاکمان بابان بیشتر به ایران تمایل یافتند. در دوره زندیه و قاجاریه چنین وضعیتی بیش و کم ادامه یافت. آنها حمایت دولت ایران را ضامن بقای حکومت خود در شهرزور می‌دانستند. عمر پاشا، حاکم بغداد، در سال ۱۱۸۶ ق. محمد پاشا را معزول و محمود پاشا را منصوب کرد. وی به شیراز آمد. این انتصاب جدید چندان به مذاق کریم‌خان زند خوش نیامد. او محمد پاشا را متحد خود می‌دانست. وی علی مرادخان زند را مأمور کرد شاهزاده بابان را بار دیگر بر اریکه قدرت بنشانند (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۵۵). این امر در دوره قاجار بارها اتفاق افتاد و به اصلی پذیرفته‌شده میان ایران و بغداد تبدیل شد. حتی حکام بابان پذیرفتند برای اعلام وفاداری خود به پادشاه ایران، یکی از خویشان نزدیک خود به رسم رهین در دربار ایران باشد. چنانکه بعد از انتصاب والی شهرزور از سوی بغداد، وی برای اثبات وفاداریش به کریم‌خان زند، پسرش علی‌خان را به‌عنوان گروگان به شیراز فرستاد و پسر دیگرش حسن بیگ را به‌عنوان نماینده به سنه (/سنندج) اعزام داشت (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

هرگاه تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک و خویشتن‌داری مؤثر واقع نمی‌شد، گزینه اقدام نظامی برای «تأدیب و گوشمالی» متجاسران و متجاوزان اولویت می‌یافت. والیان ایرانی نظیر عباس میرزا و محمدعلی میرزا که مسئولیت اقدام نظامی را بر عهده داشتند، در نامه‌های مختلف به دولتمردان عثمانی بارها خود را «فرزند خیرخواه دولتین علیتین» (نصیری، ۱۳۶۶: ۱/۲۵۵)، «خدمتکار هر دو دولت علیّه ابدی‌القرار» و «خدمتکار هر دو دولت کبری» (نصیری، ۱۳۶۶: ۱/۲۳۸) توصیف کرده‌اند. عباس میرزا برای تأکید بر پابندی دولت خود بر تعهدات طرفین، خطاب به صدراعظم عثمانی می‌نویسد: «عهدی که میان دو دولت استقراً یافته ابداً استحکام خواهد داشت. خصوصاً از جانب ما که خود را فرزند دو دولت و پیوند دو شوکت می‌دانیم» (نصیری، ۱۳۶۶: ۱/۲۳۱). فتح‌علی‌شاه در پاسخ به «عریضه صداقت عنوان [و] ارادت ترجمان» والی تازه منصوب بغداد، داود پاشا، به او یادآور می‌شود: «باید آن جناب به مقتضای کمال خیرخواهی و صداقت‌اندیشی در ملزومات رسوم موحدت دولتین ابدایت جاهد و سعی

باشد و دقایق صلاح‌اندیشی و ارادت کیشی را نسبت به دولتین علیتین مهمل و متروک نگذارد» (نصیری، ۱۳۶۸: ۱۳۴/۲).

نقشی که دولت ایران در نصب حکام بغداد و پاشایان شهرزور ایفا می‌کرد، هرچند در تأمین خواست اصلی ایران برای برقراری نظم و امنیت در سرحدات مؤثر واقع می‌شد، اما گاه به دلیل خیانت و بدعهدی افراد منصوب، شرایط به کلی دگرگون می‌شد. محمدعلی میرزا دولتشاه در نامه‌ای مفصل خطاب به والی موصل به تشریح خیانت والی بغداد پرداخته است (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۵۵/۱-۲۵۴).

در نامه وی به چند نکته مهم تأکید شده است: تلاش شش ماهه برای به قدرت رساندن داود پاشا، توصیه و نصیحت به او برای پاس داشتن حرمت دولتین و اعزام سفیران خیرخواه برای بر حذر داشتن او از شرارت در سرحدات عراقین. با وجود چنین اقدامات مسالمت‌آمیزی، به مضمون «بر سیه حال چه سود گفتن پند»، وی به مدت «چهار ماه متوالی در سرحدات بنا را بر تاخت‌وتاز گذارده اغلب از ولایات و گرمسیرات کرمانشاهان را تاخت‌وتاز نموده چند نفری از رعایای فلاح را مقتول [و] انواع شرارت و مفسدت به ظهور رسانید.» با وجود چنین شرارت‌هایی، محمدعلی میرزا خویشتن‌داری از خود نشان داده «عالی‌جاه میرزا عبدالله که یکی از گماشتگان معتبر» بود، نزد والی بغداد فرستاد که «ما اینهمه متحمل خسارت‌ها و جسارت‌ها شده‌ایم تا کی دست از فساد بر نمی‌داری، سپاه خود را منصرف نموده زیاده از این را اولیای این دولت قوی آیت متحمل نمی‌شوند، مفید فایده نشد و سفیر مشارالیه را نیز نگاهداشته جوابی نفرستاده سهل است بیشتر باعث اشتعال نائره فساد گردید. بعد از خرابی این سرحدات به اغوای مفسدین بابان حرکت کرده از سمت شهرزور بنای خرابی سرحدات آن سمت را گذارده، عاقبت الامر دفع سائل را لابد شدیم.» در ادامه، بازهم به نهایت خویشتن‌داری و سرانجام انتخاب گزینه نظامی از سر ناچاری اشاره می‌کند: «هرچه اصرار فرمودیم شاید التهاب نائره فساد داود پاشا و کهیا و اشرار بابان فرونشیند فایده نبخشید، لابد و لاعلاج از سرحد حرکت کردیم» (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۵۵/۱-۲۵۴).<sup>(۷)</sup> بررسی رفتار و اقدامات پاشایان شهرزور در ربط با ایران، حاکی از عملکرد دو گانه

«خیانت» و «خدمت» است. در دوره زندیه، محمدپاشا بابان یک‌باره تغییر موضع داد و به عثمانیان پیوست و بخشی از مناطق کردستان اردلان را تصرف کرد، در حالی که «از ده‌ها سال پیش تحت حمایت کریم‌خان بود و به لطف ارتش ایران و دخالت والی [کردستان] دو بار در شهرزور به قدرت رسیده بود» (اردلان، ۱۸۷: ۱۶۷). امرای بابان در دوره قاجار نیز چندین بار از ایران روگردان شده با سرسپردگی به عثمانی به تاخت‌وتاز در سرحدات ایران پرداختند. آنها گاه با تمرّد از خواست دو دولت، موجب سلب امنیت در دو سوی مناطق سرحدی می‌شدند. امیرنظام در مراسله مفصلی به تمرّد و طغیان بیگ‌رواندوز در قلمرو دو دولت اشاره کرده می‌نویسد: «صفحه آذربایجان را از قشون جرّار نظام و توپخانه خالی دانسته غفلتاً جمعیتی به قدر سه هزار نفر بر سر سردشت فرستاده... قلعه آنجا را تصرف کرده، به مجرد وصول این خبر نواب امیرزاده اعظم دو فوج افشار و جمعیت مکرری که به قدر

سه هزار نفر می‌شد مأمور تنبیه او فرمودند.» در ادامه، درباره مشروعیت ورود قشون ایران به خاک عثمانی می‌نویسد: «هرگاه نواب امیرزاده اعظم او را مخالف و روگردان دولت عثمانی نمی‌دانستند، قشون مأمور خاک روم نمی‌فرمودند، اما این نادرست، روگردان هر دو دولت است» (میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۱۴۶/۲). وزیر خارجه نیز در نامه‌ای به ناظر خارجه عثمانی می‌نویسد: «اولیای دولت جاوید مدت قاهره به ملاحظه پاس حرمت دوستی در تنبیه او (/بیگ رواندوز) که متعلق به آن دولت علیه می‌دانستند تراخی کردند تا اینکه در بهار امسال طغیان او به سرحد هر دو مملکت افزونی گرفت... لهذا اولیای دولت علیه را برای حفظ ثغور خود واجب است که سپاهی در سرحد آن مفسد بگذارند و چون سبب تحمل خرج و مصارف این سپاه رعیت آن دولت علیه است که از دفع آن ما را منع می‌کنند، پس بر وفق قانون کلی دول که بر قاعده عدل و انصاف گذاشته شده بر امنای آن دولت لازم است که یا اجازت دهند که عساکر این دولت خود آن مفسد را تنبیه و تأدیب کنند و وجه خسارت خود را از او باز یافت دارند و یا متقبل شوند که از عهده وجه خسارت و مخارج و مصارف این سپاه که در آن سرحد اقامت دارند، برآیند» (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۲۶۲/۱).

گاه دولتمردان ایران مرگ یا برکناری برخی پاشاها و والیان شهرزور و بغداد را برای هر دو دولت مطلوب می‌دانستند. چه، مرگ آنها پایانی بر سرکشی و ناامن‌سازی سرحدات دو دولت بود. عباس میرزا به قائم مقام صدرات عثمانی می‌نویسد: «اکنون که عبدالله پاشا و عبدالرحمن پاشا هیچ یک در میان نیستند،<sup>(۸)</sup> نه دیگر از سرحدات آن دولت کمال خلاقی است، نه از سرحدشینیان این شوکت مظنه خلاف، ائتلاف کارها با استدامت قرین استقامت خواهد بود و مرادها بر حسب مرامها» (نصیری، ۱۳۶۶: ۱۵۲/۱). در شهرزور، گاه پاشاهایی به حکومت می‌رسیدند که نسبت به جایگاه خود نگاهی واقع بینانه داشتند. آنها سیاست دوستی همزمان با دو دولت را در پیش می‌گرفتند (اردلان، ۱۳۸۷: ۱۷۵) و منشأ خدمات می‌شدند. محمدعلی میرزا در ۱۲۳۷ ق. به والی موصل می‌نویسد: «از عهود سلف الی الآن جماعت بابان به علت بیلامی‌های که در سرحدات ایران داشته‌اند، همیشه یک نوع خدمتی از سلاطین ایران کرده‌اند» (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۵۳/۱). روابط امرای بابان با دولت ایران گاه چنان دوستانه بود که عباس میرزا در میانه جنگ دوم ایران و روس، طی فرمانی خطاب به محمود پاشا، حاکم شهرزور، سلیمانیه، کوی و حریر، از می‌خواهد مطابق قرارداد، «سواره بابان را به رکاب سعادت انتساب والا» اعزام کند (نصیری، ۱۳۶۸: ۸/۲). همچنین بعد از امضای پیمان ترکمنچای، خطاب به او می‌نویسد: «در منزل ترکمنچای، سردار روس شرف حضور ما را یافت و مجلس مصالحه منعقد شد... ابلاغ این بشارت برای آن سامان لازم بود عالی‌شان فرخ خان غلام پیشخدمت را مأمور فرمودیم و آن سامان را به صدور رقم قضا شیم قرین افتخار داشتیم» (نصیری، ۱۳۶۸: ۹۶/۲).

با توجه به خواست اصلی ایران، یعنی برقرار نظم و امنیت در سرحدات، چیزی که مطلوب ایران بود و انتظار می‌رفت بابان‌ها بدان پایبند باشند، عدم تمرّد از خواست دو دولت بود. این خواست، در نامه



محمدعلی میرزا به صدراعظم عثمانی به‌خوبی بازتاب یافته است. می‌نویسد: «این طایفه (بابان) نظر به قُرب جوار از قدیم‌الایام در عهد هر یک از سلاطین با ایران خلط و آمیزش داشته و به هر دو طرف خدمتگزار بوده‌اند» (نصیری، ۱۳۶۶: ۱۶۵/۱). پاشایان شهرزور زمانی که در موضع ضعف بودند، با ارسال نامه‌های متعدد به دو دولت، اظهار اطاعت و خدمتگزاری می‌کردند و زمانی که با یکی از دو دولت دشمنی می‌ورزیدند، از دولت دیگر اطاعت محض داشتند. عبدالرحمن پاشا خطاب به محمدعلی میرزا می‌نویسد: «حسب‌الامر شاهنشاهی اگر دشمنی برای سرکار از سمتی اتفاق بیفتد، دشمن آن دشمن هستیم... لازم بود که از روی صداقت مراتب را به خدمت عرض نماید که کمترین به امر و فرموده شاهی در امداد و اعانت سرکار ثابت قدم و راست گفتار است» (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۱۰/۱).

پاشایان شهرزور هرگاه تمرّد پیشه می‌کردند و دچار شکست می‌شدند، با ارسال نامه‌های متعدد با خواری و خفت، تقاضای «عفو و بخشش» می‌کردند (نصیری، ۱۳۶۶: ۶۶/۱) و هرگاه از سوی سلطان عثمانی مورد لطف و عنایت قرار می‌گرفتند، با ارسال نامه‌های بسیار متملقانه اظهار اخلاص و نوکری می‌کردند. محمود پاشا خطاب به سلطان عثمانی می‌نویسد: «آنچه درباره غلام معمول فرموده‌اند، بنده را آزاد کرده‌اند و غلامی را خریده‌اند، یعنی اگر از گذشته و جرم و تقصیر غلام گذشته و از سر نو به تفویض ولایت بابان و کوی و حریر سرافراز نموده‌اند، غلام را طوق بندگی در گردن کرده و گویا به قیمت هم خریده‌اند...» (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۰۴/۱). همین محمود پاشا که اظهار «غلامی» و «بندگی» سلطان عثمانی را کرده بود، زمانی که مغضوب باب عالی شد، برای رسیدن به امارت بابان دست نیاز به سوی ایران دراز کرد (نصیری، ۱۳۶۸: ۱۸۴/۲) و نیز بعد از امضای عهدنامه اول ارزروم (۱۲۳۸ ق.)<sup>(۹)</sup> که زمینه برای تقویت دولت مرکزی عثمانی در ولایات شرقی فراهم شد، بابان‌ها از آینده امارت خود بیمناک شده رو به دربار ایران آوردند. محمدحسین‌خان در ۱۲۳۹ ق. به والی ارزروم نوشت: «چون اعیان بابان استدعا و درخواست از حضرات شاهنشاهی نموده‌اند که ما را دست بسته به دولت عثمانی واگذار نمودن از مروّت دور و منافی غیرت ملوکانه است، بنا بر آن نسبت به ولیعهد عظمی بحثی وارد شده است که چنانچه در باب ایلات سیبکی و حیدرانلو سختگیری از این طرف نگشته، زیرا که ملتجی به دولت علیّه عثمانی بودند واگذار شده و همچنین ایل بابان که ملتجی به دولت قاهره بوده- اند، از آن طرف سختگیری باید لازم نیاید» (نصیری، ۱۳۶۸: ۵۲/۲). درخواست فوق نشان می‌دهد علیرغم امضای عهدنامه اول ارزروم، نه پاشایان بابان حاضر به قبول آن بودند و نه دولت ایران تمایلی به قطع نفوذ خود در امارت بابان داشت. دولت عثمانی با پیشبرد سیاست تمرکزگرایی در ولایات شرقی که بعد از امضای عهدنامه اول ارزروم شدت بیشتری گرفت، درصدد حذف امارت‌نشین بابان و دیگر امارت‌ها مناطق شرقی بود، در حالی که ایران به‌عنوان حامی امارت‌نشین بابان خواهان تداوم حکمرانی آنها بود، به این شرط که متمرّد دو دولت نباشند.

## ۶. نتیجه

در بررسی روابط ایران و عثمانی، درباره نقش و جایگاه ولایات و ایالات شرقی عثمانی در امنیت قلمرو غرب ایران غفلت شده است. برخی پژوهشگران ایرانی و ترک که به مسایل مربوط به خاندان اردلان و بابان پرداخته‌اند، دلیل تیرگی روابط دو کشور را به‌غلط ناشی از «دخالت» ایران در قلمرو بابان و بغداد دانسته‌اند. حال آنکه درگیر شدن ایران در امور ایالات شرق عثمانی، بیش از آنکه مبتنی بر خواست دولت ایران باشد، ناشی از ناتوانی و بی‌ارادگی دولت عثمانی در ایالات مزبور بود. حتی گاه دولت ایران به بنا خواست یکی از سه کانون قدرت استانبول، شهرزور و بغداد، در مسایل و منازعات بابان و بغداد ورود می‌کرد. دولت مرکزی عثمانی به دلیل تمرکز بر مسایل غرب امپراتوری و نیز به دلیل دوری ایالات شرقی از مرکز، فاقد قدرت کافی برای اعمال اقتدار در ولایات و ایالات شرقی بود. به همین دلیل، کانون‌های اصلی قدرت در قلمرو شرق عثمانی مانند بابان و بغداد به دلیل تعارض منافع، اغلب دچار جنگ و ستیز می‌شدند. منازعات آنها به دلیل همجواری با قلمرو غرب ایران، موجب سلب امنیت اتباع و سرحدات ایران می‌شد. کاروان‌های تجاری و زیارتی ایران بارها به دلیل ضعف و ناتوانی والیان بغداد غارت و کشتار شدند. از طرفی، دامنه منازعات و کشمکش‌های بابان و بغداد به سرحدات ایران نیز کشیده می‌شد. چنانکه شهرها و روستاهای مناطق غرب ایران، از آذربایجان و کردستان تا کرمانشاه و خوزستان بارها در معرض تجاوز، غارت و کشتار قرار گرفتند. در چنین شرایطی، دولت ایران بنا به حق مشروع برای دفاع از اتباع و سرحدات خود، ناچار به قوه قهریه متوسل می‌شد. بررسی دقیق رویدادهای غرب ایران در صدر دوره قاجار، نشان می‌دهد دولتمردان ایران در درجه نخست تلاش می‌کردند از راه‌های سیاسی و دیپلماتیک به کشمکش‌ها و منازعات پیش‌آمده در بابان و بغداد پایان دهند. اعزام ده‌ها سفیر از سوی شاه و نایب‌السلطنه و دیگر مقامات ایرانی و نیز ارسال ده‌ها نامه خطاب به دولتمردان در سه کانون قدرت پیشگفته، نشان از نهایت خویشتن‌داری اولیای دولت ایران دارد؛ اما چون دولت عثمانی از سده دوازده تا نیمه سده سیزده از منظر حقوق بین‌الملل، در زمره دولت‌های ناتوان یا بی‌اراده محسوب می‌شد، دولت ایران برای تأمین امنیت اتباع و سرحدات خود، به‌جز راه‌های سیاسی و دیپلماتیک، گاه ناچار به استفاده از زور می‌شد. از طرفی، دولت ایران با نقش و نفوذی که در انتخاب حکام بابان داشت، در قلمرو بابان، دارای نوعی حق حاکمیت بود. دولت عثمانی به طرق مختلف درصدد نفی آن بود. از جمله یکی از موضوعات بسیار مناقشه برانگیز در مذاکرات ارزنه‌الروم، مسئله حاکمیت ایران بر سلیمانیه بود (انوری افندی، ۱۴۰۲: ۱۴۰-۱۲۱).<sup>(۱۰)</sup>

## پی‌نوشت‌ها

۱. مقطع زمانی پژوهش، فاصله زمانی دو رویداد مهم است: آغاز پادشاهی فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲ ق) و آغاز عملیات نظامی ایران در قلمرو عثمانی (۱۲۳۶ ق). نگارنده، در مقاله دیگری با عنوان «جایگاه پاشالیک بغداد و امارت بابان در روابط ایران و عثمانی ۱۲۶۶-۱۲۳۶ ق» که در دست انتشار است، موضوع را تا پایان امارت بابان پی‌گرفته است.

۲. درباره درخواست احمد خلوصی پاشا از عباس میرزا برای ممانعت از ورود احتمالی داود پاشا به ایران، نک: گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱/۲۴۰. درباره پاسخ مثبت عباس میرزا به درخواست فوق، نک: همان، ۱/۲۰۶.
۳. به والیان بغداد گاه پاشا و گاه وزیر گفته می‌شد. نک: نصیری، ۱۳۶۸: ۱۳۴/۲.
۴. معضل بی‌ثباتی در وضعیت حکمرانی ولایت شرقی با سیاست تمرکز گرایانه محمود دوم تا حد زیادی برطرف شد. چنانکه علیرضا پاشا از ۱۳۴۶ به مدت ۱۶ سال والی بغداد بود (نصیری، ۱۳۶۸: ۱۳۹/۲).
۵. میرزا آقاسی درباره تحرک پاشای شهرزور از سوی بغداد، به صارم افندی می‌نویسد: علیرضا پاشا، وزیر بغداد، «هنوز معذرت اعمال گذشته را نخواسته ... باز محمود پاشا را با توپ و قشون بر سرحد مملکت ایران فرستاده‌اند که با مستحفظین سرحد جنگ و جدال نمایند.» (نصیری ۱۳۶۸: ۱۹۷/۲).
۶. برای آگاهی از مأموریت سفرای ایران و نیز متن نامه‌های ارسالی، نک: نصیری، جلد‌های ۱ تا ۴.
۷. برای مورد دیگر از لاعلاجی ایران در دفاع از امنیت و حاکمیت قلمرو خود، بنگرید به نامه حاکم ساوجبلاغ به والی بغداد در گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۷۱-۱۷۲/۱.
۸. عبدالله پاشا، والی بغداد، در سال ۱۲۲۸ به قتل رسید و عبدالرحمن پاشا، حاکم شهرزور، در ۱۲۲۸ درگذشت.
۹. درباره این عهدنامه، نک: صالحی، نصرالله (۱۴۰۰)، «یک عهدنامه، چند متن متفاوت: بررسی انتقادی متن عهدنامه اول ارزنه‌الروم»، آینه میراث، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۶۹.
۱۰. مسئله سلیمانیه یکی از مسایل اصلی در مذاکرات ارزنه‌الروم بود. این مسئله عمدتاً در مجالس چهارم و پنجم (ص ۱۴۰-۱۴۱) طرح شد.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- آقشین، سینا (۱۳۹۱). «فضای ایدئولوژیک سرزمین‌های عثمانی در ۱۸۳۹ م و اوضاع بین‌المللی دولت عثمانی»، در امپراتوری عثمانی در عصر دگرگونی تنظیمات، ویراستاران: خلیل اینال‌جق و محمد سید دانلی اوغلو، ترجمه رسول عربخانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- احسان اوغلو، اکمل‌الدین (۱۳۹۷). دولت و جامعه در دوره عثمانی، ترجمه علی کاتبی و توفیق هاشم پور سبحانی، تهران، کتاب مرجع.
- اردلان، شیرین (۱۳۸۷). خاندان کُرد اردلان در تلاقی امپراتوری‌های ایران و عثمانی، ترجمه مرتضی اردلان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی (۱۳۶۵). به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران.
- امین پور، صالح؛ صوفی، علیرضا؛ نصیری، محمدرضا (۱۳۹۱). «تحلیلی بر نقش عبدالرحمن پاشا بابان در روابط ایران و عثمانی در دوره فتح‌علی‌شاه (۱۲۲۸-۱۲۱۲ ق. / ۱۸۱۴-۱۷۹۸ م.)»، پژوهش‌های تاریخی، س ۴، ش ۴ (پیاپی ۱۶)، زمستان ۱۳۹۱، ۳۴-۳۳.
- انوری افندی، سید سعدالله (۱۴۰۲) سفارت‌نامه ایران: اسناد، مکاتبات و صورت مجالس مذاکرات ارزنه‌الروم ۱۲۵۹-۱۲۶۳ هجری قمری، تصحیح، ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها: نصرالله صالحی، صفیه خدیو، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- اینال‌جق، خلیل (۱۳۸۸). امپراتوری عثمانی (عصر متقدم، ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰). ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، انتشارات بصیرت.
- سعیدی، مدرس (۱۳۹۶). «سلیمانیه» دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۴، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- سعیدی، مدرس و قربانی نژاد، ربیاز (۱۳۹۹). «شهرزور»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۸، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

- سنندجی (فخرالکتاب). میرزا شکرالله (۱۳۷۵)، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تصحیح حشمت‌الله طیبی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- صالحی، نصرالله (۱۴۰۰). «یک عهدنامه، چند متن متفاوت؛ بررسی انتقادی متن عهدنامه اول ارزنه‌الروم»، آینه میراث، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۶۹.
- مستوفی باقی، محمد مفید (۱۳۹۰). مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی) به کوشش ایرج افشار، با همکاری محمدرضا ابویی مهریزی، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، انتشارات زوار.
- مظفری، پرستو، بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۹). «روابط حکام اردلان، امارت بابان و مناسبات ایران و امپراتوری عثمانی در عهد قاجار (۱۲۶۶-۱۲۱۲ ق.)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۲، ش ۴۵، زمستان ۱۳۸۹، ۱-۲۴.
- مظفری، پرستو؛ ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۸). «تکاپوهای سیاسی نظامی خاندان بابان در کردستان ایران و پیامدهای آن (۱۱۰۵ تا ۱۶۹۴/۱۱۹۳ تا ۱۷۷۹)»، فصلنامه پژوهشهای تاریخی، س ۱۱، ش ۴۱، بهار ۱۳۹۸، ۶۵-۹۱.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۶). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، جلد اول: از ۱۲۰۹ تا ۱۳۳۸ ق.، تهران، مؤسسه کیهان.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۸). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، جلد دوم: از ۱۳۳۹ تا ۱۲۶۳ ق.، تهران، مؤسسه کیهان.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۲). ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۷۱-۱۰۳۸ ق.) (حقیقه ششم و هفتم از روضه هشتم) خلد برین، تصحیح، محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سیدسعید میرمحمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وقایع نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۶۴). حقیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان، تصحیح محمد رئوف توکلی، تهران، چاپخانه ارزنگ.
- هیل، ویلیام (۱۳۹۵). سیاست خارجی ترکیه، ترجمه ناصر پور ابراهیم، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- Abrahamian, Yervand (2001). Iran between two revolutions, translated by Ahmad Gol-Mohammadi and Ebrahim Fatahi, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Akşın, Sina (2001), "1839'da Osmanlı Ülkesinde Ideolojik Ortam ve Osmanlı Devlet'nin Uluslararası Durumu" in Tanzimat, editors: Halil Inalcık and Mehmet Seyitdanlıoğlu, translated by Rasoul Arabkhani, Tehran: Research Institute of Islamic History. [In Persian].
- Aminpour, Saleh; Sufi, Alireza; Nasiri, Mohammadreza (2012). "Analysis of Abdurrahman Pasha Baban's role in Iran-Ottoman relations during the period of Feth Ali Shah (1212-1228 A.H./1798-1814 A.D.)", Historical Researches, Q4, Vol.4 (16 consecutive), winter 2012, 34- 23. [In Persian].
- Ardalan. Shirin (2008), Les Kurdes Ardalan entre la Perse et l'empire ottoman, Translated by Morteza ardalán, Tehran: Nashr-e Tarikh-e Iran.
- Atmaca, Metin (2021), "Kurdish Emirates between the Ottoman Empire and Iranian Dynasties (sixteenth to Nineteenth Centuries)", The Cambridge History of the Kurds, Cambridge University Press.

- Çetinsaya, Gökhan (2017), *Ottoman Administration of Iraq, 1890-1908*, London and New York: Routledge.
- Doğan, Cabir (2011), "II Mahmut dönemi Osmanlı merkezileşme politikasının doğu vilayetlerinde uygulanması", *Turkish Studies*, Vol.6/4, fall.
- Ehsanoglu, Akmaluddin (2017). *Osmanlı devleti ve medeniyeti tarihi*, translated by Ali Katbi and Tawfiq Hashempour Sobhani, Tehran: Ketab-e Marj'a [In Persian].
- Enveri Zadeh El-Seyed Mohammad Saadullah Enveri Effendi (1402), *Sefāratnām-e Iran (Embassy of Iran)*, Introduced, Annotated & Translated From Original Ottoman Turkish by Nasrollah Salehi and Safiye Khadiv, Tehran: Bonyād-e Moghofāt-e Afshar Press. [In Persian]
- Hale, William M (2015), *Turkish foreign policy, 1774-2000*, translated by Nasser Pourabrahim, Tehran: Research Institute of Islamic History.
- Inalcik, Halil (2009), *the Ottoman Empire: The Classical Age 1300-1600*, Translated by Kiyomarth Qarqlou, Tehran: Basirt Publications. [In Persian].
- Martin, Craig (2019), "Challenging and refining the unwilling or unable doctrine", *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, 52 (2), 387-462.
- Mostofi Bafghi, Mohammad Mofid (2011), *Mukhtasar-e Mofid (Geography of Iran and the Earth in the Safavid Era)* by Iraj Afshar, in collaboration with Mohammad Reza Abuei Mehrizi, Tehran: Afshar Endowment Foundation. [In Persian].
- Mostofi, Abdollah (1992). *Sharh-e Zendeganiye Man Ya Tarikh-e Ejtemaiye Qajar (Narration of my life or the social history of the Qajar Era*, Tehran: Zovar Publications. [In Persian].
- Mozafari, Parasto, Bahrami, Rohollah (2018), "the relations between Ardalan and Baban rulers and the relations between Iran and the Ottoman Empire in the Qajar period (1212 – 1266.A.H) ", *Foreign Relations History*, Q. 12, No. 45, 24-1. [In Persian].
- Mozafari, Parasto; Sawaqeb, Jahanbakhsh (Spring 2018), "Political and Military Movements of the Baban Dynasty in Iran's Kurdistan and the Consequences (1694-1779 AD, 1105-1193 AH)", *Historical Research*, Q. 11, No. 41, 65-91. [In Persian].
- Nasīrī, Mohammad Reza (1987). *Historical documents and correspondences of Iran (Qajaria)*, first volume: from 1209 to 1338 A.H., Tehran: Keihan Institute. [In Persian].
- Nasīrī, Mohammad Reza (1989). *Historical documents and correspondences of Iran (Qajar)*, volume two: from 1239 to 1263 A.H., Tehran: Keihan Institute. [In Persian].
- Official documents concerning the Political Relationship of Iran with Great Britain, Russia and Ottoman (1986), Edited by Golam Hosein Mirza Saleh, Tehran: Nashr-e Tarikh-e Iran. [In Persian].

- Saidi, Modares (2016). "Sulaymaniyah" Encyclopaedia of the world of Islam, Volume 24, Tehran: Encyclopedia Islamica Foundation. [In Persian].
- Saidi, Modares and Ghorbanejad, Ribaz (2019). "Shahrzor", Encyclopaedia of the world of Islam, volume 28, Tehran: Encyclopedia Islamica Foundation. [In Persian].
- Salehi, Nasrollah (2021), " One Treaty with several different texts: A Critical review of the text of the First Treaty of Erzurum" Vol. 19, No. 2 (Continuity: 69), 120-95. [In Persian].
- Sanandaji (Fakr ul-Kottab), Mirza Shokrullah (1996), Toḥfe Nāṣerī in the history and geography of Kurdistan, edited by Heshmatollah Tabibi, Tehran: Amīr Kabīr Publications. [In Persian].
- Vaghaynegar Kurdistan, Ali Akbar (1985), Ḥadīqeh Naṣīrīyeh in the geography and history of Kurdistan, edited by Mohammad Rauf Tavakoli, Tehran: Arjang Printing House. [In Persian].
- Vahid Qazvīnī, Mīrza Mohammad Tāher (2005). Tārīk-e jahān-ārā-y-e 'Abāsī (1015-1112 A.H.), edited by Seyyed Sa'id Mir Mohammad Sādegh, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Vale Qazvini Isfahani, Mohammad Yusuf (2033). Iran under the Reign of Shāh safī and Shāh Abbās II (from 1628 until 1661 A.D) (Part 6 and 7, section 8) - Khold-e Barin, edited and Annotated by M. R. Nasiri, Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries, Tehran. [In Persian].





## Relations between Iran and Oman, and its Consequences on the Countries of the Persian Gulf Cooperation Council, from 1981 to 2015

Nooraldin Nemati<sup>1</sup>, Ahmad Kurdiea<sup>2</sup>

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [n.nemati@ut.ac.ir](mailto:n.nemati@ut.ac.ir)

2. Ph.D. Candidate Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: [a.kurdiea123@gmail.com](mailto:a.kurdiea123@gmail.com)

### Article Info Abstract

**Article Type:**  
Research Article

**Article History:**

**Received:**  
10, February, 2024

**In Revised Form:**  
14, February, 2024

**Accepted:**  
11, March, 2024

**Published Online:**  
15, March, 2024

The relations between Oman and Iran have a very long history. This longstanding connection is clearly documented in historical records over the past century, showcasing the diplomatic engagements between the two nations. Numerous factors, contexts, and platforms have shaped the Omani rulers' approach, marking them as individuals of high tolerance towards other states and nations in local, regional, and international politics. Oman's strategic position at the Strait of Hormuz, coupled with its identity as a Muslim country boasting ethnic diversity—including Arab, Iranian, Indian, Chinese, and Pakistani communities—has enriched its cultural, religious, social, and linguistic tapestry. This diversity within the social structure of its rulers has enabled Oman to undertake political actions aimed at fostering political solidarity and an internal bond of tolerance among all ethnic groups, thereby embodying these values. Such practices have positioned Oman as a nation characterized by tolerance, balance in behavior, and stability in local, regional, and international policy adoption. Historical documents and texts reveal that Omani rulers have held a prestigious status in various fields, significantly contributing to de-escalating tensions and preventing conflicts among Muslim countries. By embracing a policy that spans political, social, economic, religious, cultural, linguistic, and security dimensions, Oman has played a pivotal role in peacefully resolving local, regional, and international disputes. Notable examples of Oman's diplomatic interventions include its involvement in the Iran-Iraq war, nuclear negotiations, the Iraq-Kuwait conflict, the signing of numerous oil, gas, and security agreements in the Persian Gulf and Oman Sea, facilitating hostage releases, and the exchange of cultural, artistic, and media delegations. Moreover, Oman has been instrumental in mediating significant issues such as the conflict between Ansar Allah (the Houthis) and Saudi Arabia, showcasing its commitment to peace and security in the region. This aspect of Omani diplomacy merits attention as a critical historical topic in international relations. The current research aims to examine the role and position of the Omani government in its relations with Iran from the pre-revolutionary period to the present, based on historical documents and evidence. By employing a descriptive, explanatory, and analytical method, this study addresses the underlying factors, grounds, substrates, and motives that have sustained the balanced and relatively stable relationship between Oman and Iran since before the revolution. Preliminary findings suggest that various factors and contexts have historically underpinned the positive and robust relationship between Oman and Iran. Oman's role as a mediator in regional and international conflicts has contributed to outcomes favoring peace, friendship, and security in the Persian Gulf. This research focuses exclusively on the diplomatic interactions between Oman and Iran, emphasizing the significance of their cooperative efforts while other matters remain beyond its scope.

**Keywords:** Foreign Policy, Iran, Oman, Persian Gulf Cooperation Council, Regional and International Developments.

Cite this The Author(s): Nemati, F., Kurdiea, A., (2024). Relations between Iran and Oman, and its Consequences on the Countries of the Persian Gulf Cooperation Council, from 1981 to 2015: Historical Sciences Studies Vol.15, No 4, Serial No.36 –winter, (75-99)- DOI:10.22059/jhss.2024.372294.473691



Publisher: University of Tehran Press



## 1. Introduction

Oman's foreign policy stands out for its steadfast commitment to neutrality, deliberately avoiding involvement in regional and international conflicts, and adhering to a principle of non-interference in other nations' affairs. This approach has enabled Oman to act as a mediator in international crises, particularly those involving Iran. The relationship between Iran and Oman has remained stable and untainted by the tensions that have affected other Persian Gulf Arab states. This stability has persisted through various regional upheavals, including the Islamic Revolution in Iran, the Iran-Iraq war of the 1980s, Iraq's invasion of Kuwait, the 2003 US invasion of Iraq, and the events known as the Arab Spring. Oman's stance towards Iran post-Islamic Revolution diverges significantly from that of its Persian Gulf Cooperation Council (PGCC) neighbors, who viewed the revolution as a security threat. This divergence was notably apparent in 2011 when Oman opposed Saudi Arabia's proposal for a Persian Gulf Union, aiming to preserve its independent policy, including its foreign policy towards Iran. Oman's distinct approach has contributed to regional tension reduction, exemplified by its role in facilitating the 2015 nuclear agreement negotiations between Iran and the P5+1 group. Furthermore, Oman chose not to participate in Operation Decisive Storm against the Houthis in Yemen, instead mediating between the Houthis and Saudi Arabia to seek an end to the conflict.

This research examines Oman's diplomatic relations with Iran from the pre-revolutionary era to the present, highlighting the roles and positions documented in historical texts. It investigates the complexities and nuances of these relations using a descriptive, explanatory, and analytical methodology, focusing on the factors and motives underpinning the stable and balanced ties between Oman and Iran. The findings suggest that various elements have historically fostered a positive relationship between Oman and Iran, with Oman often serving as a mediator in regional and international disputes. This mediation has led to peace, friendship, and security in the Persian Gulf. The study is confined to examining the diplomatic interactions between Oman and Iran, setting aside other considerations.

### Background of the Research

Previous studies, such as "An analysis of the interactions between the Islamic Republic of Iran and the Persian Gulf Cooperation Council 1384-1391" by Seyed Jalal Dehghani Firouzabadi and Vahid Nouri (2011), and "Policy of the Islamic Republic of Iran towards the countries of the Persian Gulf Cooperation Council" by Reza Simbar et al. (2019), have analyzed Iran's foreign policy towards PGCC countries and its impact on regional security. These studies, however, did not address Oman's mediating role. Mehdi Zulfiqari et al. (2019) explored Oman's mediation diplomacy in "The Impact of Oman's Mediation Diplomacy on the Security System of the Middle East Region," highlighting its effectiveness in reducing regional tensions. Arab researchers have also examined Iran-PGCC relations, emphasizing Oman's successful bilateral approach and its geographical significance. Notably, Maryam Youssef Al-Balushi's (2016) study on the impact of Omani-Iranian relations post-Arab Spring and Mubarak Al-Saeed's analysis of Oman's perspective on rapprochement with Iran demonstrate the importance of Oman's strategy. Additionally, Amira Talha's (2016) research on Iran's nuclear program underscores its significance to Gulf security.

This article aims to provide a historical overview of Iran-Oman relations, emphasizing Oman's foreign policy as crucial for regional security and stability. It considers geographical, political, economic, external, and international factors, as well as the impact of Oman's foreign policy towards Iran on PGCC countries, elucidating the multifaceted nature of these diplomatic engagements.



## مناسبات ایران و عمان و پیامدهای آن بر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۵

نورالدین نعمتی<sup>۱</sup>، احمد کردیه<sup>۲</sup>

n.nemati@ut.ac.ir

a.kurdiea123@gmail.com

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

| اطلاعات مقاله                      | چکیده                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
|------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <b>نوع مقاله:</b><br>علمی - پژوهشی | مناسبات بین عمان و ایران سابقه بسیار طولانی دارد و این رویه در اسناد - مدارک - متون تاریخی در طول تاریخ صدساله ایران و عمان به وضوح انعکاس یافته است. عوامل، زمینه‌ها و بسترهای زیادی موجب شده است که حاکمان عمانی به‌عنوان افراد با تسامح بالا نسبت به سایر دولت‌ها - ملت‌ها در عرصه سیاست‌های محلی - منطقه‌ای - بین‌المللی حضور یابند. عمان به سبب واقع شدن در تنگه هرمز و از طرفی به‌عنوان یک کشور مسلمان با تنوع قومی چون عرب - ایرانی - هندی - چینی - پاکستانی - و داشتن تنوع فرهنگی - دینی - اجتماعی - زبانی - در ساختار اجتماعی حاکمان سیاسی را بر آن داشته است برای ایجاد همبستگی سیاسی و پیوند داخلی تسامح و مدارا با تمام اقوام در پیش گرفته و این رویه را در خود نهادینه کنند. این رویه باعث شده از آنان ملتی با تسامح - تعادل در رفتار و ثبات در اتخاذ سیاست‌های محلی - منطقه‌ای و بین‌المللی سر برآورد. به طوری که در اسناد و متون تاریخی دیده می‌شود حکمرانان عمانی از دیر باز در تمامی حوزه‌ها و عرصه‌های محلی - منطقه‌ای و بین‌المللی در میان کشورهای مسلمان از جایگاه بسیاری بالایی برخوردار بودند و در تنش‌زدایی و جلوگیری از درگیری‌ها نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کردند. به طوری که دیده می‌شود حکمرانان عمانی با اتخاذ چنین سیاستی در تمامی ابعاد سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - دینی - فرهنگی - زبانی - امنیتی جدال و درگیری‌های محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را با صلح حل و فصل نماید. نمونه‌های بارز آن را می‌توان به نقش و جایگاه دولت عمان در جنگ ایران و عراق، مسائل هسته‌ای، حمله عراق به کویت، امضا قراردادهای متنوع نفتی، گازی و امنیتی در خلیج فارس و دریای عمان، آزادسازی گروگان‌ها، تبادل هیئت‌های فرهنگی هنری و رسانه‌ای، مذهبی، برگزاری نشست‌های علمی، برگزاری همایش‌ها و گردهمایی‌ها و هم‌اندیشی‌های علمی، پیرامون مسائل اسلامی و ادیان، میانجی بین انصار الله و عربستان سعودی، درگیری بین حوثی‌ها با عربستان؛ و هزاران موضوع دیگر اشاره کرد. این موضوع به‌عنوان یکی از موضوعات مهم تاریخی در عرصه مناسبات بین‌المللی قابل اهتمام است. از این رو پژوهش حاضر با توجه به این امر درصدد آن است تا نقش و جایگاه دولت عمان در مناسبات بین ایران از دوران قبل از انقلاب تا ۲۰۱۵ را در اسناد - مدارک و متون تاریخی شواهد و مدارک به جامانده مورد اهتمام قرار داده و ابهامات و پیچیدگی‌های آن را با روش توصیفی - تبیینی - تحلیلی مورد بررسی و واکاوی قرار دهد؛ با این سؤال که چه عوامل، زمینه‌ها، بسترها و انگیزه‌هایی موجب شده تا مناسبات دولت عمان با ایران از تعادل و ثبات نسبی از قبل انقلاب تا به امروز برقرار گردد؟ یافته‌های پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهد که عوامل، زمینه‌ها و بسترهای زیادی موجب شده است تا مناسبات بین دولت عمان و ایران در طول تاریخ تا سال ۲۰۱۵ میلادی همواره از یک مناسبات بسیار خوب و نیکو برخوردار باشد و دولت عمان به سبب این ویژگی‌ها به‌عنوان یک میانجی در تعارضات و مداخلات منطقه‌ای و بین‌المللی که منجر به نتایج صلح و دوستی و همچنین برقراری امنیت در خلیج فارس شد، بهره برد. پژوهش حاضر فقط بر روی مناسبات بین دولتین عمان و ایران و بسترها موجود اهتمام دارد و بر سایر موارد تمرکز نکرده است. |

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، ایران، عمان، شورای همکاری خلیج فارس، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی.



## ۱. مقدمه

سیاست خارجی عمان با تعهد به اصل بی‌طرفی، فاصله گرفتن از درگیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تعهد به عدم مداخله در امور سایر کشورها متمایز می‌گردد. عمان، ایفاگر نقش میانجی در حل بحران‌های بین‌المللی در رابطه با ایران است. روابط ایران و عمان از زمان تأسیس تاکنون از ثبات و عاری از تنش برخوردار بوده و این روابط تحت تأثیر بحران‌های کشورهای عرب خلیج فارس قرار نگرفته است؛ حتی پس از روی کار آمدن انقلاب اسلامی در ایران و حوادثی که در منطقه به وقوع پیوست؛ از جمله جنگ ایران و عراق در دهه هشتاد قرن گذشته، حمله عراق به کویت، اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ م و تحولات متعاقب آن در منطقه عربی که به آنچه بهار عربی (بیداری اسلامی) معروف است، این روابط همچنان پابرجا است. عمان موضع متفاوتی نسبت به همسایگانش در شورای همکاری خلیج فارس در روابط خود با ایران به‌خصوص بعد از انقلاب اسلامی دارد. کشورهای حوزه خلیج فارس، انقلاب اسلامی را منبع خطر و تهدیدی برای امنیت ملی خود می‌دانستند؛ بنابراین، سیاست خارجی سلطان نشین عمان در قبال جمهوری اسلامی ایران دلیلی بر عدم توافق با شورای همکاری خلیج فارس بود که در سال ۲۰۱۱ میلادی نمایان بود. زمانی که موضع عمان در رد پیشنهاد عربستان سعودی برای ایجاد اتحادیه خلیج فارس مطرح شد، عمان مایل بود سیاست مستقل خود از جمله سیاست خارجی خود در قبال ایران را حفظ کند. حفظ روابط متقابل با ایران، موضوعی است که در صورت ایجاد اتحادیه نمی‌توان به آن دست یافت، زیرا این امر مستلزم آن است که عمان در صورت تأسیس آن، مواضع سیاسی خود را در راستای سیاست جمعی اتحادیه خلیج فارس همتا و همراهی کند؛ اما این سیاست متفاوت در قبال ایران، آثار مثبتی هم داشت. این امر به کاهش تنش‌ها در منطقه کمک کرد؛ مانند سال ۲۰۱۵ که توافق هسته‌ای بین ایران و گروه بین‌المللی (۱+۵) به دست آمد. سلطان نشین عمان در میزبانی مذاکرات که در نهایت منجر به دستیابی به این توافق شد، نقش مؤثری داشت. عمان در عملیات طوفان قاطعیت که توسط پادشاهی عربستان سعودی برای از بین بردن نفوذ انصار الله (حوثی‌ها) در یمن تشکیل داده شد، شرکت نکرد. در واقع، سلطان نشین عمان نقش میانجی بین انصار الله و عربستان سعودی را برای پایان دادن به جنگی که منطقه را به هم ریخته بود و فضای بی‌ثباتی را در آنجا ایجاد کرده بود، ایفا کرد. از این رو پژوهش حاضر با توجه به این امر درصدد آن است تا نقش و جایگاه دولت عمان در مناسبات بین ایران از دوران قبل از انقلاب تا به امروز را در اسناد، مدارک و متون تاریخی شواهد و مدارک به جا مانده مورد اهتمام قرار داده و ابهامات و پیچیدگی‌های آن را با روش توصیفی - تبیینی - تحلیلی مورد بررسی و واکاوی قرار داده و با این سؤال که چه عوامل، زمینه‌ها، بسترها و انگیزه‌هایی موجب شده تا مناسبات دولت عمان با ایران از تعادل و ثبات نسبی از قبل انقلاب تا

به امروز برقرار گردد؟ یافته‌های تحقیق پیش‌رو نشان می‌دهد که عوامل، زمینه‌ها و بسترهای زیادی موجب شده است تا مناسبات بین دولت عمان و ایران در طول تاریخ تا به امروز همواره از یک مناسبات بسیار خوب و نیکو برخوردار باشد و دولت عمان به سبب این ویژگی‌ها به‌عنوان یک میانجی در تعارضات و مداخلات منطقه‌ای و بین‌المللی که منجر به نتایج صلح و دوستی و همچنین برقراری امنیت در خلیج فارس شده، بهره برد. پژوهش حاضر فقط بر روی مناسبات بین دولتین عمان و ایران و بسترهای موجود استوار است و بر سایر موارد اهتمام ندارد.

## ۲. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشین، پژوهش به مقاله‌هایی مانند: «تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس ۱۳۸۴-۱۳۹۱»، نوشته سید جلال دهقانی فیروزآبادی و وحید نوری (۱۳۹۱)؛ و «سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، اثر رضا سیمبر و همکاران (۱۳۹۹) می‌توان اشاره کرد. هر دو مطالعه بر تحلیل سیاست خارجی ایران در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه و تحلیل ابعاد امنیتی که شکل روابط دو طرف را تعیین می‌کند، متمرکز بودند و بدون اینکه به نقش عمان در یافتن پلی برای حل مشکلاتی که بر سر راه عادی‌سازی روابط و نزدیک‌تر کردن دیدگاه‌های طرفین قرار دارد، اشاره کنند. مهدی ذوالفقاری و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر دیپلماسی میانجیگری عمان بر نظام امنیتی منطقه خاورمیانه» به بررسی نقش عمان در نظام امنیتی خاورمیانه با استفاده از مفهوم دیپلماسی میانجیگری برای کاهش تنش در منطقه پرداخته است. برخی از محققان عرب به بررسی روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس و تأثیر نقش عمان در این روابط پرداختند. این مطالعات بر عامل جغرافیا و در نظر گرفتن ایران به‌عنوان بخشی که نمی‌توان در سیستم امنیتی موجود در منطقه نادیده گرفت، تمرکز دارند؛ و تأکید بر الگوی عمان در روابط دوجانبه که در مقایسه با همتایان خود از سایر کشورهای حوزه خلیج فارس با موفقیت همراه است. یکی از مهم‌ترین این مطالعات مقالهٔ مریم یوسف البلوشی است (۲۰۱۶) «أثر العلاقات العمانية الإيرانية في أمن دول مجلس التعاون بعد الربيع العربي»؛ و بسمه مبارک السعید «قراءة في رؤية عمان لقضيتي التقارب مع إيران والاتحاد الخليجي». به‌علاوه مطالعه پرونده هسته‌ای ایران و پیامدهای آن بر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس توسط محقق امیره طلحه (۲۰۱۶) و به‌عنوان «البرنامج النووي الإيراني و انعكاساته على أمن دول الخليج... ۲۰۰۵-۲۰۱۶». در این مقاله تلاش می‌کنیم مناسبات ایران و عمان را از نگاه تاریخی به این روابط، مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار بدهیم. بررسی سیاست خارجی عمان در قبال ایران بر این اساس است که ایران به‌عنوان یک شریک اساسی در منطقه تلقی می‌شود و دستیابی به امنیت و ثبات تنها از طریق یک فرمول مشترک بین تمامی بازیگران اصلی منطقه و در رأس آن

ایران محقق می‌شود. پژوهش حاضر برای رسیدن به فرضیه مطرح‌شده، سعی دارد تا با شاخص‌هایی چون موقعیت جغرافیایی، عوامل سیاسی، عوامل اقتصادی، عوامل خارجی، بین‌المللی، سیاست خارجی عمان در قبال ایران، ایران و شورای همکاری خلیج فارس، سیاست خارجی عمان در قبال ایران و پیامدهای آن بر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مورد بررسی قرار داده و ابعاد این موضوع را تبیین نماید.

### ۳. موقعیت جغرافیایی عمان

مساحت سلطان‌نشین عمان (۳۰۹،۵۰۰) کیلومترمربع است. عمان در جنوب شرقی شبه‌جزیره عربستان قرار دارد و در ساحلی به مسافت بیش از (۳۱۶۵) کیلومترمربع واقع شده است که از یمن در جنوب تا امارات متحده عربی در شمال امتداد دارد (الغیری، ۲۰۰۳: ۵۴-۶۶). در منتهی‌الیه شمال سلطان‌نشین عمان، کوه مسندم مشرف بر تنگه بین‌المللی هرمز قرار دارد که از اهمیت استراتژیک بسیار بالایی برخوردار است. موقعیت استراتژیک سلطان‌نشین عمان بین شبه‌قاره هند، قاره آفریقا، ورودی جنوبی خلیج فارس و دریای سرخ به آن اهمیت زیادی برای حرکت تجارت بین‌المللی از دوران باستان تاکنون داده است (الحتروشی، ۲۰۱۴: ۲۹-۳۰). سلطان‌نشین عمان پایگاهی برای تأسیس امپراتوری‌های مختلف در طول تاریخ بوده است. در دوران دولت یعاربیه (۱۷۴۱-۱۶۲۴ م) و دولت آل بوسعید (۱۷۴۴-۱۹۶۴ م)، کشور عمان، مناطق وسیع ساحلی از شبه‌قاره هند در شرق تا سواحل غرب آفریقا را تحت کنترل داشت (القاسمی، ۱۹۸۹: ۲۱-۲۲). این نفوذ به شاخ آفریقا در شمال و تا جزیره ماداگاسکار و زنگبار در جنوب گسترش داشت و مصادف بود با وارد شدن به رویارویی و درگیری با امپراتوری‌ها بر سر کنترل اقیانوس هند، ورود به مرحله رویارویی و درگیری با امپراتوری دریایی پرتغال و متعاقب آن و ایجاد روابط بین عمان با امپراتوری بریتانیا که شرکت هند شرقی نمایندگی آن امپراتوری به عهده داشت (اسماعیل احمد، ۲۰۱۷: ۱۹۳-۱۹۹). سلطان‌نشین عمان به سبب گسترش قلمرو این پادشاهی در امتداد تنگه هرمز، خلیج عمان و دریای عرب که در واقع دریا‌های این منطقه بخش مهمی از تجارت بین‌المللی و انتقال نفت دربر می‌گیرد و که گویا مطابق آمار رسمی در حدود یک‌سوم صادرات نفت خام جهان از طریق تنگه هرمز انجام می‌شود از اهمیت بسیار زیادی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس برخوردار است و در کل یکی از شرکای تجاری مهم این منطقه محسوب می‌شود. این ویژگی‌ها عمان را در قلب محاسبات و ملاحظات اقتصادی و سیاسی بین‌المللی قرار می‌دهد. عمان در یک موقعیت حاشیه‌ای و منزوی نیست، بلکه در موقعیتی قرار دارد که با منافع بسیاری از کشورها و اقتصادهای سراسر جهان مرتبط است (العمری، ۲۰۰۴: ۲۹). در دوره معاصر، عمان شاهد وقایع شورش در استان ظفار بود که منجر به سال‌ها جنگ داخلی با جبهه آزادی‌بخش ظفار شد که دارای گرایش‌های سوسیالیستی بود و عمان در نهایت با حمایت مستقیم ایران توانست شورش

ظفار را از بین ببرد (نعمتی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). محمدرضا شاه برای کمک به سلطان قابوس در سرکوب شورش نیرو فرستاده بود. حوادث ظفار صدها قربانی از هردو طرف برجای گذاشت و برای اقتصاد عمان هزینه زیادی داشت، کشور را خسته کرد و مسیر توسعه آن را برای یک دهه کامل مختل نمود (اسدی، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۰۴). این درگیری داخلی در تقویت و تحکیم اعتقاد تصمیم‌گیرنده عمانی در مورد هزینه این درگیری‌های داخلی و تأثیر آن بر امنیت و ثبات داخلی و منطقه‌ای تأثیر داشت؛ بنابراین، روند سیاست خارجی عمان به سمت اجتناب از مداخله در امور داخلی کشورها تقویت شد (الاسماعیلی، ۲۰۱۴: ۳).

#### ۴. عوامل سیاسی

عوامل سیاسی، از موارد تأثیرگذار بر سیاست خارجی عمان محسوب می‌شوند که ساختار و ماهیت نظام سیاسی عمان، نشان‌دهنده آن است. نظام حکومتی این کشور، یک نظام سلطنتی موروثی است و خاندان آل بوسعیدی، خاندان حاکم در آنجا هستند (أبودیه، ۱۹۹۸: ۲۷). سلطان کسی است که صلاحیت تعیین شورای وزیران و ریاست آن را دارد؛ بنابراین، سلطان نقشی محوری در نظام سیاسی عمان ایفا می‌کند، زیرا او بالاترین مقام در این کشور است (العبری، ۲۰۰۶: ۶). با توجه به شخصیت سلطان قابوس که در طول (۱۹۷۰-۲۰۲۰ م) بر عمان حکومت می‌کرد، وی دارای ویژگی‌های خرد، عقلانیت و بُعد سیاسی متوازن به‌ویژه در زمینه سیاست خارجی بود؛ زیرا در روابط خود با کشورهای مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی به دور از ایدئولوژی و وابستگی، رویکردی معتدل را در پیش می‌گرفت (ثابت، ۲۰۰۷: ۲۲۵). در سال ۱۹۸۱ میلادی به دستور سلطان قابوس، هیئت مشورتی در سلطنت عمان تشکیل شد و اعضای آن با انتصاب انتخاب شدند؛ سپس با فرمان سلطنتی که در سال ۱۹۹۰ میلادی صادر شد، مجلس شورا جایگزین آن شد. از آن تاریخ، انتخاب اعضای شورا از طریق انتخاب مستقیم مردم آغاز شد (الدرمکی، ۲۰۱۲: ۲-۳). مجلس منتخب شورا تا سال ۲۰۱۱ میلادی محدود به نقش مشورتی بود تا اینکه سلطان قابوس تصمیم گرفت اختیارات قانون‌گذاری را به مجلس شورا بدهد و به اعضای منتخب آن اجازه دهد تا وزیران را بر اساس شرایط خاص استیضاح و طرح قوانین و اصلاحاتی را برای قانون‌گذاری پیشنهاد کنند (الحطاب، ۲۰۱۴: ۵۲-۵۳). با این حال، قابل توجه است که هیچ احزاب سیاسی قانونی در سلطان‌نشین عمان وجود ندارند و آداب و رسوم سنتی و قبیله‌ای همچنان غالب است و تأثیرگذارترین سطح مشارکت سیاسی در سلطنت را دارند (الهی، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

#### ۵. عوامل اقتصادی

سلطان‌نشین عمان در اقتصاد خود به نفت وابسته است. عمان دارای ۵,۵۰ میلیارد بشکه ذخایر جهانی نفت خام است. این بدان معناست که این کشور ۱/۲ درصد از کل ذخایر نفت خام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در اختیار دارد و دارای ۴٪ درصد از ذخایر نفت جهان

است (العامری، ۲۰۲۱: ۱۷). عمان حرکت به سمت تنوع بخشیدن به منابع درآمد خود را آغاز کرده و به سمت توسعه سایر بخش‌ها، به‌ویژه بخش شیلات، بخش تولید، بخش گردشگری و بخش معدن حرکت کرده است. بر اساس چشم‌انداز ۲۰۴۰ عمان، تلاش می‌شود تا سهم بخش‌های غیرنفتی به ۹۳٪ از اقتصاد عمان برسد (موقع البوابة الإعلامية، قطاع الخدمات اللوجستية، ۲۰۲۱). زمین‌های قابل کشت در عمان ۱۵ درصد از زمین‌های آن کشور را تشکیل می‌دهد و تنها حدود نیمی از آن‌ها کشت می‌شوند. کشاورزی عمدتاً در دشت‌های باطنه و استان ظفار متمرکز است و مهم‌ترین محصولات کشاورزی درختان مثمر و میوه‌ها هستند. درختان خرما در خط مقدم درختان میوه قرار دارند، زیرا شامل هشت میلیون نخل می‌شوند که سالانه حدود (۳۰۰،۰۰۰) تن خرما تولید می‌کنند که ارزش آن ۱۵۰ میلیون دلار است (العامری، ۲۰۲۱: ۳۱). بخش صنعت یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی است که عمان در طرح تحول اقتصادی (چشم‌انداز ۲۰۴۰ عمان) بر آن تکیه دارد. پیشتاز صنایع عمان، بخش تولید است که سهم آن در تولید ناخالص داخلی در طول سال ۲۰۱۸ بالغ بر (۷/۵) میلیارد دلار آمریکا، به نرخ (۹/۶٪) از تولید ناخالص داخلی است. ارزش صادرات عمان در سال ۲۰۱۸ بالغ بر (۱۱) میلیارد دلار آمریکا بوده است (العامری، ۲۰۲۱: ۱۹). چندین شهر صنعتی در ایالت‌های صحار، صلاله، نزوا و بوریمی در عمان وجود دارد و دولت عمان در تلاش است تا تمام نیازهای این شهرها را علاوه بر اعطای معافیت‌های مالیاتی سی ساله به عنوان انگیزه‌ای برای تشویق توسعه و پیشرفت در بخش صنعت، فراهم کند (موقع الهیئة العامة للمناطق الاقتصادية الخاصة والمناطق الحرة، سلطنة عمان ۲۰۲۳).

## ۶. عوامل خارجی

پس از به قدرت رسیدن سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰ م، سلطان‌نشین عمان شاهد تغییرات اساسی در سیاست خارجی و روابط خود در منطقه بود. با ایران که در آن زمان تحت حکومت خاندان پهلوی بود روابط برقرار کرد و این روابط شاهد اوج‌گیری بود که شاه ایران برای کمک به سرنگونی جنبش ظفار نیرو فرستاد و ایران و عمان سفرای خود را در هر دو کشور منصوب کردند. این روابط خوب حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سال ۱۹۷۹ م نیز ادامه داشت (الخروصیه، ۲۰۱۶: ۷-۸). سلطان‌نشین عمان در سال ۱۹۷۱ به اتحادیه کشورهای عربی پیوست که به دنبال آن به سازمان‌های وابسته به اتحادیه عربی ملحق شد (الوهیبي، ۲۰۱۲: ۶۹). عمان همچنین از تشکیل شورای همکاری کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از اولین رایزنی‌ها برای ایجاد آن حمایت کرد و یکی از اعضای مؤسس آن در سال ۱۹۸۰ م بود. مسقط همچنین میزبان مجموعه‌ای از نشست‌های شورا بود، از جمله ششمین اجلاس سران مجلس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۶ م، سپس دهمین اجلاس در سال ۱۹۸۹، اجلاس شانزدهم در سال ۱۹۹۵ م و بیست‌ونهمین اجلاس سران در سال ۲۰۰۸ م (وزارة الإعلام، ۲۰۰۹-۲۰۱۰: ۱۱۰).

سیاست خارجی عمان به شیوه‌ای منحصربه‌فرد و متمایز از سایر کشورهای عربی و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس توسعه یافته است، به‌ویژه از زمانی که سلطان قابوس بن سعید در سال ۱۹۷۰ میلادی قدرت را در سلطان‌نشین به دست گرفت و تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله عوامل جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار گرفت که به شکل‌گیری روابط سیاسی آن کشور کمک کردند.

## ۷. بین‌المللی

ادغام سلطان‌نشین عمان در سیستم بین‌المللی از زمان پیوستن سلطان‌نشین عمان به سازمان ملل متحد در اکتبر ۱۹۷۱ م شتاب گرفت. سپس عمان شروع به تعامل و پیوستن به سازمان‌های وابسته به سازمان ملل کرد، مانند سازمان بهداشت جهانی در ماه می ۱۹۷۱، سازمان غذا و کشاورزی (فائو) در نوامبر ۱۹۷۱ و صندوق بین‌المللی پول در دسامبر ۱۹۷۱ از جمله این موارد است. الحاق سلطان‌نشین عمان به سازمان‌های بین‌المللی با توجه به آگاهی سلطان قابوس از اهمیت ادغام با جامعه بین‌المللی بیشتر به منظور ارتقای سطح امنیت و ثبات سیاسی در کشور، انجام گرفته است و هدف او از این وابستگی‌ها دستیابی به پیشرفت اقتصادی در کشور و همگرایی و همکاری بین‌المللی بوده است (الوهیبی، ۲۰۱۲: ۱۰۸).

در مورد روابط با کشورهای غربی، ایالات متحده آمریکا و انگلیس اولین کشورهایی بودند که قدرت گرفتن سلطان قابوس را تبریک گفتند و روابط دوجانبه را با او تقویت کردند. پس از آن، سرعت برقراری روابط سلطان‌نشین عمان با همه کشورهای جهان شتاب گرفت، به‌طوری‌که عمان در پنج سال اول حکمرانی سلطان قابوس در سی کشور جهان، نمایندگی سیاسی و کنسولگری داشت (آسایش زارچ، ۲۰۰۵: ۲۶). در خصوص ارتباط با کشورهای اسلامی سلطان‌نشین عمان در فوریه ۱۹۷۲ به سازمان همکاری اسلامی پیوست و همچنین در تأسیس اتحادیه کشورهای هم‌مرز با اقیانوس هند در سال ۱۹۷۷، نقش بسیار مهمی داشت (الوهیبی، ۲۰۱۲: ۱۰۷).

## ۸. سیاست خارجی عمان در قبال ایران

عمان بین دو قدرت بزرگ منطقه‌ای در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه یعنی ایران و عربستان سعودی قرار دارد. این کشور توانسته سیاست متعادلی را در قبال ایران حفظ کند و سیاست متفاوت و مستقل از سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اتخاذ نماید (البلوشی، ۲۰۱۶: ۵۸). عوامل متعددی منجر به نزدیک شدن روابط ایران و سلطان‌نشین عمان شده که می‌توان به یکی از این موارد چون جغرافیای سیاسی این کشور در منطقه بسیار حساس بین‌المللی یعنی دهانه تنگه هرمز اشاره داشت که وجود آن منجر به همکاری مشترک بین ایران و عمان در حفاظت و هماهنگی امور دریانوردی در خلیج عمان و تنگه هرمز شده است. با توجه به اهمیت استراتژیک در کشتیرانی بین‌المللی و جابه‌جایی تانکرهای نفتی، این همسایگی یک حالت همکاری ایجاد



کرد نه رقابت منفی. عمان و ایران در ژوئیه ۱۹۷۴ در مورد طراحی مرزهای دریایی فلات قاره در خلیج عمان به توافق اولیه رسیدند (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۲: ۱۶۴). عوامل دیگری نیز در تحکیم روابط دو کشور نقش داشته است، از جمله عامل اشتراک و همگرایی جمعیت که به دلیل حضور اقلیت‌هایی در عمان مانند اقلیت بلوچ که ریشه آن به منطقه بلوچستان واقع در جنوب شرقی ایران و در سواحل مقابل خلیج عمان بازمی‌گردد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۲). از نظر تاریخی نیز وقایعی وجود داشت که به تحکیم روابط دو کشور کمک کرد که مهم‌ترین آن‌ها شورش ظفار در دوره (۱۹۶۳-۱۹۷۵ میلادی) بود که موجب آغاز توسعه روابط ایران و عمان شد؛ زیرا ایران به نفع رژیم حاکم در مسقط مداخله نظامی کرد و این مداخله منجر به تثبیت سلطه سلطان قابوس و شکستگی شورش ظفار شد (جلوداری و حسنی چنار، ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۶۴). پس از انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم شاه در بهمن ۱۳۵۷، روابط مستحکم ایران و عمان تحت تأثیر قرار نگرفت. یوسف بن علوی وزیر امور خارجه عمان در آن زمان، یکی از اولین مقامات عرب بود که به تهران سفر کرد و با رهبر معظم انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) دیدار کرد (حسین و أحمد حسین، ۲۰۱۹: ۲۹۷). در این مقطع حساس از تاریخ ایران، پس از آنکه بسیاری از کشورهای غربی پس از انقلاب روابط خود را با ایران قطع کردند، عمان پذیرفت که نماینده منافع ایران در برخی کشورهای غربی مانند انگلیس و کانادا باشد (سعید، ۲۰۱۴: ۴). عمان از وضعیت دوقطبی که در آن دوره حاکم بود اجتناب کرد و همچنان سیاست بی‌طرفی مثبت را در روابط خود با همه طرف‌های منطقه دنبال کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ م، سلطان‌نشین عمان در اولین بحرانی که بین ایران و ایالات‌متحده آمریکا به وجود آمد، یعنی بحران گروگان‌های دیپلماتیک غربی که در ساختمان سفارت آمریکا در تهران بازداشت شدند، نقش مؤثری داشت. عمان به ایجاد یک کانال ارتباطی غیرمستقیم بین دو طرف کمک کرد که در نهایت منجر به امضای قرارداد الجزایر در ژانویه ۱۹۸۱ م و حل بحران شد (Sherlock, 2019: 1-3). سپس موضع عمان در جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) نمایان شد، در ابتدا عمان در جنگ تحمیلی علیه ایران از عراق حمایت کرد و تا زمان بازپس‌گیری خرمشهر ای رویه را ادامه داد، سپس عمان ترجیح داد بی‌طرف بماند و برخلاف مواضع سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، از عراق طرفداری و حمایت نکند (آسایش زراچی، ۱۳۸۳: ۱۲۴). در سال ۱۹۸۷ م، سلطان‌نشین عمان دعوت به تحریم ایران و انزوای دیپلماتیک و اقتصادی آن را رد کرد و همچنین از استفاده عراق از خاک خود برای حمله به جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی که متعلق به ایران است، خودداری کرد. در این جنگ، عمان برای توقف آن میانجی‌گری کرد. جنگی که پس از هشت سال، یک‌میلیون نفر از هر دو طرف کشته شدند و سپس به پایان رسید. نقش عمان زمانی مشخص شد که یک جلسه محرمانه بین هیئت‌های دو کشور در مسقط و در اوت ۱۹۸۸ م تحت نظارت سلطان قابوس برگزار شد که در

آن دو کشور با آتش‌بس نهایی از ۲۰ اوت ۱۹۸۸ م (سعید، ۲۰۱۴: ۳). در طول دو دهه گذشته، سلطان‌نشین عمان چندین بار با موفقیت برای آزادی گروگان‌های غربی که در دست تهران بودند، میانجی‌گری کرده است مانند سال ۲۰۰۷ که عمان برای آزادی ملوانان انگلیسی میانجی‌گری کرد. عمان همچنین در آزادی سه جوان آمریکایی که در سال ۲۰۰۹ بازداشت شده بودند، میانجی‌گری کرد. در واقع موفق به بستن قراردادی شدند که منجر به آزادی آن‌ها در سال ۲۰۱۰ شد. در سال ۲۰۱۱ نیز سلطان‌نشین عمان برای آزادی زندانیان آمریکایی وساطت کرد و یک هواپیما برای انتقال زندانیان از تهران فرستاد (برغم‌دی، ۱۳۹۲: ۱۳۶ تا ۱۳۹). سپس میانجی‌گری و نقش مهم عمان در بحران پرونده هسته‌ای ایران از طریق مشارکت عمان در دستیابی به توافق هسته‌ای ایران در ژوئیه ۲۰۱۵ مطرح شد. مسقط، پایتخت عمان، میزبان مذاکراتی بود که از کانال‌های پشت درهای بسته بین ایران و گروه بین‌المللی (۱+۵) از سال ۲۰۱۲ م انجام شد و به نسخه نهایی توافق انجامید (حسینی کیا، ۱۳۹۳: ۸۷). مقامات دولت اوباما در سال ۲۰۱۳ م پنج بار به‌طور مخفیانه با ایرانیان رودررو در مسقط دیدار کردند و در ژانویه ۲۰۱۴ م، مسقط میزبان مذاکرات هسته‌ای تهران و گروه پنج به علاوه یک با حضور وزیر امور خارجه سابق عمان، یوسف بن علوی بود. سپس مذاکرات در مسقط در هتل قصر البستان و همچنین با حضور یوسف بن علوی ادامه داشت که در نهایت منجر به توافق هسته‌ای (برجام) شد که هر دو طرف مذاکره در ۱۴ جولای ۲۰۱۵ در لوزان سوئیس آن را امضا کردند (موقع‌اثر، ۱۰ نوامبر ۲۰۱۴). با بروز بحران‌ها در منطقه عربی (بهار عربی) و درگیری طرف‌های متحد با ایران در این بحران‌ها، سلطان‌نشین عمان از درگیری با آن‌ها اجتناب کرد و مانند بحران سوریه، حفظ روابط با رژیم سوریه را برگزید. برخلاف آنچه دیگر کشورهای خلیج فارس و کشورهای عربی که پس از تشدید بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ میلادی، روابطشان با رژیم سوریه قطع کردند (Alkhazaleh, 2020: 51). موضع بی‌طرف سلطان‌نشین عمان در یمن و در عملیات پادشاهی عربستان سعودی با نام طوفان قاطعیت علیه انصار الله یمن در سال ۲۰۱۵ م نیز آشکار بود. عمان با شرکت در جنگ علیه حوثی‌ها، متحدان ایران که همه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به آن ملحق شدند، همراهی نکرد (البره‌وی، ۲۰۱۸: ۱۳۸).

## ۹. ایران و شورای همکاری خلیج فارس

پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد تحولی بنیادین و اساسی در نظام و جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک ایران بود که به نوبه خود در سیاست خارجی این کشور نمود پیدا کرد و با ارزیابی مجدد روابط و شکل آنچه در عرصه بین‌المللی با قدرت‌های منطقه‌ای همراه بود (Halliday, 1999: 147-148). در اوایل انقلاب، موضوع صدور انقلاب اسلامی دغدغه اصلی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بود که تحت حاکمیت خانواده‌های حاکمی بودند که در کشورهای خود از

حاکمیت مطلق برخوردار بودند (نور محمدی و کاظمی، ۱۳۹۴: ۹۶-۹۷)، اما با گذشت زمان و پس از پایان جنگ ایران و عراق، ایران در روابط خارجی خود به سمت سیاست عمل‌گرایانه‌تری رفت و بر دیپلماسی آرام متمرکز شد، با هدف بازسازی آنچه در جنگ تحمیلی ویران شد و به دور از ایجاد حساسیت‌ها و تنش سیاسی، سعی در ترکیب قدرت سخت و نرم داشت. علی‌رغم همه اینها، کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس به‌استثنای عمان، همچنان به نگرش سیاسی ایران با نگاه مشکوک و احتیاط شدید می‌نگریستند (جاسم، ۲۰۱۹: ۵۰-۵۱).

برخی از فعالیت‌های منطقه‌ای ایران همچنان در میان اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس با نگاهی نگران‌کننده و مشکوک مواجه است، به‌ویژه در رابطه با سیاست‌های ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن که این موضوع سدی در مقابل عادی‌سازی روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس است. ریشه‌یابی این رابطه مستلزم ایجاد نهادهای مشترکی است که چهارچوب تعاملات آن‌ها را تشکیل می‌دهند و توسط احزاب قدرتمند و بانفوذ حمایت می‌شود، به‌طوری‌که این رابطه به‌عنوان بخشی از یک سیستم جامع برای عادی‌سازی روابط از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تلقی می‌شود. در این صورت، بحران اعتماد بین ایران و همسایگانش ممکن است از بین برود (عبدالقادر، ۲۰۰۶: ۱۲-۱۳). نمی‌توان انکار کرد که سیاست امنیتی ایران جزء لاینفک است و نمی‌توان آن را در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج‌فارس دور زد؛ بنابراین، هر سیاستی که ایران را از ادغام در شبکه عادی روابط بین‌المللی و منطقه‌ای بازدارد، ناکام و کوتاه‌مدت است (مطر، ۲۰۰۴: ۹۵). از این‌رو، کشورهای اروپایی تلاش کردند تا با اتخاذ سیاست‌های واقع‌بینانه‌تری در برخورد با ایران، (چون که ایران را یک قدرت اقتصادی می‌دانستند و نمی‌توان آن را نادیده گرفت)، آمریکا را تحت تأثیر قرار دهند تا سیاست‌هایش در قبال ایران را اصلاح کنند و به‌ویژه بر ناکامی واشنگتن در حل اختلافاتش با جمهوری اسلامی، تأثیر بگذارند. از سوی دیگر، کشورهای عربی خلیج‌فارس به دنبال بهبود روابط خود با ایران و گشودن دریچه‌هایی برای گفت‌وگو و نزدیک‌تر شدن دیدگاه‌ها بودند که سلطان‌نشین عمان نقش روشنی در گرد هم آوردن آن‌ها داشت. وی مشارکت کشورهای حاشیه خلیج‌فارس در هرگونه اقدام نظامی احتمالی که جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار دهد، رد کرد (بشاره و الزویری، ۲۰۱۰: ۱۱۱-۱۱۲). از این‌رو، کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس باید برای حفظ تعادل در منطقه، ابتکار عمل را در نزدیکی با ایران به دست بگیرند و توسعه این رابطه متعادل برای دستیابی به یک سیستم امنیتی هماهنگ که امنیت آن حاصل تلاش کشورهای منطقه باشد، بدون اتکا به قدرت‌های بین‌المللی دارای جاه‌طلبی و نفوذ در منطقه و در رأس آن‌ها ایالات متحده آمریکا، لازم و ضروری است؛ زیرا بدون توازن راهبردی بین ایران و کشورهای حوزه خلیج‌فارس، روابط

متوازن ایجاد نخواهد شد، بلکه روابط ناکارآمدی به نفع طرف قوی‌تر خواهد بود و منجر به درگیری‌های ویرانگر، بی‌ثباتی و تنش مداوم خواهد شد (طبری، ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۰۳).

## ۱۰. سیاست خارجی عمان در قبال ایران و پیامدهای آن بر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

سلطان‌نشین عمان در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران از سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس متمایز است که در طول بیش از پنج دهه علی‌رغم دگرگونی‌ها و تغییراتی که رخ داده است، چه در ایران، چه در عمان یا در سطح منطقه‌ای، روابط مثبت و دوستانه‌ای با ایران داشته است. از طریق این رابطه، عمان به دنبال ایجاد و تحکیم روابط متفاوت و مثبت با کشور همسایه مهم و بانفوذ استراتژیک مانند ایران بوده است. به‌طوری‌که از حالت تنش و خصومت به دور بوده و مبتنی بر همکاری و گفت‌وگو است. روابط دوجانبه بین دو کشور لزوماً بر امنیت سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تأثیر می‌گذارد (الإسماعیلی، ۲۰۱۴: ۵). نقش سلطان‌نشین عمان در منطقه خاورمیانه طی دهه‌های گذشته با اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت و تلاش مستمر برای نزدیک‌تر کردن طرف‌هایی که با هم درگیر بودند و ایفای نقش میانجی‌گری و حل‌وفصل اختلافات بین کشورهای مختلف منطقه به‌ویژه بین ایران که روابط خوبی با عمان داشت و بین بقیه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، نشان داده شده است. روابط این کشورها با ایران به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ م، گهگاه شاهد درگیری‌ها و تنش‌هایی نیز بوده است (Bayoumy, 2016: 2-4). در سال ۱۹۸۱ م، شورای همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس تأسیس شد که در نتیجه تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی فراوان و احساس خطرات روزافزون کشورهای عربی خلیج فارس که امنیت ملی آن‌ها را تهدید می‌کند، به وجود آمد. حاکمان این کشورها، ظهور انقلاب اسلامی در ایران را تهدیدی برای حاکمیت خود می‌دانستند و به‌ویژه از بحث صدور انقلاب اسلامی ایران به کشورهای خود هراس داشتند (رضا سیمبر و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۲). سلطان‌نشین عمان روابط مثبت و پایدار با ایران حفظ کرد و نقش میانجی بین آن از یک سو و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس از سوی دیگر را آغاز کرد. نقش عمان در زمان آغاز جنگ اول خلیج فارس آغاز شد. این کشور، درخواست‌ها برای گسست روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود با ایران را رد کرد و به عراق اجازه نداد از سرزمین‌هایش برای حمله به ایران استفاده کند و میزبان مذاکرات محرمانه بین عراق و ایران برای دستیابی به توافق آتش‌بس بود. از این‌رو، عمان با ایفای این نقش به دنبال توقف جنگی بود که خسارت اقتصادی و جانی شدیدی به کشورهای درگیر به‌طور خاص و بقیه کشورهای حوزه خلیج فارس به‌طور کلی وارد کرد (Walter, 2016: 103). روابط سلطان‌نشین عمان با ایران نقش مثبت و مهمی برای احیای روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در پی جنگ ایران و عراق ایفا کرد. در رأس

آن، روابط بین ایران و عربستان سعودی قرار دارد، به طوری که عمان برای احیای روابط دیپلماتیک بین عربستان سعودی و ایران، میانجی‌گری کرد. پس از قطع شدن روابط میان ایران و عربستان به دلیل حوادث در مکه در سال ۱۹۸۷ م، دوباره در سال ۱۹۹۱ م این روابط با کمک عمان از سر گرفته شد (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۵)؛ بنابراین، نقش عمان به پایان دادن جنگ در خلیج فارس محدود نشد، بلکه فراتر از آن رفت و به سمت آغاز دور جدیدی از همکاری، هماهنگی و ثبات بین کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و ایران سوق یافت که بازتاب مثبتی بر تقویت امنیت ملی آن کشورها داشت. با روی کار آمدن سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور ایران در سال ۱۹۹۷ م، تلاش‌های عمان در ایجاد نزدیکی بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ثمر نشست و مرحله بهیود روابط ایران و آن کشورها آغاز شد (عبدالقادر، ۲۰۰۶: ۱۳). الگوی عمان و روابط آن با ایران در گرایش هرچه بیشتر کشورهای حوزه خلیج فارس به پیروی از الگوی عمانی در روابط خود با ایران نقش دارد. برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس توافق‌نامه‌های امنیتی با ایران را امضا کردند. آغاز کار با کویت بود که در اکتبر ۲۰۰۰ م با ایران قراردادی برای تشکیل کمیته امنیتی مشترک امضا کرد که هدف آن همکاری در زمینه‌های مبارزه با قاچاق مواد مخدر، مقابله با نفوذ دریایی و مبارزه با تروریسم بود (کشک، ۲۰۰۳: ۹۹). در آوریل ۲۰۰۱ م، پادشاهی عربستان سعودی قرارداد امنیتی با ایران امضا کرد و پس از امضای این توافق‌نامه، بیانیه مشترکی صادر شد که در آن، طرف‌های سعودی و ایرانی بر ضرورت فعال‌سازی همکاری‌ها در زمینه مسائل منطقه‌ای به منظور ارتقای سطح روابط تأکید کردند. صلح و ثبات در منطقه با توجه به آنکه کشورهای منطقه دارای پتانسیل و انرژی هستند و با توجه به اینکه در مسائل منطقه مسئولیتی مشترک داشتند و بر عهده کشورهای منطقه است که در رأس آن ایران و عربستان هستند. در عربستان این توافق با واکنش‌های مثبت گسترده‌ای روبه‌رو شد (Altoraifi, 2012: 43). در اکتبر ۲۰۰۲ م، دولت قطر یادداشت تفاهمی با ایران امضا کرد که شامل همکاری در مبارزه با مواد مخدر، جرائم سازمان‌یافته و پول‌شویی می‌شد (جرغون، ۲۰۱۶: ۲۱۱). در مارس ۲۰۰۳ م، پادشاهی بحرین یک توافق‌نامه امنیتی با ایران امضا کرد که بر اساس مبارزه با خریدوفروش غیرقانونی مواد مخدر، فرار مالیاتی و قاچاق اسلحه و مهمات بود (بن‌جمعه، ۲۰۱۰: ۴۸۲). بهیود روابط با افزایش سفرهای رسمی متقابل کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران همراه بود که با حضور محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور سابق ایران در بیست‌وهشتمین جلسه شورای عالی همکاری خلیج فارس به اوج خود رسید. شورای که در سال ۲۰۰۷ میلادی در دوحه برگزار شد و او به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور ایرانی که در جلسات شورا شرکت کرد (Molavi, 2010: 61) و (شهریز و آسی، ۱۳۹۵: ۲۱۰). از این‌رو، روابط حسنه سلطان‌نشین عمان با ایران با ارائه الگوی موفق برای برقراری روابط دوجانبه میان کشورهای عربی حوزه

خلیج فارس و ایران نقش مثبتی ایفا کرد که موجب تقویت و فشار بیشتر این روابط در سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شد. روابط مثبت عمان و ایران در سطح اقتصادی نیز در تقویت همکاری و هماهنگی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایران در چهارچوب اوپک و همچنین تقویت مبادلات تجاری بین دو کشور به عنوان مجموع حجم مبادلات تجاری بین دو کشور تأثیر داشت. ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۲۰۰۰ مبادلات تجاری آن‌ها با ایران به حدود چهار میلیارد دلار رسیدند (العلوی، ۲۰۱۱: ۱۳۳). همچنین کنترل مشترک تنگه راهبردی هرمز بین عمان و ایران بر امنیت اقتصادی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با توجه به تسهیل عبور و مرور کشتی‌های کشتیرانی بین‌المللی به خلیج فارس تأثیر دارد. تنگه هرمز نقش استراتژیک و اهمیت ژئوپلیتیکی خاص در سطح جهان را دارد و بسته شدن آن تبعات سیاسی-امنیتی به وجود می‌آورد، اگر تنگه هرمز بسته شود، این امر منجر به اختلال در تجارت، اختلال در صادرات نفت و آسیب به اقتصاد کشورهای حوزه خلیج فارس می‌شود (عزتی، ۱۳۶۴: ۳۸). موضوع جزایر سه‌گانه همچنان یکی از موضوعات بحث‌برانگیز ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است که به نوبه خود امنیت منطقه را به طور کلی تحت تأثیر قرار می‌دهد. با نگاهی به بیانیه‌های شورای همکاری خلیج فارس موضوع جزایر سه‌گانه و ادعای امارات متحد عربی در مورد حق مالکیت آن‌ها از سال ۱۹۹۲ م به استثنای چند جلسه به صورت بندی ثابت در اجلاس شورا مطرح بوده است، به عنوان مثال از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ م یازده بار در اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس مطرح شده و علیه ایران موضع‌گیری کرده‌اند (صادقی اول و نقدی عشرت‌آباد، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۶۹) موضع عمان به عنوان عضوی از شورای همکاری خلیج فارس درباره جزایر سه‌گانه جمهوری اسلامی ایران و ادعاهای امارات درباره این جزایر منطقی است و بارها مقامات عمانی به طرف اماراتی گوشزد کرده‌اند که این موضوع باید با مذاکره و بدون دخالت نیروهای خارجی حل شود (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۵). در همین خصوص معاون سلطان عمان می‌گوید: عمان به امارات یادآور شده است که این‌گونه مسائل باید به صورت دوجانبه و بدون دخالت بیگانگان حل و فصل شود و پادشاهی عمان از هرگونه تصمیمی که از رهگذر این‌گونه مذاکرات حاصل شود، حمایت می‌کند. لذا این سیاست عمان در رابطه با تشنج‌زدایی و ایجاد تعادل در روابط با کشورهای منطقه، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای را در زمینه همگرایی ایجاد می‌کند (قاسمی نراقی، ۱۳۸۸: ۳۶). پس از مرحله تشنج‌زدایی، پس از جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ م و سقوط رژیم صدام حسین، تنش‌ها بین ایران و کشورهای عربی خلیج فارس دوباره افزایش یافت. سپس ناآرامی‌ها در منطقه عربی در سال ۲۰۱۱ م تشدید و جنبش انقلابی در بحرین در سال ۲۰۱۱ م شروع شد. حاکمان بحرین و کشورهای حاشیه خلیج فارس، ایران را متهم کردند که با حمایت از مخالفان بحرین، قصد سرنگونی رژیم حاکم در بحرین را دارد

(دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۳۹). با تشدید تنش‌ها، ایران به دنبال این بود که عمان را به‌عنوان میانجی بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس تبدیل کند و در می ۲۰۱۱، ایران وزیر امور خارجه خود، علی‌اکبر صالحی را به سلطان‌نشین عمان فرستاد و او با سلطان قابوس ملاقات کرد و از او برای بازگرداندن امنیت و ثبات در بحرین پس از مداخله نیروهای سپر الجزیره به نفع رژیم حاکم در آنجا درخواست کرد (الطائی، ۲۰۱۳: ۱۱۲). هم‌زمان با این موضوع، نقش عمان در توافق هسته‌ای ایران با گروه بین‌الملل (۱+۵) پوشیده نبود، زیرا عمان میزبان مذاکرات محرمانه از سال ۲۰۱۳ بود که منجر به دستیابی به توافق موقت در نوامبر ۲۰۱۳ شد و سپس فرمول نهایی در آوریل ۲۰۱۵ در شهر لوزان سوئیس به امضا رسید (القیسی، ۲۰۱۶: ۲۵۵). از منظر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، برنامه هسته‌ای ایران، تهدیدی آشکار برای امنیت ملی آن‌ها محسوب می‌شود. علی‌رغم اینکه ایران تأکید کرد این برنامه را فقط برای منافع اقتصادی و صلح‌آمیز توسعه می‌دهد، ایالات متحده آمریکا همچنان به انتشار شایعاتی مبنی بر اینکه برنامه هسته‌ای ایران برنامه‌ای است که برای اهداف نظامی و ساخت بمب هسته‌ای استفاده می‌شود، ادامه داده است (السید، ۲۰۱۳: ۱۱۷). سلطان‌نشین عمان میزبان مذاکرات بین مقامات آمریکایی و ایرانی در دوره قبل از توافق هسته‌ای بود که در نوامبر ۲۰۱۳ در ژنو به امضا رسید. عمان همچنین نقشی در بازیابی این توافق برای دولت‌های عربی بدبین، به‌ویژه پادشاهی عربستان سعودی داشت. پس از توافق موقت، وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس در دیدار خود در کویت از این توافق استقبال کردند و از اقدامات انجام‌شده برای یافتن راه‌هایی برای غلبه بر اختلافات در پرونده هسته‌ای ایران استقبال کردند (موقع قناة العالم، ۱۰ دسامبر، ۲۰۱۳). حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران هم‌زمان با امضای توافق هسته‌ای اعلام کرد که برنامه هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز است و نقض قوانین بین‌المللی نیست و اینکه اولویت بهبود روابط با کشورهای همسایه در همه سطوح برای تقویت امنیت و بازگرداندن ثبات در منطقه و تمایل وی به برقراری روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس بر اساس دوستی و منافع مشترک است (طلحه، ۲۰۱۶: ۴). بعد از تشدید بحران یمن از سال ۲۰۱۵ م، نقش سلطان‌نشین عمان نیز در تلاش برای دستیابی به راه‌حلی برای این بحران که تعدادی از کشورهای حوزه خلیج فارس را درگیر کرده است، آشکار شد؛ زیرا سلطان‌نشین عمان نقش یک میانجی بی‌طرف بین طرف‌های مختلف را ایفا کرد و از ژوئن ۲۰۱۵ میزبان مذاکرات بود و نقش زمینه‌ساز برای مذاکرات ژنو را داشت (مقلد: ۲۰۲۳). سلطان‌نشین عمان نیز تلاش کرد نقش میانجی در بحران سوریه ایفا کند که این یکی از بحران‌های است که بر امنیت ملی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، با توجه به اهمیتی که سوریه دارد و موقعیت آن در قلب جهان عربی است، تأثیر می‌گذارد.

عمان تنها کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس بود که روابط خود را با سوریه قطع نکرد. در دوران تحریم عربی جمهوری سوریه، دیدارها و هیئت‌های متقابل زیادی بین دو کشور صورت گرفت (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۸). با توجه به مطالب فوق، می‌توان به نقش عمان در ثبات منطقه خلیج فارس و کمک کردن به افزایش امنیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، از طریق تعهد این کشور به بی‌طرفی مثبت در اعمال نقش میانجی‌گری بین ایران و کشورهای این شورا پی برد. روابط پایدار و مثبت ایران و عمان، به عمان کمک کرده تا این نقش را در مقاطع مختلف تاریخی ایفا کند و نقش مثبتی در بهبود روابط ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس داشته باشد. عمان توانست الگوی موفقی برای برقراری روابط پایدار با ایران ارائه دهد و این همان چیزی است که ما از طریق توسعه مثبت روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شاهد آن هستیم.

## ۱۱. نتیجه

کشور عمان، سیاست خارجی متفاوتی را با هم‌تایان خود در خلیج فارس و جهان عرب دنبال می‌کند. روابط این کشور با ایران نمونه‌ای از یک سیاست خارجی مستقل را تشکیل می‌دهد. این منافع توسط چندین عنصر اداره می‌شود که می‌توان از آنها چون تاریخ، جغرافیا، اقتصاد و توازن قدرت منطقه‌ای یاد کرد. سلطان‌نشین عمان یکی از اعضای فعال و مؤسس شورای همکاری خلیج فارس است و روابط این کشور با ایران بدون شک امنیت و ثبات منطقه را تحت تأثیر قرار داده است و هرچه خطرات و بحران‌ها در منطقه بیشتر شود و کشورهای منطقه درگیر این بحران‌ها شوند، این رابطه قوی‌تر و محکم‌تر می‌شود. پروژه اتحادیه کشورهای عربی خلیج فارس، اساساً مبتنی بر مقابله با چالش‌های خارجی و ایجاد یک بلوک با وزن استراتژیک در برابر جاه‌طلبی‌های خارجی است همان‌طور که اکثر کشورهای حاشیه خلیج فارس ایران را یک وسواس امنیتی می‌دانند که امنیت منطقه را از دیدگاه آن‌ها را تهدید می‌کند؛ اما عمان همچنان این پروژه را رد می‌کند، چون که این پروژه با منافع راهبردی عمان سازگار نیست و آن را نقض حاکمیت خود می‌داند. عمان همچنین نگرانی‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس در مورد ایران را ندارد. این کشور معتقد است که تبدیل ایران به یک متحد استراتژیک، سیاسی و اقتصادی، سودمندتر از ادامه دشمنی با آن است و محکم‌تر شدن روابط ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، پیامدهای مثبتی بر امنیت و ثبات منطقه خواهد داشت. این رابطه تأثیر بسزایی بر نقش عمان به‌عنوان بستری برای حفظ کانال‌های ارتباطی و گفت‌وگو بین ایالات متحده آمریکا و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از یک سو و بین ایران از سوی دیگر داشت که عمان آن را کلیدی برای تقویت ثبات در منطقه می‌داند که در نهایت منعکس‌کننده افزایش سطح امنیت ملی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است.



## منابع

- ابراهیمی، شهرزاد؛ آسی، وحید (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر توان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در روابط آن با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، سیاست دفاعی، ۲۴(۹۷)، صص ۱۹۱-۲۱۸.
- أبودیه، سعد (۱۹۹۸)، السياسات الخارجية العمانية في عهد السلطان قابوس ۱۹۷۰-۱۹۹۸، دراسة في عقائد صانع القرار العماني، الطبعة الأولى، الأردن، عمان: دار البشير.
- البوابة الإعلامية (۲۰۲۱)، «القطاعات الاقتصادية الواعدة، قطاع الخدمات اللوجستية» [تقرير]. تاريخ الزيارة: ۱۰ مارس ۲۰۲۲، رابط الموقع: [https://www.omaninfo.om/module.php?m=pages\\_showpage](https://www.omaninfo.om/module.php?m=pages_showpage&CatID=175&ID=606) & CatID = 175&ID=606
- أثير (۲۰۱۴)، «تفاؤل بإعلان اتفاق نهائي بين إيران والغرب في مسقط أو فيينا» [أخبار]. تاريخ الزيارة: ۱۳ فبراير ۲۰۲۰، رابط الموقع: <https://www.atheer.om/archives/18802/>
- اسدی، بیژن (۱۳۸۸)، خلیج فارس و مسائل آن، چاپ سوم، تهران: سمت.
- اسماعیل احمد، شیرین (۲۰۱۷)، الموجز فی تاریخ سلطنة عمان القديم والحديث، الطبعة الأولى، الأردن، عمان: دار الخليج للنشر والتوزيع.
- الإسماعیلی، أحمد (كانون الأول ۲۰۱۴)، «العلاقات العمانية الإيرانية وتأثيرها في الاندماج الخليجي»، مؤتمر مجلس التعاون الخليجي، السياسة والاقتصاد في ظل المتغيرات الإقليمية، المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات، الدوحة.
- آسايش زارچی، محمدجواد (مرداد و شهریور ۱۳۸۳)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نگرش آن به همسایگان به‌ویژه سلطنت عمان»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره (۲۰۳)(۲۰۴)، صص ۱۱۴-۱۲۷.
- آسايش زارچ، محمدجواد (۲۰۰۵)، «سیاسة ایران الخارجية حیاال جبرانها: العلاقات مع سلطنة عمان نموذجاً»، ایران والعرب، العدد (۱۴)، صص ۷-۳۰.
- برغمدي، ابوالفضل (۱۳۹۲)، تأثیر جغرافیای سیاسی عمان بر روابط سیاسی ایران و عمان در دهه اخیر ۱۳۷۱-۱۳۹۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد رهنما: محمدعلی خسروی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم سیاسی.
- البرهاوی، رعد محمود (۲۰۱۸)، السياسة العمانية تجاه إيران في عهد السلطان قابوس ۱۹۷۰-۲۰۱۷، الطبعة الأولى، الأردن، عمان: دار دجلة للنشر والتوزيع.
- بشاره، عزمی؛ الزویری، محجوب (۲۰۱۰)، العرب وإيران مراجعة في التاريخ والسياسة، الدوحة: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.
- البلوشي، مريم يوسف (۲۰۱۶)، «أثر العلاقات العمانية الإيرانية في أمن دول مجلس التعاون بعد الربيع العربي»، مجلة المستقبل العربي، المجلد (۳۸)، العدد (۴۴۵)، صص ۵۰-۶۷.
- بن جمعة، جمعة على (۲۰۱۰)، الأمن العربي في عالم متغير، الطبعة الأولى، مصر، القاهرة: مكتبة مدبولي.
- جاسم، خیری عبد الرزاق (۲۰۱۹)، «العلاقات الإيرانية الخليجية دراسة في معضلة الأمن»، حمورابي، مركز الدراسات الدولية و الاستراتيجية العدد (۳۹)، صص ۴۹-۶۳.
- جرغون، عرفات على (۲۰۱۶)، العلاقات الإيرانية-الخليجية الصراع... الانفراج... التوتر...، الطبعة الأولى، مصر، القاهرة: المركز العربي للنشر والتوزيع.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۹)، «ژئوپلیتیک تنگه هرمز و روابط ایران و عمان»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۵(۳)، صص ۳۵-۶۷.
- جلوداری، ام‌البنین؛ حسنی چنار، سیده رقیه (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر پدیده ایران هراسی و تأثیر آن بر روابط ایران و عمان»، مطالعات خاورمیانه، ۲۳(۱)، صص ۱۵۵-۱۷۲.

حسینی کیا، سید وحید (۱۳۹۳)، بررسی زمینه‌های همگرایی و واگرایی در روابط جمهوری اسلامی ایران و سلطان‌نشین عمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد رهنما: مرتضی نورمحمدی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

الحضرمي، عمر؛ القطاطشة، محمد (أيار ٢٠٠٧)، «الثوابت والمركزات في السياسة الخارجية العمانية»، أعمال المؤتمر العلمي الرابع في علاقات عمان الخارجية في القرن العشرين، الأردن، جامعة آل البيت.

الخروصية، مريم بنت سعيد بن محمد (٢٠١٦)، «أبعاد العلاقات العمانية الإيرانية أمن الخليج، مضيق هرمز»، جامعة السلطان قابوس، كلية الآداب، قسم الإعلام، صص ١-٣٣.

الدرمكي، علي بن سلمان بن سعيد (٢٠١٢)، «التنمية السياسية ودورها في الإستقرار السياسي في سلطنة عمان ١٩٨١-٢٠١٢»، رسالة ماجستير، الأستاذ المشرف: سعد فيصل السعد، جامعة الشرق الأوسط، كلية الآداب

همکاری خلیج فارس ۱۳۸۴-۱۳۹۱»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، (۵)، صص ۹-۵۲.

ذوالفقاری، مهدی و همکاران (۱۳۹۹)، «تأثیر دیپلماسی میانجیگری عمان بر نظام امنیتی منطقه خاورمیانه»،

الجزيرة للدراسات، قطر: الدوحة.

سیمبر، رضا و همکاران (۱۳۹۹)، «سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای شورای همکاری

الشرق للطباعة والنشر.

شاف للدراسات المستقبلية وتحليل الأزمات (الشرق الأوسط وإفريقيا)، تاريخ الزيارة: ١٤ مارس ٢٠٢٣، رابط الموقع:

سیاست جهانی، شماره ۱۰، صص ۱۵۱-۱۸۲.

الطائی، تاج‌الدین جعفر (۲۰۱۳)، استراتیجیة ایران تجاه دول الخليج...، الطبعة الأولى، دمشق: دار مؤسسة رسلان.

الطبعة الأولى، ٢٠١٦-٢٠١٥، برنامج النوى الإيرانية و انعكاساته على أمن دول الخليج  
ألمانيا، برلين: المركز الديمقراطي العربي.

عبد القادر، نزار (٢٠٠٦)، «السياسة الخارجية الأمنية الإيرانية»، الجامعة اللبنانية: الدفاع الوطني اللبناني، العدد (٥٨)، صص ٢٤-١.

العمرى، محمد سعيد (٢٠٠٤)، ظفار الثورة فى التاريخ العمانى المعاصر، الطبعة الأولى، بيروت: رياض الرئيس للكتب والنشر.

فاسمی نراقی، علی اصغر (۱۳۸۸)، شورای همکاری خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات وزارت امور خارجه.

القاسمی، سلطان بن محمد (۱۹۸۹)، تقسیم الإمبراطورية العمانية ۱۸۵۶-۱۸۶۲، الطبعة الأولى، دبي: مؤسسه البيان للطباعة والنشر.

قناة العالم (٢٠١٣)، «مة مجلس التعاون تنطلق بالترحيب بالإتفاق النووي بين إيران و ٥+١» [أخبار]، تاريخ الزيارة:  
١٠ فبراير ٢٠٢٠، رابط الموقع: [https:// www. news. alalam. ir/ %D9%A9-%D8%A7%D8%A9%D8%A7%D8%A9-D9%85%D8%A9](https://www.news.alalam.ir/%D9%A9-%D8%A7%D8%A9%D8%A7%D8%A9-D9%85%D8%A9)

---

القيسي، محمد وائل (٢٠١٦)، الأداء الإستراتيجي الأمريكي بعد عام ٢٠٠٨: إدارة باراك أوباما نموذجاً، الطبعة الأولى، السعودية، الرياض: دار العيكان للنشر.

كشك، أشرف محمد (٢٠٠٣)، «العلاقات السياسية الكويتية الإيرانية رؤية تحليلية»، مختارات إيرانية، العدد (٣١).  
مطر، علاء محمد العبد (٢٠٠٤)، أيديولوجية الثورة الإيرانية وأثرها على توجهات السياسة الخارجية الإيرانية تجاه  
دول الخليج... ١٣٧٩-٢٠٠٣، رسالة ماجستير، الأستاذ المشرف: محمد السعيد عبد المؤمن، جامعة الدول العربية،  
معهد البحوث والدراسات العربية، قسم البحوث والدراسات السياسية.

مقلد، مصطفیٰ أحمد (۲۰۲۳)، «صعود عمانی علی جسد التناقضات الإقليمية والدولية»، مرکز. نعمتی، نورالدین (۱۳۹۳)، «جنبش ظفار ۱۹۶۵-۷۵»، پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، سال پنجاهم، دوره جدید سال، ششم، شماره چهارم، صص ۱۰۹-۱۲۰.

نور محمدی، مرتضی؛ کاظمی، حجت (۱۳۹۴)، «جایگاه فرهنگ در تکوین ایران هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۲(۳)، صص ۸۷-۱۱۴.

وزارة الإعلام (٢٠٠٩-٢٠١٠)، الكتاب السنوي، سلطنة عمان.

الوهابي، حمود بن عبدالله بن حمود (٢٠١٢)، «أثر الموقع الجغرافي على السياسة الخارجية لسلطنة عمان ١٩٧٠-٢٠١١»، رسالة ماجستير، الأستاذ المشرف: محمد جميل الشيخلي، جامعة الشرق الأوسط، كلية الآداب والعلوم، قسم العلوم السياسية.

الهي، همايون (١٣٨٩)، خليج فارس و مسائل آن، چاپ دوازدهم، تهران: قومس.  
 الهيئة العامة للمناطق الاقتصادية الخاصة والمناطق الحرة (٢٠٢٣)، «سلطنة عمان، الواجهة الأمتل  
 للاستثمار» [تقرير]، تاريخ الزارة: ٢ أبريل ٢٠٢٣، رابط الموقع: <https://opaz.gov.om/>

- Abd al-Qadir, Nizar (2006), "Iranian foreign affairs policy", Lebanese University: Lebanese National Defense, Issue (58), pp. 1-24. [In Arabic].
- Aboudia, Saad (1998), Omani foreign policies during the reign of Sultan Qaboos 1970-1998, a study in the beliefs of the decision-maker of Al-Omani, Al-Tabbah al-Ulwa, Jordan, Amman: Dar al-Bashir.[In Arabic].
- Al-Abri, Saeed bin Salman (1996), Diplomatic and Consular Organization of the Sultanate of Oman, Cairo: Dar Al-Nahda Al-Arabiya.[In Arabic].
- Al-Alawi, Abdul Aziz bin Hilal bin Khalifa (2011), "The effect of Omani-Iranian political relations on the security of the Gulf Cooperation Council countries after the events of September 11, 2001", Master's thesis, Professor: Muhammad Ahmed Al-Maqdad, Al-Bayt University, College of Political Sciences. [In Arabic].
- Al-Amiri, Khalid (2021), Reading in Al-Muwazaneh Al-Muwazaneh Al-Sanan al-Maliyya 2021, First Edition, Sultanate of Oman, Muscat: Al-Jamaeh Al-Eqdasatiya Al-Omaniya. [In Arabic].
- Al-Balushi, Maryam Youssef (2016), "Effect of Omani-Iranian relations on the security of the Majlis al-Ta'awun countries after the Arab spring", Al-Mustaqbal al-Arabi magazine, volume (38), issue (445), pp. 50-67. [In Arabic].
- Al-Barhawi, Ra'ad Mahmoud (2018), Omani policy towards Iran in the reign of Sultan Qaboos 1970-2017, first edition, Jordan, Oman: Dar Dejala Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Al-Bawaba Al-Mahadiya (2021), "Promising Economic Sectors, Logistics Services Sector" [report]. Date of visit: March 10, 2022, website link: [https://www.omaninfo.om/module.php?m=pages\\_showpage & CatID = 175&ID=606](https://www.omaninfo.om/module.php?m=pages_showpage&CatID=175&ID=606). [In Arabic].
- Al-Darmaki, Ali bin Salman bin Saeed (2012), "Political Development and Periods in Political Establishment in the Sultanate of Oman 1981-2012", Master's Thesis, Professor: Saad Faisal Al-Saad, Al-Sharq Al-Awsat University, College of Arts and Sciences, Department of Political Sciences. [In Arabic].
- Al-Ghurairi, Abd al-Abbas (2003), Political Geography of the Sultanate of Oman, A Study in Al-Geopolitics, Jordan, Amman: Dar Safa Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Al-Hatrooshi, Salem bin Mubarak (2014), Natural Geography of the Sultanate of Oman, first edition, Sultanate of Oman, Muscat: Al-Sultan Qaboos University, Majlis Al-Nashar Al-Alami. [In Arabic].
- Al-Hattab, Sultan (2014), Sultanate of Oman, Umm al-Waqeed, Qaboos bin Saeed, first edition, Oman: Dar al-Aruba for Studies and Publishing. [In Arabic].
- Al-Hazrami, Omar; Al-Qatatsha, Muhammad (May 2007), "Al-Thawabt and Mertakzaat fi al-Omaniya foreign policy", Proceedings of the Fourth Scientific Conference on Oman's Foreign Relations in the 20th Century, Jordan, Al-Bayt Society. [In Arabic].
- Al-Ismaili, Ahmed (January 2014), "Omani-Iranian Relations and Effects on Gulf Integration", Gulf Cooperation Council Conference, Politics and

- Economy in the Light of Regional Changes, Arab Center for Policy Research and Study, Doha. [In Arabic].
- Alkhazaleh, S & Abdel Rahman, A (2020), oman foreign policy towards the arab spring in the framework of strategic hedging, bursa uludag university.
- Al-Khorusiya, Maryam bint Saeed bin Muhammad (2016), "The Aspects of Omani-Iranian Relations, Security of the Gulf, Strait of Hormuz", Sultan Qaboos University, Faculty of Arts, Department of Media, pp. 1-33. [In Arabic].
- Al-Omari, Mohammad Saeed (2004), Dhofar al-Thawra fi al-Tarheeh Al-Omani al-Mahdeen, first edition, Beirut: Riyad al-Rais for books and publishing. [In Arabic].
- Al-Qaisi, Mohammad Wael (2016), American strategic performance after 2008: Barack Obama's administration as an example, first edition, Saudi Arabia, Riyadh: Dar al-Ubikan Publishing. [In Arabic].
- Al-Qasimi, Sultan bin Muhammad (1989), Partition of the Omani Empire 1856-1862, Al-Tabbah Al-Ulwa, Dubai: Est. Al-Bayan for Printing and Publishing. [In Arabic].
- Al-Sayed, Khalid Abdul Rahim (2013), The States of the Gulf Cooperation Council and the Arab Spring, first edition, Qatar, Doha: Dar Al-Sharq for Printing and Publishing.[In Arabic].
- Al-Taee, Tajuddin Jafar (2013), Iran's strategy towards Gulf countries..., first edition, Damascus: Dar Est. Raslan. [In Arabic].
- Altoraifi, A (2012), "Underestanding the role of state identity in foreign policy decision making The Rise and Demise of Saudi-Iranian.
- Al-Wahibi, Hamoud bin Abdullah bin Hamoud (2012), "The Effect of Geographical Location on the Foreign Policy of the Sultanate of Oman 1970-2011", Master's Thesis, Professor: Mohammad Jamil Al-Sheikhli, Al-Sharq Al-Awsat University, Faculty of Arts and Sciences, Department of Political Science.[In Arabic].
- Asadi, Bijan (2008), Persian Gulf and its problems, third edition, Tehran: Samt. [In Persian].
- Asayesh Zaraj, Mohammad Javad (2005), "Iran's Foreign Policy Regarding Neighbors: Relations with the Sultanate of Oman for example", Iran and the Arabs, Issue (14), pp. 30-7.[In Persian].
- Asayesh Zarchi, Mohammad Javad (August and September 2013), "The foreign policy of the Islamic Republic of Iran and its attitude towards its neighbors, especially the Sultanate of Oman", Political-Economic Information, No. (203) (204), pp. 114-127.[In Persian].
- Athir (2014), "I hope to announce a final agreement between Iran and the West in Muscat or Vienna" [news], visit date: February 13, 2020, website link: <https://www.atheer.om/archives/18802/>. [In Arabic].
- Barghamadi, Abul Fazl (2012), the influence of the political geography of Oman on the political relations between Iran and Oman in the last decade of 1371-1391, master's thesis, supervisor: Mohammad Ali Khosravi,

- Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Political Sciences.[In Persian].
- Bashara, Azmi; Al-Zawairi, Mahjoub (2010), *The Arabs and Iran Review in History and Politics*, Doha: Al-Marsaq Al-Arabi for Policy Research and Study. [In Arabic].
- Bayoumy, Y (2016), Iran steps up weapons supply to Yemen's Houthis via Oman, Reuters, 30 October, at:<https://www.reuters.com/article/usyemen-security-iran/exclusive-iransteps-up-weapons-supply-to-yemens-houthis-via-oman-officials-idUSKCN12K0CX>.
- Bin Juma, Juma Ali (2010), *Arab security in a changing world*, first edition, Egypt, Cairo: Madbouli School. [In Arabic].
- Damanpak Jami, Morteza (2012), "The influence of historical and cultural connections on the relations between Iran and Oman (with emphasis on the historical reasons for Iran's intervention in Dhofar)", *History of Foreign Relations*, 15(57), pp. 143-188.[In Persian].
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal; Nouri, Vahid (2011), "An analysis of the interactions between the Islamic Republic of Iran and the Persian Gulf Cooperation Council 1384-1391", *International Relations Research*, 1(5), pp. 52-9. [In Persian].
- Ebrahimi, Shahrouz; Asi, Vahid (2015), "Investigating the impact of the nuclear power of the Islamic Republic of Iran on its relations with the countries of the Persian Gulf Cooperation Council", *Defense Policy*, 24(97), pp. 191-218.[In Persian].
- Elahi, Homayun (1389), *Persian Gulf and its problems*, 12th edition, Tehran: Qoms.[In Persian].
- Ezzati, Ezzatullah (1364), *Middle East Geographical Policies*, Tehran: Officer Faculty Publications.[In Persian].
- Ghanat Alalam,(2023), "Cooperation Council summit starts by welcoming nuclear deal between Iran and 5+1" [News], visit date: February 10, 2020, website link: <https://www.alalam.ir/news/1543221/%D9%82%D9%85%D8%A9>. [In Arabic].
- Ghasemi Naraghi, Ali Asghar (2008), *Persian Gulf Cooperation Council*, Tehran: Bureau of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs Publications.[In Persian].
- Halliday, F (1999), *Revolution and Word Politics*,Durham: Duke University Press.
- Hosseini, Mustafa Jassim; Ahmed Hossein, Ali Akbar (2019), "Al-Afaq Al-Mustaqbaliyah for Iranian-Omanian Relations", *Al-Mustansariyyah University: Al-Majjal al-Saliyah al-Dawliyya*, No. 41-42, pp. 281-320. [In Arabic].
- Hosseini Kia, Seyyed Vahid (2013), *examining the areas of convergence and divergence in the relations between the Islamic Republic of Iran and the Sultanate of Oman*, master's thesis, supervisor: Morteza Noormohammadi, Allameh Tabatabai University, Faculty of Law and Political Sciences.[In Persian].

- Ismail Ahmad, Shirin(2017), *Al-Mujaz fi Tarikh Sultanate of Oman Al-Qadim and Hadith*, First Edition, Jordan, Amman: Dar Al-Khalij for Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Jafari Veldani, Asghar (2009), "Geopolitics of the Strait of Hormuz and Iran-Oman relations", *Political Science Journal*, 5(3), pp. 35-67. [In Persian].
- Jarghun, Arafat Ali (2016), *Iranian-Gulf Relations, Conflict... Al-Infaraj... Al-Tawtar...*, First Edition, Egypt, Cairo: Al-Marqas Arabi for Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Jassim, Khairy Abd al-Razzaq (2019), "Iranian Gulf Relations Study in the Security Problem", *Hammurabi, Center for International Studies and Strategic Studies* (29), pp. 49-63. [In Arabic].
- Joladari, Umm al-Binin; Hosni Chenar, Seyedah Roghieh (2015), "An analysis of the phenomenon of Iranophobia and its effect on Iran-Oman relations", *Middle East Studies*, 23(1), pp. 155-172.[In Persian].
- Keshk, Ashraf Mohammad (2003), "The political relations of Kuwait and Iran, an analytical view", *Mokhtarat Iraniya*, No. 31.[In Arabic].
- Matar, Alaa Mohammad Al-Abd (2004), *Ideology of the Iranian Revolution and its effects on the attention of the Iranian foreign policy towards the Gulf countries... 1979-2003*, Master's Thesis, Professor: Mohammad Al-Saeed Abd al-Mu'min, *Jamiat Al-Daw Al Arab*, Institute of Arabic Studies and Research, Section Political research and studies.[In Arabic].
- Molavi, A (2010), "Iran and the Gulf states", in Wright, Robin., "The iran Primer", edited, Washington: USIP.
- Muqald, Mustafa Ahmed (2023), "Omani's ascension on the corpse of the regional and international contradictions", *Center*. [In Arabic].
- Nemati, Nuruddin (2013), "Dhofar Movement 1965-75", *Historical Researches*, Isfahan University, 50th year, 6th year new course, 4th issue, pp. 109-120.[In Persian].
- Noor Mohammadi, Morteza; Kazemi, Hojjat (2014), "The place of culture in the development of cultural Iranophobia in the countries of the Persian Gulf", *Strategic Policy Research*, 3(12), pp. 114-87.[In Persian].
- Rapprochement (1997-2009)", A thesis submitted to the Departement Of international Relations of the London School of Economice and Political Science for the degree of Doctor of Philosophy London, October 2012.
- Sadeghi Aol, conductor; Naqadi Ishrat Abad, Jafar (2013), "Relations between Iran and the Shura Regional Fortress Persian Gulf Cooperation", *World Politics*, No. 10, pp. 151-182.[In Persian].
- Saeed, Basma Mubarak (January 2014), "Reading on Oman's view on the issue of rapprochement with Iran and the Gulf Alliance", *Al Jazeera Center for Studies*, Qatar: Doha. [In Arabic].
- Shaf for Future Studies and Crisis Analysis (Eastern Asia and Africa), visit date: March 14, 2023, website link: <https://shafcenter.org/%D8%B5%D8%B9%D9%88%D8%AF>. [In Arabic].
- Sherlock, R (9 July 2019), *How Oman Has Become A Key Diplomatic Player In The Middle East*. Retrieved from <https://www.kpbs.org>.

- Spykman, N. J. (1942). *America's Strategy in World Politics: The United States and the Balance of Power*, New York: Harcourt.
- Simbar, Reza et al. (2019), "Policy of the Islamic Republic of Iran towards the countries of the Persian Gulf Cooperation Council", *Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 4(6), pp. 72-49. [In Persian].
- Tabari, Taqi (2008), "The Role of Iran's Islamic Revolution in the Formation and Continuity of the Persian Gulf Cooperation Council", *Political Science Research Quarterly: Baqir Al-Uloom University*, 5(20), pp. 104-91.[In Persian].
- Talha, Amira (2016), *Iran's nuclear program and its implications on the security of the Gulf states...2005-2016*, first edition, Germany, Berlin: Arab Democratic Center. [In Arabic].
- The General Authority for Special Economic Zones and Free Zones (2023), "Sultanate of Oman, Al-Wahajah Al-Ujah Al-Istthmaar" [report], visit date: April 2, 2023, website link.[In Arabic].
- Vazarat Alalam (2009-2010), *Yearbook, Sultanate of Oman*. [In Arabic].
- Walter, B (2016), *History of Oman: Government, Politics, Economic, Society, Relation, Tourism*, Digital Light Publishing.
- Zulfiqari, Mehdi et al. (2019), "The effect of Oman's mediation diplomacy on the security system of the Middle East region", *Islamic World Political Research*, 10(3), pp. 169-195. [In Persian].





## Naming the Gates of Jay and the Famine Under Sassanian King Pērōz

Leila Varahram <sup>1</sup>

1. Corresponding author, Assistant Professor of the Department of Ancient Languages, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. [Leili.varahram@ut.ac.ir](mailto:Leili.varahram@ut.ac.ir)

| Article Info                                  | Abstract                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |
|-----------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <b>Article Type:</b><br>Research Article      | <p>Mafaroukhi and Abunoaym Isfahani, in their books about the history of Isfahan, said that the Sassanian king Pērōz ordered an Isfahani architect, named Āzarshāpour, son of Āzarmāhān, to finish the fortress of Jay (Old city of Isfahān). He built four gates on the wall. In summer solstice, two gates were the place of sunrise and sunset, as in winter solstice, two other gates had the same situation. The gates were named Khor, Māh, Tīr and, Gōsh, names of four Zoroastrian deities and four successive days in the Zoroastrian calendar. This paper aims to investigate the relationship between the names of the gates of Jay and the summer and winter solstices. In the Sassanian era, these days were well-known because they were the time of two Gahanbārs, the six seasonal Zoroastrian feasts. The first and second Gahanbārs were held in the four days mentioned above. The second Gahanbār's time was several days after the summer solstice, and it was in celebration of the creation of water. Another feast in celebration of water named Ābrīzān (water pouring), or Āfrējkān in Isfahani dialect. It was held in the summer solstice and related to the end of a long-term famine under Pērōz's rule. According to Isfahani writers, at the end of the famine, when it rained, people aspersed water on each other and is named the day Ābrīzān after that. It seems that the names of the four gates of Jay, which were built under Pērōz, and their location are related to the feasts and astronomical events associated with the veneration of water. Moreover, the name of the nearest gate to Zāyandeh roud Gōsh could also be related to another feast in celebration of water, greater Tīrgān, that was held on the day Gōsh of the month Tīr, Tīrgān was very similar to Ābrīzān, except the latter was an astronomical feast.</p> |
| <b>Article History:</b>                       |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
| <b>Received:</b><br>6, February, 2024         |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
| <b>In Revised Form:</b><br>19, February, 2024 |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
| <b>Accepted:</b><br>5, March, 2024            |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
| <b>Published Online:</b><br>15, March, 2024   |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
| <b>Keywords:</b>                              | "Gates of Jay", "famine under Pērōz's rule", "Gahanbār", "Ābrīzān", "greater Tīrgān".                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |

Cite this The Author(s): Varahram, L., (2024). Naming the Gates of Jay and the Famine Under Sassanian King Pērōz- Historical Sciences Studies Vol.15, No 4, Serial No.33 –Summer, (101-122)- DOI: [10.22059/jhss.2024.373659.473699](https://doi.org/10.22059/jhss.2024.373659.473699).



Published by: University of Tehran Press

## Introduction

The origins and early development of the historic city of Isfahan have been the subject of much debate and scholarly investigation over the centuries. While the precise founding date of the city remains uncertain, various Islamic-era historians and geographers have pieced together a fascinating narrative about its earliest origins and evolution. Some of the oldest accounts trace the roots of Isfahan back to the legendary Pishdadi king, Tahmurs, who is said to have constructed two of the city's earliest structures - the "Mehrin" and "Saruye" buildings. According to the 10th century historian Hamza Isfahani, Tahmurs, who was renowned for his wisdom and esoteric knowledge, concealed all of the accumulated learning of his time within the "Saruye" structure, in order to safeguard this knowledge for future generations and protect it from potential disasters or upheavals. Hamza's chronicle also notes that during Tahmurs' reign, the city of Jay - which would later become a central part of the larger Isfahan metropolitan area - had not yet been founded. This suggests that the Mehrin and Saruye buildings may represent some of the earliest permanent settlements in the region that would eventually give rise to the city of Isfahan. Other early accounts, however, attribute the founding of Jay to the conquering campaigns of Alexander in the 4th century BCE. Some geographers have proposed that Alexander established the city. Yet Hamza Isfahani himself refutes this claim, asserting instead that Jay was in fact ordered to be built by the Sassanian king, Pērōz, during the 5th century CE. According to Hamza, Pērōz commissioned an architect named Āzar Šāpūr, the son of Āzarmān Isfahani, to oversee the construction of Jay's fortifications and defensive walls. Āzar Šāpūr, who came from a prominent local family, is credited with completing the city's four principal gates - known as "Bāb i Khor," "Bāb i Esfij," "Bāb i Tayere," and "Bāb Yahodie." Additional details about the gates of Jay are provided in the writings of other medieval Isfahanian scholars, such as Abu Nu'aym and Mafrukhi. It is worth noting that "Tir" is another name for the third gate, and "Yahodie" is an alternative name for the fourth gate, named "Jush/Gush" or "Kush bar" in Abu Nu'aym's and Mafrukhi's accounts. Abu Nu'aym explains that "Khor," "Mah," and "Tir" represent the sun, moon, and mercury. These varying accounts provide different names for the gates, with some shared elements such as "Khor" and "Esfis," in Abu Nu'aym's first account, but also differences like "Tir" and "Kush." The explanations for the names of the gates vary, with associations to celestial bodies like the sun, moon, and mercury. These authors elaborate that Āzar Šāpūr opened each of the four gates over the course of four consecutive days, with specific calendrical alignments. The first gate, "Bāb i Khor," was constructed in front of the central market square on a day named "Khor," likely corresponding to a solar event or celestial phenomenon. The following day, named "Māh," saw the erection of the second gate, "Bāb i Esfij" or "Māh." Over the next two days, the third and fourth gates were built, with the third variously referred to as "Bāb i Tabriz" or "Bāb i Tir," and the fourth as "Bāb Yahodie" or "Bāb i Kush." The positioning and naming of these gates appear to have been influenced by sophisticated astronomical considerations, as noted by the 10th century geographers and other medieval writers. They observed that the gates were aligned to mark the sunrise and sunset positions during the solstices, suggesting a deliberate integration of celestial observations into the city's urban planning and architecture. Ibn Rusta states that during the summer solstice, the sun rises from the Esfij gate and sets at the Tir gate, with similar patterns occurring for the other two gates during the winter solstice. Considering the circular shape of the city, the gates that indicated the sunrise and sunset positions were likely placed at the ends of smaller cords rather than at the ends of circular diameters. The sources indicate that the names of the gates were closely associated with various celestial bodies, like the sun, moon, and the planet Mercury. Furthermore, these four names in the exact order were the days eleventh to fourteenth of the month in the Sassanian and Zoroastrian calendars. The days, Khor, Mah, Tir and Gosh along with the 15th day of the month which was called Day-be-Bahman had a ritual importance in Sassanian calendar and two of the "Gahanbars" which were Zoroastrian seasonal religious festivals were celebrated at these days. This astrological symbolism and calendrical coordination imply that the construction of Jay's fortifications was closely tied to the Zoroastrian seasonal festivals and rituals,

particularly the "Gahanbar" celebrations honoring the six creations: sky, water, earth, plants, animals, and human. The timing of Jay's gate-building project is believed to have coincided with the second Gahanbar, which traditionally fell around the summer solstice. Abu Nu'aym and Ma- Farokhi probably quoted from Hamza, that the gates were built 170 years before Islam, and some researchers have guessed the date of their construction, 456 AD, and based on it calculated the angle of sunrise and sunset during the winter and summer solstices and their possible locations. If we assume that the Muslims attacked Isfahan in 641-642 AD we reach the date 472 AD which is the thirteenth year of Pērōz's reign. Therefore, the fact that the gates' location was based on solstices gives us a clue that the four days the gates were built were probably the first four days of the second Gahanbar because according to the corrected calendar, the second Gahanbar was at Tir and a couple of days after the summer solstice. This connection is reinforced by references in the historical accounts to a severe drought that afflicted the region during the reign of Pērōz, and the subsequent "Abrizan" festival marking the return of rain - an event that seems to have overlapped with the completion of Jay's defensive walls. Therefore, it is natural to assume that the builders of the gates took into account the drought when placing them based on the summer solstice and named them after the four days of the second Gahanbar, during which water was admired and celebrated. In essence, the celebration of rain and the flowing of water was honoured through these two spatial and temporal symbols: the gates of Jay and the Abrizan festival.



## نام‌گذاری دروازه‌های باروی جی و خشکسالی زمان پیروز ساسانی

لیلا وره‌رام<sup>✉</sup>

[Leili.varahram@ut.ac.ir](mailto:Leili.varahram@ut.ac.ir)

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان‌های باستانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

| اطلاعات مقاله                | چکیده                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              |
|------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| نوع مقاله:<br>علمی - پژوهشی  | در ذکر اخبار اصبهان ابونعیم اصفهانی و محاسن اصفهان مافروخی آمده است که معماری به نام آذرشاپور بن آذرمانان اصفهانی به فرمان پیروز ساسانی باروی جی را تکمیل می‌کند و چهار دروازه به نام‌های خور، ماه، گوش و تیر برای آن قرار می‌دهد. به گفته این نویسندگان، دروازه‌های جی دلالت تقویمی داشتند، به طوری که در انقلاب تابستانی دروازه‌های ماه و تیر و در انقلاب زمستانی دو دروازه خور و گوش مطلع و مغرب خورشید قرار می‌گرفتند. پرسش اصلی مقاله این است که آیا گذاشتن نام چهار ایزد که ضمناً نام روزهای یازدهم تا پانزدهم تقویم زردشتی نیز هست، بر دروازه‌ها ارتباطی با دلالت تقویمی آن‌ها دارد؟ در پاسخ به این پرسش ضمن ریشه‌یابی روایات مربوط به بنای جی نشان داده‌ایم که در زمان ساسانیان این چهار روز زمان برگزاری گاهنبارهای اول و دوم از گاهنبارهای شش‌گانه بوده است. موعد برگزاری گاهنبار دوم، در بزرگداشت آفرینش آب، چند روزی پس از انقلاب تابستانی بود. جشن دیگری در ستایش آب، آب ریزان یا آفریجکان در گویش اصفهانی، در انقلاب تابستانی برگزار می‌شد. با توجه به این اطلاعات می‌توان گفت که موقعیت مکانی چهار دروازه که در زمان پیروز ساخته شده‌اند و نیز نام آنها با جشن‌های ستایش آب و وقایع نجومی هم‌زمان با آن‌ها مربوط بوده است. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که نام دروازه گوش، نزدیک‌ترین دروازه به زاینده‌رود نیز یادآور یکی دیگر از جشن‌های بزرگداشت آب به نام تیرگان اکبر باشد که در روز گوش از ماه تیر برگزار می‌شد. |
| تاریخ دریافت:<br>۱۴۰۲/۱۱/۱۷  |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
| تاریخ بازنگری:<br>۱۴۰۲/۱۱/۳۰ |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
| تاریخ پذیرش:<br>۱۴۰۲/۱۱/۱۵   |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
| تاریخ انتشار:<br>۱۴۰۲/۱۲/۲۵  |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
| واژه‌های کلیدی:              | دروازه‌های جی، خشکسالی، پیروز ساسانی، گاهنبار، آب‌ریزان، تیرگان.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |

استناد: وره‌رام، لیلا: (۱۴۰۲). نام‌گذاری دروازه‌های باروی جی و خشکسالی زمان پیروز ساسانی: پژوهشهای علوم تاریخی، سال ۱۵، شماره ۲، تابستان، شماره پیاپی ۳۳- (۱۲۲-۱۰۱)

DOI: 10.22059/jhss.2024.373659.473699.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

## ۱. مقدمه

مورخان و نویسندگان دوره اسلامی روایات مختلفی درباره بنای شهر اصفهان آورده‌اند. برخی نوشته‌اند که کهن‌ترین بخش شهر دو بنای مهرین و سارویه بود که تهمورث پیشدادی آن‌ها را ساخت (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۱؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۹۹: ۱۱۹؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۹). به گفته حمزه تهمورث آنچه از علوم زمانش موجود بود در باروی سارویه پنهان کرد تا از گزند حوادث در امان بماند و به دست آیندگان برسد. او تصریح می‌کند که در آن زمان شهر جی ساخته نشده بود و بعدها بنای سارویه درون حدود جی قرار گرفت و قهندز جی نامیده شد (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۸۲-۱۸۳). ابن بلخی هم به اینکه سارویه بعدها در میانه جی واقع می‌شود، اشاره می‌کند (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۹) و صاحب مجمل‌التواریخ می‌نویسد: «مهرین و سارویه به در اصفهان که اثر آن اندر شهرستان پیداست» (مجله‌التواریخ و القصص، ۱۳۹۹: ۱۱۹).

این نکته را که دانش‌های کهن را از بیم حوادث در قهندز اصفهان که سارویه نام دارد قرار داده‌اند تا محفوظ بمانند، دیگران با ذکر نام تهمورث و بنای سارویه به دست وی (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۹؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۳۹) و بدون اشاره به او (مافروخی، ۱۳۱۲: ۹۲) آورده‌اند. حمزه و ابن ندیم، هر دو، این مطلب نهادن علوم در سارویه اصفهان را از کتاب *اختلاف الزیجات* ابومعشر بلخی نقل کرده‌اند که هم از آن نام برده‌اند و هم شباهت الفاظ آن‌ها نشان‌دهنده منبع واحدشان است. با این حال، کتاب ابومعشر نباید تنها منبع برای انتساب بنای سارویه به تهمورث باشد، زیرا حمزه، چنان‌که گفتیم، در جای دیگری از *سنی ملوک الارض و الانبیا* تهمورث را علاوه بر سارویه، سازنده بنای مهرین نیز می‌داند (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۱) و بعید است که ابومعشر در کتاب خود به این مورد اخیر اشاره کرده باشد، زیرا ارتباطی با موضوع نوشته او ندارد. همچنین، پیش از حمزه اصفهانی و ابن ندیم، ابن‌خردادبه هم بنای مهرین (ماربین در متن عربی) را به تهمورث نسبت داده است (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۲۰).

در *سنی ملوک الارض و الانبیا* حمزه سخنی از بنای جی نیست. بعضی از جغرافی‌نویسان اسکندر را سازنده جی دانسته‌اند (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۰؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۶۳/۲) و برخی با تفصیل بیشتری آورده‌اند که اسکندر شهر جی را بنیان گذاشت و باروی آن را به شکل مار بنا کرد<sup>(۱)</sup> و از این رو مار و موش در آن منزل نمی‌کند (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۶۱). ابن‌خردادبه این مطلب را در بخش عجایب کتاب خود نقل کرده است. در *علاق النفیسه* (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۱) هم این که موش به سبب طلسم در باروی اصفهان راه ندارد و نبودن موش موجب نبودن مار است یکی از عجایب آن شمرده شده است.

یکی دیگر از منابعی که بنای شهرهایی در منطقه جبال، از جمله اصفهان، ری و همدان را به اسکندر نسبت داده، کتاب *الخراج و صنعه الکتابه* است (قدامه بن جعفر، ۱۸۸۹: ۲۶۵). حمزه این

قول را که اسکندر در اصفهان شهری به نام اسکندریه بنا کرده، نقل می‌کند، اما آن را نمی‌پذیرد. او انتساب هرگونه بنایی به اسکندر را رد می‌کند و چنین دلیل می‌آورد که اسکندر ویران‌گر بود، نه آبادکننده؛ بنابراین، نمی‌توان او را سازنده این شهرها دانست (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۴۰). با این حال، هم ابونعیم اصفهانی و هم مافروخی این روایت را به نقل از حمزه اصفهانی و کتاب *اصبهان* و *اخبارهای* او آورده‌اند که شخصی به نام جی بن زراده اصفهانی به فرمان اسکندر شهر جی را بنا کرد (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۴؛ مافروخی، ۱۳۱۲: ۹۲). این کتاب حمزه به دست ما نرسیده است، اما برخی مطالب آن در آثار نویسندگان همشهری او نقل شده است. ابونعیم پیش از آنکه به بنای جی به دست جی بن زراده اشاره کند، برای تقسیمات جغرافیایی اصفهان و کوره‌های آن به کتاب حمزه ارجاع می‌دهد (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۴). مافروخی هم می‌گوید که یک روایت درباره بنیاد نهادن شهر اصفهان را از کتاب حمزه نقل کرده است و این همان روایت بنای شهر را به فرمان اسکندر است. در روایت دومی که مافروخی آورده است شهر پیش از پادشاهی جم ساخته شده بود (این نکته موافق روایاتی است که بنای اصفهان را به تهمورث نسبت می‌دهند) و افراسیاب آن را ویران کرد و شهر به همان صورت ماند تا همای چهر آزاد (خمانی) در آن نواحی بر تخت نشست و تصمیم به آباد کردنش گرفت. این روایت اخیر است که اطلاعاتی درباره بنای باروی اصفهان می‌دهد. بر اساس آن، همای ساخت شهر را به نیمه رساند و پایان نبرد و اسکندر نیز به آن توجه نکرد تا آنکه پیروز ساسانی به «آذر شاپوران پسر آذرمانان پهلوان از قریه هریستان رستاق ماریین فرمان می‌دهد تا بارو را تمام کند (مافروخی، ۱۳۱۲: ۹۲). ابونعیم، عین همین مطالب را با اندکی تفاوت لفظ می‌آورد که نشان می‌دهد حداقل یکی از دو نویسنده مذکور عین عبارات حمزه را نقل نکرده‌اند. در کتاب *ذکر اخبار اصفهان*، نام معمار جی و موطن او با اندکی تفاوت آمده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۵)؛ اما نکته قابل توجه این است که در اینجا هم مافروخی و هم ابونعیم به نقل از کتاب *اصبهان* حمزه به پایان رساندن بنای باروی جی را به فرمان پیروز و به دست آذرشاپوران بن آذرمانان اصفهانی می‌دانند. به جز این دو تن، خود حمزه هم در *سنی ملوک الارض و الانبیا* اتمام بنای شهر جی اصفهان را به پیروز ساسانی نسبت می‌دهد و می‌گوید که به فرمان وی معماری به نام آذر شاپور پسر آذرمانان اصفهانی دروازه‌های آن را ساخت (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۴). علاوه بر حمزه، صاحب *مجمل التواریخ و القصص* نیز، با اینکه گویا اهل اسدآباد همدان بوده است (مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۹۹: ۷۴)، این مطلب را آورده و لابد آن را از حمزه نقل کرده است (همان: ۱۵۹)، چون در آغاز کتاب مجموعه حمزه را که احتمالاً همین کتاب *سنی ملوک الارض و الانبیا* باشد یا آن را هم علاوه بر دیگر آثار حمزه دربرگیرد، در شمار منابع خود نام می‌برد (همان: ۶۷). مورخ دیگری که به ساخت و سازهای پیروز در جی اشاره کرده ابوعبدالله دمشقی است که در *نخبه الدهر* نوشته است پیروز پسر یزدگرد شهر «رشورجی»<sup>(۲)</sup> را که

اصفهان قدیم است بنا کرد» (دمشقی، ۱۳۵۷: ۴۷۳). دمشقی در کتاب خود نامی از حمزه اصفهانی نیاورده است و این مطلب هم در بخش جغرافیای کتاب او نیست، بلکه در یکی از فصول پایانی کتاب که درباره جشن‌ها و تقویم و نام ماه‌ها و روزهای اقوام و ملل مختلف است آمده و دمشقی در آن فصل از هیچ یک از منابع خود نام نبرده است؛ بنابراین، اگر از گفته دمشقی که منبع آن مشخص نیست بگذریم، به نظر می‌رسد که سرچشمه اصلی این اطلاع در آثار حمزه اصفهانی است. گرچه حمزه یکی از مورخان است که با تحریرهای مختلف خدای‌نامه سر و کار داشته است (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۷)، اما همه مطالبی را که وی درباره شهر اصفهان و بناهای شاهان ایران پیش از اسلام در آنجا نقل می‌کند، نمی‌توان به سادگی به خدای‌نامه منسوب کرد، زیرا برخی از آبادانی‌هایی که به فرمان شاهان در اصفهان انجام شده و در *سنی ملوک الارض و الانبیا* آمده منحصر به کتاب او و آثاری مثل *مجله التواریخ و القصص* است که از کتاب او استفاده کرده‌اند. از آن جمله است که کیقباد کورهای به اصفهان افزود و کیخسرو در مرز میان فارس و اصفهان اژدهایی کشت و در آنجا آتشکده کوشید را بنا نهاد و کی گشتاسپ در یکی قریه‌های رستاق انارباد اصفهان آتشکده‌ای ساخت (همان: ۳۶-۳۷). اگر هم حمزه این موارد را از خدای‌نامه‌ای نقل کرده است باید یکی از خدای‌نامه‌هایی باشد که هم‌شهریان او ترجمه کرده‌اند و احتمال هم دارد که روایات تاریخی محلی را هم در آن گنجانده باشند. حمزه در شمار مترجمان خدای‌نامه از سه مترجم اصفهانی، زادویه بن شاهویه اصفهانی، محمد بن بهرام بن مطیار اصفهانی و هشام قاسم اصفهان نام می‌برد و به ناهمخوانی ترجمه‌های مختلف خدای‌نامه با یکدیگر اشاره می‌کند (همان: ۷). به این ترتیب، به نظر می‌رسد که انتساب بنای باروی جی به زمان پیروز روایتی محلی بوده است و حمزه یا به سبب اصفهانی بودن یا به سبب نقل آن در ترجمه‌های خدای‌نامه هم‌شهریانش که احتمالاً این مطلب را آورده بودند، آن را می‌دانسته و در کتاب‌های خود ذکر کرده است و دیگران هم این مطلب را از او گرفته‌اند. البته این امر به این معنی نیست که انتساب بنای شهر به پیروز ساختگی است، زیرا شواهد سکه‌شناسی نشان می‌دهد که نام ضربخانه جی از زمان پیروز بر سکه‌های ساسانی ظاهر می‌شود (Schindler, 2004: 136, 158, 172).

در *سنی ملوک الارض و الانبیا* درباره بنای باروی جی مطلبی مختصر آمده، اما گویا این موضوع در کتاب *اصبهان* وی به اقتضای موضوع تفصیل بیشتری داشته است و اطلاعاتی درباره دروازه‌های باروی شهر و موقعیت آن‌ها نیز بوده است که مافروخی و ابونعیم اصفهانی آن را در آثار خود نقل کرده‌اند. در اینجا ممکن است این پرسش به وجود آید که چرا حمزه در دو کتاب خود دو روایت مخالف از بنای شهر جی به فرمان اسکندر می‌دهد؟ شاید بتوان تفاوت موضوع دو کتاب را دلیل این امر دانست. در *سنی ملوک الارض و الانبیا* که موضوع آن شمار سال‌های

حکومت شاهان و ذکر برخی از اعمال آنهاست او اشاره‌ای گذرا به ساخت و سازهای اسکندر می‌کند، گرچه آنها را نمی‌پذیرد، اما در کتاب *اصبهان* به اقتضای موضوع همه روایت‌ها درباره بنای شهر را نقل می‌کند.

## ۲. توصیف باروی جی

پیش از حمزه که در حدود ۳۴۰ یا ۳۵۰ ه.ق در گذشته است و منبع ابونعیم اصفهانی و مافروخی است، ابن رسته (ف.و. حدود ۳۰۰ ه.ق) هم درباره باروی جی و دروازه‌های آن مطالبی آورده است. این سه کتاب تنها منابعی هستند که درباره دروازه‌های باروی جی توضیح داده‌اند.

سایر جغرافی‌نویسان با آنکه در آثار خود گاهی به تعداد و نام دروازه‌های شهرهای مختلف اشاره‌ای داشته‌اند<sup>(۳)</sup>، نامی از دروازه‌های اصفهان نبرده‌اند. از این گذشته، در همان اشارات اندکی هم که جغرافی‌نویسان دیگر به باروی جی کرده‌اند، میان آنها و سه کتاب یادشده توافقی نیست. ابن خردادبه شکل بارو را به مار تشبیه می‌کند که پیش‌تر به آن اشاره کردیم و ابن حوقل از سیصد و شصت برج باروی اصفهان سخن می‌گوید که برابر با تعداد روزهای سال بود و هر یک از قریه‌های جی هزینه نگهداری یکی از آنها را می‌پرداخت (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۶۳/۲)، در حالی که ابن رسته (۱۸۹۲: ۱۶۰) و ابونعیم اصفهانی از صد برج سخن می‌گویند (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۵).

با بررسی مطالب موجود درباره دروازه‌های باروی جی در ذکر *اصبهان* و *محاسن اصبهان* می‌توان تا حدودی نوشته حمزه در کتاب *اصبهان* را بازسازی کرد؛ اما هر کدام از این دو کتاب اضافاتی نسبت به دیگری دارد و هر دو نویسنده جز اینکه بارو در عهد پیروز ساسانی بنا شده است و نام معمار آن، جزئیات دیگری هم درباره باروی جی نوشته‌اند. با توجه به این اختلاف، یکی از آنها یا هر دو در این موضع از منبعی غیر از کتاب حمزه استفاده کرده است. مافروخی ضمن اشاره به ساخت باروی شهر در زمان پیروز برای معمار آن آذرشاپوران بن آذرماهان لقب پهلوان (البهلوان) را می‌آورد و می‌گوید که این شخص جد مافروخ بن بختیار، نیای صاحب رساله محاسن، یعنی مفضل بن سعد بن حسین مافروخی بوده است و او پس از اتمام کار بارو در کنار یکی از چهار دروازه آن دیهی به نام خود، آذرشاپوران، می‌سازد و در باغ‌سرای آن دیه آتشکده‌ای بنا می‌کند و دیه را بر آن وقف می‌سازد (مافروخی، ۱۳۱۲: ۹۲). چون ابونعیم به این موضوع اشاره نکرده است و مطلب درباره نیای مافروخی است می‌توان احتمال داد که منبع آن کتاب *اصبهان* حمزه نبوده است؛ بنابراین، یا مافروخی در این بخش علاوه بر کتاب حمزه به منابع دیگری هم دسترسی داشته که از آنها نام نبرده است، یا اینکه موضوع آتشکده را از پیران خاندانش شنیده است و از آنجا در کتاب خود آورده است. در مقابل، ابونعیم علاوه بر نام بردن از چهار دروازه ترتیب بنای آنها و علت نام‌گذاریشان را هم ذکر می‌کند که موضوع این نوشته است.



این رسته که در *اعلاق/النفیسه* کهن‌ترین اطلاعات را دربارهٔ باروی جی آورده، اکثر مطالب مشترک ابونعیم و مافروخی را که احتمالاً مأخوذ از کتاب حمزه است، ذکر نکرده است. او بنای شهر اصفهان را به اسکندر نسبت داده، اما نامی از جی بن زراده و نیز پیروز و آذرشاپور نبرده است. هم‌چنین او به دایره‌ای شکل بودن شهر اشاره کرده و نام خاص هر یک از چهار دروازه را آورده، اما اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ بنای آن‌ها نداده است. این رسته مساحت و محیط شهر را، به نقل از محمد بن ابراهیم معروف به محمد بن لده اصفهانی مهندس بیان می‌کند (این رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۰). ابونعیم اصفهانی هم در کلیات مطلب با این رسته موافق است و فقط نام ابن‌لده را به صورت ابن‌لره می‌آورد (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۵). علاوه بر این‌ها، هر دو نویسنده به بنای دروازهٔ نو (باب‌الجديد) به دست محمد بن محمود زبیری اشاره کرده‌اند (این رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۱؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۵) با توجه به این اشتراکات، این احتمال وجود دارد که ابونعیم اصفهانی این مطالب را از ابن رسته یا منابع او نقل کرده باشد.

## ۲-۱. نام دروازه‌های جی

مفصل‌ترین توضیحات دربارهٔ دروازه‌ها در *ذکر/اخبار اصفهان* و پس از آن در *محاسن اصفهان* آمده است. به گفتهٔ ابن رسته چهار دروازهٔ باروی جی باب‌خور، باب‌اسفیج، باب‌طیره و باب‌یهودیه نام داشته‌اند، اما او توضیحی دربارهٔ سایر ابنیهٔ نزدیک به دروازه‌ها یا موقعیت آن‌ها نمی‌دهد (این رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۰). در کتاب ابونعیم اصفهانی آمده که آذرشاپور بن آذرمانان چهار دروازه را در چهار روز در چهار موضع بارو گشود. نخستین دروازه را در روز خور مقابل میدان السوق (میدان بازار) بنا کرد و آن را دروازهٔ خور نامید. دومی را فردای آن روز، در روز ماه و سومی و چهارمی رو در دو روز بعدی بنیان نهاد. دروازهٔ دوم اسفیس نامیده شد و دو دروازهٔ بعدی را به ترتیب تبریز و کوش‌بر نامیدند. نام دیگر دروازهٔ سوم تیره بود و چهارمین دروازهٔ یهودیه هم نامیده می‌شد. ابونعیم توضیح می‌دهد که خور و ماه و تبریز به ترتیب معنی خورشید و ماه و عطارد است (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۴). دروازهٔ تبریز در کتاب ابونعیم بی‌شک مصحف تیر است، زیرا تصریح شده که معنی آن عطارد است.

مافروخی هم آورده که آذرشاپوران چهار دروازهٔ بنا کرد: دروازهٔ خور را برابر میدان السوق، دروازهٔ ماه را که اسفیش نامیده می‌شود، دروازهٔ تیر که تیره نامیده می‌شود و دروازهٔ جوش موسوم به دروازهٔ یهودیه است (مافروخی، ۱۳۱۲: ۹۲).

نکته دیگری که هر سه نویسنده دربارهٔ دروازه‌ها گفته‌اند، دلالت تقویمی آن‌هاست که در جایابی مکانشان نقشی اساسی دارد و بر اساس وضعیت خورشید در زمان انقلابین است. به گفتهٔ ابن رسته، دروازه‌ها را بر جهت برآمدن‌گاه (مطلع) و فروشدن‌گاه (مغرب) خورشید هنگام ورود به دو برج جدی و سرطان که هردو در دایره‌البروج مقابل یکدیگر قرار دارند، گشوده بوده‌اند، یعنی

در انقلاب تابستانی، هنگام ورود خورشید به درجه اول برج سرطان، خورشید از دروازه اسفیج که محاذی درجه طلوع آن بود برمی آمد و بر دروازه تیر غروب می کرد. ابن رسته تأکید می کند دروازه باب الجدید که اندکی پیش از زمان او ساخته شده بود برخلاف چهار دروازه قبلی دلالت تقویمی نداشت (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۶۱). ابونعیم اصفهانی هم عیناً همین مطالب را تکرار می کند و می افزاید که در انقلاب زمستانی، وقتی خورشید به اولین درجه برج جدی وارد می شد، از باب خور طلوع می کرد و در باب یهودیه فرو می شد (ابونعیم اصفهانی: ۱۴۱۰: ۳۴). گفته های مافروخی نیز درباره مکان دروازه ها و دلالت نجومی آن ها با مطالب ابن رسته و ابونعیم اصفهانی کاملاً مطابقت دارد. استاد همایی بر اساس این اطلاعات نجومی دو جایابی را برای چهار دروازه کهن جی محتمل دانسته است. در جایابی نخست که دروازه ها در جهات فرعی قرار می گیرند دروازه خور در جنوب شرقی، دروازه یهودیه در جنوب غربی، اسفیج در شمال شرقی و طیره در شمال غربی واقع است. در جایابی دوم دروازه خور در شرق، طیره در غرب، اسفیج در شمال و دروازه یهودیه در جنوب واقع است (همایی، ۱۳۹۸: ۸۵) که البته جایابی طبق جهات فرعی دقیق تر به نظر می رسد. با توجه به دایره شکل بودن شهر، دروازه هایی که در انقلابین مطلع و مغرب خورشید را مشخص می کردند در دو انتهای وترهای کوچک تر دایره جای می گیرند و نمی توانند دو سر قطره های دایره باشند و از سخن علامه همایی و نموداری که درباره مکان احتمالی آن ها به دست داده هم چنین برمی آید. با مقایسه این سه متن می بینیم که بعضی دروازه ها دو نام داشته اند. ابونعیم و مافروخی هر دو نام را ذکر کرده اند، اما ابن رسته فقط یکی را آورده است:

| جدول نام دروازه رسته | ابونعیم اصفهانی (نام اول) | ابونعیم اصفهانی (نام دوم) | مافروخی (نام اول) | مافروخی (نام دوم) | وضعیت تقویمی             |
|----------------------|---------------------------|---------------------------|-------------------|-------------------|--------------------------|
| خور                  | خور                       | -----                     | خور               | -----             | مطلع خورشید در اول جدی   |
| اسفیج                | -----                     | اسفیج                     | ماه               | اسفیج             | مطلع خورشید در اول سرطان |
| طیره                 | تبریز                     | تیره                      | تیر               | تیره              | مغرب خورشید در اول سرطان |
| یهودیه               | کوش بر                    | یهودیه                    | جوش               | یهودیه            | مغرب خورشید در اول جدی   |

نام دروازه های جی

با توجه به وجه تسمیه ای که ابونعیم برای دروازه ها ارائه می دهد، اینکه آن ها را در چهار روز پیاپی بنا کردند و نام روز ساخته شدن هر دروازه را بر آن نهادند، مشخص است که نام روزها نام اصلی و قدیمی دروازه ها بوده است. بر اساس نام دروازه یهودیه که در ترجمه محاسن اصفهان آوی به صورت دروازه جهودان آمده است (مافروخی، ۱۳۲۸: ۱۶)، به نظر می آید که نام دوم را مطابق ارتباط محلات و اماکن مجاور دروازه ها و راه های منتهی به آن ها و عواملی از این دست

به دروازه‌ها داده‌اند و دروازه مذکور هم احتمالاً در سمت یهودیه و قسمت‌های جدیدتر شهر اصفهان بوده است که چنین نامی یافته است. در اینجا دو نکته قابل توجه است، یکی اینکه ابونعیم و مافروخی در اشاره به دلالت تقویمی دروازه‌ها، نام دومشان را که مطابق متن ابن رسته است به کار می‌برند و دیگر اینکه ابن رسته و مافروخی با وجود آنکه اشاره‌ای به چهار روز ساختن آن‌ها ندارند در ذکر نام دروازه‌ها همان ترتیب روزها، یعنی خور، ماه (اسفیج)، تیر (طیره) و گوش (یهودیه) را رعایت می‌کنند. این چهار اسم با همین ترتیب نام چهار ایزد و نام روزهای یازدهم تا چهاردهم ماه در تقویم ساسانی و زردشتی (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۸۷) است. مقایسه نوشته مافروخی و ابونعیم در این موضع نشان می‌دهد که احتمالاً هر دو از منبع واحدی استفاده کرده‌اند:

«و ذلک ان فیروز تقدّم الی آذرشاپوران بن آذرمانان من قریه هرستان من رستاق مابین جد مافروخ بن بختیار الذی کان جد صاحب الرساله بأن یتّم بناء سور مدینه جی و ذلک قبل الاسلام بمائۀ و سبعین سنه فاستتم آذرشاپوران بنا سورها و رکّب فیها الشرف و هیأً مواقف المقاتله و علّق فیها الابواب الاربعه و هنّ باب خور الذی وجهه الی میدان السّوق و باب ماه الذی یسمی باب اسفیش و باب تیر الذی یسمی باب تیره و باب جوش الذی یسمی باب الیهودیه» (مافروخی، ۱۳۱۲: ۹۲).

«فیروز بن یزدجرد فتقدّم الی آذرشاپور بن آذرمانان من قریه هراسنان من رستاق مابین باتمام بناء سور مدینه جی و ذلک قبل الإسلام بمائۀ و سبعین سنه فأتّم بناءها آذرشاپور و رکّب فیہ الشرف و هیأً مواقف المقاتله علی أعلاه و علّق أربعه أبواب فی أربعه مواضع من السور فی أربعه آیام فی کلّ یوم بابا علّق الباب الذی وجهه الی میدان السوق فی روز خور فسمّاه باب خور و تفسیر خور الشّمس و علّق من غده ماه بر فی روز ماه و ماه عندهم القمر و هو الذی یسمی باب إسفیس ثمّ علّق من غده الباب الثالث و سمّاه تبریز و معناه باب عطارد و هو المسمی باب تیره و علّق من غده الباب الرابع و سمّاه کوش بر و هو المسمی باب الیهودیّه» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۴).

به جز موضعی که به نسبت مافروخی و آذرمانان اشاره می‌شود شباهت دو متن بسیار است و می‌توان فرض کرد که هر دو از منبع واحدی استفاده کرده‌اند و حداقل یکی از آن‌ها عین الفاظ منبع را نیاورده است و اختلاف اسامی جز در مورد دروازه یهودیه از مقوله تصحیف است. در کتاب مافروخی نام دیگر دروازه یهودیه (گوش) جوش آمده، اما ابونعیم آن را به صورت «کوش بر» آورده است که به معنی در<sup>(۴)</sup> یا دروازه گوش است چون کوش می‌تواند املائی از گوش باشد. به نظر می‌رسد که نام دروازه اخیر نه تنها در نوشته ابونعیم تصحیف نشده، بلکه به احتمال زیاد او ضبط منبع را حفظ کرده است و چون معنی عبارت «کوش بر» را نمی‌دانسته است، کل عبارت را نام دروازه فرض کرده است. در ضبط مافروخی، جوش، معرب گوش است. در تاریخ قم هم به مکانی به نام باب جوش اشاره شده و آمده که جوش باید معرب گوش باشد (قمی، ۱۳۶۱: ۳۳). با توجه به اینکه ابونعیم ترجمه عربی سه نام دیگر را ذکر کرده، اما معنی این یکی را نگفته است، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً معنی نام دروازه اخیر در منبعش نبوده و خود او نیز آن را

نمی دانسته است. ناگفته نماند که روز گوش با املای گوش در دیگر متون عربی هم آمده است (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۷۸).

مورخانی که از آن‌ها یاد کردیم وضعیت قرار گرفتن دروازه‌های و ارتباط آن با انقلابین را از عجایب باروی اصفهان دانسته‌اند. علاوه بر این دلالت تقویمی، به گزارش ابونعیم آن‌ها در روزهای یازدهم تا چهاردهم ماه زردشتی بنا شده‌اند و سه تا از این روزها، ماه، خور و تیر، نام یکی از اجرام آسمانی را بر خود دارند. اکنون چند پرسش پیش می‌آید: نخست اینکه چرا باید دروازه‌های این شهر دلالت تقویمی داشته باشند؟ دوم اینکه چرا این دروازه‌ها را بر اساس انقلابین بنا کرده‌اند و نه اعتدالین؟ و سوم اینکه آیا ارتباطی میان نام‌گذاری چهار دروازه جی در چهار روز و وضعیت آن‌ها در انقلابین وجود دارد؟

از میان محققان پیشین، فقط همایون صنعتی‌زاده توجهی به نام چهار دروازه جی داشته است. او در پیشگفتارش بر کتاب علم در ایران و شرق باستان که شامل بیست مقاله درباره نجوم و گاهشماری در ایران باستان است و جداگانه نیز چاپ شده، مطلبی درباره ارزش عددی نام دوازده ماه در تقویم سی روزه زردشتی نوشته (اینکه فروردین نوزدهمین روز ماه است و قس علی‌هذا) و دنباله‌هایی عددی بر آن اساس تنظیم کرده که آن‌ها را با مطلب این رسته درباره تعداد برج‌های میان دروازه‌ها در باروی جی سنجیده است و به ارزش عددی چهار روز خور، ماه، تیر و گوش در تقویم زردشتی توجه داشته است (صنتی‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۴۵-۴۵۰). با این حال، وی نیز به هیچ یک از پرسش‌های بالا پاسخی نداده است.

### ۳. بناهای تقویمی و گاه‌نما

در پاسخ به پرسش اول باید گفت که بنای ساختمان‌هایی که دلالت تقویمی داشته باشند پدیده نادری نیست و چه در جهان باستان و چه در پیش از تاریخ رواج داشته است. باستان‌شناسان در نقاط مختلف جهان بناهایی باستانی با چنین ویژگی‌هایی یافته‌اند که در تاریخی مشخص می‌توان طلوع ستاره‌ای خاص را از آن‌ها دید و یا در مناسبت‌هایی چون اعتدالین و انقلابین نور خورشید از زاویه‌ای خاص به آن‌ها می‌تابد. از بنای شهرها بر اساس مناسبت‌های نجومی مهم از هزاره نخست پ.م اطلاعاتی در دست هست. سارگون دوم در بنای پایتخت خود دور-شروکین و جانشینش اسرحدون در بازسازی شهر بابل به این مناسبت‌ها توجه داشتند و دلالت‌های نجومی در بنای شهر رم و قسطنطنیه هم لحاظ شده بود (3: Campion, 2016).

در ایران نیز برای ساختمان‌های مجموعه تخت‌جمشید، از جمله سنگ میانی کاخ مرکزی ویژگی‌های تقویمی قائل شده‌اند که ظاهراً صحیح نیست و اعتباری ندارد (رزمجو، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۵). کشف دلالت‌های نجومی سازه‌های باستانی معمولاً وابسته به استنتاج‌های باستان‌شناسان است. درباره بسیاری از آثار معروف دوره تاریخی سند مکتوبی مبتنی بر دلالت‌ها و کاربرد نجومی و

تقویمی آن‌ها به دست نیامده است و چون تشخیص چنین چیزی وابسته به استنتاج‌های پژوهشگران و باستان‌شناسان است، گاهی برخی در این کار راه افراط پیموده‌اند و برای هر دیوار و چهارطاقی دلالتی تقویمی در نظر گرفته‌اند. نکته‌ای که چهار دروازه جی را از سایر بناهای باستانی نجومی متمایز می‌کند و جای تردیدی در دلالت تقویمی آن باقی نمی‌گذارد این است که باروی جی و دروازه‌های آن امروزه بر جای نمانده‌اند و ویژگی تقویمی آن استنباط پژوهشگران معاصر نیست، بلکه کسانی که احتمالاً خود شاهد وضعیت آن‌ها هنگام طلوع و غروب آفتاب در انقلابین بودند، این مطلب را آورده‌اند و همگی از آن به عنوان یکی از عجایب و ویژگی‌های باروی جی یاد کرده‌اند. از سیاق گفتار ابن رسته وقتی از دروازه نو (باب الجدید) سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که برخلاف چهار دروازه کهن، این یکی دلالت تقویمی ندارد، برمی‌آید که خود این وضعیت را دیده بوده است. با توجه به اینکه نویسندگان دیگر تا نیمه سده چهارم ه.ق به دیوار جی اشاره کرده‌اند (شجاعی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۶۰) تردیدی نیست که ابن رسته و حمزه خودشان شاهد وضعیت دروازه‌ها بوده‌اند. حمزه به طغیان زاینده‌رود و سیلی اشاره می‌کند که در ۳۱۰ ه.ق رخ داد و یک سوی بارو را فراگرفت و به آن آسیب رساند (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۷: ۱۷۹). از اشاره مختصر حمزه نمی‌توان دانست که آیا این سیل در موقعیت دروازه‌ها هم تغییری ایجاد کرده است یا نه اما از گفته ابونعیم و مافروخی برمی‌آید که احتمالاً این دو نفر هم وضعیت دروازه‌ها در انقلابین را مشاهده کرده‌اند. می‌دانیم که شهرستان یا جی که بخش کهن شهر اصفهان در دوره اسلامی بوده، با وجود آنکه از سده چهارم ه.ق با انتقال مرکز قدرت به یهودیه از رونقش کاسته شده بود تا نیمه دوم سده ششم ه.ق برجای بوده (شجاعی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۶۱) و مافروخی که در نیمه سده پنجم ه.ق درگذشته آن را دیده بوده است، گرچه در متون پس از مافروخی دیگر از باروی آن سخنی نیست.

یک ویژگی مهم و مشترک بناهای تقویمی این است که عموماً کاربری آیینی دارند. همراهی میان دلالت تقویمی و کاربرد آیینی آن‌چنان رایج بوده است که شاید بتوان دلالت تقویمی را یکی از قرائن کاربرد آیینی دانست، حتی اگر در محوطه اطراف آن بنا شاهی بر کاربرد آیینی به دست نیامده باشد. در محاسن/اصفهان هم آمده که معمار باروی جی، آذر شاپوران، در کنار دروازه گوش دیهی به نام خود ساخت و سرایی در آن برآورد و در باغ آن سرای آتشکده‌ای ساخت و دیه را بر آن وقف کرد. درست است که ساخت آتشکده در کنار دروازه کاربرد آیینی آن را اثبات نمی‌کند، اما قابل توجه است (مافروخی، ۱۳۲۸: ۱۶). مهم‌تر از این، روزهایی که دروازه‌ها در آن‌ها ساخته شده هم در ارتباط میان آن‌ها و آیین‌های زردشتی تردیدی باقی نمی‌گذرد. چهار روز خور، ماه، تیر و گوش همراه با روز پانزدهم ماه که دی‌به‌مهر نامیده می‌شد، در تقویم سی روزه ساسانی اهمیت آیینی ویژه داشته‌اند و دوتا از گاهنبارها، جشن‌های دینی فصلی زردشتیان، در این روزها

برگزار می‌شده‌اند. گاهنبارها در مجموع شش جشن بودند که زردشتیان در طول سال برای بزرگداشت مراتب شش‌گانه آفرینش، آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان، برگزار می‌کردند. گاهنبارهای اول و دوم بودند که از روز خور تا دی به مهر برگزار می‌شدند (گشتاسپ، ۱۳۹۹: ۲۰-۲۱). منجمان و نویسندگان ملل و نحل دوره اسلامی هم در آثار خویش گاهنبارها و زمان برپایی آن‌ها را ذکر کرده‌اند. در *روضه‌المنجمین* ضمن اشاره به روز اول این جشن‌ها آمده که مدت آن‌ها پنج روز است و می‌توان گاهنبار را در هر یک از این پنج روز برپا ساخت (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۷). تعیین زمان دقیق برگزاری گاهنبارها بر اساس گزارش‌های نویسندگان مسلمان آسان نیست، زیرا آن‌ها با وجود آنکه درباره روزهای برگزاری جشن‌ها هم‌داستان‌اند، بر سر ماه برگزاری آن‌ها توافق ندارند. شهمردان زمان برگزاری گاهنبارهای شش‌گانه را به ترتیب اردیبهشت‌ماه، تیرماه، شهریورماه، مهرماه، دی‌ماه و آغاز پنجه آخر سال می‌داند. در بندهشن آمده که در گاهنبار نخست آسمان در مدت چهل روز، از روز هرمزد فروردین تا روز آبان اردیبهشت آفریده شد و پس از آن هرمزد پنج روز درنگ کرد که همان پنج روز گاهنبار است. سپس آب را طی پنجاه و پنج روز، از روز مهر اردیبهشت ماه تا روز آبان تیرماه آفرید و پنج روز گاهنبار دوم را درنگ کرد (بندهش، ۱۳۸۰: ۴۱). شهمردان روزهای درنگ یا روزهای گاهنبار را به مدت زمان آفرینش آب و آسمان می‌افزاید، ولی به طور کلی نوشته او با بندهش توافق دارد (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۷).

بیرونی در *آثارالباقیه*، زمان برگزاری گاهنبارها را به ترتیب دی‌ماه، اسفندماه، اردیبهشت ماه، خردادماه، شهریورماه، آبان ماه می‌گوید (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۶). البته او پیش‌تر مشخص می‌کند که فروردین ماه آغاز تابستان، تیرماه آغاز پاییز، مهرماه آغاز زمستان و دی‌ماه ابتدای بهار بوده است (همان: ۲۶۴). علت این اختلاف نظر در دوره اسلامی، تقویم سیار دوره ساسانی است. طبق این تقویم جای ماه‌های مختلف در فصل‌های سال ثابت نبوده و چرخش ماه‌های دوازده‌گانه در سال مشکلاتی را برای برگزاری گاهنبارها که جشن‌هایی فصلی بودند، به وجود می‌آورده است. راه حل منجمان ساسانی برای رفع این مشکل استفاده از تقویم دیگری بوده است که در آن جایگاه پنجه در سال می‌چرخید و هر صد و بیست سال به اندازه سی روز (یک ماه) جا به جا می‌شد؛ اما مشکل دیگری که در اواخر دوره ساسانی و پس از آن در دوره اسلامی برای تقویم زردشتی به وجود آمد این بود که اوضاع آشفته کشور و سپس سقوط ساسانیان مانع از تغییر جای پنجه شد و پنجه که تا آن زمان به پایان آبان ماه رسیده بود در همان‌جا ثابت ماند و بر این اساس تقویمی تصور شد که پنجه آن در آخر آبان و فروردین‌ماهش برابر با آذرماه است و اعتدال بهاری در آغاز آذر روی می‌دهد. گزارش ابوریحان از زمان برگزاری جشن‌ها بر اساس تقویم اول است و به همین دلیل او زمان برگزاری گاهنبار اول را دی ماه

می‌گوید. ابوریحان طبق تصریح خودش زمان برگزاری جشن‌ها را بر اساس وضعیت آن‌ها در اواخر دوره ساسانی را شرح می‌دهد<sup>(۵)</sup> (جم، ۱۳۹۵: ۳۷-۳۸).

گاهنبارهای دوم و پنجم در دو برجی که آغاز آن‌ها با انقلابین است، برپا می‌شوند و گاهنبارهای سوم و ششم در برج‌هایی که شرویشان با اعتدالین است، برگزار می‌گردند. به گفته ابوریحان محاسبه انقلابین از اعتدالین آسان‌تر بوده و نیاز چندانی به اطلاع از علم هیئت و هندسه نداشته است و به همین دلیل ایرانیان برای آغاز سال به سراغ انقلابین رفته‌اند و چون انقلاب تابستانی به سمت‌الرأس مردم شمالی نزدیک‌تر است، آن را به انقلاب زمستانی ترجیح داده‌اند (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۶۶-۲۶۷). جالب اینجاست که ابن رسته نیز در شرح دروازه‌های باروی جی فقط به زاویه خاص دروازه اسفیج و دروازه مقابل آن تیر که جایگاه فرورفتن خورشید در روز انقلاب تابستانی است، اشاره می‌کند و نامی از دروازه خور و گوش و زاویه خورشید در انقلاب زمستانی نمی‌برد. از قلم انداختن موقعیت دو دروازه اخیر در *علاق/النفسیه* این گمان را به ذهن می‌آورد که شاید انقلاب تابستانی در جایابی این دروازه‌ها از انقلاب زمستانی مهم‌تر بوده است، زیرا ابن رسته هنگام برشمردن نام دروازه‌ها از دروازه خور شروع می‌کند که به گفته ابونعیم زودتر از همه ساخته شد، اما نمی‌گوید که این دروازه در انقلاب زمستانی مطلع خورشید است؛ اما اینکه به گفته ابوریحان انقلاب تابستانی آغاز سال ایرانیان بوده است نمی‌تواند موقعیت دروازه‌های جی را توجیه کند، زیرا ابوریحان این آغاز سال را بر اساس تقویمی تعیین می‌کند که کبیسه‌گیری آن به موقع انجام نشده و جایگاه پنجه در آن هنوز آخر آبان مانده است، در حالی که بر اساس منابع دروازه‌ها در دوره پادشاهی پیروز بنا شده‌اند و در آن زمان هنوز آشفستگی تقویم روی نداده بود و اعتدال بهاری آغاز سال بود، نه انقلاب تابستانی. ابونعیم و مافروخی، احتمالاً به نقل از حمزه گفته‌اند که این چهار دروازه صد و هفتاد سال پیش از اسلام بنا شده‌اند (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۳۴؛ مافروخی، ۱۳۱۲: ۹۲) و برخی از پژوهشگران طبق همین مطلب سال ساخته شدن آن‌ها را ۴۵۶ م. تعیین کرده‌اند و بر همین اساس به محاسبه زاویه طلوع و غروب خورشید در انقلاب تابستانی و زمستانی آن سال و تعیین مکان تقریبی دروازه‌ها پرداخته‌اند (شجاعی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۶۶)؛ اما با توجه به اینکه گفته‌اند دروازه‌ها در زمان پیروز بنا شده است، نمی‌توان سال ۴۵۶ م. را زمان بنای بارو و دروازه‌های جی دانست، زیرا در این سال او هنوز به سلطنت نرسیده بود. شجاعی اصفهانی در مقاله خود آغاز اسلام را سال ۶۲۲ م. در نظر گرفته و به تاریخ ۴۵۶ م. رسیده است (همان: ۷۳)، اما اگر آغاز اسلام را سال فتح اصفهان به دست مسلمانان، یعنی ۶۴۱-۶۴۲ م. (Pourshariati, 2008: 247) فرض کنیم، تاریخ ۴۷۲ م. به دست می‌آید که برابر با سال سیزدهم سلطنت پیروز<sup>(۶)</sup> است.

بنابراین، اینکه موقعیت چهار دروازه جی بر اساس انقلابین بوده است سر نخ‌ی به دست می‌دهد که روزهای متوالی اتمام بنای دروازه‌ها در نوشته ابونعیم اصفهانی را چهار روز نخست گاهنبار دوم بدانیم، زیرا که مطابق تقویم اصلاح‌شده زمان برگزاری آن در تیرماه و چند روزی پس از انقلاب تابستانی بود. گاهنبار دوم جشن بزرگداشت آفرینش آب بود. به جز گاهنبار دوم، در همان ایام، در آخرین روز بهار و مقارن با انقلاب تابستانی، یکی دیگر از جشن‌های آب با نام آبریزان برگزار می‌شد (جم، ۱۳۹۵: ۴۰) که ابوریحان به دلیل مسائل تقویمی که پیش‌تر گفتیم زمان برگزاری آن را در آخرین روز بهمن‌ماه ذکر کرده است. به گفته وی در اصفهان این جشن آفریجکان (آبریزان) نام داشت و در روز انیران (انگران) از ماه بهمن برگزار می‌شد. او به تفصیل درباره وجه تسمیه و علت برگزاری این جشن می‌نویسد. بنا بر نوشته ابوریحان در زمان پیروز، نیای انوشیروان، خشکسالی طولانی مدت چندساله‌ای رخ داد. پیروز به قصد دعا برای رفع این بلا به آتشکده آذر خوره در پارس رفت و عبادت کرد و از آنجا به سوی شهر دارا (داربگرد) روان شد. در راه چون به کامفیروز رسید باران گرفت و مردم از شادی بر یکدیگر آب پاشیدند. در اصفهان نیز همان روز باران بارید و مردم جشن گرفتند (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۸۳-۲۸۴). مورخان مسلمان متقدم به خشکسالی بزرگی که در زمان پیروز در ایران رخ داد اشاره کرده‌اند. به گفته آن‌ها و احتمالاً به نقل از منابع ساسانی<sup>(۷)</sup>، این خشکسالی هفت سال طول کشیده و همه ایرانیان از آن رنج برده‌اند و سرانجام با دعای پیروز و سایر مردم قحط هفت‌ساله به پایان رسیده است (طبری، ۱۹۶۰: ۸۲/۲-۸۳؛ یعقوبی<sup>(۸)</sup>، ۱/۱۳۷۹: ۱۶۳). در این منابع، غیر از اشاره به وقوع این خشک‌سالی، فقط تدابیر پیروز برای آسیب ندیدن رعیت و جلوگیری از مرگ رعیت و دعای او آمده است که ابوریحان نیز در *آثار الباقیه* آن‌ها را ذکر می‌کند، اما این منابع چیزی درباره جشن آبریزان و پایان قحطی نمی‌گویند. نویسندگان بعدی، مانند صاحب *مجمل‌التواریخ*، به اتمام ساخت جی و قحطی هفت‌ساله و جشن آبریزان که با نام صب‌الما در متن آمده است، در زمان پیروز اشاره کرده‌اند (مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۹۹: ۱۵۹). در *نخبه‌الدهر* هم آمده است پس از آنکه پیروز جی را بنیاد نهاد، هفت سال باران نبارید و سپس در روز جشن باران درگرفت و مردم آب باران را بر خود ریختند (دمشقی، ۱۳۵۷: ۴۷۳). گرچه صاحب *مجمل‌التواریخ* و دمشقی ساخت بارو را مقدم بر قحطی می‌دانند، اما حداقل در نوشته دمشقی میان آن و بنای باروی جی پیوندی برقرار می‌شود. در صورتی که باروی جی پیش از آغاز قحطی ساخته شده بود دلیلی نبود که دمشقی در فصل اعیاد و جشن‌های کتاب خود به آن اشاره کند، اما اگر این دو واقعه هم‌زمان بودند و ارتباطی هم داشتند اشاره به بنای بارو معنی‌دار می‌بود.

منابعی که ابوریحان در ابتدای بخش گاه‌شماری و جشن‌های ایرانیان *آثار الباقیه* نام می‌برد آثار زادویه بن شاهویه، خورشید بن زیار موید اصفهان و محمد بن بهرام بن مطیار هستند (بیرونی،



۱۳۸۰: ۲۶۳) که همگی اهل اصفهان‌اند. به همین دلیل در این فصل از کتاب ابوریحان توجه ویژه‌ای به برگزاری اعیاد و آیین‌ها در اصفهان شده است. زادویه بن شاهویه و محمد بن بهرام مطیار از کسانی هستند که حمزه به ترجمه خدای‌نامه توسط آن‌ها اشاره می‌کند. اینکه ابوریحان به برگزاری این جشن در اصفهان از قول مترجمان خدای‌نامه اشاره کرده است، می‌تواند متضمن این نکته باشد که احتمالاً برخی از روایات محلی هم به خدای‌نامه‌ها راه یافته بود. البته، ابوریحان ترجمه خدای‌نامه افراد یادشده را به عنوان منبع خود ذکر نمی‌کند و می‌توان فرض کرد که آن‌ها کتابی درباره جشن‌های ایرانیان داشته‌اند، اما اینکه همگی این افراد کتابی هم درباره اعیاد ایرانی داشته باشند عجیب به نظر می‌رسد.

گذشته از نام‌گذاری و جایابی دروازه‌های چهارگانه که بر اساس جشن‌های بزرگداشت آب است، دروازه گوش ارتباط نزدیک‌تری با مسئله آب داشته است. در *صورة الارض* آمده که آب زاینده‌رود بعد از رسیدن به دروازه شهرستان (باب شهرستان) و باروی آن به چندین شاخه تقسیم می‌شد و آن را بر اساس حق مشرب بخش می‌کردند (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۶۵/۲-۳۶۶). مشخص نیست که منظور از دروازه شهرستان در اینجا صرفاً یکی دروازه‌های جی<sup>(۹)</sup> است یا یکی از دروازه‌های چهارگانه که علاوه بر اسامی دیگر دروازه شهرستان هم نامیده می‌شده است؛ اما با توجه به اینکه دروازه مورد نظر در کنار زاینده‌رود قرار داشته، مشخص است که منظور از آن دروازه یهودیه یا گوش‌بر است که در جنوب جی واقع بوده، زیرا زاینده‌رود از جنوب جی می‌گذشته است (همای، ۱۳۹۸: ۸۵). جالب اینجاست که در تاریخ قم نیز آمده است:

دیگر از جمله مواضع قم باب جوش است و بدین سبب این موضع را در جوش نهاده‌اند که در ایام ماضیه درین موضع آب را قسمت کرده‌اند و به فارسی این موضع را گوشیه گفته‌اند و پس مخفف گردانیدند آن را و معرب ساختند و گفتند باب جوش تا آنگاه که سعد بن مالک بن احوص نهر سعد را در میان شهر جاری گردانید پس به سبب آن گوشیه باطل شد و آن نام بر آن موضع بماند (قمی، ۱۳۶۱: ۳۳).

با توجه به نام باب جوش از تاریخ قم چنین بر می‌آید که محل مورد نظر در گوشه‌ای از شهر واقع بوده است که آب از آنجا وارد می‌شده و پس از روان شدن نهر سعد در میان شهر دیگر تقسیم آب در آنجا صورت نمی‌گرفته است. مشخص نیست که آیا این موضع را بر اساس گوش‌بر اصفهان، این طور نام‌گذاری کرده‌اند و یا ایزد گوش و روز چهاردهم ماه زردشتی ارتباط نزدیک‌تری هم با آب داشته‌اند. در *آثار الباقیه* آمده که جشن تیرگان را در تیر روز از ماه تیر برگزار می‌کرده‌اند، اما این جشن تیرگان کوچک نامیده می‌شده است و تیرگان بزرگ در روز گوش از ماه تیر برپا می‌شده است (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۷۱). ابوریحان ضمن نقل داستان تیر انداختن آرش و منشأ جشن تیرگان به این نکته اشاره می‌کند که کیخسرو چون از کار افراسیاب فارغ شد بر کوهی در ناحیه ساوه رفت و بر چشمه‌ای فرود آمد و آنجا غسل کرد و از آنجا رسم غسل در آن چشمه و سایر چشمه‌ها به وجود آمد (همان، ۲۷۲). تیرگان را بدیل غیر فصلی جشن آبریزان

گفته‌اند (جم، ۱۳۹۵: ۴۳) و یکی از جشن‌های آب به شمار می‌آید. طبق گفته ابوریحان، هم در داستان آرش و هم در داستان کیخسرو، این جشن و رسوم آن با رانده شدن افراسیاب از ایران ارتباط دارد. در *فارسنامه* آمده است که افراسیاب علاوه بر ویران کردن شهرها و دزها و دیوارها، چشمه‌ها و کاریزها را نیز می‌انباشت (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۸) و به عبارت دیگر به عنصر آب آسیب می‌رسانید و باعث ایجاد خشکسالی بود. در روایتی که ابونعیم و مافروخی آورده‌اند نیز این افراسیاب است جی را ویران می‌کند و بعدها پیروز بنای آن را به پایان می‌رساند و نام چهار روز از گاهنبار بزرگداشت آب را بر دروازه‌های آن می‌نهد.

#### ۴. نتیجه

همه آنچه گفتیم نشان می‌دهد که هم نام چهار دروازه باروی جی و هم موقعیت آن‌ها که بر اساس انقلاب تابستانی بوده است از نظر تقویمی با زمان برگزاری جشن‌های ستایش آب ارتباط دارد که اتفاقاً از اهمیت یکی از آن‌ها، آبریزان، در اصفهان خبر داریم و نویسندگان اصفهانی این جشن را شکرانه باریدن باران و پایان خشکسالی زمان پیروز ساسانی دانسته‌اند. دروازه‌های باروی جی هم در زمان پادشاهی پیروز و به فرمان او ساخته شده‌اند؛ بنابراین، دور نیست اگر فکر کنیم که در بنای دروازه‌ها هم به پایان خشکسالی توجه داشته‌اند و موقعیت آن‌ها را بر اساس انقلاب تابستانی تعیین کرده‌اند و نام چهار روز گاهنبار دوم را که در ستایش آب بوده بر آن‌ها نهاده‌اند و حتی به گفته ابونعیم اصفهانی هر دروازه را در یکی از روزهای گاهنبار گشوده‌اند و درواقع، باریدن باران و روان شدن آب را با دو نمود مکانی و زمانی، دروازه‌های باروی جی و جشن آبریزان، بزرگ داشته‌اند.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. این مطلب در همه نسخه‌های *مسالك و الممالك* نیست و به همین دلیل در حاشیه کتاب آمده است. به نظر استاد همایی باروی ماریچی که ابن‌خردادبه به آن اشاره دارد باید باروی ماربین باشد که از جی قدیمی‌تر است (همایی، ۱۳۹۸: ۸۰). بنای ماریچی که ابن‌خردادبه وصف می‌کند، یادآور نوعی لایبرنت (هزارتو) نیز هست. در فارسی میانه و نو این نوع بنا را سارویه می‌گفته‌اند (Henning: 1944: 130). گرشویچ این نظر هنینگ را می‌پذیرد (Gershevitch: 1954: 162) و در مقاله‌ای دیگر، می‌گوید که خزانه تخت‌جمشید نیز احتمالاً زمانی به همین عنوان نامیده می‌شده است. بعدها ورمکر نیز چنین لقبی یافته است و به همین سبب سارو نام عام دژهای لایبرنت مانند که محل نگهداری اشیاء ارزشمند بوده‌اند، شده است (Gershevitch: 1974: 53-54). چنین توصیفی با سارویه اصفهان که گفته‌اند خزانه علوم قدیم بوده، کاملاً هماهنگ است؛ بنابراین، دور نیست اگر فرض کنیم حصار کهن‌تری که ابن‌خردادبه می‌گوید همان سارویه معروف باشد و چه بسا انتساب بنای آن به اسکندر یا همای چهار آزاد بهره‌ای از واقعیت داشته باشد و تاریخ بنای آن را به اواخر دوره هخامنشی برساند.

۲. این واژه در نسخه‌های اساس تصحیح قرن نوزدهمی کتاب که در ۱۸۶۶ م. / ۱۲۸۱ ه.ق در سن‌پترزبورگ منتشر شده است (دمشقی، ۱۲۸۱: ۲۷۹) و تصحیح دیگری که در ۱۹۲۳ در لایپزیگ انتشار یافته و ترجمه فارسی از روی آن صورت گرفته به همین شکل آمده است. احتمالاً ورشورجی باید مصحف سور جی باشد و مقصود جمله بنای باروی جی به فرمان پیروز ساسانی است.

۳. اصطخری نام دروازه‌های نیشابور (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۴۷) و مرو (همان: ۱۴۸) و هرات (همان: ۱۵۰) را می‌آورد و مقدسی به چهار دروازه شهرستان شاپور اشاره می‌کند (مقدسی، ۱۸۷۷: ۴۳۳).

۴. واژه بر صورت ایرانی شمال غربی کلمه در است.
۵. ابوریحان هم مانند سایر نویسندگان دوره اسلامی فقط یک نوع تقویم در دوره ساسانی تصور می‌کرد که در آن هر صد و بیست سال یک ماه سی روزه به سال اضافه می‌شد. این تقویم در واقع وجود خارجی نداشت و ساخته ذهن نویسندگان مسلمان بود (جم، ۱۳۹۵: ۳۸).
۶. پیروز از سال ۴۵۹ م. تا ۴۸۴ م. حکومت می‌کند.
۷. طبری این واقعه را از قول ابن هشام نقل می‌کند (طبری، ۱۹۶۰: ۸۲/۲-۸۳).
۸. یعقوبی مدت قحطی را سه سال می‌گوید (یعقوبی، ۱/۱۳۷۹: ۱۶۳).
۹. از بخش جی در متون جغرافیایی با عنوان شهرستان یا ترجمه عربی آن مدینه یاد شده است (همای، ۱۳۹۸: ۶۳).

## منابع

- ابن بلخی. (۱۳۸۵) *فارسنامه*، به تصحیح و تحشیه گای لسترانج و رینولد نیکلسون، تهران، اساطیر.
- ابن حوقل. ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸). *صورة الارض*، ج ۲، بیروت، دار صادر.
- ابن خردادبه، عبدالله بن عبدالله (۱۸۸۹). *المسالك و الممالك*، لیدن، بریل.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲). *الاعلاق النفیسه*، لیدن، بریل.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۲۰۰۴). *المسالك و الممالك*، تحقیق محمد جابر حینی، مراجعه محمد شفیق غربال، قاهره، الیهیته العامة لقصور الثقافة.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۱۰). *تاریخ اصفهان (ذکر اخبار اصفهان)*، ج ۱، بی‌جا، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۳۸۰). *الاثار الباقیه عن قرون الخالیه*، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی، تهران، میراث مکتوب.
- حمزه بن حسن اصفهانی (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیا)*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- جم، پدram (۱۳۹۵). «آبریزگان و آذرچشن: انقلابین و تقویم دوره ساسانی»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، سال ۶، شماره ۱، صص ۳۵-۵۳.
- دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب (۱۸۶۶/۱۲۸۱). *نخبه الدهر فی عجائب البرو البحر*، تصحیح فرین، پطرزبورغ.
- دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب (۱۳۵۷). *نخبه الدهر فی عجائب البرو البحر*، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- رمزجو، شاهرخ (۱۳۹۴). «معمای سنگ میانی در کاخ مرکزی تخت‌جمشید»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۷، شماره ۲، صص ۶۹-۸۳.
- شجاعی اصفهانی، علی (۱۳۹۳). «مکان‌یابی شهرهای جی و یهودیه در رستاق جی اصفهان و جابجایی مرکز قدرت تا برآمدن سلجوقیان»، *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، سال چهارم، شماره اول، صص ۵۷-۷۶.
- شهمردان بن ابی‌الخیر (۱۳۸۲). *روضه‌المنتجمین*، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب.
- صنعتی‌زاده، همایون (۱۳۸۴). «علم در ایران و شرق باستان»، *بخارا*، بهمن و اسفند، شماره ۴۷، صص ۴۵۴-۴۲۵.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۰). *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۲، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.
- فرنخ دادگی، بندهش (۱۳۸۰). گزارنده مهرداد بهار، تهران، توس.

- قدامه بن جعفر، ابی الفرج (۱۸۸۹). *کتاب الخراج و الصنعة الکتابة*، لیدن، بریل.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، تصحیح و تحشیه جلال الدین طهرانی، تهران، توس.
- گشتاسپ، فرزانه (۱۳۹۹). «گاهنبار سنت مکتوب و آداب و رسوم امروزی آن»، *فصلنامه مطالعات مردم‌شناختی*، سال دوم، شماره اول، صص ۳۰-۳۲.
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد بن الحسین (۱۳۱۲). *محاسن اصفهان*، تصحیح سید جلال الدین الحسینی الطهرانی، تهران، کتابخانه اقبال.
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد بن الحسین (۱۳۲۸). *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد بن علی رضا آوی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، شرکت سهامی چاپ.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۸۷۷). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، لیدن، بریل.
- مجله *التواریخ و القصص* (۱۳۹۹). اکبر نحوی، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- همای شیرازی اصفهانی، جلال الدین (۱۳۹۸). *تاریخ اصفهان*، مجلد *جغرافیای اصفهان*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۹). *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، بیروت دارصادر.
- Campion, N. (2016). "Archaeoastronomy and Calendar Cities", *Journal of Physics Conference Series*, 685(1):012005, 1-7.
- Gershevitch, I. (1954). "A Parthian Title in the Hymn of the Soul", *JRAS*, 124(6), 162-4.
- Gershevitch, I. (1974). "An Iranianist's view of the Soma Controversy", in P. Gignoux and A. Tafazzoli (ed): *Mémorial Jean de Menasce*, Louvain, 45-75.
- Henning, W.B (1944). "The Murder of the Magi", *JRAS*, 76(3-4), 133-144.
- Pourshariati, Parvaneh. (2008). *Decline and Fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*. London and New York: I.B. Tauris.
- Schindel, Nikolaus (2004), *Sylloge Nummorum Sasanidarum Paris - Berlin - Wien*, Band III/1: Shapur II. - Kawad I. /2. Regierung, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Biruni, abū 'l-rayḥān Mohammad bin Ahmad. (2001). *Al-asar Al-Baqiyyah an qorun Al-Khaliya*, research and edition by Parviz Azkai, Tehran, written heritage. [In Arabic].
- Bundahishn (2001). Translated by Mehrdad Bahar, Tehran, Tus. [In Perian].
- Dimashqi, Shams-al-Din Muhammad bin Abi-Talib (1281/1866). *Nukhbat al-dahr fi 'ajaib al-barr wa-al-bahr*, edited by Farin, Saint Petersburg. [In Arabic].
- Dimashqi, Shams-al-Din Muhammad bin Abi-Talib (1978). *Nukhbat al-dahr fi 'ajaib al-barr wa-al-bahr*, translated by Hamid Tabibian, Tehran, Iran Culture Foundation. [In Perian].
- Goshtasp, Farzaneh (2020). " Gâhanbâr, Its Ancient Written Tradition and Current Customs", *Journal of Anthropological Studies*, Volume 3, No.1, pp. 20-32. [In Perian].

- Homai Shirazi Isfahani, Jalaluddin (2018). *The history of Isfahan, the volume of geography of Isfahan*, edited by Mahdokht Banu Homai, Tehran, Publications of Research Center for Humanities and Cultural Studies. [In Perian]
- Ibn Balkhi (2006) *Farsnameh*, edited and revised by Guy Lestrang and Reynold Nicholson, Tehran, Asatir. [In Perian].
- Ibn Hawqal, Abulqasem Mohammad (1938). *Surat al-Arz*, 2 vols., Beirut, Dar Sadhir. [In Arabic].
- Ibn Khordadbeh, Obaidullah bin Abdullah (1889). *Al-Masalek wa Al-Maalek*, Leiden, Brill. [In Arabic].
- Ibn Nadim, Muhammad Ibn Ishaq. (2001). *Al-Fihrest*, translated by Mohammad Reza Todajd, Tehran, Asatir. [In Perian].
- Ibn Rusta, Ahmad bin Omar (1892). *Kitāb al-A'laq al-nafisa*, Leiden, Brill. [In Arabic].
- Isfahani, Abu Nu'aym, Ahmad bin Abdullah (1980). *History of Isbahan (Zikr i Akhbar i Isbahan)*. Volume 1, Bi-Ja, Darul-Kitab Al-Alamiya, Mohammad Ali Bizoon's pamphlets. [In Arabic].
- Isfahani, Hamza bin Hasan (1967). *The History of Prophets and Kings (chronicles of the Kings of the Earth and the Prophets)*, translated by Jafar Shaar, Tehran, Farhang Iran Foundation. [In Perian].
- Istakhari, Abu Ishaq Ibrahim (2004). *Al-Masalek wa Al-Mamalek*, edited by Mohammad Jaber Heini, Cairo, Al-Hiyah Al-Aama Laqsoor Al-Thaqafa. [In Arabic].
- Jam, Pedram (2015). " Ābrīzgān and Āḍarjašn, Solstices and Sasanian Calendar", *Iranian studies*, Volume 6, Issue 1, pp. 35-53. [In Perian].
- Mafarukhi Isfahani, Mufadl bin Saad bin Al Hussein (1933). *Mahasin al-Isfahan*, corrected by Seyyed Jalaluddin Al-Hosseini al-Tahrani, Tehran, Iqbal Library. [In Arabic].
- Mafroukhi Isfahani, Mufadl bin Saad bin Al Hussein (1949). *Mahasin al-Isfahan*, translated by Hossein bin Mohammad bin Alireza Avi, edited by Abbas Iqbal Ashtiani, Tehran, Sahami Printing Company. [In Perian].
- Maqdisi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmad (1877). *Ahsan al-Taqaṣim fi Ma'arfat al-Aqalim*, Leiden, Brill. [In Arabic].
- Mojmal al-tawarikh wa 'l-qesas* (2020). Akbar Nahvi, Bonyad moqofat Afshar, Tehran. [In Perian].
- Qodama bin Jafar, Abi Al Faraj (1889). *Kitab al-Kharaj wa al-Sanaat al-Kitaba*, Leiden, Brill. [In Arabic].
- Qomi, Hassan bin Muhammad bin Hassan (1982). *Tarikh i Qom*, translated by Hasan bin Ali bin Hasan bin Abdul Malik Qomi, edited and revised by Jalaluddin Tehrani, Tehran, Tus. [In Perian].
- Razmjo, Shahrokh (2014). " The Mystery of the Central Stone Slab in the Tripylon Gate of Persepolis", *Archaeological Studies*, Volume 7, Issue 2, pp. 69-83. [In Perian].
- Saneti Zadeh, Homayoun (2004). "Science in Iran and the Ancient East", *Bokhara*, Bahman and Esfand, No. 47, pp. 454-425. [In Perian].
- Shahmardan bin Abi al-Kheyr (2003). *Rouzat-ul-Monajemin*, edited and revised by Jalil Akhwan Zanjani, Tehran, written heritage. [In Perian].

- 
- Shojaee Esfahani, Ali (2014). " The Siting of Jay and Yahudiya Cities in the Rostāq-i Jay of Isfahan and the Change in the Seat of Power until the Rise of Seljuks", *Iranian Studies*, Volume 4, 1st issue, pp. 57-76. [In Persian].
- Tabari, Muhammad bin Jarir (1960). *Tarikh al-Umm wa al-Muluk*, vol.2, edited by Muhammad Abulfazl Ibrahim, Cairo.
- Yaqoubi, Ahmad bin Ishaq (2000). *Tarikh al-yaqoubi*, 2 vol., Beirut Dar Sader. [In Arabic].

## **Table of Contents**

|                                                                                                                                                                                     |            |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------|
| <b>Analysis of the Battle of Raphia: Background, Causes, and Consequences</b> / Parviz Hossein Talaei                                                                               | <b>1</b>   |
| <b>The Image of Achaemenid Emperors in the Writings of Aeschylus and Herodotus: Comparing the Narratives</b> / Ehsan allah Sebtoshsheikh, Faraj Allah Ahmadi and Roozbeh Zarrinkoob | <b>27</b>  |
| <b>The Emirate of Baban and the Security of the Western Territory of Iran (1798-1820)</b> / Nasrollah Salehi                                                                        | <b>51</b>  |
| <b>Relations between Iran and Oman, and its consequences on the countries of the Persian Gulf Cooperation Council, from 1981 to 2015</b> Nooraldin Nemati and Ahmad Kurdiea         | <b>75</b>  |
| <b>Naming the Gates of Jay and the Famine Under Sassanian King Pērōz</b> Leili Varahram                                                                                             | <b>101</b> |



**Historical Sciences Studies**  
**Scientific-Research Journal of University of Tehran,**  
**Department of History**

Print ISSN: 2251-9254

Online ISSN: 2676-3370

Vol.15, No 4, Serial No.36 -Winter 2024

**License Holder Publisher:** Faculty of Literature and Humanities

**Managing Director:** Gholam Hosein Karimi Dustan (Professor in University of Tehran)

**Editor-in-chief:** Mansur Sefat Gol (Professor in University of Tehran)

**Editorial Board**

**Edmund Herzig**

Professor, Oxford University, UK

**Farajolah Ahmadi**

Associate Professor, University of Tehran, Iran

**Robert Gleave**

Professor, University of Exeter, UK

**Mansur Sefat Gol**

Professor, University of Tehran, Iran

**Jose Francisco Cutillas Ferrer**

Professor, University of Alicante, Spain

**Abdolrasoul Kheir Andish**

Professor, University of Shiraz, Iran

**Rasoul jafarian**

Professor of History, University of Tehran

**Mohammad Bagher Vosoughi**

Professor, University of Tehran, Iran

**Kazuo Morimoto**

Associate Professor, University of Tokyo,  
Japan

**Sohrab Yazdani**

Associate Professor, Kharazmi University, Iran

**Nobuaki Kondo**

Professor, Tokyo University of Foreign  
Studies, Japan

**Executive Director:** Mohammad Javad Azimi

**Executive Manager:** N.Alimohammady

**Address:** Research Journal of Historical Sciences, Tehran, Islamic  
Revolution Street, Faculty of Literature and Humanities, Ground Floor,  
Publications Office of the Faculty of Literature and Humanities, University  
of Tehran, Tehran, Iran.

**E-mail:** Jhss@ut.ac.ir **Phone:** 021-61112570 **Price:** -----Rials

All rights reserved for the Faculty of Literature and Humanities of University of Tehran

**Indexed at:** [www.sid.ir](http://www.sid.ir)

**Indexed at:** [www.isc.gov.ir](http://www.isc.gov.ir)

**Indexed at:** [www.Ulrich's international periodicals directory](http://www.Ulrich's international periodicals directory)

**Indexed at:** <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>





Bulletin of Department of History

- |   |                                                                                                                                                                                       |     |
|---|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| ■ | <b>Analysis of the Battle of Raphia: Background, Causes, and Consequences</b>                                                                                                         | 1   |
|   | Parviz Hossein Taleae                                                                                                                                                                 |     |
| ■ | <b>Vakil al-Dawla (the Deputy of kingship) or Vakil al-Raya(the Deputy of Peasants): A Research on the Title of Karim Khan Zand / Farhad Zeinivandnejad and Seyed Hashem Aghajari</b> | 27  |
| ■ | <b>The Image of Achaemenid Emperors in the Writings of Aeschylus and Herodotus: Comparing the Narratives / Ehsan Allah Sebtoshsheikh, Faraj Allah Ahmadi and Roozbeh Zarrinkoob</b>   | 55  |
| ■ | <b>The Emirate of Baban and the Security of the Western Territory of Iran (1798-1820)</b>                                                                                             | 79  |
|   | Nasrollah Salehi                                                                                                                                                                      |     |
| ■ | <b>Relations between Iran and Oman and its Consequences on the Countries of the Persian Gulf Cooperation Council from 1981 to 2015 /Nooraladin Nematii and Ahmad Kurdiea</b>          | 103 |
| ■ | <b>Naming the Gates of Jay and the Famine Under Sassanian King Pērōz</b>                                                                                                              | 129 |
|   | Leili Varahram                                                                                                                                                                        |     |